دانشگاه تهران

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گاهشماری، اخترشناسی و اخترشماری در ایران باستان

نگارش: امیرعماد الدین صدری

استاد راهنما: دکتر محمود جعفری دهقی

استادان مشاور: دکتر حسن رضایی باغ‌بیدی، دکتر زهره زرشناس

رساله برای دریافت درجه دکتری

در

رشته فرهنگ و زبانهای باستانی

تیر ۱۳۹۲

شماره :

تاریخ : ۹۲/۴/۲۴

بنام خدا

دانشگاه تهران

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

صورت جلسه دفاعیه رساله دکتری

گروه آموزشی: فرهنگ و زبانهای باستانی

با عنایت به آئین نامه آموزشی دوره دکتری و مصوبه ۱۳۸۲/۲/۱۵ شورای تحصیلات تکمیلی دانشگاه، جلسه دفاعیهٔ رساله دکتری

آقای امیر عماد الدین صدری به شماره دانشجویی ۸۱۰۹۸۸۰۰۲ در رشته

فرهنگ و زبانهای باستانی گرایش در ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه ۹۲/۴/۲۴

با عنوان :گاهشماری ، اخترشناسی و اخترشماری در ایران باستان

در محل تالار کمال با حضور هیئت داوران تشکیل شد و بر اساس کیفیت رساله ، ارائه دفاعیه ونحوه پاسخ به

سوالات ، رای نهایی به شرح ذیل اعلام گردید: رساله با اصلاحات مورد قبول می‌باشد | رساله مورد قبول نمی‌باشد |

رساله مورد قبول می‌باشد ✓ تعداد واحد رساله: درجه رساله: عالی

هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبه دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱- استاد راهنما :	دکتر محمودجعفری دهقی	دانشیار	دانشگاه تهران	
استاد راهنمای دوم :				
۲- استادان مشاور ۱	دکتر حسن رضایی باغ بیدی	استاد	دانشگاه تهران	
۲	دکتر زهره زرشناس	استاد	پژوهشگاه علوم انسانی	
۳				
۳- استاد داور اول:	دکتر احمدرضا قائم مقامی	استادیار	دانشگاه تهران	
۴- استاد داور دوم:	دکتر سیروس نصرالله زاده	استادیار	پژوهشگاه علوم انسانی	
۵- استاد داور سوم:				
۶- استاد داورچهارم:				
۷- معاون یا نماینده معاون تحصیلات تکمیلی دانشکده:	دکتر محمود جعفری دهقی			

مدیر یا سرپرست تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی: دکتر محمودجعفری دهقی

امضاء:

تاریخ: ۹۲/۴/۲۰

معاون تحصیلات تکمیلی دانشکده: دکتر علی باقر طاهری نیا

امضاء:

تاریخ:

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

سرپرستی تحصیلات تکمیلی

نرم‌افزار تز ۱/۴ نسخهٔ یاس کبود

به نام خداوند جان و خرد　　کزین برتر اندیشه برنگذرد

تقدیم به پدر و مادرم

چکیده. از موضوعاتی که کمتر بدان پرداخته شده است و ارزش فراوانی در تاریخ دانش ایران و جهان و همچنین برای تمدن اسلامی دارد، دانش در ایران باستان است. بجز دانشهای ادبی و دینی، دانش را می‌توان در فلسفه، پزشکی و طبیعیات، و هیئت و نجوم خلاصه کرد. این پایان نامه درباره هیئت و نجوم در ایران باستان است. درباره گاهشماری، اخترشناسی و اخترشماری مطالب نوشته‌های باقیمانده بسیار پراکنده است. پس مطالب پراکنده گاهشماری، اخترشناسی و اخترشماری از متون اوستایی، هخامنشی، پارتی، پهلوی و ایرانی میانه شرقی استخراج گردید و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این پایان‌نامه سه بخش دارد: در بخش نخست به بخش بندی زمان در دینهای زرتشتی و مانوی پرداخته شده است. در بخش دوم گاهشماریهای اوستایی کهن، پارسی باستان، اوستایی نو، پارتی و پارسی میانه، بلخی، سغدی، خوارزمی و ختنی بررسی شده است. بخش سوم بررسی هیئت و نجوم در ایران باستان شامل همگانیها، زمان گردش هفت اختر، گاهشماری بهیزگی و شمارشی، ستارگان و اباختران، پنجه‌های ماه، خانه‌های ماه، ماه و خورشید گرفتگی، زیجها، احکام روزها، دو زایچه و دو پیشگویی است. سرانجام نتیجه نهایی آمده است.

فهرست

فهرست جدولها

دیباچه

از موضوعاتی که کمتر بدان پرداخته شده است و ارزش فراوانی در تاریخ دانش ایران و جهان و همچنین برای تمدن اسلامی دارد، دانش در ایران باستان است. بجز دانشهای ادبی و دینی، دانش را می‌توان در فلسفه، پزشکی و طبیعیات، و هیئت و نجوم خلاصه کرد. از منابع فلسفه، بخشهایی از دینکرد سوم و کتاب شکند گمانیگ وزار را می‌توان نام برد و از منابع پزشکی و داروشناسی، وندیداد و بخشهایی از دینکرد و گزیده‌های زادسپرم و چند کتاب پزشکی ختنی. ولی درباره گاهشماری، اخترشناسی و اخترشماری مطالب نوشته‌های باقیمانده بسیار پراکنده است و تنها کارهای انجام شده درباره گاهشماریهای زرتشتی و پارسی باستان و بیشتر روی متون پهلوی صورت گرفته است. پس شایسته است که مطالب پراکنده گاهشماری، اخترشناسی و اخترشماری از متون اوستایی، هخامنشی، پارتی، پهلوی و ایرانی میانه شرقی استخراج گردد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد (در تجزیه و تحلیل می‌توان از آثار دوره اسلامی درباره هیئت و نجوم ایران باستان یاری گرفت). با این تجزیه و تحلیل از یکسو نشانه‌هایی از هیئت و نجوم ایران باستان را می‌توان بازسازی کرد و سهم تمدن ایران را در تمدن اسلامی و تمدن جهانی آشکار کرد. در این پایان نامه برآنیم که به پرسشهای زیر پاسخ دهیم:

۱- بخش بندی زمان در دین زرتشتی و مانوی چگونه است؟
۲- گاهشماریهای گوناگون در ایران باستان چه بوده است؟
۳- دانش ایرانیان باستان درباره آسمان و اختران چگونه بوده است؟
۴- ایرانیان باستان چگونه از روی گردش اختران و ستارگان در آسمان مروا و مرغوای زمانها را پیش‌بینی می‌کرده‌اند؟

این پایان‌نامه در سه بخش فراهم شده است. بخش نخست «یکاها و بخشهای زمان» نام دارد. این بخش دربردارنده دو کرده و یک پیوست است. کرده نخست درباره بخش بندی زمان در دین زرتشتی است و همه نوشته‌های اوستایی و پهلوی درباره بخش بندی شبانروز و هفته گردآوری و واکاوی شده است. کار درخوری که بدان پردازد نیست (آنچنانکه نگارنده آگاهی دارد) و تنها کار انجام یافته، کار پورداود در خرده اوستا است. کرده دوم درباره بخش بندی زمان در دین مانوی است و به کوتاهی از بخش بندی زمان در نوشته‌های مانوی سخن رفته است. از کارهای انجام یافته می‌توان از مقاله «روزه‌های مانوی» هنینگ و مقاله «جشنهای

مانوی» زوندرمان و مقاله «هفته در ایران قدیم» قریب نام برد. پیوست این بخش درباره واژه‌های روز و ماه و سال در زبانهای ایرانی و ریشه شناسی آنها است.

بخش دوم «گاهشماری در ایران باستان» نام دارد. این بخش در بردارنده هشت کرده و یک پیوست است. کرده نخست درباره گاهشماری اوستایی کهن است و از گاهنبارها سخن رفته است و دیدگاه پژوهشگرانی چون تقی زاده و عبداللهی آورده شده است. کرده دوم درباره گاهشماری پارسی باستان است و ماههای پارسی باستان و برابر ایلامی و اکدی آنها آورده شده است و مبدا تاریخ گاهشماری هخامنشیان بر پایه اسناد ایلامی و اکدی و آرامی و لودیایی آمده است. از کارهای انجام شده از مقالات پوبل و دوبلوا و اشمیت میتوان نام برد. کرده سوم درباره گاهشماری اوستایی نو و گاهشماریهای وابسته انیرانی است و و از پیدایش گاهشماری اوستایی نو و گاهشماریهای وابسته انیرانی چون کاپادوکیایی و ارمنی سخن رفته است. از کارهای انجام یافته مقاله تقویم مزدیسنا در خرده اوستا و کتاب تقی زاده و مقالات دوبلوا می‌توان نام برد. بررسی کبیسه گاهشماری اوستایی نو را به کرده سیزدهم واگذاشته‌ایم. کرده چهارم درباره گاهشماری پارتی و پارسی میانه است و تاریخگذاری کتیبه‌های پارتی و پهلوی بررسی شده است. کار شایسته‌ای جز پیوست یکی از کتابهای وبر در دسترس نیست. کرده پنجم درباره گاهشماری بلخی است و عبارتهای گاهشماری بلخی از اسناد و کتیبه‌ها گردآوری و بررسی شده است. از کارهای انجام شده تنها دو مقاله از سیمز–ویلیامز و دوبلوا در دسترس است. کرده ششم درباره گاهشماری سغدی است و عبارتهای گاهشماری سغدی گردآوری و بررسی شده است. از کارهای انجام یافته از مقاله «گاهشمار سغدی» هنینگ و مقاله‌ای از فریمان در کتاب اسناد کوه مغ جلد نخست می‌توان نام برد. کرده هفتم درباره گاهشماری خوارزمی است. تنها کارهای انجام یافته دو مقاله از باگالیوبوف و لیفشیتس است که تنها دومی در دسترس نگارنده بوده است. کرده هشتم درباره گاهشماری ختنی است و عبارتهای تاریخگذاری از اسناد و کتابهای ختنی گردآوری و بررسی شده است و همچنین دو متن کوتاه درباره گاهشماری بررسی شده است. بیلی و میرفخرایی این دو متن را بررسی کرده اند. پیوست این بخش درباره گاهشماری سلوکی است.

بخش سوم «اخترشناسی و اخترشماری در ایران باستان» نام دارد. این بخش دربردارنده دوازده کرده و یک پیوست است. کرده نخست درباره همگانیها است و بخشهایی از دینکرد چهارم و هشتم آورده شده است. دینکرد هشتم گفتارهایی درباره بخشهای نجومی اوستا آورده است که بیشتر آنها گم شده است ولی نگارنده نمونه‌ای از آن را در نیرنگستان یافته است. نوبرگ بخشهای دینکرد هشتم را در «متنهای گاهشماری مزدیسنایی» بررسی کرده است. کرده دوم درباره زمان گردش هفت اختر است و بررسی بندی از گزیده‌های زادسپرم است.

کرده سوم درباره سال بهیزگی یا دینی است و بخشهایی از بندهش و دینکرد سوم و گزیده‌های زادسپرم بررسی شده است و برخی از آنها را نوبرگ آورده است. کرده چهارم درباره اختران است و بخشهایی از بندهش و مینوی خرد و MU29 بررسی شده است. کرده پنجم درباره پنجه‌های ماه و کاهش و افزایش ماه است و ماه نیایش و بخشهایی از دادستان دینیگ و دینکرد سوم بررسی شده است. کرده ششم درباره خانه‌های ماه است و نام خانه‌های ماه از بندهش بررسی شده است. کرده هفتم درباره ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی است و بخشی از دادستان دینیگ بررسی شده است. کرده هشتم درباره زیجها است و بندی از نامگیهای منوچهر بررسی شده است. کرده نهم درباره سرنوشت مردمان از روی اختران است و بخشهایی از شکند گمانیگ وزار و مینوی خرد و مادیان چترنگ بررسی شده است. کرده دهم درباره احکام روزها است و بخشهایی از اندرز آذرباد مهراسپندان بررسی شده است. در کرده یازدهم دو زایچه از بندهش و گزیده‌های زادسپرم بررسی شده است. کرده دوازدهم بررسی دو پیشگویی از کارنامه اردشیر پاپکان است. پیوست این بخش درباره نوشته‌ای مانوی درباره اخترشناسی است.

شیوه نگارش نگارنده بر این پایه استوار است که از به کاربردن واژه‌های تازی و ترکی و فرنگی پرهیز شود. اکنون به شیوه نگارش هر کرده می‌پردازیم: هر کرده دو تا چهار بخش دارد. بخشهای چهارگانه اینها هستند: پیشگفتار، نوشته‌های باستانی همراه با برگردان پارسی، واکاوی و جستاری درباره ریشه شناسی. در پیشگفتار عنوان کرده معرفی شده است و توضیحی کوتاه درباره آن داده شده است. در بخش دوم نگارنده نوشته‌های باستانی برگزیده را ویراسته است و سپس از آنها برگردانی واژه به واژه آورده است. روش ویرایش بر پایه سنجش همه نوشته‌های گوناگون درباره یک موضوع است. آوانویسی نوشته‌های پهلوی بر پایه شیوه مکنزی است. «ج» و «چ» به ترتیب با *j* و c آوانویسی شده اند مگر خلاف آن گفته شود. هرچند این روش کاستیهایی دارد ولی تنها واژه‌های گاهشماری و اخترشناسی و اخترشماری بر پایه دیدگاه نگارنده آوانویسی شده است. در بخش واکاوی، واکاوی و تحلیل موضوع کرده بر پایه مطالب نوشته‌های بخش پیشین آمده است. گاهی واژه‌هایی در نوشته‌های باستانی هستند که نیاز به ریشه شناسی دارند. ریشه شناسی این واژه‌ها در بخش جستاری درباره ریشه شناسی آمده است. شیوه نگارش این پایان نامه بر اختصار است و از درازگویی و اطناب پرهیز شده است و گر نه از موضوع برخی کرده‌ها می‌توان یک کتاب نوشت (همانگونه که رودیگر اشمیت کتابی درباره ماههای هخامنشی دارد).

سرانجام باید از آقای دکتر محمود جعفری دهقی استاد راهنمایم که از آغاز دوره کارشناسی ارشدم همواره مانند پدری مهربان این بنده کمترین را از راهنماییهای خود دریغ نکردند سپاسگزارم. همچنین از راهنماییها و یاریهای دلسوزانه استادان گرامیم آقای دکتر حسن رضایی باغ‌بیدی و خانم دکتر زهره زرشناس کمال سپاس را دارم.

بخش نخست: یکاها و بخشهای زمان در ایران باستان

کرده نخست: بخش بندی زمان در دین زرتشتی

ایرانیان زرتشتی هفته نداشته اند و در این کرده تنها به بخش بندی شبانروز بسنده می‌شود. بخش بندیهای دیگر در کرده‌های پسین‌تر بیآید.

زرتشتیان شبانروز را پنج بخش کرده اند و آنها را پنجگاه نامیده اند و از برای هر یک از گاهها نماز ویژه‌ای دارند. در دین زرتشتی برای هر گاهی ایزد نگهبانی گماشته شده است که ایزدان گاهها (اوستایی *asniia*) نام دارند (پورداود، خرده اوستا، ص۱۴۸) .

درباره زمان این گاهها کهنترین نوشته‌ها نیرنگستان است که از پاره‌های اوستا است. در آن زمان گاهها و آیینهای وابسته آمده است. اکنون تنها بخش زمان آن را می‌آوریم:

(Kotwal & Kreyenbroek, pp.64-65)

Avesta: *1) kahmāṯ haca ušahinąm gāϑanąm *ratufritiš[1] frajasaiti? 2) haca maiδiiaiiāṯ x šapaṯ hū vax šāi pairi.sacāiti. 3) aϑa *aiβi.gāme.*

Zand: *1) az kū be ušahin gāh (*rad-franāmišnīh) frāz rasēd [kū yazišn ī ušahin pad cē hangām kunišn?] 2) az mayān šab pad *hu-wax šišn(?) be sazēd[2]. 3) ēdōn pad zamestān.*

1- Bartholomae1502: *ratufriš*, 2- Bartholomae1554: *sācēd*.

اوستا: ۱) از کی خشنودسازی رد گاههای اوشهین می‌آغازد؟ ۲) از میان شب <تا> به برآمدن هور سپری شود. ۳) ایدون به زمستان.

زند: ۱) از کی (خشنودسازی رد) اوشهینگاه فراز رسد [ای یزش اوشهین به چه هنگام کرده شود؟] ۲) از میان شب <تا> به برآمدن هور سپری شود. ۳) ایدون به زمستان.

(Kotwal & Kreyenbroek, pp.110-113)

Avesta: *1) kahmāṯ haca hāuuaninąm gāϑanąm *ratufritiš[1] frajasaiti? 2) haca hū vax šāṯ maiδiiaiiāi fraiiarāi pairi.sacāiti. 3) hama iϑa. 4) āaṯ *aiβi.gāme maiδiiāi uzaiiarāi.*

Zand: *1) az kū be hāwan gāh rad-franāmišnīh frāz rasēd [kū yazišn ī hāwan pad cē āwām kunišn?] 2) az hu-wax š tā mayānag ī frāyar hān-iz ī sazēd*[2]*. 3) pad hāmīn ēdōn. 4) pad zamestān tā ō mayānag ī uzēr. [rōz nēm frāyar ud nēm uzēr yat̰ vā yaϑa uzaiiarəm yat̰ yaϑa x šaparəm. *uzēr*[3] *pad nēm rapihwin ud nēm ō uzērin. pad zamestān bahr ī rapihwin abāz ō hāwan gumēzēd.]*

1- Bartholomae1502: *ratufriš*, 2- Bartholomae1554: *sācēd*, 3- Kotwal-Kreyenbroek:*uzērin*[1].

اوستا: ۱) از کی (=چه هنگام) خشنودسازی رد گاههای هاون می‌آغازد؟ ۲) از برآمدن هور<تا> به میانه فرایر(= پگاه) سپری شود. ۳) به تابستان ایدون. ۴) پس به زمستان تا به میانه اوزیر(= پس از نیمروز).

زند: ۱) از کی خشنودسازی رد هاونگاه فراز رسد [ای یزش هاون به چه هنگام کرده شود؟] ۲) از برآمدن هور<تا> به میانه فرایر(= پگاه) سپری شود. ۳) به تابستان ایدون. ۴) به زمستان تا به میانه اوزیر(= پس از نیمروز). [روز: نیمی فرایر(= پگاه) و نیمی اوزیر(= پس از نیمروز)؛ *yat̰ vā yaϑa uzaiiarəm yat̰ yaϑa x šaparəm*. [۱] اوزیر: نیمی رپتون و نیمی اوزیرن. به زمستان بهر رپتون به هاون باز آمیزد.]

۱- این بند اوستایی نادرست به کار رفته است.

(Kotwal & Kreyenbroek, pp.136-139)

Avesta: *1) kahmāt̰ haca *rapiϑβinąm gāϑanąm *ratufritiš*[1] *frajasaiti? 2) haca rapiϑβaiiāt̰ maiδiiaiiāi uziiarāi pairi.sacāiti.*

Zand: *1) az kū be rapihwin gāh rad-franāmišnīh frāz rasēd [kū yazišn ī rapihwin pad cē hangām kunišn?] 2) az rapihwin pad mayān ī uzēr be sazēd*[2]*.*

1- Bartholomae: *ratufriš*, 2- Bartholomae: *sācēd*.

اوستا: ۱) از کی خشنودسازی رد گاههای رپتون می‌آغازد؟ ۲) از رپتون(=نیمروز) <تا> به میان اوزیر(=پس از نیمروز) سپری شود.

زند: ۱) از کی خشنودسازی رد رپتونگاه فراز رسد [ای یزش رپتون به چه هنگام کرده شود؟] ۲) از رپتون(=نیمروز) <تا> به میان اوزیر(=پس از نیمروز) سپری شود.

(Kotwal & Kreyenbroek, pp.140-141)

---

۱ - ویرایش نگارنده بر پایه آنچه در فرهنگ اوییم آمده، انجام شده است.

Avesta: *1) kahmāṯ haca *uzaiieirinanąm gāϑanąm *ratufritiš*[1] *frajasaiti? 2) haca maiδiiaiiāṯ uziiarāṯ hū.frāšmō.dātəe pairi.sacāiti. 3) hama iϑa.*

Zand: *1) az kū be uzērin gāh rad-franāmišnīh frāz rasēd [kū yazišn ī uzērin pad cē hangām kunišn?] 2) az mayān ī *uzēr*[2] *pad hū-frāšmō.dād be sazēd*[3]. *3) pad hāmīn ēdōn.*

1- Bartholomae: *ratufriš*, 2- Kotwal-Kreyenbroek:*uzērin*[2] ,3- Bartholomae: *sācēd*.

اوستا: ۱) از کی خشنودسازی رد گاههای اوزیرن می‌آغازد؟ ۲) از میان اوزیر(=پس از نیمروز) <تا> به فرو شدن هور سپری شود. ۳) به تابستان ایدون.

زند: ۱) از کی خشنودسازی رد اوزیرنگاه فراز رسد [ای یزش اوزیرن به چه هنگام کرده شود؟] ۲) از میان اوزیر (=پس از نیمروز) <تا> به فرو شدن هور سپری شود. ۳) به تابستان ایدون.

(Kotwal & Kreyenbroek, pp.146-149)

Avesta: *1) kahmāṯ haca *aiβisrūϑrimanąm gāϑanąm *ratufritiš*[1] *frajasaiti? 2) haca hū.frāšmō.dātəe maiδiiaiiāi x šape pairi.sacāiti. 3) taṯ hama taṯ aiβi.gāme.*

Zand: *1) az kū be *ēbsrūsrim gāh rad-franāmišnīh frāz rasēd [kū yazišn ī ēbsrūsrim pad cē hangām kunišn?] 2) az hū-frāšmō.dād pad mayānag ī šab be sazēd*[2]. *3) ēdōn pad hāmīn ēdōn pad zamestān.*

1- Bartholomae: *ratufriš*, 2- Bartholomae: *sācēd*.

اوستا: ۱) از کی خشنودسازی رد گاههای اویسروثرم می‌آغازد؟ ۲) از فرو شدن هور <تا> به میان شب سپری شود. ۳) ایدون به تابستان، ایدون به زمستان.

زند: ۱) از کی خشنودسازی رد اویسروثرمگاه فراز رسد [ای یزش اویسروثرم به چه هنگام کرده شود؟] ۲) از فرو شدن هور <تا> به میان شب سپری شود. ۳) ایدون به تابستان، ایدون به زمستان.

پس از نیرنگستان، باید از فرهنگ اوییم-ایوک نام برد. در بخش دوم فرگرد بیست و هفتم این فرهنگ از بخش بندی و یکاهای زمان سخن رانده شده است که اکنون می‌آوریم:

(Destur Hoshengji Jamaspji, pp.42-43, 75-78; Asha, Avesta Glossary, pp.66-67, 221-223)

[۲] - ویرایش نگارنده بر پایه نوشته اوستایی و آنچه در فرهنگ اوییم آمده، انجام شده است.

ayarə: *rōz.kē az-iš nēm-ē frayar, ud nēm-ē uzayar nām. az uzayar nēm-ē rapihwin ud nēm-ē uzērin nām. ud pad zamestān bahr ī rapihwin abāz ō hāwan gumix tēd.*

ayarə: روز، که از آن نیمی فرایر و نیمی اوزیر نام <است>. از اوزیر نیمی رپتون و نیمی اوزیرن <است>. و به زمستان بهر رپتون به هاون باز آمیزد.

x šapa: *šab. az šab cahār bahr: bahr ī fradom* ***hū frāšmō.dāitim*** *hū-frāšmōdād x wānēnd. bahr ī dudīgar* ***ərəzaurvaēsāṯ*** *abēzagān-wardišnīh xᵛānēnd. ēn dō bahr* ***aiβisrūϑrəm****. bahr ī sidīgar* ***ušąm sūrąm*** *uš ī abzār xᵛānēnd kē ušahin padiš andar āyēd. bahr ī cahārom* ***racaŋhąm fragatōiṯ*** *rōšnīh frāz-rasišnīh, kē uš ī bām >u-š hāwan gāh-iz< x wānēnd.*

x šapa: شب، از شب چهار بهر: بهر نخست را هوفراشموداد(***hū frāšmō.dāiti-***= فرورفتن آفتاب) خوانند. بهر دودیگر را ویژگان-گردشی(***ərəzaurvaēsa-***=به تاریکی گرداندن) خوانند. این دو بهر اویسروثرم< است.> بهر سدیگر را اوش نیرومند(***ušąm sūrąm*** =اوش نیرومند) خوانند که اوشهین بدان اندر آید. بهر چهارم را روشنی فراز-رسشی (***racaŋhąm fragati-***= نزدیک شدن روشنیها) <خوانند>، که هوشبام >آنرا هاونگاه نیز<[۳] خوانند.

dva.dasaŋhāϑrəm asti ayrim ayarə: *dwāzdah-hāsr ast hān ī ayrē rōz. >hān ī< rōz-šabān >kē rōz ayrē< andar dwāzdah hāsr ī ayrē ud haštdah ī mayānag ud wist ud cahār ī nidom. hāsr was paymānag āmār.*

دوازده هاسر است بلندترین روز. دوازده هاسر است بلندترین روز. >آن<[٤] شبانروز >که بلندترین روز<[٥] ۱۲ هاسر بلندترین و ۱۸ هاسر میانه و ۲۴ هاسر کوتاهترین< است>. هاسر بس پیمانه آمار< است>(= چندین اندازه زمانی برای هاسر است).

پس از فرهنگ اوییم-ایوک ، باید از بندهش نام برد. در بخش سوم و بیست و پنجم آن از بخش بندی و یکاهای زمان سخن رانده شده است که اکنون می‌آوریم:

(Pakzad, pp.51-52,285-287;دادگی، صص ۵۰و۱۰۵-۱۰۶)

[۳] - واژه‌های درون >< زاید است. هاونگاه بخشی از روز است و نمی‌تواند بخشی از شب باشد.

[٤] - واژه‌های درون >< زاید است. ویرایش نگارنده بر پایه بندهش و شایست ناشایست است.

[٥] - واژه‌های درون >< زاید است. ویرایش نگارنده بر پایه بندهش و شایست ناشایست است.

3.24) *u-š* *[*]*rōz-iz andar mayānagān*[1] *har ēk pad panj hangām baxt ud har hangām-ē mēnōg-ē padiš gumārd ciyōn bāmdād gāh hāwan mēnōg ud nēm-rōz gāh rapihwin mēnōg ud ēbārag gāh uzērin mēnōg ud abādyāwan ēbsrūsrim mēnōg ud ušahin gāh ušahin mēnōg xwēšīh dārēnd 25) u-š awēšān-iz pad hamkārīh baxt hēnd cē-š hāwan ō mihr ud rapihwin ō ardwahišt ud uzērin ō burz yazad ud ēbsrūsrim ō ahlawān frawahrān ud warahrān*[2] *ud ušahin ō srōš ud rašn pad hamkārīh winnārd cē-š dānist kū ka ēbgat rasēd rōz pad ēn panj hangām baxšīhēd.*

1- Pakzad: *māhīgān*. 2-MacKenzie Transcription: *wahrām*.[6]

۲۴.۳) او روز را نیز، اندر میانگین(= بطور متوسط)، هر یک به پنج هنگام بخش کرد و هر هنگامی را(= برای هر هنگامی) مینویی بدان گمارد، چنانکه بامدادگاه را هاون مینو و نیمروزگاه را رپتون مینو و ایوارگاه را اوزیرن مینو و ابادیاون را اویسروثرم مینو و اوشهینگاه را اوشهین مینو به خویشی دارند. ۲۵) او ایشان را نیز به همکاری <امشاسپندان و ایزدان> بخش کرد؛ چه او هاون را به مهر و رپتون را به اردیبهشت و اوزیرن را به برز ایزد و اویسروثرم را به فروهرهای اهلوان و بهرام و اوشهین را به سروش و رشن به همکاری گنارد(= ترتیب داد، گماشت)؛ چه او دانست که چون ابگت(= تازش اهریمن) رسد، روز بدین پنج هنگام بخش شود.

25.5) <mahist> rōz ī hāmīnīg dwāzdah hāsr ud šab šaš hāsr. <mahist> šab ī zamestānīg dwāzdah hāsr ud rōz šaš hāsr. hāsr-ē zamān-ē ud hāsr-iz pad zamīg ham ēwēnag.

۵۰۲۵) <مهست> روز تابستانی دوازده هاسر <است> و شب شش هاسر. <مهست> شب زمستانی دوازده هاسر <است> و روز شش هاسر. هاسری زمانی <است> و هاسری نیز <است> به زمین هم آیین.

25.9) pad ān haft māh ī hāmīn gāh ī rōzān ud šabān panj cē rapihwin ōh yazēnd ciyōn bāmdād gāh ī hāwan ud nēm-rōz gāh ī rapihwin ud ēbārag gāh ī uzērin. ka stārag ō paydāgīh mad tā nēm-šab gāh ī ēbsrūsrim ud az nēm-šab tā stārag a-paydāg bawēd gāh ī ušahin. 10) pad zamestān cahār gāh cē bāmdād tā gāh ī uzērin hamāg gāh ī hāwan. abārīg-iz ciyon-im guft.

---

[۶] – نویسه گردانی آن wlhl'n است و در پارسی میانه مانوی نیامده است.(مکنزی در فرهنگ کوچک پهلوی برگردان پارسی ص۱۵۲ و اصل انگلیسی ص۸۶ گونه مانویwhr'm داده است ولی در فرهنگ مانوی Desmond Durkin-Meisterernst ص ۳۴۱ نیامده است. در ص ۳۴۵ گونه wlhl'nهم نیامده است.) واموازه پهلویwlhl'n در زبان بلخی به گونه οαραυρανο و οαραρανο نام چند تن از کوشانشاهان ساسانی و حتی شاید کیداری است(Sims-Williams, Bactrian Personal Names, pp.101-102)؛ پس آوانویسی درست آن *warahrān* است (دیدگاه سیمزویلیامز نیز اینگونه است). در روزگار اسلامی با رواج زبان پارسی نو در نوشته‌های پهلوی w'hr'm و در نوشته‌های بلخی οαυρανο و οαρανο (ibid,p.103) به کار رفته است.

۹.۲۵) بدان هفت ماه تابستان، چه رپتون را یزند، گاه روزان و شبان پنج <است> چون بامداد گاهِ هاون و نیمروز گاهِ رپتون و ایوار گاهِ اوزیرن <است>. <از> هنگامیکه ستاره به پیدایی آمد تا نیمشب گاهِ اویسروثرم <است> و از نیمشب تا ستاره ناپیدا بوَد، گاهِ اوشهین. ۱۰) به زمستان چهار گاه <است> چه بامداد تا گاهِ اوزیرن همه گاه هاون <است>. دیگران نیز همچنانکه گفتم.

پس از بندهش ، باید از گزیده‌های زادسپرم نام برد. در بخش سی و پنجم آن از ریشه‌شناسی عامیانه پنج بخش شبانروز سخن رانده شده است که اکنون می‌آوریم:

(Anklesaria, pp.cxxvi,156-157; Gignoux et Tafazzoli, pp.132-133,303-394; راشد (محصل، صص۱۰۳-۱۰۴و۲۵۷

35.25) *nām ī uzērin gāh az ul-uzēšnīh*[1]. *26) ēbsrūsrim ī *ēbgā *gyān*[2] *ī wispān rōšn-tōhmagān rāy pad ham-ēwēnag yašt kunēnd panj ēk ul uzēd ā-š gyān dahēd *ud ēbgā*[3] *nām az gyān ast. 27) ušahin gāh a-hōšīh <ī> wispān rōšn-tōhmagān rāy pad ham-ēwēnag yašt kunēnd a-hōš bawēnd ud *ušahin nām az a-hōšīh. 28) ud hāwan gāh ham wispān rōšn-tōhmagān rāy pad ham-ēwēnag yašt kunēnd. wād ī wānīd-gar*[4] *kē kunišngarān ō hanjaman xwānēd ān *panj ēk az hamāīg kustān be ō istwāstarān hanjaman ī mayān ī zamīg nayēd ud hāwan az hamīh. >ī< 29) rapihwin gāh >ī< rāmišn ī wispān rōšn-tōhmagān rāy pad ham>ī<-ēwēnag yašt kunēnd. pad ān >ī< gāh ēk abāg did be šnāsēnd drōd pursēnd hangirdīg cē-šān abar mad ō gyān abāz uzwārēnd. ēk ōy did rāmēnēnd ud rapihwin nām az rāmišn.*

1- راشد محصل: *ul-uzāyišnīh 2-* Anklesaria: *dahabdag ī gyān*, Gignoux-Taffazoli: *ēbg(ay)ā gyān*,راشد محصل : *ēbīgān 3-* Anklesaria: *ēbgā*, Gignoux-Taffazoli: *ēbg(ay)ā*, راشد محصل : *ēbīh 4-* Anklesaria: not translated, Gignoux-Taffazoli: **niwēygar*,راشد محصل : *wāng-gar*[7]

۲۵.۳۵) نام اوزیرن گاه از برخاستن است. ۲۶) اویسروثرم ایبگا جان همه روشن-تخمگان را(= برای جان همه روشن-تخمگان) به همان آیین یشت کنند پنجیك برخیزند. آنگاه او <ایشان را> جان دهد و نام ایبگا از جان است. ۲۷) اوشهین گاه بیهوشی(=بیمرگی) همه روشن-تخمگان را(= برای بیهوشی همه روشن-تخمگان) به همان آیین یشت کنند بیهوش(=بیمرگ) بوند و نام اوشهین از ا-هوشی(=بیمرگی) < است>. ۲۸) و هاون گاه

[۷] – باد پیروزگر (اوستایی *vāta- vərəϑrājana-*) در مهریشت بند ۹ و رشن یشت بند ۴ و فروردین یشت بند ۴۷ به کا رفته است.(پورداود، یشتها، جلد نخست،صص ۴۲۷و۵۶۷؛ پورداود، یشتها، جلد دوم، ص ۷۰) از این رو نگارنده واژه پهلوی را *wānīdgar* بدون دستکاری متن خوانده است.

هم همه روشن-تخمگان را(= برای همه روشن-تخمگان) به همان آیین یشت کنند. باد پیروزگر کنشگران را به انجمن خواند آن پنجیک از همه کستها(=سویها) به انجمن ایسواستران میان زمین راهنمایی کند و هاون از همی <است>. ۲۹) ریتون گاه رامش همه روشن-تخمگان را(= برای رامش همه روشن-تخمگان) به همان آیین یشت کنند. بدان گاه یکدیگر را شناسند درود پرسند و خلاصه‌ای از آنچه بر جانشان آمد گفتند. یکدیگر را رامش بخشند و نام ریتون از رامش <است>.

پس از گزیده‌های زادسپرم ، باید از شایست ناشایست نام برد. در بخشهای نهم و بیست و یکم آن از هاسر و کاهش و افزایش زمان نیمروز و اوزیرن از روی سایه سخن رانده شده است که اکنون می‌آوریم:

(مزداپور، صص ۱۱۱و ۲۵۱-۲۵۳; West, Pahlavi Texts I, pp.308,397-400;
Kotwal, the Supplementary, pp.86-89)

9.1) hāsr ī aγrē rōz-šabān pad dwāzdah bahr ēd bahr ud hāsr ī keh pad haštdah bahr ēd bahr.

۹.۱) هاسر بلندترین <از> شبانروز <بخش شده> به دوازده بهر، یک بهر<است> و هاسر کهتر <از شبانروز بخش شده> به هجده بهر، یک بهر<است>.

21.1) nišān ī sāyag ī nēm-rōz nibēsēm, farrōx bawād! 2) xwaršēd pad karzang panjag[1] *<ī> pāy ī mard; pānzdahom ī karzang ēk pāy; xwaršēd pad šagr ēk pāy ud nēm; pānzdahom ī šagr dō pāy; xwaršēd pad hōšag dō pāy ud nēm; pānzdahom ī hōšag sē pāy ud nēm; tarāzūg cahār pāy ud nēm; pānzdahom ī tarāzūg panj pāy ud nēm; gazdum šaš pāy ud nēm; pānzdahōm ī gazdum haft pāy ud nēm; nēmāsp hašt pāy ud nēm; pānzdahom ī nēmāsp nō pāy ud nēm; wahīg dah pāy; pānzdahom ī wahīg nō pāy ud nēm; dōl *hašt pāy ud nēm; pānzdahom ī dōl haft pāy ud nēm; māhīg šaš pāy ud nēm; pānzdahom ī māhīg panj pāy ud nēm; warrag cahār pāy ud nēm; pānzdahom ī warrag sē pāy ud nēm; gāw dō pāy ud nēm; pānzdahom ī gāw dō pāy; dō-pahikar ē pāy ud nēm; pānzdahom ī dō-pahikar ē pāy. 3) sāyag ī nēm-rōz *nibišt*[2]*, xūb-frazām bawād! 4) nišān ī uzērin nibēsēm, xūb ud farrōx bawād pad yazadān ayārīh! 5) ka rōz pad abzōn bawēd, xwaršēd pad sar ī karzang āyēd ud sāyag šaš pāy ud dō bahr bawēd; uzērin gāh gīrēd. 6) har sīh rōz-ē pāy-ē ud sē ēk-ē hamē abzāyēd, nūn ciyōn har dah rōz, nēm pāy ōšmār hamē bawēd; xwaršēd pad sar ī šagr, sāyag *haft pāy ud nēm. 7) pad*

ēn padisār, har axtar-ē ham-gōnag, ud māhīgān ham-gōnag, tā xwaršēd be sar ī wahīg āyēd, sāyag cahārdah pāy ud dō bahr bawēd. 8) andar wahīg, <pāy-ē ud> sē ēk >ī pāy<[3] *abāz kāhēd, az ānōh abāz wardēd, ciyōn kāhišn ī šab ud abzāyišn. har māhīgān-ē pāy-ē <ud> sē ēk-ē hamē kāhēd, ciyōn har dah rōz, nēm pāy ōšmār hamē bawēd tā abāz ō šaš pāy ud dō bahr āyēd. har axtar-ē ham-gōnag ud māhīgān ham-gōnag.*

1- West: *āyad-ae yak*, مزداپور: *panj-ēk*, Kotwal: *panzag*[8] *2*- West: *nipišt*, مزداپور و دستنویسها: *wašt*, Kotwal: omitted(=حذف شده) *3*- West: *pāy-ē ud sē ēk*, Kotwal: *sē yek-ē pāy* و مزداپور و دستنویسها: *sē ēk ī pāy*[9]

۱.۲۱) نشان سایه نیمروز را نویسم، فرخ باد! ۲) خورشید به خرچنگ پنجه پای مرد <است>؛ پانزدهم خرچنگ یک پای؛ خورشید به شیر یک پای و نیم؛ پانزدهم شیر دو پای؛ خورشید به خوشه دو پای و نیم؛ پانزدهم خوشه سه پای و نیم؛ ترازو چهار پای و نیم؛ پانزدهم ترازو پنج پای و نیم؛ کژدم شش پای و نیم؛ پانزدهم کژدم هفت پای و نیم؛ نیماسپ هشت پای و نیم؛ پانزدهم نیماسپ نه پای و نیم؛ بهی(=بزغاله) ده پای؛ پانزدهم بهی(=بزغاله) نه پای و نیم؛ دول(=دلو) هشت پای و نیم؛ پانزدهم دول(=دلو) هفت پای و نیم؛ ماهی شش پای و نیم؛ پانزدهم ماهی پنج پای و نیم؛ بره چهار پای و نیم؛ پانزدهم بره سه پای و نیم؛ گاو دو پای و نیم؛ پانزدهم گاو دو پای؛ دوپیکر یک پای و نیم؛ پانزدهم دوپیکر یک پای. ۳) سایه نیمروز نوشته شده، خوب فرجام باد! ۴) نشان اوزیرن نویسم، خوب و فرخ باد به یاری ایزدان! ۵) چون روز بفزون(= فزونترین) بوَد و خورشید به سر خرچنگ آید و سایه شش پای و دو بهر بوَد؛ اوزیرن گاه را گیرد. ۶) هر سی روزی یک پای و سه یک همی افزاید، اینک چون هر ده روز، نیم پای شمرده همی شود؛ خورشید به سر شیر، سایه هفت پای و نیم. ۷) بر همین پایه(=اساس)، هر اختری همانگونه، و مایگان(=هر ماهی) همانگونه، تا خورشید به سر بهی(=بزغاله) آید، سایه چهارده پای و دو بهر بوَد. ۸) اندر بهی(=بزغاله) پایی وسه یک کاهد، از آنجا بازگردد، چون کاهش شب و افزایش. مایگانی(=هر ماهی) پایی و سه یک همی کاهد، چون هر ده روز، نیم پای شمرده می‌شود تا باز به شش پای و دو بهر آید. هر اختری همانگونه و مایگان(=هر ماهی) همانگونه.

پس از شایست ناشایست ، باید از دینکرد هشتم نام برد. در آن از بخش بندی شبانروز و هاسر سخن رانده شده است که اکنون می‌آوریم:

(Madan, p.715; West, Pahlavi Texts IV, p.67)

---

[۸] – بر پایه شیوه کاهش و افزایش سایه در این بند، سایه در خرچنگ باید از یک پای کمتر و از نیم پای بیشتر باشد.

[۹] – بر پایه بند شش ویرایش شد.

Nikadum Nask, Fifth Section: 99) *abar rōz ud šab ī agrē ud mayānag ud nidom kū jud jud cand hāsr u-šān rasišn andar kadām radīh brīnag ī-šān ēk-iz ēk pad zamān.*

نیکادوم نسک، فرگرد پنجم: ۹۹) درباره روز و شب بلندترین و میانه و کوتاهترین<است>که جدا جدا چند هاسر ⟨هستند⟩ و رسش ایشان اندر کدام زمان و بخش ایشان یک یک به زمان.

در پایان از ایزدان پنج گاه شبانروز همراه با ایزدان همکار یاد می‌کنیم: (یسنهای ۱-۴ و ۶-۷و۱۷ از ایزدان پنج گاه و ایزدان همکار نام برده شده است. از میان آنها تنها یسن نخست را میآوریم. در سروش باژ بند یک از اوشهین و همکاران و در خورشید نیایش بند ده از هاون و رپتون و اوزیرن و همکاران و در پنجگاه از هر یک از ایزدان گاهها و همکاران یاد شده که از آنها هم درمی‌گذریم.)

(Geldner, part1, pp.7-8; Darmesteter, premier volume, pp.7-22; Wolff, Avesta, S.3-4; پورداود، یسنا، جلد نخست، صص۱۱۶–۱۱۸)

3) niuuaēδaiiemi[10] *haṇkāraiiemi asniiaēibiiō aṣ̌ahe ratubiiō hāuuanəe aṣ̌aone aṣ̌ahe raϑβe. niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi sāuuaŋhəe vīsāica aṣ̌aone aṣ̌ahe raϑβe. niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi miϑrahe vouru.gaoiiaotōiš hazaŋrō.gaošahe baēuuarə.cašmanō aox tō.namanō yazatahe; rāmanō x*^{v}*astrahe. 4) [zōt̰] niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi rapiϑwināi aṣ̌aone aṣ̌ahe raϑβe. niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi frādat̰.fšauue zaṇtumāica aṣ̌aone aṣ̌ahe raϑβe. niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi aṣ̌ahe vahištahe āϑrasca ahurahe mazdå. 5) niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi uzaiieirināi aṣ̌aone aṣ̌ahe raϑβe. niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi frādat̰.vīrāi daŋ̇hiiumāica aṣ̌aone aṣ̌ahe raϑβe. niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi bərəzatō ahurahe nafəδrō apąm apasca mazdaδātaiiå. 6) niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi aiβisrūϑrimāi aibigaiiāi aṣ̌aone aṣ̌ahe raϑβe. niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi frādat̰.vīspąm.hujiiātəe zaraϑuštrōtəmāica aṣ̌aone aṣ̌ahe raϑβe. niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi aṣ̌āunām frauuaṣ̌inām γənąnąmca vīrō.vąϑβanąm yāiriiaiiåsca hušitōiš amaheca hutāštahe huraoδahe vərəϑraγnaheca ahuraδātahe vanaiṇtåsca uparatātō. 7) niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi ušahināi aṣ̌aone aṣ̌ahe raϑβe. niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi bərəjiiāi nmānāiiāica aṣ̌aone aṣ̌ahe raϑβe. niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi sraošahe aš́iiehe aṣ̌iuuatō vərəϑrājanō frādat̰.gaēϑahe rašnaoš razištahe arštātasca frādat̰.gaēϑaiiå varədat̰.gaēϑaiiå.*

[10] – آوانویسی برابر آوانویسی هوفمان است مگر *ḣ*. گونه‌های «ش» بر پایه دیدگاه هوفمان ویرایش شد نه بر پایه متن گلدنر.

۳) نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می کنم[11] برای< ایزدان> گاهها<ی روز>، ردان پاکی؛ برای < ایزد> هاون پاک، رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای ساونگهی و ویسیه پاک، رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای مهر فراخ-چراگاه هزارگوش بیورچشم،ایزد نام گفته شده؛ و رام چراگاه خوب بخشنده. ۴) [زوت] نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای < ایزد> رپتون پاک، رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای فرادت فشو و زنتوم پاک، رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای اردیبهشت و آذر اهوره مزدا. ۵) نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای < ایزد> اوزیرن پاک، رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای فرادت ویر و دهیوم پاک، رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای اهوره بلند اپام نپات و آبهای مزدا داده. ۶) نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای < ایزد> اویسروثرم ایبگا پاک، رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای فرادت ویسپام هوجیاتی و زرتشتوم پاک، رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای فروهرهای پاکان و زنان دارنده رمه(=گروه) فرزندان و یاییریه هوشیتی و امه خوب تاشیده(=ساخته شده) خوب رسته و بهرام اهوره داده و اوپرتات شکست دهنده. ۷) نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای < ایزد> اوشهین پاک، رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای برجیه و نمانیه پاک، رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای سروش اهلای پاداش دهنده پیروزگر گیهان افزا و رشن راست ترین و ارشتاد گیهان افزا و بالنده گیهان.

(Dhabhar, Pahlavi Yasna and Visperad, pp.6-8)

3) niwēyēnēm hangirdēnēm asnē ahālyīh rad. ud hāwan ī ahlaw ī ahlāyīh rad. niwēyēnēm hangirdēnēm sawang[mēnōg abāg hāwan hamkār] ud wis-iz ahlaw ī ahlāyīh rad[ī mardōm andar xwēškārīh ī mowbed]. niwēyēnēm hangirdēnēm mihr ī frāx-gōyōd ī hazār gōš ī bēwar cašm[u-š hazār-gōšīh ēd kū-š panjsad mēnōg ō sar nišīnēnd u-š kār ī gōšīh

[11]- این دیدگاه کلنز است و بارتلمه «به‌جای می‌آورم» آورده است (Kellens, Commentaire sur les premiers chapiters du Yasna, pp.40,45). دارمستتر «پیشکش می‌نمایم» آورده است (Darmesteter, premier volume, p.7)

kunēnd kū ēn niyōxš ud ān niyōxš. u-š bēwar-cašmīh ē kū-š panjhazār mēnōg ō sar nišīnēnd u-š kār ī cašmīh kunēnd kū ēn wēn ud ān wēn. tā mihr cašm-ē] guft nām yazad[kū-š nām pad ēn dēn guft ēstēd]; rāmišn xwārom[ān mēnōg ī ka mēzag ī xwarišn dānēnd pad rāh ī awē]. 4) niwēyēnēm hangirdēnēm rapihwin ī ahlaw ī ahlāyīh rad. niwēyēnēm hangirdēnēm frādādār-pašē[mēnōg abāg rapihwin hamkār ud ramag ī gōspandān be abzāyēd] ud zand-iz ī ahlaw ī ahlāyīh rad[mardōm andar xwēškārīh ī rad]. niwēyēnēm hangirdēnēm ahlāyīh ī pahlom ātaxš-iz ī ōhrmazd[1]. 5) niwēyēnēm hangirdēnēm uzērin ī ahlaw ī ahlāyīh rad. niwēyēnēm hangirdēnēm frādādār-wīr[mēnōg abāg uzērin hamkār ud ramag <ī> mardōmān be abzāyēd] ud deh-iz ī ahlaw ī ahlāyīh rad[mardōm andar xwēškārīh ī mow-handarzbed]. niwēyēnēm hangerdēnēm burz ī xwadāy[mādagān rōšn] ī ābān nāf ud āb-iz ī ōhrmazd-dād. 6) niwēyēnēm hangirdēnēm ēbsrūsrim ēbgayā ī ahlaw ī ahlāyīh rad. niwēyēnēm hangirdēnēm frādādār harwisp hu-zāyišnīh[bun ud bār] ud zarduxšt-tom-iz <ī> ahlaw ī ahlāyīh rad[mardōm andar xwēškārīh ī mowbedān mowbed]. niwēyēnēm hangerdēnēm ān ī ahlawān frawahr mādagān wīr-ramagān[ardā-fraward ī mardōmān] ud ān-iz ī sālān hu-mānišnīh[ka andar sāl pad frārōnīh weh šayēd mānist dō pad rāh ī awē]∴ amāwand-iz ī hu-tāšīd ī hu-rust ī pērōzgar ī ōhrmazd-dād wānīdārīh-iz abar-rawišnīh[warahrān yazad ast kē aštād yazad gōwēd]. 7) niwēyēnēm hangirdēnēm ušahin ī ahlaw ī ahlāyīh rad. niwēyēnēm hangirdēnēm burj[mēnōg abāg ušahin hamkār ud ramag ī jōrdāgmān be abzāyēd] ud *mān-iz ī ahlaw ī ahlāyīh rad[mardōm andar xwēškārīh ī dādwar]. niwēyēnēm hangerdēnēm srōš ī ahlaw[hu-rust] ī tars-āgāh ī pērozgar ī frādādār ī gēhān ud rašn razistag[hād rašnīh ay ham-kunīh u-š razistagīh rāstīh] ud aštād-iz ī frādādār ī gēhān ud wālišnīdār ī gēhān.

_1_- MacKenzie Transcription: _ohrmazd_.[12]

۳) نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم < ایزدان> اسن(=روز)، رد<ان> پاکی؛ و هاون پاک رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم ساونگ[مینوی همکار با هاون] و نیز ویس پاک رد پاکی[مردم اندر خویشکاری موبد]؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم

[12] - بر پایه دگرگونی تاریخی پیشین شدگی _u_ به _a_ در واژه _-ahura- mazdā_ و بودن وامواژه‌های پارسی میانه در زبان بلخی ωυρομοζδο و ωρομοζδο این آوانویسی برگزیده شد و دیدگاه سیمز–ویلیامز نیز همین است.(Sims-Williams, Bactrian Personal Names, pp.153-154)

مهر فراخ-چراگاه هزارگوش بیورچشم[و هزارگوشی اینکه پانصد مینو به سر نشیند و کار گوشها کنند که این نیوش و آن نیوش. و بیورچشمی اینکه پنج هزار مینو به سر نشیند و کار چشمها کنند که این بین و آن بین بجای چشم مهر.]،ایزد نام گفته شده[کش نام بدین دین گفته شده است]؛رامش خوارم[آن مینویانی که مزه خورش دانند به راه وی]. ۴) نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم رپتون پاک رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم افزاینده گوسفند[مینوی همکار با رپتون و رمه گوسفندان بیفزاید] و زند پاک رد پاکی[مردم اندر خویشکاری رد]؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم بهترین راستی و آتش هرمزد. ۵) نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم اوزیرن پاک رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم افزاینده مرد[مینوی همکار اوزیرن و رمه مردمان بیفزاید] و ده پاک رد پاکی[مردم اندر خویشکاری مغ اندرزبد]؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم برز خدای[مادگان روشن] آبان ناف و نیز آب هرمزد-داد. ۶) نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم اویسروثرم ایبگا پاک رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم افزاینده همه نیک-زایشی[بن و بار] و زرتشتوم پاک رد پاکی[مردم اندر خویشکاری موبدان موبد]؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم برای فروهرهای پاکان و زنان دارنده رمه(=گروه) فرزندان و نیک مانشی سالها و نیرومند خوب تاشیده(=ساخته شده) خوب رسته پیروزگر هرمزد-داد و شکست دهندگی بر روشی[بهرام ایزد است که اشتاد ایزدگوید]. ۷) نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم اوشهین پاک رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم برای برج [مینوی همکار با اوشهین و رمه(=گروه) دانه‌ها بیفزاید] و مان پاک رد پاکی[مردم اندر خویشکاری داور]؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم برای سروش پاک[خوب رسته] ترس آگاه پیروزگر گیهان افزا و رشن رزستک[پس رشنی ای راستی و رزستک راست] و نیز ارشتاد گیهان افزا و بالنده گیهان.

واکاوی.

۱- بخش بندی شبانروز میان زرتشتیان در دو جای اوستای ساسانی آمده است: یکی در نیرنگستان از هوسپارم نسک و دیگری در فرگرد پنجم نیکادوم نسک.

۲- در دین زرتشتی هاسر یکای زمان است و چند گونه است. بنابر نوشته فرهنگ اوییم هاسرِ بلندترین ۲ ساعت(۲=۲۴/۱۲) و هاسرِ میانگین ۱ ساعت و ۲۰ دقیقه(۸۰=۲۴×۶۰/۱۸) و هاسرِ کوتاهترین ۱ ساعت(۱=۲۴/۲۴) است. دیدگاه وست اینست که هاسر یک هشتم اندازه روز است.(West,

(Pahlavi Texts I, pp.308-309) بلندترین روز ۱۶ ساعت است و یک هشتم آن دو ساعت برابر هاسرِ بلندترین است. کوتاهترین روز ۸ ساعت است و یک هشتم آن یک ساعت برابر هاسرِ کوتاهترین است. ولی روز میانگین ۱۲ ساعت برابر ۹ هاسرِ میانگین است. هاسر یکای مکان، اندازه پیمایش راه در زمان یک هاسر زمانی است. وست هاسر مکانی میانگین را برابر فرسنگ می‌داند.(West, Pahlavi Texts I, p.309) هنینگ نوشته فرهنگ اوییم را جور دیگری می‌خواند و واژه شبانروز را می‌اندازد و بلندترین روز را ۱۲ هاسرِ بلندترین و ۱۸ هاسرِ میانگین و ۲۴ هاسرِ کوتاهترین می‌انگارد و از آنکه بلندترین روز ۱۲ هاسر و کوتاهترین روز ۶ هاسر است و درازای زمان بلندترین روز را ۱۶ ساعت به دست می‌دهد. او درازای زمان هاسرها را اینگونه می‌دهد: هاسرِ بلندترین ۱ ساعت و ۲۰ دقیقه، هاسرِ میانگین ۱ ساعت و هاسرِ کوتاهترین ۴۰ دقیقه. او هاسر را یک دوازدهم روز راستین یعنی از برآمدن هور تا فروشدن آفتاب می‌داند. او هاسر را بازمانده ساعت نابرابر بابلی می‌داند.(Henning, An Astronomical, pp.237-238) دیدگاه هنینگ با نوشته‌های بندهش و شایست ناشایست سازگاری ندارد و نگارنده دیدگاه وست را می‌پذیرد. هنینگ می‌گوید که روز ۱۶ ساعته در عرض جغرافیایی ۴۸ درجه و ۴۳ ثانیه رخ می‌دهد ولی گفته نوشته‌های پهلوی را تقریبی می‌داند و جای آنرا در عرض جغرافیایی ۳۷ درجه شمال ایران. عرض جغرافیایی نخستین به تقریب می‌تواند از آن خوارزم، که شاید زادگاه زرتشت وخشور باشد، باشد. در نزهت‌نامه علایی آمده است: «معلوم شده است که از عالم یک ربع مسکونست با کوهها و آبها و بیابانها که مردم شناسند و بعضی دیده‌اند و بر هفت اقلیم بخشیده‌اند بر حسب درازی چنانکه در اقلیم اول درازترین روز سیزده ساعت باشد و کمترین یازده ساعت، و هر اقلیمی بر آن دیگر نیمساعت تفاوت نهاده‌اند و اقلیم دوم را سیزده ساعت و نیم باشد همچنین تا اقلیم هفتم که درازترین روزها شانزده ساعت باشد. ... و پارسیان اقلیم را کشور خوانند و هر کشوری را نامی نهاده‌اند: اول ارزه، دوم سوه، سوم فردوفش، چهارم ویددفش، پنجمووربرشت، ششم وورجرشت، و هفتم خنیرث[۱۳].» می‌بینیم که نویسنده درازی بیشترین روز اقلیم هفتم، که خنیرث (=ایران) است، شانزده آورده است.

---

[۱۳] – این نوشته از رازی، نزهت‌نامه علایی صص۳۰۷–۳۰۸ آورده شده است. نگارنده این سطور نام کشورها را با استفاده از نسخه بدلها و نقطه گذاری «نی» نام کشور هفتم تصحیح کرده است. در برخی نسخه بدلها نام کشور هفتم خنیره آمده است. در مقدمه شاهنامه ابومنصوری نام هفت اینگونه آمده است: ارزه، شبت، فرددفش، ویددفش، ووربرست، وورجرست ، خنرس بامی (حکمت، صص۲۸۱–۲۸۲).

۳- بخش بندی پایه‌ای(=اصلی) شبانروز به پنج گاه است. از برای هر یک از گاهها نماز ویژه‌ای است که در زمان خود باید خوانده شوند و بخش پنج گاه خرده اوستا دربردارنده این نمازها است. پنج گاه اینها هستند: ۱- اوشهینگاه از نیمشب تا برآمدن آفتاب، ۲- هاونگاه از برآمدن آفتاب تا نیمروز، ۳- رپتونگاه از نیمروز تا نیمه اوزیر(=عصر)، ۴- اوزیرنگاه از نیمه اوزیر(=عصر) تا فرو رفتن آفتاب، ۵- اویسروثرمگاه از فرورفتن آفتاب تا نیمشب،. بر پایه نیرنگستان و بندهش در تابستان[۱۴] پنجگاه است و در زمستان چهار گاه است. در زمستان رپتونگاه می‌افتد و هاونگاه از برآمدن آفتاب تا نیمه اوزیر(=عصر) است. در گاهان شبانروز سه بخش دارد. در یسن۴۴ بند ۵ آمده است:

... *kə̄ yā ušå̄ arə̄m-piϑβā xšapācā yå̄ manaō̄ϑrīš cazdōŋhuuaṇtəm arəϑahiiā.*

معنای این بند مبهم است. برگردان کلنز نشانی از بخش بندی سه گانه آیینی دارد ولی هومباخ آن را به سختی رد می‌کند. (Humbach and Ichaporia, pp.66-67; Kellens et Pirart, Les Textes Vieil-Avestique, vol.i, p.149) بنابرین جای پرسش می‌ماند که آیا در دگرگونی اوستای گاهانی به اوستای نو بخش بندی سه گانه آیینی به بخش بندی پنج گانه آیینی رخ داده است یا نه؟

۴- بخش بندی شاخه‌ای(=فرعی)شبانروز در فرهنگ اوییم اینگونه است: روز دو بهر فرایر و اوزیر دارد که اوزیر دو گاه رپتون و اوزیرن را در بردارد. این دو بهر در بخش آورده شده از نیرنگستان به کار رفته است. برابر کنونی آنها را باید صبح و عصر دانست.

شب چهار بهر دارد: بهر نخست هوفراشموداد(-***hū frāšmō.dāiti***= فرورفتن آفتاب) و بهر دوم ویژگان-گردشی(-***ərəzaurvaēsa***=به تاریکی گرداندن) است که این دو بهر رویهم اویسروثرمگاه است. پورداود بهر نخست را از فرورفتن خورشید تا فراگیری سیاهی شب می‌داند و بهر دوم را از فراگیری سیاهی شب تا نیمشب.(پورداود، خرده اوستا، ص۱۵۰) بهر سوم اوش نیرومند(***ušąm sūrąm*** =اوش نیرومند) و بهر چهارم روشنی فراز-رسشی (-***racaŋhąm fragati***= نزدیک شدن روشنیها) است. نویسنده فرهنگ اوییم این دو بهر را اوشهینگاه و هوشبام می‌داند. پورداود منطقی تر می گوید که این دو بهر رویهم اوشهینگاه است و بهر سوم را از نیمشب تا سپیده دم می‌داند و بهر چهارم را از سپیده دم تا برآمدن آفتاب. (پورداود، خرده اوستا، ص۱۵۰)

[۱۴]- در اینجا تابستان و زمستان اشاره به بخش‌بندی سال به دو فصل تابستان هفت‌ماهه و زمستان پنج‌ماهه است.

۵- بر پایه یسنا و بندهش ایزدانی به نگهبانی پنج گاه گماشته شده اند که همنام گاهها هستند وبه زبان اوستایی رویهم *asniia ratauuō* نامیده شده اند. هر ایزدی دو همکار زیردست دارد و هر ایزدی همکار ایزدان دیگر است. برای کوتاهی سخن آنها را به گونه جدول می‌آوریم:

نام ایزد گاه	نام ایزدانی که با ایزد گاه همکاری دارند	نام ایزدانی که ایزد گاه با آنها همکاری دارد(بر پایه یسنا)	نام ایزدانی که ایزد گاه با آنها همکاری دارد(بر پایه بندهش)
اوشهین	برجیه، نمانیه	سروش، رشن، اشتاد	سروش، رشن
هاون	ساونگهی، ویسیه	مهر، رام	مهر
رپتون	فرادت فشو، زنتوم	اردیبهشت، آذر	اردیبهشت
اوزیرن	فرادت ویر، دهیوم	اپام نپات، آبها	برز ایزد
اویسروثرم	فرادت ویسپام هوجیاتی، زرتشتوم	فروهرهای پاکان و زنان دارنده رمه(=گروه) فرزندان، یاییریه هوشیتی، امه، بهرام، اوپرتات	فروهرهای اهلوان، بهرام

جدول۱-۱. ایزدان گاهها و ایزدان همکار

ایزدان همکار دو دسته هستند که از اوشهین تا اویسروثرم بالارده تر می‌شوند. یک دسته برجیه، ساونگهی، فرادت فشو، فرادت ویر و فرادت ویسپام هوجیاتی هستند که به ترتیب ایزد نگهبان بر بنشن و دانه‌ها، ایزد پاسبان چارپایان بزرگ، ایزد پاسبان چارپایان کوچک، ایزد افزاینده مردم و ایزد افزاینده همه زندگی اند. دسته دوم نمانیه، ویسیه، زنتوم، دهیوم و زرتشتوم هستند که به ترتیب ایزد نگهبان خانه، ایزد نگهبان ویس(=ده)، ایزد نگهبان زنتو(=ناحیه، قبیله)، ایزد نگهبان دهیو(=سرزمین، کشور) و ایزد پرستاری پیشوایان دینی اند.(پورداود، خرده اوستا، صص۸۶و۱۱۱و۱۶۵)

۶- روشهای اندازه گیری زمان از روی سایه شاخص در پایان سده پنجم یا آغاز سده چهارم پیش از میلاد از بابل به ایران وارد شد.(Pingree, History of Astronomy in Iran, p.858) نمونه این روش اندازه گیری زمان نمازها در بخش بیست ویکم شایست ناشایست است که آوانویسی و برگردان آن پیشتر آمده است. اندازه سایه بستگی به عرض جغرافیایی دارد و وست جایگاه اندازه گیری نیمروز را ۳۲ درجه و یک دقیقه شمالی نزدیک شهر یزد می‌داند. همچنین او جایگاه اندازه گیری اوزیرن را ۳۲ درجه شمالی می‌داند و می گوید که بلندترین روز آن ۱۳ ساعت و ۵۶ دقیقه است و کوتاهترین روز آن

۱۰ ساعت و۴ دقیقه. او اوزیرن آغاز تابستان را ۳ و ۳ چهارم ساعت پیش از فرورفتن آفتاب می‌داند و از آغاز پاییز تا زمستان را ثابت برابر ۲ و ۳ چهارم پیش از فرورفتن آفتاب.(West, Pahlavi Texts I, pp.398-401) شیوه یافتن زمانهای نماز از روی سایه‌ها در روزگار اسلامی نیز پی گرفته شد و ابوریحان بیرونی درباره آن کتابی به نام «تک گفتاری درباره سایه‌ها»(نام تازی آن «افراد المقال فی امر الظلال») نوشته است.

جستاری درباره ریشه‌شناسی. اکنون نام ایزدان گاهها و ایزدان همکار و نامهای بخش بندی فرعی را ریشه شناسی می کنیم.

fraiiara- ترکیبی از *fra* «پیش» و *aiiara-* «روز» است و *uzaiiara-* ترکیبی از *us* «بیرون» و *aiiara-* «روز»(Asha, Avesta Glossary, p.221; Bartholomae, sp.409,989) *ərəzaurvaēsa-* ترکیبی از *ərəzu-* «تاریکی» و *urvaēsa-* «گرداندن» است. (Asha, Avesta Glossary, p.222; Bartholomae, sp.353)

hāuuani- و *rapiϑβina-* و *uzaiieirina-* و *aiβisrūϑrima- aibigaiia-* و *ušahina-* واژه‌هایی گرفته شده از *hāuuana-* و *rapiϑβā-* و *uzaiiara-* و *aiβisrūϑra- aibigaiia-* و *ušah-* هستند. *hāuuana-* از ریشه *hu* «فشردن» گرفته شده است. *ušah-* (برابر سنسکریت آن *uṣas-*) به معنای «سپیده دم» است. (Bartholomae, sp.1804, 415) *rapiϑβā-* (گونه گاهانی *arəm-* *piϑβā-*) به معنای «زمان مناسب خوراک» (*piϑβa-* یا *pitu-* «خوراک») است. (Hintze, p.143; Bartholomae, sp.1509) *aiβisrūϑra- aibigaiia-* در اوستا همیشه باهم به کار می‌روند و گرفته شده از *aiβi-sru* «با توجه گوش دادن» و *aiβi-gā* «سرودن» هستند. (Hintze, p.153) چنانکه دیدیم نام دو گاه *hāuuani-* و *aiβisrūϑrima- aibigaiia-* نام آیینی زرتشتی هستند و دیگر نامها نام عادی برای بخشهای روز.

vīsiia- و *nmānaiia-* ترکیبی از *vīs-* «ده» و *nmāna-* «خانه » با پسوند *ya–* است. *dahiiuma-* و *zaṇtuma-* ترکیبی از *dahiiu* «سرزمین» و *zaṇtu-* «ناحیه» با پسوند– *ma–* است. *zaraϑuštrōtəma-* صفت برترین از *zaraϑuštra-* «زرتشت» است. (Bartholomae, sp.1470, 1093, 710, 1662, 1677)

frādaṯ.vīra- و *frādaṯ.vīspąm.hujiiāti-* و *frādaṯ.fšu-* ترکیبی از *frādaṯ* (از ریشه *frād* «پیش آوردن، بزرگ کردن») با *vīra-* «مرد» و *vīspąm.hujiiāti-* «همه نیک مانشی» و *fšu-* «چارپای کوچک» است. (Bartholomae, sp.1012-1014) *sāuuaŋhi-* از *sauuah-* «سود» گرفته شده است. *bərəjiia-* (Bartholomae, sp.1572) از ریشه *barəg* «برزیدن» گرفته شده است. (Bartholomae, sp.958)

در پایان جدولی از ریشه شناسی پنجگاه با سنجش ریشه تراشیهای گزیده‌های زادسپرم می‌آوریم.

نام گاه	ریشه شناسی نام گاه	ریشه تراشی گزیده‌های زادسپرم
ušahina-	از *ušah-* به معنای «سپیده دم»	از *a-hōšīh* «ا-هوشی(=بیمرگی)»
hāuuani-	از ریشه *hu* «فشردن»	از *hamīh* «همی(=با هم بودن)»
rapiϑβina-	به معنای «زمان مناسب خوراک» (*piϑβa-* یا *pitu-* «خوراک»)	از *rāmišn* «رامش»
uzaiieirina-	ترکیبی از *us* «بیرون» و *aiiara-* «روز»	از *uzīdan* «برخاستن»
aibigaiia-	از *aiβi-gā* «سرودن»	از *gyān* «جان»

جدول ۱-۲. ریشه شناسی و ریشه تراشی نامهای گاهها

کرده دوم: بخش بندی زمان در دین مانوی

بخش بندی زمان در میان مانویان گوناگون است. هیچگونه همسانی میان بخش بندی زمان زرتشتیان و مانویان دیده نمی‌شود. هفته ارزش بالایی در دین مانوی دارد. بخش بندی زمان در دین زرتشتی ریشه‌ای ایرانی دارد ولی بخش بندی زمان در دین مانوی ریشه‌ای بابلی و میانرودانی دارد. در این کرده به هفته مانوی، جشنهای مانوی و بخشهای زمان از دید مانویان می‌پردازیم.[۱۵]

واکاوی.

[۱۵] - برای پرهیز از درازی سخن از آوردن نوشته‌های سغدی روزه‌های مانوی و گیهانزایی مانوی خودداری شد.

۱- زرتشتیان هفته را به کار نمی‌برده‌اند ولی از هفته آگاهی داشته اند چون مسیحیان و یهودیان در کنار زرتشتیان می‌زیستند و نمونه آن ستاندن ۴ هزار درهم از سرور یهودیان بود اگر نوروز به شنبه می‌افتاد (صفی پور، صص۳۷-۳۸و۵۷-۵۸؛ قریب، هفته در ایران قدیم، ص۱۷۰). در روزگار ساسانی یهودیان و مسیحیان و مانویان هفته را به کار می‌بردند چون از دید ایشان هفته مفهومی آیینی دارد.

مانویان گرامیداشت و آرمیدن روز یکشنبه را از مسیحیان گرفته اند. نیوشایان مانوی روز یکشنبه را گرامی می‌داشتند و گزیدگان روز دوشنبه را. نیوشایان روز یکشنبه را روزه می‌گرفتند. گزیدگان آیینهای ویژه‌ای در روز دوشنبه به جا می‌آوردند. سرودهایی درباره روزهای یکشنبه و دوشنبه میان نوشته‌های مانوی پیدا شده است (ابوالقاسمی، مانی به روایت ابن الندیم، ص۲۹؛ Sundermann, pp.546-547).

۲- در نامگذاری نامهای هفته دو روش بیشتر به کار می‌رود: یکی نامگذاری روزهای هفته به نام هفت اختر و دیگری نامگذاری شماره‌ای. نامگذاری نخست ریشه بابلی دارد و نامگذاری دومین را یهودیان برای نخستین بار به کار برده اند. در روش نخست روزهای هفته از یکشنبه تا شنبه را به ترتیب با مهر(=خورشید)، ماه، بهرام، تیر، هرمزد، ناهید و کیوان می‌نامیده اند. در روش دوم شنبه(یا روزی دیگر) نام ویژه دارد و دیگر روزها با شماره روزهای گذشته از روز ویژه نامگذاری شده‌اند (صفی پور، صص۵۶-۵۷؛ قریب، هفته در ایران قدیم، ص۱۶۷). مانویان دو روش را به کار برده اند. در نوشته‌های مانوی پارسی میانه و پارتی تنها سه نام روزهای هفته از روش شماره‌ای به دست آمده است. šmbt /*šambat*/ «شنبه» و ’ywšmbt /*ēwšambat*/ «یکشنبه» و dwšmbt/*dōšambat*/ «دوشنبه» در نوشته‌های پارتی به کار رفته است و ykšmbd /*yekšambad*/ «یکشنبه» و dwšmbt/*dōšambat*/ «دوشنبه» در نوشته‌های پارسی میانه(قریب، هفته در ایران قدیم، ص۱۶۶ Durkin-Meisterernst, pp.146,318,374). در نوشته‌های مانوی سغدی شمار بیشتری از نام روزهای هفته به کار رفته است . این نامها به گونه واموا‌ژه در زبان چینی به کار رفته است. این نامها را در دو جدول جداگانه برای هر روش می‌آوریم.[۱۶]

نام روز	برابر سغدی	نوشته به کار رفته	برابر چینی	برابر

[۱۶] - نامهای ستاره دار نشاندهنده بازسازی از روی چینی و اویغوری است. برای نوشتن این دو جدول از نوشته‌های زیر بهره برده ایم:
صفی پور،ص۳۸؛ قریب، فرهنگ سغدی؛ قریب، هفته در ایران قدیم، صص۱۵۹-۱۶۵و۱۶۷و۱۷۳؛ Panaino, Pre-Islamic Calendars, pp.665-666.

اویغوری				
mīr	mi	BBBp.85, 724 Fasts154.3	myr/*mīr*/ myhr-jmnw/*mihr žam(a)nu*/	یکشنبه
maγ	mo	BBB724	m'x-jmnw/*māx žam(a)nu* /	دوشنبه
wanx an	yunhan	BBBp.85, 574	wnx'n/*wanx ān*/ wšγnyy/*wəšaγni*/	سه شنبه
tir	tie	–	**tīr*	چهارشنبه
urmüzd	wen-mo-sseu/si	BBB724	wrmzt-jmnw/*ōrmazd žam(a)nu* /	پنجشنبه
nax ïd	nahie	–	**nax īδ*	آدینه، شش شنبه، جمعه
kiwan	zhi-huan	BBB724, Sogdian Tales484	kyw'n/*kēwān*/ kyw'n-jmnw/*kēwān žam(a)nu*/	شنبه

جدول۱–۳. نام سغدی روزهای هفته به روش هفت اختر

برابر چینی	نوشته به کار رفته	برابر سغدی	نام روز
yag-sen-wu	Fasts149.4 C2, 54V29; BSTii896.59	(‘)yw šmbyδ/*yu/ēw-šambēδ*/	یکشنبه
iu-huo-sen-wu	Fasts149.16	ii šmbyδ/*δwa-šambēδ*/	دوشنبه
shi-sen-wu	Fasts149.1	iii šmbyδ/*še-šambēδ*/	سه شنبه
zhi-sen-wu	Fasts149.20	iiii šmbyδ /*carδ(a)-šambēδ*/	چهارشنبه
ben-sen-wu	Fasts149.20	pnc-šmbyδ/*panj-šambēδ*/	پنجشنبه
shu-sen-wu	Fasts149.12	’’δyny/*āδēnē*/ **x waš-šambēδ*	آدینه، شش شنبه

hi-sen-wu	Fasts149.3	šmbyδ/*šambēδ*/	شنبه

جدول ۱-۴. نام سغدی روزهای هفته به روش شماره‌ای

۳- از جشنهای مانوی می‌توان جشنهای نیایش(سغدی *yimki*) شهیدان مانوی و جشن بما را نام برد. جشنهای مانوی بر پایه گاهشماری مهی بابلی برگزار می‌شده است. جشنهای نیایش جشنهایی دو-روزه برای گرامیداشت شهیدان بزرگ مانوی است و در این زمان روزه می‌گرفته اند. نخستین این جشنها جشن هرمزدبغ، نخستین مردم، هنگامی است که در نیمسپ ماه پر می‌شود و نیز هنگامیکه ماه نو شود دو روز روزه بگیرندکه جشن نیایش مار سیسین است. جشن نیایش عیسی هنگامی است که در بزغاله ماه پر شود. جشن نیایش سه کشیش هشت روز پس از نو شدن ماه در دلو است و یک ماه روزه داری آغاز می‌شود. روزهای بیست و هفتم و بیست و هشتم ماه روزه داری گرامیداشت مانی است و روز سی‌ام جشن بما است(ابوالقاسمی، مانی به روایت ابن الندیم، صص۲۸-۲۹؛ Henning, The Manichaean Fasts, p.146;Sudermann, p.547). تقی زاده درین باره می‌نویسد که ماه نو و ماه پر یاد شده برابر روز نخست و روز نیمه ماه ماههای گاهشماری بابلی و چینی-ترکی است. همچنین او می‌نویسد که مسلمانان تنها می‌دانستند که شبهای قدر در ماه رمضان است ولی روز درست آنرا نمی‌دانستند. از این رو مسلمانان سنی روز بیست و هفتم برابر جشن گرامیداشت مانی را برگزیدند و شیعیان هم به روش جشنهای نیایش مانوی روزهای نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم را برای گرامیداشت حضرت علی(ع)، امام نخستین شیعیان، برگزیدند (Henning, The Manichaean Fasts, pp.156, 162-163). زوندرمان نام ماه روزه را در زبان سغدی cxš’pδm’x می‌داند.[۱۷] نگارنده بر این باور است که نام ماه دوازدهم ترکی «چقشبات» واموا‌ژه‌ای از این واژه سغدی است.(Henning, The Manichaean Fasts, p.160; Sundermann, p.547) [۱۸]

[۱۷]- قریب دیدگاه دیگری دارد و برگردان پارسی این واژه را «دستورهای ماهانه» آورده است ولی با بودن واموا‌ژه ترکی دیدگاه زوندرمان درست می‌نماید.(قریب، فرهنگ سغدی، ۳۳۱۶)

[۱۸] - تقی زاده نیز همین دیدگاه را دارد (تقی‌زاده، سال و ماه قدیم ترکها، صص۴۷۴-۴۷۷).

۴- هنینگ بخش بندی زمان میان مانویان را در «پاره‌ای سغدی از کیهانزایی مانوی» آورده است. اکنون جدول هنینگ را با ویرایش و افزایش چند واژه می‌آوریم.[۱۹]

یکای زمانی	تازی	پارسی میانه	پارتی	سغدی	هر یکا چند برابر یکای زیرتر است؟
در(=شش ماه)	باب	*dar*	*bar*	δβr /*δβar*/	۶
آستانه(= یک ماه)	عتبه	*āstānag*	*āstānag*	pδynd/*paδīnd*/	۳۰
بازار، راه(= یک روز)	سکه	*rāstwān*	*rāštwazan*	w’crn/*wācarn*/	۱۲
صف، خیابان، کاخ(=دو ساعت)	صف	*wizihrag*	*tažar*	’yzt/*īzt*/	۲
پهلو،سو، زمان(=یک ساعت)	–	*zamān*	*ārag*, *caman*[20]	prs’/*parsā*/, jmn/*žam(a)n*/, jmnw/*žamnu*/[21]	۱۸۰
کلبه، دکانک(= بیست ثانیه)	–	–	–	qpyδ/*kəpēδ*/	۲
جای	–	*wisānag*	*mānestān*, *fristān*[22]	rtw/*ratu*/[23]	–

۱۹- نگارنده برای ویرایش و افزایش چند واژه به جدول از نوشته‌های زیر یاری گرفته است:
قریب، فرهنگ سغدی؛Durkin-meisterernst, Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian.
در نوشته پارتی **ba** دستنامه مانوی بویس *yāwar* «بار» به جای دو ماه به کار رفته است. (Boyce, A Reader in Manichaean, p.109)

۲۰- هنینگ با گمان *caman* را دو ساعت برگردانده است ولی در نوشته**ba** دستنامه مانوی بویس اینگونه آمده است:
šab ud rōž až ēw ēw rāštwazan bawēnd caman wist ud cafār
شب و روز یک یک «راستوژن» بوند بیست و چهار «چمن». (Boyce, A Reader in Manichaean, p.109)
پس برمی‌آید که *caman* یک ساعت است که در فرهنگ مانوی دورکین ص ۱۲۵ هم آمده است.

۲۱- هنینگ *žam(a)n*, *žamnu* را نیاورده است و نگارنده آنها را از فرهنگ سغدی قریب شماره‌های ۴۵۸۴و۴۵۸۶ آورده است.

ماندن(ده ثانیه)					

جدول۱-۵. نام یکاهای زمان در دین مانوی

در اسطوره آفرینش مانوی زمان آتش سوزی پایان جهان ۱۴۶۸ سال است. بر پایه باورهای اخترشماری بابلی، گردش اختران و ستارگان در آغاز جهان از جایی آغازیده و در فرجام همگی همانجا گرد می‌آیند و گردش ستارگان سرانجام با آتش سوزی یا سیلی سترگ خواهد فرجامید. آتش سوزی هنگامی پیش آید که همه ستارگان سرانجام در خرچنگ گردهم آیند و اگر در بزغاله روی دهد سیل. بابلیان دو گونه گردش برای هفت اختر داشته اند: یکی کوتاه و دیگری بلند. گردش بلند خورشید ۱۴۶۱ سال بوده است. شماره ۱۴۶۸ از افزودن هفت(شماره هفته) به ۱۴۶۱(زمان گردش بلند خورشید) به دست آمده است.(حسینی، صص۳۷-۴۱) پس در می‌یابیم که اسطوره آتش سوزی فرجامین و زمان آن را مانی از بابلیان گرفته است.

جستاری درباره ریشه شناسی. اکنون به ریشه شناسی روزهای هفته و جشن نیایش و بخشهای زمان می‌پردازیم.

۱-بیشتر نام روزهای هفته به جز نام روز یکشنبه هفت اختری و نام آدینه را می‌توان واموازه پارسی میانه دانست. *wəšaγni* گونه سغدی بهرام است. *mīr* را باید واموازه بلخی و *žam(a)nu* *mihr* را واموازه پارتی دانست. *mihr* در زبان پارسی میانه مانوی به جای روح زنده به کار رفته است. در پهلوی(=پارسی میانه زرتشتی) هم مهر با خورشید یکسان نیست. *mihr* در زبان پارتی به جای خورشید و فرستاده سوم(=از ایزدان آفرینش سوم مانوی) به کار رفته است. در زبان سغدی فرستاده سوم myšyy βγyy نامیده می‌شود.(Durkin-Meisterernst, p.235; Gershevitch, The Avestan Hymn to Mithra, p.40) μιροασανο باختر در زبان بلخی آمده است. مهر در زبان بلخی μιυρο، μιρο و μιιρο همان خورشید است. از این رو دیدگاه گرشویچ ثابت می‌شود که ایزد خورشید بودن مهر از ایران خاوری سرچشمه می‌گیرد.(قریب، هفته در ایران قدیم، صص۱۶۰-۱۶۱؛ Gershevitch, The Avestan Hymn to Mithra, p.41; Sims-Williams, BD2, pp.233-234) این سنت در زبان

---

[۲۲]- هنینگ *fristān* را نیآورده است. بویس و دورکین آنرا ده ثانیه دانسته اند.(-Boyce, A Reader in Manichaean, p.109, Durkin Meisterernst, p.159)

[۲۳]- هنینگ *ratu* را نیآورده است. نگارنده آنرا از فرهنگ سغدی قریب شماره ۸۵۴۰ آورده است.

پارسی نو نیز به جای مانده است. تقی زاده تاریخ نگارش روزه‌های مانوی را سده سوم یا چهارم هجری می‌داند.(Henning, The Manichaean Fasts, pp.156-158) نگارنده بر این پایه درمی‌یابد که *āδēnē* سغدی واموا‌ژه‌ای از «آدینه» پارسی نو است(دلیلهای دیگر نگارنده اینها هستند: یکی وامواژه سغدی در زبان چینی به گونه شش شنبه است و دیگر اینکه آدینه تنها برای مسلمانان روز آیینی است. نگارنده پیشنهاد می‌کند که «آدینه» گونه کهن-نمود «آیینه» به چم روز آیینی شاید باشد.)[۲۴]

۲-نام جشن نیایش در زبان سغدی ymkyy/*yimki*/ «نیایش» است. این واژه به گونه وامواژه y^2mk^2 و *y(i)mkii* در زبان ترکی به کار رفته است. این واژه سغدی گونه وامواژه پارتی *yamag* «همزاد» است.(Sundermann, p.548).

۳-ریشه شناسی بخشهای زمان را در جدولی می‌آوریم.[۲۵]

یکای زمانی	پارسی میانه	پارتی	سغدی	ریشه شناسی
در(=شش ماه)	*dar*	*bar*	*δβar*	*duvara-* اوستایی
آستانه(= یک ماه)	*āstānag*	*āstānag*	*paδīnd*	**pati-anta-* اوستایی*qiϑiiā-* «تیرک»
بازار، راه(= یک روز)	*rāstwān*	*rāštwazan*	*wācarn* بازار	**wacarna-*
صف، خیابان، کاخ(=دو ساعت)	*wizihrag*	*tažar* کاخ	*īzt* خیابان	*tacara-* پارسی باستان «کاخ»
پهلو،سو، زمان(=یک ساعت)	*zamān*	*ārag*, *caman*(از ریشه*cam*	*parsā*, *žam(a)n*, *žamnu*	*pərəsu-* اوستایی «پهلو، دنده»

---

۲۴ - مارکوارت دیدگاه یکسانی با نگارنده دارد ولی نوبرگ «آیین» را بازمانده **ā-dayana-* ایرانی باستان و آدینه را بازمانده **ati-ayana-* ایرانی باستان «گردهم آمدن» می‌داند (Nyberg, H. S., A Manual, vol.ii, p.12).

۲۵- نگارنده برای نگارش این جدول از نوشته‌های زیر یاری گرفته است:

قریب، فرهنگ سغدی؛ Bartholomae, sp.359, 896,1497;Durkin-meisterernst, Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian; Kent, p.186

		«جنبیدن»)		
کلبه، دکانک(= بیست ثانیه)	–	–	*kəpēδ*	*kurbag* پارسی میانه
جای ماندن(ده ثانیه)	*wisānag*	*mānestān*, *fristān*[26]	*ratu*	*ratu-* اوستایی «زمان»

جدول ۱-۶. ریشه شناسی یکاهای زمان مانوی

پیوست ۱: واژه‌های روز و ماه و سال در زبانهای ایرانی و ریشه‌شناسی آنها

در این پیوست بدین پرسش پاسخ می‌دهیم که ایرانی زبانان گذشته و اکنون چه واژگانی برای روز و ماه و سال به کار برده‌اند. نخست واژه‌های ایرانی سال را می‌آوریم و سپس ماه را و در پایان روز را.

واژه‌های ایرانی برای سال. از زبانهای اوستایی و پارسی باستان می‌توان دو واژه سال برای ایرانی باستان بازسازی کرد: یکی **yār-* و دیگری **ćard(a)-* . در پارسی باستان *ϑard-* «سال» و *dušiyāra-* «سال بد» آمده است(Kent, pp.188,192) و در زبان اوستایی *yār-* «سال» و *yāirya ratavō* «ایزدان سال» و *sarəd-* «سال » و *sarəδa-* «نام ایزدان سال» (Bartholomae, sp.1287,1566,1567). **yār-* همریشه با year انگلیسی و Jahr آلمانی به معنای «سال» و ὥρα یونانی به معنای «فصل» است (Kent, p.192). تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد همریشه با این واژه در دیگر زبانهای ایرانی به کار نرفته است.[۲۷] **ćard(a)-* بازمانده‌ای از ریشه **1√k̂el-* هندواروپایی «یخ بستن؛ سرد؛ گرم» است. در زبان سنسکریت *śarád-* به معنای «پاییز» و همراه با شماره به معنای «سال» به کار رفته است و در زبان آسی *särd* «تابستان» و در زبان لودیایی σαρδις «سال». در زبانهای بالتی و آریایی این ریشه هندواروپایی به معنای «سردی، یخ بستن» به کار رفته است مانند: *śíśira-* سنسکریت «سرد، خنک» و *sarəta-* اوستایی «سرد» و *šálti* لیتوانیایی «یخ بستن» و «سرد» پارسی نو. در دیگر زبانهای هندواروپایی این ریشه بیشتر برای «گرم، گرم شدن» به کار رفته است(Pokorny, Band II, S.551-552). در دیگر زبانهای ایرانی واژه سال بیشتر از این ریشه است.

در زبان پارسی میانه زرتشتی(=پهلوی) *sāl* (MacKenzie, A Concise Pahlavi Dictionary, p.73) و در زبان پارسی میانه مانوی و وامواژه پارسی میانه در زبان پارتی مانوی *sār* (-Durkin

[۲۶]- هنینگ و آندرئاس با گمان *frisaδ* را وابسته به *ϑrisat-* اوستایی می‌داند.(Andreas und Henning, III, S.55)

[۲۷]- شاید واژه‌های پارسی «پار» و «پیرار» همریشه با این واژه باشد.

Meisterernst, p.305) آمده است و پارتی نویکندی از نسا *sard* (Diakonoff and Livshits, p.204) و سغدی *sarδ* (قریب، فرهنگ سغدی، ۸۹۴۵) و خوارزمی *sarδ* (Benzing, S.583) و ختنی *sala* و سکایی تمشقی *sāli* (Bailey, Dictoinary of Khotan Saka, pp.421-422). در زبان بلخی از این ریشه نام دو ماه نخست سال آمده است: ماه نخست νωγοσαρδο «سال نو» و ماه دوم βιδδιγονωσαρλο «دومین (ماه) سال نو». واژه نخست گونه کهن -*ćard(a)** را نشان می‌دهد و واژه دوم گونه بلخی آن را (Sims-Williams, BD2, pp.204,240). واژه بلخی برای سال χþονο, αχþονο است همریشه با ختنی -*kṣuṇa* «دوره زمانی، سال(پادشاهی)» (Bailey, Dictionary of Khotan Saka, p.69; Sims-Williams, BD2, p.281). بیلی بر این باور است که این واژه‌ها خاستگاه آریایی دارند و همریشه با سنسکریت -*kṣaṇa* «زمان، دم» می‌داند (Bailey, Dictionary of Khotan Saka, p.69) ولی هومباخ آنها را واموازه از χρόνος یونانی می‌داند (Sims-Williams, BD2, p.281).

گلچینی از زبانهای ایرانی نو باختری: گویشهای دهله‌ای و کازرونی و عبدویی[28] و لری کلانی و کنده ای و کورزگی و لری ممسنی و ماسرمی *sâl* و دوانی *sâ:l* (سلامی، دفتر اول، صص۱۴۸–۱۴۹) گویشهای بنافی و پاپونی و دوسیرانی و ریچی و سمغانی و کلانی و گرگنایی و مسقانی و نودانی *sâl* (سلامی، دفتر دوم، صص ۱۵۰–۱۵۱) گویشهای بلیانی و بیروکانی و حیاتی و دادنجانی و لردارنگانی و درونکی و دژگاهی و بلوچی کروشی و کرونی *sâl* (سلامی، دفتر سوم، صص ۱۶۰–۱۶۳) گویشهای اسیری و اهلی و تنگ کیشی و خنجی و زاخرویه‌ای و شورابی و قلاتی و کاریانی و گراشی *sâl* (سلامی، دفتر چهارم، صص۱۸۸–۱۸۹) گویشهای اشکنانی و اوزی و بنارویه‌ای و بیخه‌ای و فداغی و فیشوری و کورده‌ای و گله داری و لاری *sâl* (سلامی، دفتر پنجم، صص۱۹۸–۱۹۹) گویش رامسری *sāl* (شکری، ص۳۱۰) گویشهای افتر و امامزاده عبدالله و اولار و خوانسار و ساری و کردی سلطان آباد و یهودیان بروجرد *sâl* و گویش ارزین *sor,sur* (صادق کیا، واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی، ص۴۵۸) گویش گبری(=زرتشتی) *sůl* (Ivanow, The Gabri Dialect, p.138) کردی سالْ *saɫ* (ق. کوردۆ، ص۳۷۱؛ Taufiq Wahby, p.125; Митрохина, C.67) گیلانی *sal,sål* (керимова, C.205) هرزندی *sor* و کرینگانی *sur,sor* (ذکا، صص۱۲۰و۱۶۹) فریزندی و یارندی و نطنزی *sǟl* (Christensen, tom i, p.284) شهمیرزادی و لاسگردی *sǟl* و سرخه‌ای *sāl* و سنگسری *sål* و سمنانی *sǟlä* (Christensen, tom ii, p.179)[29] ونیشونی و قهرودی و کشه‌ای و زفره‌ای *sōl* (Жуковский, Часть1, C.143) سدهی و گزی و کفرونی و سیوندی و گورانی تالاهدشک *sōl* (Жуковский, Часть2, C.250) لری بختیاری *sōl* (Жуковский, Часть3, C.174) بلوچی مروی *sāl* (Elfenbein, p.70) کردی آمادی *s̲al* و کردی سنجاری *sal* (Blau, Le

[28] - ژوکفسکی *sōl* آورده است. (Жуковский, Часть2, C.250)

[29] - ژوکفسکی برای سنگسری و شهمیرزادی *sōl* آورده است. (Жуковский, Часть2, C.250)

کردی کرمانجی *sal* (Kurde de Amadiya et de Djabal Sindjar, pp.226,246 Blau,) گرگانی سال(کیا، واژه نامه گرگانی، ص۲۳۷) خوری (Kurdish Kurmandji Modern Texts, p.48 *sāl* (فره‌وشی، ص۴) پراچی *sâl* و ارموری *sāl* (Morgenstierne, IIFL1, pp.287,246)[۳۰].

زبانهای ایرانی نو خاوری: شغنی *sōl* (Зарубин, C.231) مونجی *sōl* و یدغه *sāl* (Morgenstierne, IIFL2, p.246) آسی *аз,афæдз* (Абаев, Русско-Осетински, C.103) یغنابی *sol* (Пахалигна, Сарыколско-) سریکلی *sul, seδ* (Андреев и Пещерева, C.323) پشتو کال (English-Pushtu Dictionary, p.780) وخی (Русский Словарь, C.158,246 *sōl* (Пахалигна, Ваханский Язык, C.256) برتنگی *sōl* (Соколова, Бартанские) اشکاشمی *sol* (Тексты и Словарь, C.155 Пахалигна, Ишкашимский Язык,) روشانی و خوفی *sōl* (Соколова, Рушансие и Хуфские Тексты и Словарь, C.234 C.251). آبایف *аз* آسی را بازمانده-*azm** ایرانی باستان «آسمان» می‌داند (همریشه های آن در زبانهای ایرانی -*asman* اوستایی و آسمان پارسی نو و *āzman* کردی و *āzmān* بلوچی) و این دگرگونی معنایی از آسمان به سال را تاثیر پذیری از گویشهای داغستانی (در این گویشها *rešin* و *jehi* «سال، آسمان») می‌داند.(Абаев, Историко-Этимологический, C.95-96)

دیده می‌شود که در همه زبانهای ایرانی نو بجز آسی و پشتو واژه سال از پارسی میانه یا نو وامگیری شده است.

واژه‌های ایرانی برای ماه. از زبانهای اوستایی و پارسی باستان می‌توان یک واژه برای ماه آسمان و ماه سی روزه در ایرانی باستان بازسازی کرد: -*māh(a)** یا -*māh*(V)*. در پارسی باستان-*māha* «ماه(سی روزه)» آمده است(Kent, pp.203) و در زبان اوستایی -*māh* «ماه(آسمان و سی روزه)» (حالت وابستگی *(måŋhō)* و *māhya ratavō* «ایزدان ماه» (Bartholomae, sp.1170-1171).. -*māh(a)** یا -*māh*(V)* بازمانده‌ای از واژه *mēnōt** هندواروپایی «ماه(آسمان و سی روزه)»(حالت وابستگی *mēneses*) است و گونه‌های دیگر آن -*mēnes*-, *mēns*-, *mēs*-, *mēn* هستند. از واژه‌های همریشه می‌توان -*māsa*- ,*mās*- سنسکریت و *ménuo*, *ménesis* لیتوانیایی و *měsęcь* بلغاری باستان به معنای «ماه(آسمان و سی روزه)» یاد کرد(Pokorny, Band II, S.731-732). واژه ماه در دیگر زبانهای ایرانی بیشتر همریشه با این واژه است.

---

[۳۰] - ایرانشناسان روس چون راستارگویوا پراچی و ارموری را از زبانهای باختری شمالی می‌دانند (Расторгуева, C.11). دیدگاه آنها برگزیده شد، چون این دو زبان ویژگیهای زبانهای خاوری را ندارند. برخی ایرانشناسان بیهوده بر خاوری بودن این دو زبان پافشاری می‌کنند و از نمونه آنها کتاب زبانهای ایرانی به ویراستاری ویندفور (چاپ شده به سال ۲۰۰۹ میلادی) است.

در زبان پارسی میانه زرتشتی(=پهلوی) *māh* (MacKenzie, A Concise Pahlavi Dictionary, p.53) و در زبان پارسی میانه مانوی و پارتی مانوی *māh* (Durkin-Meisterernst, p.224) به معنای «ماه(آسمان و سی روزه)»آمده است و پارتی نویکندی از نسا *māh* (Diakonoff and Livshits, p.207) و سغدی *māx* (قریب، فرهنگ سغدی، ۵۱۷۴و۵۲۵۳) و خوارزمی *māh,mīk* (Benzing, S.378) و بلخی μαο, μαυο (Sims-Williams, BD2, p.230)[۳۱] و ختنی -*māstä* گرفته شده از ایرانی باستان **mās-ti* (Bailey, Dictoinary of Khotan Saka, p.331).

گلچینی از زبانهای ایرانی نو باختری: گویشهای دهله‌ای *mâ* و کازرونی *mâh* و عبدویی *mâ* و لری کلانی *mâh* و کنده ای *borj* و کورزگی *mâ* و لری ممسنی *mâh tamum* و ماسرمی *mâh por* و دوانی *ma:* سلامی، دفتر اول، صص ۱۵۰-۱۵۱) گویشهای بنافی *mâ:por* و پاپونی *mâh* و دوسیرانی *mâh* و ریچی *mâh* و سمغانی *mâh* و کلانی *mâ* و گرگنایی *si:por* و مسقانی *mâh por* و نودانی *si por* (سلامی، دفتر دوم، صص۱۵۲-۱۵۳) گویشهای بلیانی و بیروکانی و حیاتی و دادنجانی و لردارنگانی و درونکی *mâ* و دژگاهی *mmâ* و بلوچی کروشی *mâ* و کرونی *mâng* (سلامی، دفتر سوم، صص ۱۶۰-۱۶۳) گویشهای اسیری و اهلی و تنگ کیشی و خنجی و زاخرویه‌ای و شورابی و قلاتی و کاریانی و گراشی *mâ* (سلامی، دفتر چهارم، صص۱۸۸-۱۸۹) گویشهای اشکنانی و اوزی و بنارویه‌ای و بیخه‌ای و فداغی و فیشوری و کورده‌ای و گله داری و لاری *mâ* (سلامی، دفتر پنجم، صص۱۹۸-۱۹۹) گویش رامسری *mā* (شکری، ص ۳۸۰) گویشهای خور و فرخی و یهودیان یزد *mah* و افتر و ابیانه و خوانسار و یهودیان (اصفهان و همدان)[۳۲] *mā* و امام‌زاده عبدالله و انارک و اولار و ساری *māh* و کردی سلطان آباد *mâng* و ارزین و گلین قلعه *moh* یهودیان اصفهان *nommâ, nummâ* (صادق کیا، واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی، ص۷۴۵) گویش گبری(=زرتشتی) *mâgun, mahgun* (Ivanow, The Gabri Dialect, p.122) کردی مانگ *mang* (ق. کوردۆ، ص۶۰۷؛ Taufiq Wahby, p.88; Митрохина, C.144) گیلانی *ma,* *må* (керимова, C.158) هرزندی *mö* و کرینگانی *mu* (ذکا، صص۱۲۵و۱۸۲) فریزندی *mā̄* و یارندی و نطنزی *mā̈* (Christensen, tom i, p.284) شهمیرزادی *mā̄* و لاسگردی و سرخه‌ای *mā* و سنگسری *mo* و سمنانی *mā̄* (Christensen, tom ii, p.179)[۳۳] ونیشونی و قهرودی و کشه‌ای و زفره‌ای *mō* (Жуковский, Часть1, C.143) سدهی *mōh* و گزی و کفرونی و سیوندی *mō* و گورانی تالاهدشک *mōṇg* (Жуковский, Часть2, C.334) لری بختیاری *mō* (Жуковский, Часть3, C.157) بلوچی مروی *mā* (Elfenbein, p.54) کردی کرمانجی *meh* (Blau, Kurdish

---

۳۱ – اندر زبان بلخی تنها ماه سی روزه به کار رفته است.

۳۲ – آبراهامیان برای یهودیان همدان و اصفهان *ma* آورده است.(Abrahamian, p.147)

۳۳ – ژوکفسکی برای سنگسری *mūṇg* و شهمیرزادی *mōh* آورده است. (Жуковский, Часть2, C.334)

(Kurmandji Modern Texts, p.41) گرگانی مانک(کیا، واژه نامه گرگانی، ص۱۳۴) خوری mēh (فره‌وشی، ص۴) پراچی mēhī و ارموری mâī, māī (Morgenstierne, IIFL1, pp.271,400). در برخی گویشها مانند حالت وابستگی اوستایی «نگ» دیده می‌شود.

زبانهای ایرانی نو خاوری: شغنی mō, mêst (Зарубин, С.177,179) مونجی mŏ سنگلیچی mā (Morgenstierne, IIFL2, pp.226,401) آسی mæй (Абаев, Русско-Осетински, С.229) یغنابی moh, mo, mox (Андреев и Пещерева, С.286) سریکلی most (Пахалигна, Сарыколско-Русский Словарь, С.103) پشتو میاشت miyāst, myāst, myāšt (English-Pushtu Dictionary, p.397; Morgenestierne, An Etymological Vocabulary of Pashtu, p.49) وخی mъӯ (Пахалигна, Ваханский Язык, С.224) برتنگی möst (Соколова, Бартанские Тексты и Словарь, С.132) اشکاشمی mo, ma (Пахалигна, Ишкашимский Язык, С.216) روشانی و خوفی mō, mēst (Соколова, Рушансие и Хуфские Тексты и Словарь, С.207-208) یدغه mux (Стевлин-Каменский, С.241) و یزغلامی mast. استبلین-کامنسکی ختنی māstä-, māsti- و شغنی mêst و روشانی و خوفی mēst برتنگی möst و یزغلامی mast و پشتو myāšt را بازمانده *mās-ti ایرانی به چم «ماه(آسمان و سی روزه)» می‌داند(Стевлин-Каменский, С.241).

واژه‌های ایرانی برای روز. واژه روز همانند ماه و سال در زبانهای ایرانی یکسان نیست. در زبان اوستایی ayar-/ayan «روز» و asnya ratavō «ایزدان روز» و azan- «روز» (Bartholomae, sp.157,220,224) و در زبان پارسی باستان raucah- «روز» آمده است.(Kent, p.203) ayar-/ayan بازمانده *aịans هندواروپایی» و همریشه با ἀρ-ιστον یونانی «صبحانه» و early انگلیسی «زود» است. azan- همریشه با ahan- سنسکریت «روز» است.(Asha, Avesta Glossary, p.221). raucah- بازمانده ریشه هندواروپایی *leuk «درخشیدن، پرتو، روشنی» و همریشه با raocah- اوستایی و rocas- سنسکریت و λευκό-ς یونانی و lois ارمنی «روشنی» است. فروغ و روشنی پارسی نو و lōka- سنسکریت «جهان» و lūna لاتین و luna بلغاری باستان و lusin ارمنی «ماه(آسمان)» از این ریشه است(Pokorny, Band II, S.687; Kent, p.203). با گسترش فرهنگ هخامنشی raucah- پارسی باستان در زبان بلخی و بیشتر زبانهای ایرانی باختری وامگیری شده است. روز پارسی نو بازمانده raucah- پارسی باستان است. نگارنده همریشه واژه‌های اوستایی روز را در زبانهای دیگر ایرانی نیافته است (تنها azan- در تمشقی به کار رفته است).

در زبان پارسی میانه زرتشتی(=پهلوی) rōz (MacKenzie, A Concise Pahlavi Dictionary, p.72) و در زبان پارسی میانه مانوی rōz و پارتی مانوی rōž (Durkin-Meisterernst, pp.297-298) آمده است و پارتی نویکندی از نسا rōc (Diakonoff and Livshits, p.207) و بلخی ρωσο (Sims-Williams, BD2, p.261). سغدی mēϑ (قریب، فرهنگ سغدی، ۵۵۸۱) و خوارزمی mïϑ (Андреев и Пещерева, C.286) و ختنی haḍā برگرفته از *harta- ایرانی باستان و ریشه har- «گذشتن» (Bailey, Dictoinary of Khotan Saka, p.447) و تمشقی azan- بازمانده azan- اوستایی (Bailey, Languages of Saka, p.149).

گلچینی از زبانهای ایرانی نو باختری: گویشهای دهله‌ای و کازرونی و لری کلانی و کنده ای و کورزگی و لری ممسنی و ماسرمی ruz و عبدویی[۳۴] ru و دوانی rez, rul (سلامی، دفتر اول، صص۱۴۸-۱۴۹) گویشهای بنافی و پاپونی و دوسیرانی و سمغانی و مسقانی و نودانی ruz و ریچی ru و کلانی ruy و گرگنایی ru, ruz (سلامی، دفتر دوم، صص ۱۵۰-۱۵۱) گویشهای بیروکانی و حیاتی و دادنجانی و درونکی و دژگاهی و و کرونی ruz و بلیانی ru و لردارنگانی ru و بلوچی کروشی roc (سلامی، دفتر سوم، صص ۱۶۰-۱۶۳) گویشهای اسیری roδ و اهلی و خنجی roz و تنگ کیشی و زاخرویه‌ای و شورابی ruz و قلاتی re:z و کاریانیroz و گراشی re:z (سلامی، دفتر چهارم، صص۱۸۶-۱۸۷) گویشهای اشکنانی و اوزی و فیشوریrɔz و بنارویه‌ایrez و بیخه‌ای ru, ruδ و فداغی ruz, roz و کورده‌ای re:z و گله داری ruδ و لاری roz (سلامی، دفتر پنجم، صص۱۹۶-۱۹۷) گویش رامسری ruz (شکری، ص۳۰۱) گویشهای خورrin و فرخی و فروی ri و یهودیان یزد rej و افتر ruj و ابیانه و خوانسار و بهبهان و یهودیان (اصفهان و همدان)[۳۵] ru و کردی جابن ro و کردی سقز و سنندج و سلطان آباد rož و طالش میناباد röž و انارک rua و اولار و بابل و برغان و بندر انزلی و ساری و شهسوار و طالقان و فیروزکوه و لارستان و نسا و یهودیان بروجرد ruz تالخولچه ruc و دستگرد ruver و گوداری ruzenâ و تالخولچه سمیرم و کردی کرمانشاه و گلین قیه و لکی کولیوند ruž و ارزین ارومیه rüž (صادق کیا، واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی، ص۲۲۰) گویش گبری(=زرتشتی) یزد ruj, ru (Ivanow, The Gabri Dialect, p.136) کردی ڕۆژ roj (ق. کوردۆ، ص۳۱۹؛ Taufiq Wahby, p.123; Митрохина, C.77) گیلانی ruz (керимова, C.204) هرزندی ru, ruj و کرینگانی rüj(ذکا، صص۱۲۰و۱۶۹) فریزندی و یارندی و نطنزی rū̆ (Christesen, tom i, p.284) شهمیرزادی ru, ruz و لاسگردی ru, rū̆z و سرخه‌ای rụz و سنگسری rū̆ž و سمنانی rū, rūž (Christesen, tom ii, p.179)[۳۶] ونیشونی و قهرودی و زفره‌ای rū و

۳۴- ژوکفسکی rū آورده است. (Жуковский, Часть2, C.238)

۳۵- آبراهامیان برای یهودیان اصفهان ruš را نیز آورده است.(Abrahamian, p.149)

۳۶- ژوکفسکی برای سنگسری rūž̆ و شهمیرزادی rūz و لاسگردی rū آورده است. (Жуковский, Часть2, C.238)

کشه‌ای *rṻ* (Жуковский, Часть1, С.136) سدهی و گزی و کفرونی *rū* و سیوندی *rūe* و گورانی تالاهدشک *rūž̌* (Жуковский, Часть2, С.238) لری بختیاری *rü* (Жуковский, Часть3, С.170) بلوچی مروی *rōc* (Elfenbein, p.70) بلوچی مکرانی *rōc* (Geiger, p.40) بلوچی شمالی *rōš̌* (Geiger, p.40) کردی آمادی و کردی سنجاری *r̲oj* (Blau, Le Kurde de Amadiya et de Djabal Sindjar, pp.225,246) کردی کرمانجی *roj, ro, rok* (Blau, Kurdish Kurmandji Modern Texts, p.47) گرگانی روج، روچ(صادق کیا، واژه نامه گرگانی، ص۱۲۵) خوری *ri* (فره‌وشی، ص۴) پراچی *rūc* و ارموری *rǭž̌, ryūz, rosh* (Morgenstierne, IIFL1, pp.283,406).

زبانهای ایرانی میانه خاوری: شغنی *mēϑ* (Зарубин, С.176) مونجی *mix̌* (Morgenstierne, IIFL2, p.229) آسی *бон* (Абаев, Русско-Осетински, С.117) یغنابی *mẹt, met, mes* و یزغلامی *miϑ* و سنگلیجی *mēi* و سریکلی *măϑ* (Андреев и Пещерева, С.286) پشتوی سوابی *r*ʷ*az* و هزاره *raz* و گندب *wraj*[37] و خلیل *wraz* و بنگش *wrēj* و آفریدی و بنو *wrēz* و کهست *(w)rēz* و وزیری *wrəz* (Morgenestierne, An Etymological Vocabulary of Pashtu, p.65) وخی *rəwōr* (Пахалигна, Ваханский Язык, С.252) برتنگی *mīϑ* (Соколова, Бартанские Тексты и Словарь, С.131) اشکاشمی *mi* (Пахалигна, Ишкашимский Язык, С.216) روشانی و خوفی *mīϑ* (Соколова, Рушансие и Хуфские Тексты и Словарь, С.208). واژه روز در پشتو وامواژه از پارسی باستان است. سغدی *mēϑ* و خوارزمی *mïϑ* و شغنی *mēϑ* و مونجی *mix̌* و یغنابی *mẹt, met, mes* و یزغلامی *miϑ* و سنگلیجی *mēi* و سریکلی *măϑ* و برتنگی *mīϑ* و اشکاشمی *mi* و روشانی و خوفی *mīϑ* همریشه اند و بازمانده -*māϑya ایرانی باستان هستند(Андреев и Пещерева, С.286; Morgenstierne, IIFL2, p.229). آسی *бон* بازمانده -*bānu* اوستایی و از ریشه *bā*<*baH «درخشیدن» است(ابوالقاسمی، درباره زبان آسی، ص۲۹؛ Cheung, p.1) وخی *rəwōr* بازمانده -*fra-vahra* و همریشه با -*vasra* سنسکریت «روز» است(Morgenstierne, IIFL2, p.538).

---

[37]- در زبان پشتو *j* برای واج «دز» به کار می‌رود نه واج «ج».

بخش دوم: گاهشماری در ایران باستان

کرده سوم: گاهشماری اوستایی کهن

گاهشماری اوستایی کهن بر پایه گاهنبارهاست. نخست نوشته‌های اوستایی و پهلوی درباره گاهنبارها (آفرینگان گاهانبار و بندهش و کرده یکم ویسپرد) را می‌آوریم و سپس به دیدگاه پژوهشگرانی چون تقی‌زاده و عبداللهی می‌پردازیم.

آفرینگان گاهانبار

(Geldner, part2, pp.270-275; Darmesteter, deuxièm volume, pp.729-735; Wolff, Avesta, S.309-312; پورداود، خرده اوستا، صص۲۳۸-۲۴۴)

*1) yaϑā ahū vairiiō (cihār bār) aṣ̌əm vohū (si bār) frauuarāne ◦◦◦ frasastaiiaēca raϑβąm aiiaranąmca asniianąmca māhiianąmca yāiriianąmca sarəδanąmca yasnāica vahmāica xšnaoϑrāica frasastaiiaēca raϑβō bərəzatō yō aṣ̌ahe raϑβąm aiiaranąmca asniianąmca māhiianąmca yāiriianąmca sarəδanąmca raϑβąm vīspe◦mazištanąm yōi həṇti aṣ̌ahe ratāuuō hāuuanīm paiti ratūm 2) (ci ghanbār bəṯ) maiδiiōi◦zarəmaiiehe raϑβō maiδiiōišəmahe raϑβō paitišhahiiehe raϑβō aiiāϑrimahe raϑβō maiδiiāiriiehe raϑβō hamaspϑmaēdaiiehe raϑβō xšnaoϑra yasnāica vahmāica xšnaoϑrāica frasastaēca ◦◦◦ 3) dātāca aēte mazdaiiasna aētəm ratūmca miiazdəmca yim maiδiiōizarəmaēm pasə̄uš garəbuš yōištahe frā◦uruzda◦paiiaŋhō yezi taṯ yaiiata nauuaṯ taṯ yaiiata 4) huraiiå̊sciṯ aδa aētauuatō daidiiaṯ ā◦diṯ fraŋhāraiiaṯ sraošāṯ dąhišta arṣ̌◦vacastəma aṣ̌əm aṣ̌auuastəma xšaϑrəm huxšaϑrōtəma anazauuaxtəma vouru◦rafnōstəma marždikauuastəma ϑrāiiō◦driγutəma saš́uštəma aṣ̌ahe bərəjō striiō maiiå̊ pārəndīš upauuāzō yezi taṯ yaiiata nauuāṯ taṯ yaiiata 5) aēsmanąmciṯ āaṯ hušatąm pairīštanąm vaziiāiš stāišca staoiiə̄bīš ratə̄uš nmānəm frānāšaiiata yezi taṯ yaiiata nauuāṯ taṯ yaiiata aēsmanąmciṯ āaṯ hušatąm pairīštanąm ā◦gaošō◦masə̄bīš ąxmō◦frānō◦masə̄bīš zastō◦frānō◦masə̄bīš ratə̄uš nmānəm frānāšaiiata yezi tūtauua nauuāṯ tutauua 6) huxšaϑrōtəmāiciṯ aṯ xšaϑrəm cišiiāṯ yaṯ ahurāi mazdāi huxšaϑrō◦təmāi *bā *aṯ xšaϑrəm ahmaṯ hiiaṯ aibī dadəmahicā cīšmahicā huuąnmahicā hiiaṯ mazdāi ahurāi aṣ̌āicā vahištāi dātō hē miiazdō ratufrīš 7) paṇcāca caϑβārəsatəmca maiδiiōi◦zarəmiiehe aṣ̌ahe vahištahe daϑušō disiiāṯ hē aŋhe auuaṯ miždəm parō◦asnāi aŋuhe yaϑa aētahmi aŋhuuō yaṯ astuuaiṇti hazaŋrəm maēšinąm daēnunąm paiti◦puϑranąm narąm aṣ̌aonąm aṣ̌aiia vaŋhuiia urune para◦daiϑiiāṯ aēuuahe hātąm cinmānahe yaṯ aṣ̌ahe vahištahe*

paoiriiehecanā miiazdahe aδāiti spitama zaraϑuštra yaṯ maiδiiōi◦zarəmaiiehe myazdauuå̊ ratuš amiiazdauuanąm ratunaēm aiiasnīm daste aṇtarə mazdayasnāiš 8) x šuuaštīm maiδiiōi◦šəmahe tištriiehe daϑušō disiiāṯ hē aŋhe auuaṯ miždəm parō◦asnāi aŋuhe yaϑa aētahmi aŋhuuō yaṯ astuuaiṇti hazaŋrəm gauuąm daēnunąm paiti◦puϑranąm narąm aṣ̌aonąm aṣ̌aiia vaŋhuiia urune para◦daiϑiiāṯ aēuuahe hātąm cinmānahe yaṯ aṣ̌ahe vahištahe bitiiehecanā miiazdahe aδāiti spitama zaraϑuštra yaṯ maiδiiōi◦šəmahe myazdauuå̊ ratuš amiiazdauuanąm ratunaēm auuacō◦uruuaitīm daste aṇtarə mazdayasnāiš 9) paṇcāca haptāitīm paitišhahyehe x šaϑrahe vairiiehe anaγranąm disiiāṯ hē aŋhe auuaṯ miždəm parō◦asnāi aŋuhe yaϑa aētahmi aŋhuuō yaṯ astuuaiṇti hazaŋrəm aspnąm daēnunąm paiti◦puϑranąm narąm aṣ̌aonąm aṣ̌aiia vaŋhuiia urune para◦daiϑiiāṯ aēuuahe hātąm cinmānahe yaṯ aṣ̌ahe vahištahe ϑritiiehecanā miiazdahe aδāiti spitama zaraϑuštra yaṯ paitišhahyehe myazdauuå̊ ratuš amiiazdauuanąm ratunaēm garəmōuuaraŋhəm daste aṇtarə mazdayasnāiš 10) ϑrisatəm aiiāϑrimahe miϑrahe anaγranąm disiiāṯ hē aŋhe auuaṯ miždəm parō◦asnāi aŋuhe yaϑa aētahmi aŋhuuō yaṯ astuuaiṇti hazaŋrəm uštranąm daēnunąm paiti◦puϑranąm narąm aṣ̌aonąm aṣ̌aiia vaŋhuiia urune para◦daiϑiiāṯ aēuuahe hātąm cinmānahe yaṯ aṣ̌ahe vahištahe tūiriiehecanā miiazdahe aδāiti spitama zaraϑuštra yaṯ aiiāϑrimahe myazdauuå̊ ratuš amiiazdauuanąm ratunaēm vārəmnəm staorəm frapərənaoiti aṇtarə mazdayasnāiš 11) aštāitīm maiδiiāiriiehe daϑušō vərəϑraγnahe disiiāṯ hē aŋhe auuaṯ miždəm parō◦asnāi aŋuhe yaϑa aētahmi aŋhuuō yaṯ astuuaiṇti hazaŋrəm daŋ́hå̊sciṯ vąβϑanąm narąm aṣ̌aonąm aṣ̌aiia vaŋhuiia urune para◦daiϑiiāṯ aēuuahe hātąm cinmānahe yaṯ aṣ̌ahe vahištahe pux δahecanā miiazdahe aδāiti spitama zaraϑuštra yaṯ maiδiiāiriiehe myazdauuå̊ ratuš amiiazdauuanąm ratunaēm yātəm gaēϑanąm frapərənaoiti aṇtarə mazdayasnāiš 12) paṇcāca haptāitīm hamaspaϑmaēdaiiehe vahištōištiš gāϑaiiå̊ disiiāṯ hē aŋhe auuaṯ miždəm parō◦asnāi aŋuhe yaϑa aētahmi aŋhuuō yaṯ astuuaiṇti vīspa taršuca x šudraca masanaca sraiianaca narąm aṣ̌aonąm aṣ̌aiia vaŋhuiia urune para◦daiϑiiāṯ aēuuahe hātąm cinmānahe yaṯ aṣ̌ahe vahištahe x štuuahecanā miiazdahe aδāiti spitama zaraϑuštra yaṯ hamaspaϑmaēdaiiehe myazdauuå̊ ratuš amiiazdauuanąm ratunaēm ahūirīm ṯkaēšəm frapərənaoiti aṇtarə mazdayasnāiš

۱) یثا اهو ویریو (چهار بار) اشم وهو (سه بار) فرورانه ... آفرین خواندن به ردان روزها و گاهها و ماهها و زمانهای سال و سالها با ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین خوانی، ردان بلند که ردان پاک روزها و گاهها و ماهها و زمانهای سال و سالها <اند> اندر زمان هاونی. ۲) (چه گاهنبار باشد) رد میذیو زرمیه، رد میذیوشمه، رد پیتیش ههیه، رد ایاثرمه، رد همسپثمیدیه، با خشنودی برای ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین خواندن ... ۳)

بدهید شما ای مزدیسنان، برای این رد و میزد که برای میذیو زرمیه یک چارپای کوچک (=گوسپند) جوان خرد که شیرخوار نباشد، اگر آن برسد یا <اگر> آن نرسد، ۴) که او به اندازه هورا (= شراب شیر) بدهد، پس بنوشاند از فرمانبری بهترین آموزگاران را <که> راست واژه‌ترین <اند و> راستی را راست‌ترین <و> پادشاهی را خوب- پادشاهترین <و> شادی دهنده ترین[۱]، پر رامش‌ترین، آمرزیدارترین، درویش‌نوازترین، آموخته ترین در آیین راستی، زنان را شادی <و> فراوانی برآورنده[۲] ، اگر آن برسد یا آن نرسد. ۵) بار بزرگ هیزمهای خشک برگزیده شده[۳] را به مان (=خانه) رد بیاورید، اگر آن برسد یا آن نرسد، پس به بزرگی شانه <یا> به بزرگی اندازه بازو <یا> به بزرگی اندازه دست[۴] هیزمهای خشک برگزیده شده به مان (=خانه) رد بیاورید، اگر بتوانید یا نتوانید. ۶) پس پادشاهی برای خوب-پادشاهترین دانسته شود که اهوره مزدا <است>. «تا آنجا که با ما سروکار دارد می‌دهیم و پیشکش می‌کنیم و می‌بخشیم پادشاهی را به خوب-پادشاهترین که اهوره مزدا <است> و به بهترین راستی.»[۵] این میزد داده شده خشنودسازی رد< است>. ۷) چهل و پنج <روز تا> میذیویزرمیه <ماه> اردیبهشت <روز> دی. از این رو در جهان آینده مزد بزرگی از آن وی باید دانست چنانکه در این جهان استومند هزار ماده میش با بچه (=بره) از برای راستی و نیکی برای روان نران پاک بخشیده شود: به هر یک که به بهترین راستی دلسوزی برد. <اگر> نخستین میزد که میذیوزرمیه <است> ندهد، ای سپیتمان زرتشت، رد میزد داده نارد (=عامی، آنکه رد نیست) میزد نداده را ناسزاوار یسنه بخواند اندر <میان> مزدیسنان. ۸) شصت <روز تا> میذیویشم <ماه> تیر <روز> دی. از این رو در جهان آینده مزد بزرگی از آن وی باید دانست چنانکه در این جهان استومند هزار ماده گاو با بچه (=گوساله) از برای راستی و نیکی برای روان نران پاک بخشیده شود: به هر یک که به بهترین راستی دلسوزی برد. <اگر> دومین میزد که میذیوشمه <است> ندهد، ای سپیتمان زرتشت، رد میزد داده نارد (=عامی، آنکه رد نیست) میزد نداده را پیمان ناشناس بخواند اندر

---

[۱] - این دیدگاه دارمستتر است و لی بارتلمه و به پیروی از وی ولف برای آن معنایی نداده‌اند و در تفسیر پهلوی «کسیکه فریب ندهد» آمده است. دابار دیدگاههای دیگران را هم آورده است: دوهارله *anazuuastəma* «رها شده از پریشانی و بلا»، اشپیگل و یوستی «بیگناهترین»، میلز «کمترین تنگی از ستم»، تیرانداز «بی‌غل و غش ترین».

[۲] - این دیدگاه ولف است ولی پورداود نیآورده است. برگردان دارمستتر اینگونه است: «آنکه در آمیزش با زنانش قوانین پارندی را دنبال می‌کند». دارمستتر آن را اشاره‌ای به خودوده می‌داند.

[۳] - دارمستتر *pairīšta* را به «روشنی بخش روز برای نگریستن» برگردانده است.

[۴] - این دیدگاه ولف است و دارمستتر بزرگی گوش و کش (=زیر بغل) و دست آورده است . ولف گوش را به شانه تصحیح کرده است. پورداود پشته و کش و دسته آورده است.

[۵] - آنچه در «» آمده بند پنجم یسن ۳۵ است و برگردان هینتسه است. واپسین برگردان هومباخ اینگونه است: «پیشکش می‌کنیم پادشاهی (=نیرو) که با ماست به خوب-پادشاهترین (= بهترین فرمانروا)، و می‌سپاریم آن را به وی، و انتقال می‌دهیم آن را به وی، اهوره مزدا، و به بهترین راستی.» (Hintze, p.30; Humbach and Faiss, p.105)

<میان> مزدیسنان. ۹) هفتاد و پنج <روز تا> پیتیشههیه <ماه> شهریور <روز> انیران. از این رو در جهان آینده مزد بزرگی از آن وی باید دانست چنانکه در این جهان استومند هزار ماده اسب (=مادیان) با بچه (=کره) از برای راستی و نیکی برای روان نران پاک بخشیده شود: به هر یک که به بهترین راستی دلسوزی برد. <اگر> سومین میزد که پیتیشههیه <است> ندهد، ای سپیتمان زرتشت، رد میزد داده نارد (=عامی، آنکه رد نیست) میزد نداده را ناسزاوار ور گرم بخواند اندر <میان> مزدیسنان.۱۰) سی <روز تا> ایاثریمه <ماه> مهر <روز> انیران. از این رو در جهان آینده مزد بزرگی از آن وی باید دانست چنانکه در این جهان استومند هزار ماده شتر با بچه (=بچه شتر) از برای راستی و نیکی برای روان نران پاک بخشیده شود: به هر یک که به بهترین راستی دلسوزی برد. <اگر> چهارمین میزد که ایاثریمه <است> ندهد، ای سپیتمان زرتشت، رد میزد داده نارد (=عامی، آنکه رد نیست) میزد نداده را به از دست دادن ستور گزیده‌اش دستور دهد. ۱۱) هشتاد <روز تا> میذیایریه <ماه> دی <روز> بهرام. از این رو در جهان آینده مزد بزرگی از آن وی باید دانست چنانکه در این جهان استومند هزار از هر رمه از برای راستی و نیکی برای روان نران پاک بخشیده شود: به هر یک که به بهترین راستی دلسوزی برد. <اگر> پنجمین میزد که میذیایریه <است> ندهد، ای سپیتمان زرتشت، رد میزد داده نارد (=عامی، آنکه رد نیست) میزد نداده را به از دست دادن همه بهره گیتیی دستور دهد. ۱۲) هفتاد و پنج <روز تا> همسپثمیدیه <روز> وهیشتوایشت گاه. از این رو در جهان آینده مزد بزرگی از آن وی باید دانست چنانکه در این جهان استومند همه خشکی و تری و بزرگی و زیبایی از برای راستی و نیکی برای روان نران پاک بخشیده شود: به هر یک که به بهترین راستی دلسوزی برد. <اگر> ششمین میزد که همسپثمیدیه <است> ندهد، ای سپیتمان زرتشت، رد میزد داده نارد (=عامی، آنکه رد نیست) میزد نداده را به بیرون شدن از کیش اهورایی دستور دهد.

زند آفرینگان گاهنبار

(Dhabhar, Zand i Khūrtak Avistāk, pp.150-159,370-380; Dhabhar, Translation of Zand i Khūrtak Avistāk, pp.287-306)

3) dahišn šān ō awēšān mazdēsnān ō ān radīh ud myazd kē pad mēdyōzarm pasē garbuš ēwāz ka-š ast frāz wēxt puxt pēm agar ān mad ēstēd 4) agar ān nē mad ēstēd hūr ēg-iz ān ast frāz ē dahēnd kē ēdōn awēšān [andar ān mān] frāz ē xwārēnēd ōy srōš [be pad dastwar ōy rad pēšag sālār] dānāgtom ī rāst-gōwišn ī ahālyīh ahlawtom ī pad xwadāyīh huxwadāytom [ārzūgtom] afrēbagtom [kū kē-m kasān frēbēd] kāmag-rāmēnīdārtom [kū kasān pad abāyist-tar pad rāmišn kunēnd] āmurzīdārtom driyōšān srāyēnīdārtom hammōxtagtom ān ahlāyīh ārzūg

[kū-š abāyist ō kār <ud> kirbag wēš bawēd] kē-šān andar ān mādagān māyišn ān-iz ī purrtom warzīdār ēstēd [kū-š xwēdōdah kard ēstēd ast kē ēdōn gōwēd ay daštān māh wizārd ēstēd] agar ān mad ēstēd 5) nē ān mad ēstēd ēg ēsm-iz ī hušk ī pad rōšnīh nigerēd kē wārān garān zahā ō ān radān mānīgān frāz ē burd agar ān mad ēstēd nē ān mad ēstēd ēg ēsm-iz ī hušk pad rōšnīh nigerēd gōš franāmišn mēhīg kwd(?) franāmišn mēhīg ayāb dast franāmišn mēhīg ān ī radān mān frāz ē burd agar tuwānīg 6) agar nē tuwānīg pad-im ōy ī huxwadāytom ēg xwadāyīh ē cāšīd kē ōhrmazd [yašt-ē yaštag] ◦◦◦ dahandagīh bawēd ōy mard ān myazd [kū-š gāhānbār yašt bawēd] ud radīh [kū-š xūb kard bawēd] 7) pad fradom myazd mard adahišnīh spitāmān zarduxšt kē mēdyōzarm myazdōmand rad [gōwēd kū ōh kunēd] ud a-myazd hāwišt [kē nē kunēd] [pad cehel ud panj rōz man ōhrmazd abāg amahraspandān frāz tāšīd u-m fradom asmān kard ud gāhānbār yašt u-m mēdyōzarm nām nihād ardwahišt māh dad(w) pad mihr rōz xwar rōz gāh gīrēd dad(w) pad mihr rōz sar bawēd u-š mēdyōzarmīh ēd kū-m mānišn ī gēhān paydāg be kard man drubuštīh mardōmān ī-m dāmān rāy kard fradom asmān dād u-m abāg amahraspandān myazd kard mardōmān-iz pad ham-hangōšīdag ōh abāyēd kardan har kē ān gāhānbār yazēd ayāb sāzēd ayāb xwarēd ayāb dahēd ā-š kirbag ēdōn bawēd ciyōn ka-š andar axw ī astōmand ē-hazār mēš ī dēnūtag abāg pus pad dahišn ud ahlaw-dād ō mardān ī ahlawān pad ahlāyīh weh ud ruwān pad tōzišn be dād hē ēwāz ahlāyīh dōšāram rāy kē az hastān pāhlom and ōy mard mizd ast abestāg zand guhāg pad hādōxt az ān gyāg paydāg **hazaŋrəm maeṣ̌inąm daenunąm paiti puϑranąm narąm aṣ̌aonąm aṣ̌aiia vaŋuhiia urune paradaiϑiiāṯ aēuuahe hātąm cinmānahe yaṯ aṣ̌ahe vahištahe** ud kē nē yazēd ud nē sāzēd ud nē xwarēd ā-š wizīr ēn] ā-š a-yazišnīh dahišnīh andar mazdēsnān [kū-š yazišn ī pad nīrmad u-š appār ast kē ēdōn gōwēd ay kū-š a-yazišnīh dahišn andar mazdēsnān kū-š ciš nē dahēd] 8) pad dudīgar myazd mard adahišnīh spitāmān zarduxšt kē mēdyōšam myazdōmand rad [gōwēd kū ōh kunēd] ud a-myazd hāwišt [kē nē kunēd] [pad šast rōz man ōhrmazd abāg amahraspandān frāz tāšīd u-m āb dād u-m gāhānbār yašt u-m mēdyōšam gāh nām nihād tištar māh dad(w) pad mihr rōz xwar rōz gāh gīrēd dad(w) pad mihr rōz sar bawēd u-š mēyōšamīh ēd kū āb tērag būd u-m rōšn be kard u-m abāg amahraspandān myazd kard mardōmān-iz pad hangōšīdagōh abāyēd kardan har kē ān gāhānbār yazēd ayāb sāzēd ayāb xwarēd ayāb dahēd ā-š kirbag ēdōn bawēd ciyōn ka-š andar axw ī astōmand ē-hazār gāw ī dēnūtag abāg pus-ē pad dahišn ud ahlaw-dād ō mardān ī ahlawān pad ahlāyīh weh ud ruwān pad tōzišn be dād hē ēwāz ahlāyīh dōšāram rāy kē az hastān pāhlom and ōy mard mizd ast abestāg kū zand guhāg pad

hādōxt aẓ ān gyāg paydāg ***hazaŋrəm gauuąm daenunąm paiti puϑranąm narąm aṣ̌aonąm aṣ̌aiia vaŋuhiia urune paradaiϑiiāṯ aēuuahe hātąm cinmānahe yaṯ aṣ̌ahe vahištahe*** *kē nē yaẓēd ud nē sāẓēd ud nē xwarēd ā-š wiẓīr ēn] awiẓōrdīh dahišn andar mazdēsnān [kū-š guft pad wābar nē dahišn] 9) pad sidīgar myazd mard pad adahišnīh spitāmān ẓarduxšt kē pēdišah myazdōmand rad [gōwēd ay ōh kunēd] a-myazd hāwišt [kē nē kunēd] [pad haftād ud panj rōẓ man ōhrmazd abāg amahraspandān frāẓ tāšīd u-m ẓamīg dād u-m gāhānbār yaẓēd u-m pēdišaham gāh nām nihād šahrēwar māh anagrān rōẓ aštād rōẓ gāh gīrēd anagrān rōẓ sar bawēd u-š pēdišahamīh ēd kū-m ẓamīg dād ud hamāg dārišn ud pazẓāmišn ud rawišn ī mardōmān paydāg be kard u-m abāg amahraspandān myazd kard mardōmān-iẓ pad ham-hangōšīdag ōh abāyēd kardan har kē ān gāhānbār yaẓēd ayāb sāẓēd ayāb xwarēd ayāb dahēd ā-š kirbag ēdōn bawēd ciyōn ka-š andar axw ī astōmand haẓār asp ī dēnūtag abāg pus pad dahišn ud ahlaw-dād ō mardān ī ahlawān pad ahlāyīh weh ud ruwān pad tōẓišn be dād hē ēwāẓ ahlāyīh dōšāram rāy kē aẓ hastān pāhlom and ōy mard mizd ast abestāg guhāg pad hādōxt aẓ ān gyāg paydāg* ***hazaŋrəm aspanąm daenunąm paiti puϑranąm narąm aṣ̌aonąm aṣ̌aiia vaŋuhiia urune paradaiϑiiāṯ aēuuahe hātąm cinmānahe yaṯ aṣ̌ahe vahištahe*** *kē nē yaẓēd ud nē sāẓēd ud nē xwarēd ud nē dahēd ā-š wiẓīr ēn] garmōg war dahišn andar mazdēsnān [kū pad gugāy ī garmōg war nē šāyēd] 10) pad tasom myazd mard pad adahišnīh spitāmān ẓarduxšt kē ayāsrim myazdōmand rad [gōwēd ay ōh kunēd] a-myazd hāwišt [kē nē kunēd] [pad sīh rōẓ man ōhrmazd abāg amahraspandān frāẓ tāšīd u-m urwar dād u-m gāhānbār yašt u-m ayāsrim gāh nām nihād mihr māh anagrān rōẓ aštād rōẓ gāh gīrēd anagrān rōẓ sar bawēd u-š ayāsrimīh ēd kū-m warg ud bōy ud rang ud ẓarēnīh ī urwarān paydāg be kard u-m abāg amahraspandān myazd kard mardōmān-iẓ pad ham-hangōšīdag ōh abāyēd kardan har kē ān gāhānbār yaẓēd ayāb sāẓēd ayāb xwarēd ayāb dahēd ā-š kirbag ēdōn bawēd ciyōn ka-š andar axw ī astōmand haẓār uštur ī dēnūtag abāg pus pad dahišn ud ahlaw-dād ō mardān ī ahlawān pad ahlāyīh weh ud ruwān pad tōẓišn be dād hē ēwāẓ ahlāyīh dōšāram rāy kē aẓ hastān pāhlom and ōy mard mizd ast abestāg guhāg pad hādōxt aẓ ān gyāg paydāg* ***hazaŋrəm uštranąm daenunąm paiti puϑranąm narąm aṣ̌aonąm aṣ̌aiia vaŋuhiia urune paradaiϑiiāṯ aēuuahe hātąm cinmānahe yaṯ aṣ̌ahe vahištahe*** *kē nē yaẓēd ud nē sāẓēd ud nē xwarēd ud nē dahēd ā-š wiẓīr ēn paydāg] hād stōr frāẓ appār andar mazdēsnān [kū ka str-ē bawēd ā-š be stānišn be ān gāhānbār dahišn] 11) pad panjom myazd mard pad adahišnīh spitāmān ẓarduxšt kē mēdyārim myazdōmand rad [gōwēd ay ōh kunēd] a-myazd hāwišt [kē nē kunēd] [pad haštād rōẓ man ōhrmazd abāg amahraspandān frāẓ tāšīd u-m*

gōspand panj ēwēnag dād u-m gāhānbār yašt u-m mēdyār nām nihād dad(w) māh warahrān rōz mihr rōz gāh gīrēd warahrān rōz sar bawēd u-š mēdyārimīh ēd kū-m gōspandān ī panj ēwēnag paydāg be kard u-m abāg amahraspandān myazd kard mardōmān-iz pad ham-hangōšīdag ōh abāyēd kardan har kē ān gāhānbār yazēd ayāb sāzēd ayāb x warēd ayāb dahēd ā-š kirbag ēdōn bawēd ciyōn ka-š andar ax w ī astōmand kadār-iz hazār ēwēnag ramag pad dahišn ud ahlaw-dād ō mardān ī ahlawān pad ahlāyīh weh ud ruwān pad tōzišn be dād hē ēwāz ahlāyīh dōšāram rāy kē az hastān pāhlom and ōy mard mizd ast abestāg guhāg pad hādōx t az ān gyāg paydāg ***hazaŋrəm kaŋ́hāŋscit̰ vąϑβanąm narąm aṣ̌aonąm aṣ̌aiia vaŋuhiia urune paradaiϑiiāt̰ aēuuahe hātąm cinmānahe yat̰ aṣ̌ahe vahištahe*** *kē nē yazēd ud nē sāzēd ud nē x warēd ud nē dahēd ā-š wizīr ēn] ā-š bahr ī gēhānān frāz appār andar mazdēsnān 12) pad šašom myazd mard pad adahišnīh spitāmān zardux št kē hamspasmēdim myazdōmand rad [gōwēd ay ōh kunēd] a-myazd hāwišt [kē nē kunēd] [pad haftād ud panj rōz man ōhrmazd abāg amahraspandān frāz tāšīd u-m mardōm dād u-m gāhānbār yašt u-m hamspasmēdim nām nihād radīh abar wahištōišt gāh ahunawad gāh gīrēd wahištōišt gāh sar bawēd ay ōh paydāg u-š hamspasmēdimīh hamāg spāh dahišnīh abar ka-m mardōm dād u-m hamāg ciš-ē dād bawēd u-m hamāg frawahr ahlawān be dād kū ōhrmazd dām ēdōn be ōhrmazd ham abēzag rōšn ō x wēš kunēd ēd kū pas az ān kār abar nē abāyēd kard u-m abāg amahraspandān myazd kard mardōmān-iz pad ham-hangōšīdag ōh abāyēd kardan har kē ān gāhānbār yazēd ayāb sāzēd ayāb x warēd ayāb dahēd ā-š kirbag ēdōn bawēd ciyōn ka-š andar ax w ī astōmand tēr ud šusr (tēr ēn ciyōn nān ud jordāg ud šusr ēn ciyōn may ud pēm ud āb kē be tazēd ī weh ud nēk) ān tēr ud šusr pad dahišn ud ahlaw-dād ō mardān ī ahlawān pad ahlāyīh weh ud ruwān pad tōzišn be dād hē ēwāz ahlāyīh dōšāram rāy kē az hastān pāhlom and ōy mard mizd ast abestāg guhāg pad hādōx t az ān gyāg paydāg* ***vīspa taršuca x šudraca masanaca vaŋhanaca sraiianaca narąm aṣ̌aonąm aṣ̌aiia vaŋuhiia urune paradaiϑiiāt̰ aēuuahe hātąm cinmānahe yat̰ aṣ̌ahe vahištahe*** *kē nē yazēd ud nē sāzēd ud nē x warēd ud nē dahēd ā-š wizīr ēn] ān ī ōhrmazd dādestānīh frāz appār andar mazdēsnān [pēšēmālīh ud ud pasēmālīh kū-š dādestān be nē kunišn]*

۳) دهششان به آن مزدیسنان به آن ردی (=دوره) و میزد که به مدیوزرم گوسپند جوان[6] تنها هنگامیکه باشد فراز بیخت پخت شیر (=شیرخوار نباشد)، اگر آن آمده باشد (=برسد). ۴) اگرآن نیآمده باشد (=نرسد)، پس نیز آنست هور (=گونه‌ای شراب) فراز دهندی که ایدون ایشان را [اندر آن مان] فراز خوراندی، او سروش (=فرمانبردار) <است> [به دستور، آن رد پیشه سالار (=پیشوای روحانی)] داناترین راست گفتارترین اهلایی را اهلوترین، به خدایی خوب-خداترین (= به پادشاهی خوب-پادشاهترین) [آرزوترین (=پابرجاترین)]، بیفریبترین [کم کسان فریبد(؟)] کامه رامش بخشترین[که کسان بایسته‌تر به رامش کنند] آمرزیدارترین، درویش نوازترین، آموخته‌ترین، آن اهلایی آرزو[کش باید به کار و کرفه بیش بوَد] کشان اندر آن جفتگیری مادگان آن نیز که پرترین ورزیدار است [کش خودوده کرده است. است که ایدون ای دشتان ماه همه گزارده است] . اگر آن آمده باشد (=برسد) ۵) <اگر> نیآمده باشد (=نرسد)پس هیزم خشک که به روشنی نگرید که بارهای گرانسنگ به مانهای ردان فراز بردی اگر آن آمده باشد (=برسد). <اگر> آن نیآمده باشد، پس هیزم خشک به روشنی نگرید که بارهای به اندازه بزرگی گوش <یا> به اندازه بزرگی کش یا به اندازه بزرگی دست مان ردان فراز بردی اگر توانای<ید>. ۶) اگر توانا <نیستید>، من او را که خوب-خداترین <است>، پس خدایی چاشیدم (=دادم(؟)[7]) که هرمزد <هستم>[یشت یزش شده] ... دهندگی بوَد آن مرد را. آن میزد[کش گاهانبار یشت بوَد] و ردی [کش خوب کرده بوَد]. ۷) به نخستین میزد، مرد دهش نداده، ای سپیتامان زرتشت، که مدیوزرم رد میزد دهنده [گوید که کند] و هاوشت (=شاگرد) میزد نداده [که نکند] [به چهل و پنج روز من هرمزد با امشاسپندان فرازتاشید (=ساخت) و نخست آسمان کردم و گاهانبار یشتم و مدیوزرم نام نهادم اردیبهشت ماه دی به مهر روز. خور روز گاه گیرد (=آغازد)، دی به مهر روز سر بوَد (=فرجامد) و مدیوزرمی‌اش اینکه مانش گیهان پیدا بکردم، من استواری مردمان، که دامان من <اند>، را کردم. نخست آسمان آفریدم و با امشاسپندان میزد کردم، مردمان نیز به همانندی باید کردن. هر که آن گاهانبار ستاید یا سازد یا خورد یا دهد، پسش کرفه ایدون بوَد چون هنگامیکه او اندر هستی استومند یکهزار میش ماده با پُس به دهش و اهلوداد به مردان که اهلوان به اهلایی بهتر و روان به توزش بدادی تنها اهلایی، دوشارم (=مهر، عشق) را است که از هستان برترین و آن مرد را مزد است. گواهی زند-اوستا به هادخت از آنجا پیدا: « هزار ماده میش با بچه (=بره) از برای راستی و نیکی برای روان نران پاک بخشیده شود: به هر یک که به بهترین راستی دلسوزی برد.»

---

[6] – دابار بر پایه برگردان پارسی«چرب، فربه» آورده است. در هدایه المتعلمین فی الطب ص ۶۲۱ جربو و جربوش به معنای «چربی» به کار رفته است (اردلان و خدادوست، صص۴۷و۶۵). برگردانندگان پارسی باید این واژه پهلوی را با جربوش پارسی اشتباه گرفته باشند.

[7] – دابار «نسبت دادن» برگردانده است.

و آنکه یشت نکند و نسازد و نخورد پسش این وجر (=فتوی) <است>] پسش دهش یزش نکرده اندر مزدیسنان [کش یزش بابهره که دزدش است که ایدون گوید ای کش دهش یزش نکرده اندر مزدیسنان کش چیزی ندهد] ۸) به ددیگر میزد، مرد دهش ناداده، ای سپیتامان زرتشت، که مدیوشم رد میزد دهنده [گوید که کند] و هاوشت (=شاگرد) میزد نداده [که نکند] [به شصت روز من هرمزد با امشاسپندان فرازتاشید (=ساخت) و آب کردم و گاهانبار یشتم و مدیوشم نام نهادم تیر ماه دی به مهر روز. خور روز گاه گیرد (=آغازد)، دی به مهر روز سر بوَد (=فرجامد) و مدیوشمی‌اش اینکه آب تیره بود و روشن بکردم و با امشاسپندان میزد کردم، و مردمان نیز به همانندی باید کرد.، هر که آن گاهانبار ستاید یا سازد یا خورد یا دهد، پسش کرفه ایدون بوَد چون هنگامیکه او اندر هستی استومند یکهزار گاو ماده با پُس به دهش و اهلوداد به مردان که اهلوان به اهلایی بهتر و روان به توزش بدادی تنها اهلایی، دوشارم (=مهر، عشق) را است که از هستان برترین و آن مرد را مزد است. گواهی زند-اوستا به هادخت از آنجا پیدا: « هزار ماده گاو با بچه (=گوساله) از برای راستی و نیکی برای روان نران پاک بخشیده شود: به هر یک که به بهترین راستی دلسوزی برد.» و آنکه یشت نکند و نسازد و نخورد پسش این وجر (=فتوی) <است>] پیمان ناشناس به دهش اندر مزدیسنان [کش گفت به باور دهش نکرده] ۹) به سومین میزد، مرد دهش ناداده، ای سپیتامان زرتشت، که پدیشهه رد میزد دهنده [گوید که کند] و هاوشت (=شاگرد) میزد نداده [که نکند] [به هفتاد و پنج روز من هرمزد با امشاسپندان فرازتاشید (=ساخت) و زمین کردم و گاهانبار یشتم و پدیشهم نام نهادم شهریور ماه انغران روز. اشتاد روز گاه گیرد (=آغازد)، انغران روز سر بوَد (=فرجامد) و پدیشهمی‌اش اینکه زمین را آفریدم و همه دارش و رسیدگی و روش مردمان پیدا بکردم. و با امشاسپندان میزد کردم، مردمان نیز به همانندی باید کردن، هر که آن گاهانبار ستاید یا سازد یا خورد یا دهد، پسش کرفه ایدون بوَد چون هنگامیکه او اندر هستی استومند یکهزار اسپ ماده با پُس به دهش و اهلوداد به مردان که اهلوان به اهلایی بهتر و روان به توزش بدادی تنها اهلایی، دوشارم (=مهر، عشق) را است که از هستان برترین و آن مرد را مزد است. گواهی زند-اوستا به هادخت از آنجا پیدا: « هزار ماده اسپ با بچه (=کره) از برای راستی و نیکی برای روان نران پاک بخشیده شود: به هر یک که به بهترین راستی دلسوزی برد.» و آنکه یشت نکند و نسازد و نخورد پسش این وجر (=فتوی) <است>] ور گرم دهش اندر مزدیسنان [که به گواهی ور گرم نشاید] ۱۰) به چهارمین میزد، مرد دهش ناداده، ای سپیتامان زرتشت، که ایاسریم رد میزد دهنده [گوید که کند] و هاوشت (=شاگرد) میزد نداده [که نکند] [به سی روز من هرمزد با امشاسپندان فرازتاشید (=ساخت) و گیاه کردم و گاهانبار یشتم و ایاسریم نام نهادم مهر ماه انغران روز. اشتاد روز گاه گیرد (=آغازد)، انغران روز سر بوَد (=فرجامد) و ایاسریمی‌اش اینکه برگ و بوی و سبزی گیاهان پیدا بکردم و با امشاسپندان میزد کردم، مردمان نیز

به همانندی باید کردن، هر که آن گاهانبار ستاید یا سازد یا خورد یا دهد، پسش کرفه ایدون بوَد چون هنگامیکه او اندر هستی استومند یکهزار اشتر ماده با پُس به دهش و اهلوداد به مردان که اهلوان به اهلایی بهتر و روان به توزش بدادی تنها اهلایی، دوشارم (=مهر، عشق) را است که از هستان برترین و آن مرد را مزد است. گواهی زند-اوستا به هادخت از آنجا پیدا: « هزار ماده اشتر با بچه (=بچه شتر) از برای راستی و نیکی برای روان نران پاک بخشیده شود: به هر یک که به بهترین راستی دلسوزی برد.» و آنکه یشت نکند و نسازد و نخورد پسش این وجر (=فتوی) <است>] پس تاراج ستور اندر مزدیسنان [که هنگامیکه ستوری بوَد پسش ستانش به آن دهش گاهانبار] ۱۱) به پنجمین میزد، مرد دهش نادادە، ای سپیتامان زرتشت، که مدیارم رد میزد دهنده [گوید که کند] و هاوشت (=شاگرد) میزد نداده [که نکند] [به هشتاد روز من هرمزد با امشاسپندان فرازتاشید (=ساخت) و گوسپند پنج آیینه آفریدم و گاهانبار یشتم و مدیار نام نهادم دی ماه بهرام روز. مهر روز گاه گیرد (=آغازد)، بهرام روز سر بوَد (=فرجامد) و مدیارمی‌اش اینکه گوسپندان پنج آیینه پیدا بکردم و با امشاسپندان میزد کردم، مردمان نیز به همانندی باید کردن، هر که آن گاهانبار ستاید یا سازد یا خورد یا دهد، پسش کرفه ایدون بوَد چون هنگامیکه او اندر هستی استومند یکهزار میش ماده با پُس به دهش و اهلوداد به مردان که اهلوان به اهلایی بهتر و روان به توزش بدادی تنها اهلایی، دوشارم (=مهر، عشق) را است که از هستان برترین و آن مرد را مزد است. گواهی زند-اوستا به هادخت از آنجا پیدا: « هزار از هر رمه از برای راستی و نیکی برای روان نران پاک بخشیده شود: به هر یک که به بهترین راستی دلسوزی برد.» و آنکه یشت نکند و نسازد و نخورد پسش این وجر (=فتوی) <است>] پسش تاراج بهر گیهانان اندر مزدیسنان. ۱۲) به ششمین میزد، مرد دهش نادادە، ای سپیتامان زرتشت، که همسپسمدیم رد میزد دهنده [گوید که کند] و هاوشت (=شاگرد) میزد نداده [که نکند] [به هفتاد و پنج روز من هرمزد با امشاسپندان فرازتاشید (=ساخت) و مردم آفریدم و گاهانبار یشتم و همسپسمدیم نام نهادم ردی بر وهیشتوایشت گاه. اهونودگاه گیرد (=آغازد)، وهیشتوایشت گاه سر بوَد (=فرجامد) و پیدا <که>همسپسمدمی‌اش دهش همه سپاه <است> بر هنگامیکه مردم را آفریدم و همه چیزی داده بودم و همه فروهر اهلوان بیافریدم که دام هرمزد ایدون به هرمزد روشنی ویژه به خویش کند اینکه پس از آن کار ابر نباید کرد و با امشاسپندان میزد کردم، مردمان نیز به همانندی باید کردن، هر که آن گاهانبار ستاید یا سازد یا خورد یا دهد، پسش کرفه ایدون بوَد چون هنگامیکه او اندر هستی استومند یکهزار میش ماده با پُس به دهش و اهلوداد به مردان که اهلوان به اهلایی بهتر و روان به توزش بدادی تنها اهلایی، دوشارم (=مهر، عشق) را است که از هستان برترین و آن مرد را مزد است. گواهی زند-اوستا به هادخت از آنجا پیدا: « همه خشکی و تری و بزرگی و زیبایی از برای راستی و نیکی برای روان نران پاک بخشیده شود: به هر یک که به بهترین راستی دلسوزی

برد.» و آنکه یشت نکند و نسازد و نخورد پسش این وجر (=فتوی) <است>] تاراج دادستانی هرمزد اندر مزدیسنان [پیشاماری و پساماری کش دادستانی (=داوری)نکند]

بندهش

(Pakzad, pp.31-33;دادگی، صص ۴۲-۴۱)

18) u-š ēn šaš dahišn pad šaš gāh ī gāhānbār be dād pad sāl-ē hangārd sē sad ud šast ud panj rōz dwāzdah māhīgān har māh-ē sīh rōz ud panj rōz har rōz-ē nām ī amahraspand-ē padiš nihād 19) u-š ciyōnīh gōwēm 20) nazdist asmān brēhēnīd pad cehel rōz ciyōn az rōz ī ōhrmazd māh ī frawardīn tā rōz ī ābān māh ī ardwahišt panj rōz abar pād tā rōz dad(w)-pad-mihr ān panj rōz gāhānbār u-š nām mēdyōzarm u-š wizārišn ēn kū māništ ī māh ud mihr ud zargōnīh ō paydāgīh mad 21) dudīgar āb dād pad panjāh ud panj rōz ciyōn az rōz ī mihr māh ī ardwahišt tā rōz ī ābān mah ī tīr panj rōz abar pād tā rōz ī dad(w)-pad-mihr ān panj rōz gāhānbār u-š nām mēdyōšam kē-š wizārišn ēn kū-š āb rōšn be kard cē nazdist tērag būd 22) sidīgar zamīg dād pad haftād rōz ciyōn az rōz ī mihr māh ī tīr tā rōz ī ard mah ī šahrēwar panj rōz abar pād tā rōz ī anagrān ān panj rōz gāhānbār u-š nām pēdišah u-š wizārišn ēn kū pāy-rawišnīh ī dāmān pad zamīg paydāg be kard 23) cahārom urwar dād pad wīst ud panj rōz ciyōn az rōz ī ōhrmazd mah ī mihr tā rōz ī aštād panj rōz abar pād tā rōz ī anagrān ān panj rōz gāhānbār u-š nām ayāsrim kē-š wizārišn ēn kū-š warg ud bōy ud gōnag ud zargōnīh paydāg būd 24) panjom gōspand dād pad haftād ud panj rōz ciyōn az rōz ī ōhrmazd mah ī ābān tā rōz ī dad(w)-pad-mihr māh ī dad(w) panj rōz abar pād tā rōz ī warahrān ān panj rōz gāhānbār u-š nām mēdyārim kē-š wizārišn ēn kū-š hanbār ī zamestān ī dāmān ī xwēš rāy paydāg be kard 25) šašom mardōm dād kū gayōmart pad haftād rōz ciyōn az rōz ī rām mah ī dad(w) tā rōz ī anagrān mah ī spandarmad panj rōz abar pād tā rōz ī wahištōišt ān panj rōz gāhānbār ast kē panj rōz ī truftag ast kē duzīdag gōwēd u-š nām hamspasmēdim kē-š wizārišn ēn kū hamspāh-rawišnīh pad gētīg paydāg būd cē frawahr ī mardōmān pad hamspāhīh raft hēnd 26) ud nām ī ān panj rōz truftag ast kē panj gāh ī gāhānīg ast kē panjag ī weh gōwēd pad dēnīg ēn ast ahunawar gāh uštwad gāh spandmad gāh wohuxštr gāh ud wahištōišt gāh

۱۸) او این شش آفرینش به شش گاه گاهانبار بیافرید به سالی که انگارده می‌شود سیصد و شصت و پنج روز: دوازده مایگان (=ماه) هر ماهی سی روز و پنج روز. هر روزی نام امشاسپندی بدان نهاده شد. ۱۹) و چگونگی

آن گویم: ۲۰) نخست، آسمان را آفرید به چهل روز چنانکه از روز هرمزد ماه فروردین تا روز آبان ماه اردیبهشت <است>. پنج روز بر پایید (=درنگ کرد) تا روز دی به مهر. آن پنج روز گاهانبار و وی را نام مدیوزرم <است>. وی را گزارش اینکه مانش ماه و مهر و سبزی به پیدایی آمد. ۲۱) ددیگر، آب را آفرید به پنجاه و پنج روز چنانکه از روز مهر ماه اردیبهشت تا روز آبان ماه تیر <است>. پنج روز بر پایید (=درنگ کرد) تا روز دی به مهر. آن پنج روز گاهانبار و وی را نام مدیوشم <است>. وی را گزارش اینکه آب روشن بکرد چه نخست تیره بود. ۲۲) سدیگر، زمین را آفرید به هفتاد روز چنانکه از روز مهر ماه تیر تا روز ارد ماه شهریور <است>. پنج روز بر پایید (=درنگ کرد) تا روز انغران. آن پنج روز گاهانبار و وی را نام پدیشه <است>. وی را گزارش اینکه پای-روش دامان را به زمین پیدا بکرد. ۲۳) چهارم گیاه را آفرید به بیست و پنج روز چنانکه از روز هرمزد ماه مهر تا روز اشتاد ماه مهر <است>. پنج روز بر پایید (=درنگ کرد) تا روز انغران. آن پنج روز گاهانبار و وی را نام ایاسریم <است>. وی را گزارش اینکه برگ و بوی و گونه و سبزی پیدا بود. ۲۴) پنجم گوسپند را آفرید به هفتاد و پنج روز چنانکه از روز هرمزد ماه آبان تا روز دی به مهر ماه دی <است>. پنج روز بر پایید (=درنگ کرد) تا روز بهرام. آن پنج روز گاهانبار و وی را نام مدیارم <است>. وی را گزارش اینکه انبار زمستان دامان خویش را (= انبار زمستان را برای دامان خویش) پیدا بکرد. ۲۵) ششم مردم را آفرید که گیومرت <است> به هفتاد روز چنانکه از روز رام ماه دی تا روز انغران ماه سپندارمذ <است>. پنج روز بر پایید (=درنگ کرد) تا روز وهیشتوایشت. آن پنج روز گاهانبار است که پنج روز تروفتهاست که دزدیده گفته شود و وی را نام همسپسمدیم <است>. کش گزارش اینکه همه سپاه-روشی (= رفتن همه سپاه) به گیتی پیدا بود چه فروهر مردمان به همسپاهی رفتند. ۲۶) و نام آن پنج روز تروفته (=دزدیده) هست که پنج گاه گاهانی است که پنجه به (=نیک) گوید به دین، این است: اهونور گاه، اوشتود گاه، سپندمد گاه، وهوخشتر گاه و وهیشتوایشت گاه.

در کرده های یکم و دوم ویسپرد نام و صفت گاهانبارها آمده است و نام گاهانبارها در یسنهای ۱-۴ و ۶-۷و۱۷ نیز آمده است.از میان آنها کرده یکم ویسپرد با زند را می‌آوریم و از بقیه در می‌گذریم.

کرده یکم ویسپرد

(Geldner, part2, pp.3-4; Darmesteter, premier volume, pp.444-445; Wolff, Avesta, S.107; پورداود، ویسپرد، صص۲۷-۲۸)

2) niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi yāiriiaēibiiō aṣ̌ahe ratubiiō maiδiiōizarəmaiiehe paiiaŋhō aṣ̌aonō aṣ̌ahe raϑβe∘ niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi maiδiiōišəmahe vāstrō∘dātainiiehe aṣ̌aonō aṣ̌ahe raϑβe∘ niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi paitišhahahiiehe hahiiehe aṣ̌aonō aṣ̌ahe raϑβe∘ niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi aiiāϑrimahe fraouruuaēštrimahe varšniharštaheca aṣ̌aone aṣ̌ahe raϑβe∘ niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi maiδiiāiriiehe sarəδahe aṣ̌aone aṣ̌ahe raϑβe∘ niuuaēδaiiemi haṇkāraiiemi hamaspaϑmaēdaiiehe arətō∘karəϑnahe aṣ̌aone aṣ̌ahe raϑβe∘

۲) نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای< ایزدان> گاهنبارها، ردان پاکی؛ برای میذیوزرمیه شیره دهنده پاک، رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای میذیوشمه دهنده علوفه پاک، رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای پیتیشههیه دانه آور پاک، رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای ایاثرمه ،زمان جفتگیری گوسپند، پاک، رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای میذیارمه سرد پاک، رد پاکی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، اندر شمارش <یزش> داخل می‌کنم برای همسپثمیدیه <زمان> کار ارته پاک، رد پاکی.

زند کرده یکم ویسپرد

(Dhabhar, Pahlavi Yasna and Visperad, pp.6-8)

2) niwēyēnēm hangirdēnēm gāhānbār ī ahālyīh rad mēdyōzarm-ē pēmēnīd ī ahlaw ī ahlāyīh rad [ay pēm pad mēdyōzarm māhmāntar] niwēyēnēm hangirdēnēm mēdyōšam ī wāstar azdarūnišnīh [andar] ī ahlaw ī ahlāyīh rad niwēyēnēm hangirdēnēm pēdišahim hahyamak [kē-š garmāg padiš andar āyēd] ī ahlaw ī ahlāyīh rad niwēyēnēm hangirdēnēm ayāsrim ī frōt wašt hāmīnīh [āyēd] kē gušn-hilišnīh [padiš andar āyēd] ī ahlaw ī ahlāyīh rad niwēyēnēm hangirdēnēm mēdyārīh sardīg ī ahlaw ī ahlāyīh rad [ay pad sard āyēd] niwēyēnēm hangirdēnēm hamspasmēdihīm ī pad yazišn kardārīh ahlaw ī ahlāyīh rad [ay pad frawardīngān andar]

۲) نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم < ایزدان> گاهانبار، رد<ان> پاکی؛ مدیوزرم شیر دهنده اهلو رد اهلایی [ای شیر به مدیوزرم مهمانتر]؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم مدیوشم واستر دروده (=علوفه دروشده) [اندر] اهلو رد اهلایی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم پدیشهم ههیمک (=دانه‌آور) [کش گرما بدان اندر آید] اهلو رد اهلایی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی

می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم ایاسریم فرود گشتن تابستانی[آید] که گشن هلشی (= جفتگیری گوسپندان) [بدان اندر آید] اهلو رد اهلایی؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم مدیاریه سرد اهلو رد رد اهلایی [ای به سردی آید]؛ نوید می‌دهم(یا آگاهی می‌دهم)، بونده(=کامل) می‌کنم همسپسمدهم به یزش کرداری اهلو رد اهلایی [ای به فروردیگان اندر].

واکاوی. ۱- نخست نام گاهنبارها و زمان آنها در اوستا و نوشته‌های پهلوی و کتابهای پارسی و کتابهای بیرونی در جدولی می‌آوریم.

نام منبع	گاهانبار۱	گاهانبار۲	گاهانبار۳
اوستا	*maiδiiōizarəmaiia*	*maiδiiōišam*	*paitišhahahiia*
بندهش	*mēdyōzarm*	*mēdyōšam*	*pēdišah*
زمان گاهانبار	۱۱-۱۵ اردیبهشت	۱۱-۱۵ تیر	۲۶-۳۰ شهریور
زند ویسپرد	*mēdyōzarm*	*mēdyōšam*	*pēdišahim*
زند آفرینگان	*mēdyōzarm*	*mēdyōšam*	*pēdišah*
آثارالباقیه صص ۲۷۰-۲۸۶	میدیوزرم کاه ۱۱-۱۵ دی	میدیوشم کاه ۱۱-۱۵ اسفندارمذ	فیشههیم کاه ۲۶-۳۰ اردیبهشت
قانون مسعودی صص ۲۵۹-۲۶۰	الکهنبار الاول ۱۱-۱۵ دی	الکهنبار الثانی ۱۱-۱۵ اسفندارمذ	الکهنبار الثالث ۲۶-۳۰ اردیبهشت
گیهان شناخت ص ۱۸۶	گاهنبار نخستین ۲۶ اردیبهشت	گاهنبار دوم ۲۶ خرداد	گاهنبار سیم ۱۶ شهریر
روضه المنجمین صص۴۵-	میذیوزرم: ابتداء خور روز اردیبهشت ماه و اندرین گاه ایزد تعالی	میذیوشم (میذنوش): ابتداء خور روز تیر ماه	پتیه شهیم (بیتشبه): اشتاد روز شهریر ماه بوذ و ایزد زمین

۴۶	آسمان آفریذ و مدت چهل و پنج روز.	ایزد آب آفریذ و مدت شصت روز.	آفریذ و مدت هفتاد و پنج روز.

جدول۲-۱. نام سه گاهنبار نخست در اوستا و پهلوی و پارسی

نام منبع	گاهانبار۴	گاهانبار۵	گاهانبار۶
اوستا	*aiiāϑrima*	*maiδiiāiriia*	*hamaspaϑmaēdaiia*
بندهش	*ayāsrim*	*mēdyārim*	*hamspasmēdim*
زمان گاهنبار	۲۶-۳۰ مهر	۱۶-۲۰ دی	پنج روز پنجه
زند ویسپرد	*ayāsrim*	*mēdyārīh*	*hamspasmēdihīm*
زند آفرینگان	*ayāsrim*	*mēdyārim*	*hamspasmēdim*
آثارالباقیه صص ۲۷۰-۲۸۶	ایاثرم کاه ۲۶-۳۰ خرداد	میدیایریم کاه ۱۶-۲۰ شهریور	همشفثمیذیم کاه پنجه میان آبان و آذر
قانون مسعودی صص ۲۵۹-۲۶۰	الکهنبار الرابع ۲۶-۳۰ خرداد	الکهنبار الخامس ۱۶-۲۰ شهریور	الکهنبار السادس اهنود تا وهشت
گیهان شناخت ص۱۸۶	گاهنبار چهارم ۱۵ مهر	گاهنبار پنجم ۱۱ دی	گاهنبار ششم ۳۰ اسفندارمذ
روضه المنجمین صص۴۵-۴۶	ایاثرم: ابتداء اشتاد روز مهر ماه بوذ و ایزد داروها و نباتها آفریذ و مدت سی روز.	میذیارم: ابتداء مهر روز دی ماه بوذ و گوسفند و دذ و دام آفریذ و مدت هشتاذ روز.	همسپتمدم (همسبتمیذایم): ابتداء اول روز پنجه بوذ و اندرین گاه مردم آفریذ و مدت هفتاذ روز.

جدول ۲-۲. نام سه گاهنبار واپسین در اوستا و پهلوی و پارسی

گاهنبارها جشنهای فصلی کشاورزی و دامپروی بوده‌اند که در زمانهای پسین جشنهای آفرینش شده‌اند. بر پایه نوشته‌های پهلوی، هرمزد آفرینش را در شش گاهنبار آفرید: نخستین گاهنبار آسمان، دومین گاهنبار آب، سومین گاهنبار زمین، چهارمین گاهنبار گیاه، پنجمین گاهنبار گوسپند و ششمین گاهنبار مردم. می‌بینیم که شهمردان رازی نویسنده روضه المنجمین گاهنبارها را همچون نوشته‌های پهلوی توصیف می‌کند. توصیف ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه و قانون مسعودی همانند نوشته‌های پهلوی است با این دگرگونی که ماهها هشت ماه پستر رفته‌اند. حسن قطان مروزی در گیهان شناخت دو روایت بیرونی و روایت شهمردان رازی و نوشته‌های پهلوی را آمیخته است و روایتی آشفته به دست می‌دهد. زند آفرینگان گاهانبار از بند ۷ تا بند ۱۲ همانند شیوه زند نویسی رایج نیست و شیوه تفسیری دارد. از آن درمی‌یابیم که آفرینگان بخشی از هادخت نسک ساسانی بوده است. منبع بخش آورده شده از بندهش هم باید زند آفرینگان گاهانبار باشد.

۲- گاهشماری اوستایی کهن را نخستین بار تقی‌زاده به کار برد. خلاصه دیدگاههای تقی‌زاده اینگونه است: سال ایرانی بر پایه فرگرد نخست وندیداد بند ۲و۳ به زمستان ده ماهه و تابستان دو ماهه بخش شده است. در زند همان فرگرد وندیداد و بندهش سال به تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه بخش می‌شود. دو هارله بخش بندی نخست را مرده ریگ هندواروپایی و دومی را ویژه ایرانیان می‌داند. بخش بندی دیگر بخش بندی سال به دو بخش برابر از گاهنبار میذیویشمه تا میذیایریه و از میذیایریه تا میذیویشمه است. بخش بندی دیگر بخش بندی سال به شش بخش نابرابر ،که همان گاهنبارهاست، است. سپس از بخش بندی سال به چهار فصل سخن می‌گوید. سپس سخن از سال ایرانی ۳۶۰ روزه می‌گوید و این گفته بیرونی را آورده است: پیشدادیان سال را ۳۶۰ روز می‌گرفتند و هر شش سال یک ماه و هر ۱۲۰ سال یک ماه دیگر می‌افزودند. درازیهای دیگر سال ایرانی را ۳۶۵ روز، ۳۶۵ روز و یک چهارم و ۳۶۵ روز و ۶ساعت و ۱۲ دقیقه و ۹ ثانیه داده است. آغاز سال را ماه تیر می‌داند و نام گاهنبار پنجم میذیایریه به معنای «میانه سال» را دلیل آن می‌داند. سپس آغاز سال ایرانی در پاییز و زمستان و بهار را بررسی کرده است. درباره آغاز سال از بهار گاهنبار نخستین در بهار را دلیل می‌آورد. میذیویشمه را بنابر آفرین گاهانبار و بندهش ۱۵ تیر بهیزگی می‌داند که به دیدگاه کاما میانه تابستان هفت ماهه است. سپس می‌گوید که گاهنبارها نخست یک روز (همان روز واپسین) بوده است و پس از دگرگونی درازی سال از ۳۶۰ روز به ۳۶۵ روز این جشنها پنجروزه شده‌اند. سپس کبیسه بررسی شده است. گاهشماری هند باستان را در نخستین روزگارانش مهی با درازی سال ۳۶۰ روز (۱۲ ماه ۳۰ روزه) و دارنده کبیسه‌ای به عنوان ماه سیزدهم در هر چند سال می‌داند. سال دو فصل (ایانا) دارد. فصل نخستین ۱۸۰ روز از انقلاب تابستانی تا انقلاب

زمستانی و فصل دوم ۱۸۰ روز دیگر سال. برابر ایرانی آن را بخش بندی سوم زبرنوشته می‌داند. در ودا شش بخش سال به نام ریتو (برابر ایرانی آن شش رتوی اوستایی) آمده است. شش بخش سال هندی برخلاف معادل ایرانی برابرند (تقی‌زاده، گاهشماری در ایران قدیم، صص۴۴-۸۳). سال اوستایی کهن سال مهی-خورشیدی و آغاز آن انقلاب تابستانی بوده است که همسانی با سال کهن هندی و سال شعرایی مصری و سال کهن آتن داشته است. با پس و پیش شدن کبیسه‌ها و دگرگونی سال مهی به خورشیدی و تثبیت جای گاهنبارها به ۱۵ تیر جابجا شده است. نام این سال یار بوده است و نام شش گاهنبار به زبان اوستایی یاییریه به معنای «بخش سالی» است. این شش گاهنبار بر پایه معنای نامهای آن جشنهای کشاورزی و گله داری بوده و سپس از سوی موبدان با شش گاه آفرینش پیوستگی یافته است. سپس می‌گوید که نخست دو فصل ششماه با آغاز از میذیویشمه و میذیاییریه بوده است و در روزگار پسین چهار جشن افزوده شده است. سه گاهنبار در تابستان ششماهه است و سه تا در زمستان ششماه. همچنین چهار تا در تابستان هفت ماهه است و دو تا در زمستان پنج ماهه. از میذیویشمه تا میذیاییریه روز می‌کاهد و از میذیاییریه تا میذیویشمه روز می‌افزاید. سال مهی-خورشیدی ۳۶۰ روزه بوده است و زمان کنونی گاهنبارها با گاهشماری اوستایی نو تطبیق یافته است (همان، صص ۱۰۱-۱۱۰).

عبداللهی دیدگاه تقی‌زاده را نمی‌پذیرد و سال توصیفی بیرونی را ۳۶۵ روز و یک چهارم روز می‌داند (عبداللهی، صص۹۴-۱۰۰). همایون صنعتی‌زاده درین باره گفتاری به نام «سال ۳۶۰ روزه قمری و گاهشماری روزگار باستان» دارد. خلاصه گفتار وی را می‌آوریم: در التفهیم ص۱۳۷ آمده است: «اندر دفتر سال چه بود؟ این دفتر سال بر ماه و سال پارسی کرده همی آید از بهر آسانی و خوبی تقدیر و او را نیز تقویم خوانند ... و مانند او به کشمیر کنند سال هندویی را و به شهرهای هندوستان برند به طومارکهایی از پوست توز. و نامش تت پتری ای کراسه روزگار قمر.» در التفهیم ص۲۳۲ آمده است: «و معنی روز قمری که او را تت(=tithi) خوانند یکپاره از سیصد و شصت پاره سال قمری است.» سپس صنعتی زاده می‌گوید که ماه مهی سیروزه از هنگام پایان اجتماع خورشید و ماه آغاز و با واپسین هنگام اجتماع پسینتر خورشید و ماه پایان می‌یابد و این چنین ماه مهی دارنده دو نیم ماه، نیم ماه روشن (=۱۵ شبانروز نخست ماه) و نیم ماه تاریک (=۱۵ شبانروز دوم ماه) است. شبانروز tithi یک سی‌ام این ماه مهی است. سپس به ماه سیروزه مهی در چین باستان پرداخته است: در چین باستان، سال سیصد و شصت روزه مهی دربردارنده دوازده ماه سیروزه مهی که هریک از ماههای آن به دو نیم ماه برابر پانزده روز بخش می‌شده رواج داشته است. در نوشته‌های بابلی دیدن ماه نو به روز بیست و نهم ماه مهی بدشگون است و همچنین نشانه‌هایی از بودن گاهشماری بر پایه ماه سیروزه و سال ۳۶۰ روزه است. سپس گفته بیرونی در

آثارالباقیه- که پیشتر آمد- آمده است. پس از آن بندی از ماه یشت و ماه نیایش می‌آید که چند روز ماه می‌افزاید و چند روز ماه می‌کاهد پانزده روز ماه می‌افزاید، پانزده روز ماه می‌کاهد برابر است درازی زمان افزایش با زمان کاهش. سپس به سیصد و شصت روزن کوه البرز در بندهش اشاره کرده است. سپس از مالیات ۳۶۰ اسب سپید کیلیکیه‌ایها برای هریک از روزهای سال به داریوش بزرگ و سیصد و شصت زن داشتن اردشیر یاد می‌کند. در پرسش و پاسخ زال و موبدان در پیشگاه منوچهر شاه نیز از دوازده ماه سیروزه یاد شده است. بنابر آنچه بالاتر گفته شد صنعتی زاده بودن سال ۳۶۰ روزه را ثابت می‌کند (صنعتی زاده، صص۲۷-۴۵).

اکنون دیدگاه دوبلوا را می‌آوریم: نخست بندی از ماه یشت و ماه نیایش را درباره سیروزه بودن ماه مهی و سه بخشی بودن ماه مهی می‌آورد. سپس نوشته دینکرد سوم درباره شش پنجه را بررسی می‌کند. آنگاه با ماههای سیروزه مهی هندی باستان می‌سنجد. پس از آن، سال ۳۶۰ روزه با ۱۲ ماه سیروزه را مرده ریگی هندوایرانی می‌داند. سپس از آرمانی بودن ماه سیروزه برای مردم باستان سخن می‌گوید. پس از آن به سیصدو شصت روزن کوه البرز و گفته بیرونی درباره سال و ماه پیشدادی اشاره می‌کند. سرانجام بودن کبیسه با احتمال زیاد در این گاهشماری را چون گاهشماریهای مهی-خورشیدی هندوآریایی و پارسی باستان با نبود هیچگونه نشانه‌ای در نوشته‌ها می‌آورد(de Blois, Lunisolar Calendars of Ancient Iran, pp.45-49).

جستار ۳۶۰ روزن بودن کوه البرز از بندهش در کرده چهاردهم خواهد آمد. بندهای ماه یشت و ماه نیایش و دینکرد سوم با بررسی بیشتر دیدگاه دوبلوا در کرده پانزدهم خواهد آمد. نگارنده با دیدگاههای تقی‌زاده و صنعتی‌زاده و دوبلوا همرای است و دیدگاه عبداللهی را نمی‌پذیرد. افزون بر آنچه اینان آورده‌اند، نگارنده این نکته را می‌افزاید که در بندی از بندهش اینگونه آمده است: ماه به سیصد و شصت روز باز به آنجا آیدکه از بن (=آغاز) برفت. (نگاه کنید به کرده سیزدهم) از میان ایرانشناسانی که این بند بندهش رابررسی کرده‌اند، تنها نوبرگ شماره آمده را درست خوانده است.

۳- اکنون دهش و پادافراه کسی که میزد نداده را در جدولی می‌آوریم:

نام گاهنبار	دهش در گیهان استومند	پادافراه کس میزد نداده
میذیویزرمیه	هزار ماده میش با بچه (=بره)	ناسزاوار یسنه خوانده شود اندر میان مزدیسنان
میذیویشم	هزار ماده گاو با بچه (=گوساله)	پیمان ناشناس خوانده شود اندر میان مزدیسنان

پیتیشههیه	هزار ماده اسب (=مادیان) با بچه (=کره)	ناسزاوار ور گرم خوانده شود اندر میان مزدیسنان
ایاثریمه	هزار ماده شتر با بچه (=بچه شتر)	از دست دادن ستور گزیده‌اش
میذیایریه	هزار از هر رمه	از دست دادن همه بهره گیتیی
همسپثمیدیه	همه خشکی و تری و بزرگی و زیبایی	بیرون شدن از کیش اهورایی

جدول۲-۳. دهش و پادافراه گاهنبارها

۴- در آثار الباقیه بیرونی ازگاهنبارهای خوارزمی و زمان آنها سخن رفته است که اکنون در جدولی می‌آوریم:

شماره گاهنبار	روز	نام اصلی	نام فرعی
نخست	پانزدهم ناوسارجی	بنخجاچی رید/ بیخجارید	ناوسارجکانیک
دوم	یکم چیری	میث سخن رید	جاورذمینیک، اجغار مینیک
سوم	پانزدهم همداذ	مذیان رید	انجمرذکانیک
چهارم	پانزدهم اومری	میث زرمی رید	چیروچکانیک/خیرروچکانیک
پنجم	یکم ریمژد	-	کجدزنکانیک/کجذریکانیک
ششم	یکم اخمن	ارثمین رید	ارثمیردکانیک/ارثمین دکانیک

جدول۲-۴. گاهنبارهای خوارزمی بر پایه نوشته بیرونی[۸]

تقی‌زاده به درستی می‌گوید که گاهنبارهای خوارزمی تنها سه ماه جابجا شده اند (بر خلاف گاهشماری شمارشی زرتشتی که هشت ماه پستر رفته است) و پستر رفته اند. پس گاهنبار سوم خوارزمی برابر گاهنبار نخست اوستایی است و برای دیگر گاهنبارها هم به گونه مشابه. ناهمسانی روزگاهنبار نخست خوارزمی با گاهنبار پنجم اوستایی با به شمارش آوردن پنجه برطرف می‌شود. ترتیب نامهای اصلی گاهنبارهای خوارزمی در آثار الباقیه آشفته است (تنها ارثمین رید درست آمده است). رید در پنج نام همان *ratu* اوستایی است. بیخجارید، میث سخن رید، مذیان رید، میث زرمی رید و ارثمین رید به ترتیب همان پیتیشهشیه، میذیویشم، میذیایریه، میذیویزرمیه و ایاثریمه اوستایی هستند (بیرونی، الآثار الباقیه، صص۶۸۲-۶۸۳؛ تقی‌زاده، گاهشماری

[۸] - بیرونی، الآثار الباقیه، صص۲۹۷-۲۹۸؛ Albiruni, The Chronology, p.225.

در ایران قدیم، صص۱۴۳-۱۴۷؛Albiruni, The Chronology, pp. 425-426). پسوند کانیک خوارزمی را می‌توان برابر گان پارسی نو پسوند زمان یا جشن دانست. ناوسارچکانیک جشن ناوسارچی و ارثمین دکانیک جشن ارثمین است. نگارنده بر این باور است که چیروچکانیک جشن چیری (پارسی آن تیر) نام کهن خوارزمی گاهنبار چهارم خوارزمی است و همان زمان تیرماه، زمان اصلی گاهنبار، را نشان می‌دهد.

هنینگ اجغار را بازمانده *ati-g(h)āra(h)** ایرانی باستان به چم بزرگترین گرما می‌داند و هومباخ آن را بازمانده*ātr̥š gārō** ایرانی باستان به معنای نگهبان آتش می‌داند (Benzing, S.41). بیرونی جاورد را برابر القرعی تازی به معنی «شتران جوان» آورده است (بیرونی، الآثارالباقیه، ص۴۲۴؛ Albiruni, The Chronology, p. 426) و در زبان خوارزمی γwr-γt به چم «راندن شتر ماده» است(Benzing, S.299) که پیشکش هزار ماده شتر و بچه شتر گاهنبار ایاثریمه را به یاد می‌آورد و نگارنده بر این باور است که جاورد مینیک باید نام گاهنبار ششم خوارزمی باشد.

۵- عبارتهای تاریخنویسی در آفرینگان گاهانبار نمونه‌ای از تاریخنویسی در اوستا است.شیوه تاریخنویسی در اوستا اینگونه است: نخست نام ماه در حالت وابستگی و سپس نام روز در حالت وابستگی.

جستاری درباره ریشه‌شناسی. ۱- نام گاهنبارها در اوستا *yāiriia* و *yāiriia ratauuō* آمده است. در پهلوی *gāhānbār* و در پارسی نو گهنبار و گاهنبار آمده است.

روت*ratu* را به معنای «زمان» و همریشه با *r̥tu* سنسکریت می‌داند(Roth, S.700). پژوهشگران دیگر نیز این دیدگاه را پذیرفته‌اند.

۲- نخستین گاهنبار *maiδiiōizarəmaiia* نام دارد و به معنای «میانه بهار» و آمیغی از *maiδiiō* و *zarəmaiia* است. *maiδiiō* به معنای «میانه» در نام سه گاهنبار *maiδiiōizarəmaiia* و *maiδiiōišam* و *maiδiiāiriia* آمده است. *zarəmaiia* به معنای بهار یا بهاری یا سبز شدن است. در یشت هفتم «زمان روییدن گیاهان»به کار رفته است. در بند سیزدهم پرسش سی‌ام دادستان دینیگ آمده است:

dudīgar māh ī az sāl ka mihr pad gāw ax tar bawēd ... ciyōn ān māh ī dēnīg zarmiyā x wānīhēd

«ددیگر ماه از سال هنگامیکه مهر به گاواختر (=برج گاو) بوَد ... چنانکه آن ماه اندر دین زرمیا خوانده شود»
دیده می‌شود که زرمیا بجای اردیبهشت به کار رفته است.[۹]

دومین گاهنبار *maiδiiōišəma* (روت: *maiδiiōišam*) نام دارد و به معنای «میانه تابستان» است. بخش دوم *hama* یا *ham* به معنای «تابستان» است. روت بر این باور است که زمانی آغاز سال بوده است. کاما آنرا در میان تابستان هفت ماهه می‌داند.[۱۰]

سومین گاهنبار *paitišhahiia* نام دارد و به معنای «دانه آور» است(Bartholomae, sp.838; Roth, S.703).

چهارمین گاهنبار *aiiāϑrima* نام دارد و به معنای «برگشت (به خانه)» از ریشه *yā*- «رفتن» و پیشوند *ā*- و پسوندهای *ϑra*- و *ma*- است(Bartholomae, sp.160; Roth, S.704).

پنجمین گاهنبار *maiδiiāirya* نام دارد و به معنای «میانه سال» است. بخش دوم *yāirya* به معنای «سال» است. روت به معنای »میانه زمستان« آورده است.تقی زاده آنرا در میان زمستان پنج ماهه می‌داند. نام ماه دهم سال در ارمنی *mareri* و در گرجی *marialisay* برگرفته از این نام گاهنبار اوستایی هستند.[۱۱]

ششمین گاهنبار *hamaspaϑmaēdaiia* (روت *hamaspaϑmaēδaiia*) نام دارد. ریشه شناسی آن بر نگارنده دانسته نیست. بورنوف «یزش (=آیین قربانی) همیشگی» برگردانده است. تقی‌زاده به پیروی از بورنوف «قربانیها (یا استراحت)» آورده است. روت ترکیبی از سه بخش *hamā* و *spat* و *maēda* و پسوند *ya*- می‌داند. *hamā* را به معنای «در حال افزایش» و *spat* را از ریشه *sru* به معنای «سرودن ، شنیدن» و *maēda* را گونه‌ای دیگر از *miiazda* می‌داند. پس رویهم می‌شود: میزدی برای افزایش شنیدن. بارتلمه ریشه شناسی نداده است. هرتسفلد و کنت به پیروی از وی بخش دوم این واژه را با *spāϑmaida* پارسی باستان به معنای «جنگ، اردوگاه» سنجیده‌اند. گرشویچ بخش نخست واژه *hamaspaϑma* را ترکیبی از پسوند *ma*- و *ham+ā+spat* به معنای «جنبیدن» می‌داند. گرشویچ بخش دوم را برگرفته از **id* به معنای «زمان، هنگام»

---

[۹] – نگارنده برای نوشتن این بند از نوشته‌های زیر یاری جسته است:
تقی زاده، گاهشماری در ایران قدیم، صص ۴۵و ۲۳۱؛Bartholomae, sp.1118;Jaafari, pp.94-95; Roth, S.700,702-703.

[۱۰] – نگارنده برای نوشتن این بند از نوشته‌های زیر یاری جسته است:
تقی زاده، گاهشماری در ایران قدیم، صص ۵۵و۱۰۴-۱۰۵؛Bartholomae, sp.1118; Roth, S.700-701.

[۱۱] – نگارنده برای نوشتن این بند از نوشته‌های زیر یاری جسته است:
تقی زاده، گاهشماری در ایران قدیم، ص ۱۰۶؛ Bartholomae, sp.1117; Roth, S.701-702; Sims-Williams, Mithra the Baga, pp.181-182.

همریشه با yd’ خوارزمی به معنای «مهلت، وقفه» می‌داند. پس رویهم می‌شود: زمان یا هنگام جنبش. مهرداد بهار این واژه را به معنای «حرکت همه سپاه» می‌داند.[۱۲]

۳- در زند آفرینگان گاهانبار و بندهش برای گاهانبار گزارشی آمده است که در جدولی می‌آوریم:

نام گاهنبار	ریشه‌شناسی	گزارش بندهش	گزارش زند آفرینگان گاهانبار
میذیویزرمیه	میان بهار	مانش ماه و مهر و سبزی به پیدایی آمد	<من هرمزد> مانش گیهان پیدا بکردم، من استواری مردمان، که دامان من <اند>، را کردم
میذیویشم	میان تابستان	آب روشن بکرد چه نخست تیره بود	آب تیره بود و <من هرمزد> روشن بکردم
پیتیشههیه	دانه آور	پای-روش دامان را به زمین پیدا بکرد	<من هرمزد> زمین را آفریدم و همه دارش و رسیدگی و روش مردمان پیدا بکردم
ایاثریمه	بازگشت (به خانه)	برگ و بوی و گونه و سبزی پیدا بود	<من هرمزد> برگ و بوی و سبزی گیاهان پیدا بکردم
میذیایریه	میان سال	انبار زمستان دامان خویش را (= انبار زمستان را برای دامان خویش) پیدا بکرد	<من هرمزد> گوسپندان پنج آیینه پیدا بکردم
همسپثمیدیه	؟	همه سپاه-روشی (= رفتن همه سپاه) به گیتی پیدا بود چه فروهر مردمان به	دهش همه سپاه <است>

[۱۲] - نگارنده برای نوشتن این بند از نوشته‌های زیر یاری جسته است:

بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ص۵۱؛ تقی زاده، گاهشماری در ایران قدیم، ص ۱۰۴؛ مولایی، بررسی فروردین یشت، صص۲۰۹-۲۱۰ ,Bartholomae, sp.1775; Roth, S.705-706.

		همسپاهی رفتند	

جدول ۲-۵. گزارش نوشته‌های پهلوی درباره گاهنبارها

گزارش گاهنبار دوم و چهارم و ششم بندهش و زند آفرینگان گاهانبار یکیست. گزارش بندهش برای گاهنبار یکم و گزارش بندهش و زند آفرینگان گاهانبار برای گاهنبار ششم را شاید بتوان گونه‌ای ریشه شناسی شمرد.

کرده چهارم: گاهشماری پارسی باستان

در این کرده، نخست عبارتهای تاریخنویسی کتیبه بیستون را بررسی می‌کنیم و سپس چند نمونه عبارتهای تاریخنویسی با آغاز گاهشماری از تاجگذاری شاهنشاهان هخامنشی به زبانهای ایلامی، اکدی، آرامی و لودیایی می‌آوریم. سرانجام به ریشه‌شناسی ماههای پارسی باستان می‌پردازیم.

واکاوی. ۱-نخست عبارتهای تاریخنویسی کتیبه بیستون را در جدولی می‌آوریم.[۱۳]

جای تاریخ در کتیبه بیستون	رویداد	عبارت تاریخنویسی
I:37-38	آغاز شورش گئوماته	*viyaxnahya māhyā 14 raucabiš ϑakatā āha*^{n}
I:42	آغاز پادشاهی گئوماته و مرگ کمبوجیه	*garmapadahya māhyā 9 raucabiš ϑakatā āha*^{n}
I:55-56	کشتن داریوش گئوماته را	*bāgayādaiš māhyā 10 raucabiš ϑakatā āha*^{n}
I:89-90	شکست دادن داریوش ندینتوبیل بابلی را در کنار دجله	*āçiyādiyahya māhyā 26 raucabiš ϑakatā āha*^{n}
I:96a	شکست دادن داریوش ندینتوبل بابلی را در کنار فرات	*anāmakahya māhyā 2 raucabiš ϑakatā āha*^{n}
II:26-27	شکست دادن ویدرنه فرورتی مادی را	*anāmakahya māhyā 27 raucabiš ϑakatā āha*^{n}
II:36	شکست دادن دادرشی ارمنیان را	*ϑūravāharahya māhyā 8 raucabiš ϑakatā āha*^{n}
II:41-42	شکست دادن دادرشی ارمنیان را برای بار دوم	*ϑūravāharahya māhyā 18 raucabiš ϑakatā āha*^{n}

[۱۳] – نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر یاری جسته است:

Kent, Old Persian, pp.116-127; Schmitt, The Bisitun Inscriptions, pp.49-69.

ϑāigarcaiš māhyā 9 raucabiš ϑakatā āha^n	شکست دادن دادرشی ارمنیان را برای بار سوم	II:46-47
anāmakahya māhyā 15 raucabiš ϑakatā āha^n	شکست دادن وهومیسه ارمنیان را	II:56
ϑūravāharahya māhyā jiyamnam patiy	شکست دادن وهومیسه ارمنیان را برای بار دوم	II:61-62
adukanaišahya māhyā 25 raucabiš ϑakatā āha^n	شکست دادن داریوش فرورتی را	II:69-70
viyax nahya māhyā 22 raucabiš ϑakatā āha^n	شکست دادن ویشتاسپ پارتیان را	II:98
garmapadahya māhyā 1 rauca ϑakatam āha^t	پیروزی ویشتاسپ	III:7-8
āçiyādiyahya māhyā 14 raucabiš ϑakatā āha^n	شکست دادن دادرشی فراده مروی را	III:18-19
ϑūravāharahya māhyā 12 raucabiš ϑakatā āha^n	شکست دادن ارته وردیه وهیزداته را	III:39-40
garmapadahya māhyā 5 raucabiš ϑakatā āha^n	شکست دادن ارته وردیه وهیزداته را بار دوم	III:46-47
anāmkahya māhyā 13 raucabiš ϑakatā āha^n	شکست دادن ویوانه وهیزداته را	III:63
viyax nahya māhyā 7 raucabiš ϑakatā āha^n	پیروزی ویوانه	III:68-69
**varkazanahya māhyā 22 raucabiš ϑakatā āha^n*	شکست دادن ویندفرنه ارخه بابلی را	III:88-89

جدول۲-۶. سیاهه تاریخنویسیها در کتیبه بیستون

همچنین در ستون چهارم داریوش می‌گوید: اینست آنچه من کردم به خواست خدا در یک سال و همان سال. بورگر ثابت می‌کندکه همه رزمهای داریوش و زیردستانش در یک سال انجام شده است از نخستین پیروزی بر بابلیان در روز ۲۶ ماه آسیادیه (۱۳ دسامبر ۵۵۲ پیش از میلاد) تا پیروزی دادرشی بر فراده در روز ۲۳ ماه آسیادیه (۲۸ دسامبر ۵۵۱ پیش از میلاد). چون سال نخست شاهنشاهی داریوش کبیسه بوده است. کبیسه این سال ماه اداروی دوم (ماه دوازدهم) بوده است (Parker, p.7; Schmitt, The Bisitun Inscriptions, p.68). عبارت «در یک سال و همان سال بر همه هماوردان پیروز شدم» در کتیبه‌های نارام سین شاه اکد و پوزور اینشوشیناک شاه ایلام و شوپیلولیوما شاه هیتی و اداد-نیراری شاه آشور و آرگیشتی یکم

شاه اورارتو نیز آمده است و این سخن داریوش بزرگ استمرار این سنت کهن خاور نزدیک است (Меликишвили, C.215; Schmitt, The Bisitun Inscriptions, p.68; Skjaervo, Avestan Quotations, p.14). این سنت در کتیبه بلخی رباطک اینگونه آمده است: کنیشکا ...که پادشاهی خود را اندر یک سال به شهرهای ... گسترش داد (Sims-Williams, Further Notes, p.81). عبارت تاریخنویسی ساخت زیر را دارد:

N *māhyā* M *raucabiš* *ϑakatā* *āha*

«از ماه N ، M روز گذشته بود»

N نام ماه در حالت وابستگی مفرد

māhyā واژه «ماه» در حالت وابستگی مفرد

M شماره روز

raucabiš واژه «روز» در حالت بایی جمع

ϑakatā صفت نهادی جمع

اگر روز یکم باشد واژه روز و صفت آن مفرد می‌آید. روز پایانی ماه به گونه *jiyamnam* به چم «کهن شونده» به جای پایان از ریشه *jyā* «ضعیف شدن» به کار رفته است (Kent, p.185).

۲- نام نه ماه پارسی باستان در کتیبه بیستون آمده است که یکی هم شکستگی دارد و از روی ایلامی بازسازی شده است. نخستین رونوشت برداری از بیستون کار راولینسون بود که نام ماهها در ویرایش بابلی افتاده بود(مگر سه تا) و ترتیب ماهها در سال بر پایه گمان و ریشه‌شناسی پنداشته شده پژوهشگران ناهمسان بود. جدولی از ترتیب این نامها بر پایه رونوشت راولینسون می‌آوریم[۱۴]:

شماره ماه	راولینسون	اوپر	اونگر	یوستی
۱	*bāgayādi*	*garmapada*	*ϑūravāhara*	*ϑūravāhara*

[14] - Justi, Die altpersischen Monate, p.234.

ϑāigraci	*ϑāigraci*	*ϑūravāhara*	*ϑūravāhara*	۲
ādukani	*ādukani*	*ϑāigraci*	*ϑāigraci*	۳
–	*margazana*	–	*ādukani*	۴
garmapada	*garmapada*	–	*garmapada*	۵
–	–	–	–	۶
bāgayādi	*bāgayādi*	*bāgayādi*	–	۷
–	–	*ādukani*	*margazana*	۸
āϑriyādiya	*āϑriyādiya*	*āϑriyādiya*	*āϑriyādiya*	۹
anāmaka	*anāmka*	*anāmaka*	*anāmaka*	۱۰
margazana	–	*margazana*	–	۱۱
viyax na	*viyax na*	*viyax na*	*viyax na*	۱۲

جدول۲-۷. ترتیب نام ماههای پارسی باستان بر پایه رونوشت راولینسون

بار دوم کینگ و تامسون از بیستون رونوشت برداشتند و نام پنج ماه بابلی خوانده شد و ترتیب این ماهها اینگونه اند: ۲- *ϑūravāhara*، ۳- *ϑāigarci*، ۹- *āçiyādiya*، ۱۰-*anāmaka*، ۱۲-*viyax na*. پراشک بر این پایه این ترتیب را داده است: ۲- *ϑūravāhara*، ۳- *ϑāigarci*، ۴-*garmapada*، ۷-*bāgayādi*، ۸-*ādukani*، ۹- *āçiyādiya*، ۱۰-*anāmaka*، ۱۱-*margazana*، ۱۲-*viyax na* (تقی‌زاده، گاهشماری در ایران قدیم). در سال ۱۹۳۸، پوبل با خواندن نامهای ایلامی روی لوحهای تخت جمشید توانست ترتیب درست ماهها را به دست آورد و افزون بر این نادرستی پندار برخی پژوهشگران مانند اوپر و پراشک درباره آغاز سال پارسی باستان از پاییز را نشان داد. (Poebel, pp.130-139). پس گاهشماری پارسی باستان مانند گاهشمار بابلی مهی-خورشیدی بوده است. ترتیب درست نام ماههای پارسی باستان همراه با برابرهای ایلامی و بابلی و آرامی در جدولی می‌آوریم:[۱۵]

آرامی-عبری	بابلی	ایلامی اصیل	واموازه پارسی در ایلامی	پارسی باستان	برابر تقریبی کنونی

[۱۵] – واژه‌های ایلامی ستاره دار ستون سوم از لوحهای تخت جمشید به دست آمده است (این واژه‌ها گونه‌های دیگر هم دارند که برای پرهیز از درازگویی از آن چشمپوشی می‌کنیم). نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر یاری جسته است :

Panaino, Pre-Islamic Calendars, p.659; Schmitt, Menologium, S.55; Schmitt, Zu den altpersischen Monatsnamen, S.203

nīsān	nīsannu	zikli	ha-du-kan-na-iš	adukanaiša	فروردین
iyyār	ayyāru	zarpakim	tu-ir-ma-ir	ϑūravāhara	اردیبهشت
sīwān	sīmannu	hadar	sa-a-kur-ri-zi-iš	ϑāigraci	خرداد
tammūz	du’ūzu	hallime	kar-ma-bat-taš	garmapada	تیر
ab	ābu	zillatam	*tur-na-ba-zi-iš	–	امرداد
elūl	ulūlū	belilit	*qa-ir-ba-ši-ya-iš	–	شهریور
tišrī	tašrītu	manšarki	ba-gi-ya-ti-iš	bāgayādi	مهر
marḥešwān	araḫsamna	lankelli	mar-qa-za-na-iš	*varkazana	آبان
kislēw	kislīmo	šībari	ha-iš-ši-ya-ti-ya-iš	āçiyādiya	آذر
ṭēbēt	ṭebetu	šermi	ha-na-ma-ak-kaš	anāmaka	دی
šebāṭ	šabāṭu	kutmama	*sa-mi-ya-maš	–	بهمن
adār	addāru	aššetūkpi	mi-ya-kan-na-iš	viyax na	اسفندارمذ

جدول ۲-۸ نام ماههای پارسی باستان همراه با برابرهای ایلامی و بابلی و آرامی

۳- هالک افزودن ماه کبیسه را در گاهشماری پارسی باستان را همانند با گاهشماری بابلی می‌داند. هارتنر شیوه کبیسه گیری بابلی و پارسی باستان را همانند نمی‌داند.او کبیسه گیری بابلی را نا بسامان می‌داند و به کار گیری دوره ۱۹ ساله را از زمان داریوش بزرگ می‌داند (Panaino, Pre-Islamic Calendars, p.659). نوترین دیدگاه از آن دوبلوا است که می‌گوید: پارسیان پس از رسیدن به جنوب ایران گاهشماری مهی-خورشیدی را از ایلامیان و بابلیان گرفتند. سال نوزدهم شاهنشاهی داریوش بزرگ در نوشته‌های بابلی ماه کبیسه الولوی دوم دارد و در نوشته‌های ایلامی تخت جمشید *qa-ir-ba-ši-ya-iš* دوم. سال ۲۲ شاهنشاهی داریوش بزرگ در نوشته‌های بابلی ماه کبیسه اداروی دوم دارد و در نوشته‌های ایلامی تخت جمشید ویخنه دوم. در برخی نوشته‌های ایلامی کبیسه به جای*qa-ir-ba-ši-ya-iš* دوم سال ۱۹، دشمن انامکه سال ۱۹ است و به

جای ویخنه دوم سال ۲۲، دشمن ادوکانی سال۲۳ (de Blois, Lunisolar Calendars of Ancient Iran, pp.43-44)[۱۶].

۴- تنها کتیبه تاریخدار پارسی باستان، کتیبه بیستون است که بیشتر نام ماهها و شماره روزها آمده است و نشانه دقیقی از آغاز گاهشماری نیآمده است.از این رو به بررسی نمونه‌هایی از نوشته‌های ایلامی، بابلی ، لودیایی و آرامی روزگار هخامنشیان می‌پردازیم. نخست جدولی از نمونه‌های ایلامی می‌آوریم:

منبع	برگردان پارسی	نویسه گردانی نوشته
Cameron, p.108	ماه باگیادی سال سوم(خشایارشا)	^{DINGIR}ITU^{idg} ^{DINGIR}ba-gi-ia-ti-iš.na be-ul^{idg} 3-um-me.na
Cameron, p.114	ماههای ثاییگرچی و گرمپده سال چهارم(خشایارشا)	^{DINGIR}ITU^{idg} sa-a-kur-ir-şi-iš ^{DINGIR}kar-ma-ba-taš be-ul^{idg} 4-um-me.na
Cameron, p.121	ماه آسیادیه سال ششم (خشایارشا)	^{DINGIR}ITU^{idg} ^{DINGIR}ḫa-iš-ši-ia-ti-iš.na be-ul^{idg} 6-um-me.na
PF1943:2-4	چهار ماه کرپشیش نخستین، کرپشیش کبیسه، باگیادی، ورکزنه سال ۱۹ (داریوش یکم)	^{DINGIR}ITU^{idg} 4-na ^{DINGIR}ka-ir-ba-ši-ia-iš ap-pu-ka-na ^{DINGIR}ka-ir-ba-ši-ia me-ša-an-na ^{DINGIR}ba-ke-ia-ti-iš ^{DINGIR}mar-ka-ša-na be-ul^{idg} 19-na
PF1844:2-4	ماه ویخنه کبیسه سال ۲۴ (داریوش یکم)	^{DINGIR}ITU^{idg} ^{DINGIR}mi-ia-kan-na-iš me-ša-an-na be-ul^{idg} 24-na
PF1069:11-14	ماه انامکه کبیسه سال ۱۹ (داریوش یکم)	^{DINGIR}ITU^{idg} ^{DINGIR}ha-na-ma-ka be-ip-ti-ka du-ši-da be-ul^{idg} 19-me-na
PF1046:12-13	ماه ویخنه کبیسه سال ۲۲ (داریوش یکم)	^{DINGIR}ITU^{idg} ^{DINGIR}aš-še-tu-pi-ik be-ip-ti-ka-na be-ul^{idg} 22-me-na
PF765:10-13	سال ۲۴ (داریوش یکم) ماه	be-ul^{idg} 24-um-me-na ^{DINGIR}ITU^{idg} ^{DINGIR}ha-du-

[۱۶] – برای بررسی بیشتر به بخش ریشه‌شناسی این کرده نگاه کنید.

	ادوکانیشه (که) ویخنه کبیسه	kan-na ku-iš $^{\text{DINGIR}}$mi-ia-kan-na-iš me-ša-na-ma

جدول۲-۹. چند نمونه تاریخنویسی از لوحهای ایلامی تخت جمشید

اکنون جدولی از چند نمونه از پاپیروسهای آرامی می‌آوریم:

منبع	برگردان پارسی	اصل نوشته
Cowley, No.45	... نیسان سال ... اردشیر شاه	ניסן שנת ...ארתחשסש מלכא
Cowley, No.30	۲۰ مرحشون سال۱۷ داریوش شاه	20 למרהשונ שנת 17 דריהוש מלכא
Cowley, No.29	مسوری[17] سال ۱۶ داریوش شاه	מסורע שנת 16 דריוהוש מלכא

جدول۲-۱۰. چند نمونه تاریخنویسی از پاپیروسهای آرامی الفانتین مصر

اکنون جدولی از چند نمونه از کتیبه‌های لودیایی می‌آوریم:

منبع	برگردان پارسی	نویسه گردانی نوشته
Littman, p.38	سال ۱۰ شاه اردشیر بزرگ ماه دیونیساک	*borlũ X quvellũ Artakśassaũś oraũ islũ Bakillũ*
Littman, p.48	سال ۱۵ شاه بزرگ اردشیر	*borlũ XV oraũ quvellũ Artakśassaũś*

جدول۲-۱۱. دو نمونه تاریخنویسی از کتیبه‌های لودیایی

سرانجام در جدولی نمونه‌ای بابلی می‌آوریم:

منبع	برگردان پارسی	نویسه گردانی نوشته
Cameron, p.201	روز ۲۵ ماه کیسلیمو سال ۲۰ داریوش شاه	U$_4$-25-KÁM *šá* $^{\text{arḫu}}$*kislīmu* MU-20-KÁM ^{m}*da-a-ri-ia-muš šarri*

جدول ۲-۱۲. یک نمونه تاریخنویسی بابلی

[17] - مسوری نام ماه دوازدهم گاهشماری مصر باستان است.

از این نمونه‌ها درمی‌یابیم که از زمان داریوش بزرگ آغاز تاریخ در سرتاسر سرزمینهای هخامنشی، سال برتخت نشینی شاهنشاه هخامنشی بوده است.

جستاری درباره ریشه‌شناسی. نخست به ریشه‌شناسی ماههایی که در کتیبه بیستون ویرایش پارسی باستان می‌پردازیم و سپس به ماههای بازسازی شده.

۱- ماه نخست *adukanaiša* نام دارد. برخی پژوهشگران چون یوستی، اوپر، مایرهفر، سیمزویلیامز و درسدن نام این ماه را *adukani* می‌دانند که در کتیبه بیستون پس از گردانش در حالت وابستگی باز به حالت وابستگی صرف *a*–دار رفته است. اوپر به «ماه کاوش» برمی‌گرداند. یوستی به «ماه پاک کردن آبراه» برمی‌گرداند و بخش *adu* راهمریشه با *āδu* اوستایی در واژه‌های *āδu-frāδana* و *āδu-tauua* به معنای «آبراه زیرزمینی آبیاری، کاریز» می‌داند و بخش دوم را از ریشه*kan** «کندن» ایرانی باستان می‌داند. پژوهشگرانی چون کنت، مایرهفر، هینتس و لوکوک و راک این دیدگاه را پذیرفته‌اند. امریک *adu* پارسی باستان و *āδu* اوستایی را همریشه با ’’δwk سغدی بودایی به معنای «دانه، غله» می‌داند و *āδu-frāδana* اوستایی را «افزاینده دانه» و *adukanaiša* پارسی باستان را «ماه کاشتن دانه (یا غله)» برمی‌گرداند و شروو نیز از وی پیروی می‌کند (Oppert, S.266; Justi, S.245; Brandenstein und Mayerhofer, S.9; Kent, p.167, Hinz, S.65-66, Skjaervo, p.vii, Schmitt, Menologium, S. 39-43; Lecoq, p.172; Рак, С.560). نگارنده دیدگاه یوستی را برتر می‌پندارد.

ماه دوم *ϑūravāhara* نام دارد. یوستی به «ماه بهار نیرومند (یا باشکوه)» برمی‌گرداند. بخش نخست *ϑūra* همریشه با *śūra* سنسکریت و *sūra* اوستایی «نیرومند» است و بخش دوم *vāhara* «بهار» همریشه با بهار پارسی نو و *vaŋri* اوستایی «در بهار» و *vāsara* سنسکریت «روز، روشن» است. این نام هم مانند *ϑāigraci* و *bāgayādi* بالانده است. کنت، هینتس، لوکوک، شروو و اشمیت و راک این دیدگاه را پذیرفته‌اند. آیلرس بخش نخست را همریشه با سور پارسی نو می‌داند و به به «ماه جشن بهار» برمی‌گرداند و مایرهفر این دیدگاه را می‌پذیرد (Oppert, S.266; Justi, S.242; Brandenstein und Mayerhofer, S.9; Kent, p.188, Hinz, S.66, Skjaervo, p.vii, Schmitt, Menologium, S. 33-36; Lecoq, p.172; Рак, С.560). نگارنده دیدگاه یوستی را برتر می‌پندارد.

ماه سوم *ϑāigraci* نام دارد. اوپر به ماه «کوتاه شدن سایه»برگردانده است. یوستی به «ماه گردآوری یا چیدن سیر» برمی‌گرداند. بخش نخست *ϑāigra* همریشه با *sigra** ایرانی باستان (پارسی باستان*ϑigra**) و سیر

پارسی نو است و بخش دوم *ci* همریشه با چیدن پارسی نو است. این نام هم مانند *bāgayādi* و *ϑūravāhara* بالانده است. همه پژوهشگران نوین دیدگاه یوستی را پذیرفته اند. لوکوک از ارتباط آن با جشن سیرسور سخن می‌راند (Oppert, C.266; Justi, S.242-243; Brandenstein und Mayerhofer, S.9; Kent, p.179, Hinz, S.66, Skjaervo, p.vii, Schmitt, Menologium, S. 36-39; Lecoq, p.172; Рак, C.560).

ماه چهارم *garmapada* نام دارد. یوستی به «ایستگاه (یا زمان یا جای) گرما» برمی‌گرداند. بخش نخست *garma* همریشه با *garəma* اوستایی و *gharma* سنسکریت «گرما» است و بخش دوم *pada* همریشه *pada* اوستایی و *pada* سنسکریت است. همه پژوهشگران این دیدگاه را پذیرفته اند (Oppert, S.266; Justi, S.247; Brandenstein und Mayerhofer, S.9,120; Kent, p.183, Hinz, S.66, Skjaervo, p.vii, Schmitt, Menologium, S. 26-27; Lecoq, p.172; Рак, C.560).

ماه هفتم *bāgayādi* نام دارد. یوستی به «ماه ستایش بغ (=مهر)» برمی‌گرداند. بخش نخست *bāga* گونه بالانده *baga* «بغ، خدا» است و بخش دوم از ریشه *yad* «ستودن» است. راک این دیدگاه را می‌پذیرد. هنینگ می‌گوید که پارسی باستان بالانده ندارد و *bāga* را همریشه با باغ پارسی می‌داند و نام ماه را به ماه باروری زمین کشاورزی یا ماه آبیاری باغها برگردانده است. آیلرس نام ماه را با بغیاز پارسی «پیشکش» همریشه می‌داند. هینتس دیدگاه هنینگ را درباره *bāga* می‌پذیرد و نام ماه را ماه حصار کشیدن باغ برگردانده است. لوکوک همه دیدگاهها را محتمل دانسته است. سیمزویلیامز از اینکه نام ماه هفتم سغدی βγk'nc است و در نوشته‌های ایلامی واموازه پارسی باستان *mi-še-ba-qa* «مهر بغ» آمده است، درمی‌یابد که بغ در نام ماه هفتم پارسی باستان همان مهر است (Oppert, S.266; Justi, S.247; Brandenstein und Mayerhofer, S.9,110; Kent, p.199, Hinz, S.67-68, Skjaervo, p.vii, Schmitt, Menologium, S. 29-32; Lecoq, p.173; Sims-Williams, Mithra the Baga, pp.181-182; Рак, C.560).
نگارنده دیدگاه یوستی را می‌پذیرد چون نخست، بخش دوم این نام در نام *āçiyādiya* به چم ستایش آمده است و دوم اینکه نامهای *ϑāigraci* و *ϑūravāhara* هم مانند *bāgayādi* بالانده هستند.

ماه نهم *āçiyādiya* نام دارد. یوستی به «ماه ستایش آتش» برمی‌گرداند. بخش نخست *āçiy* بازمانده **ātṛy* ایرانی باستان «آذر، آتش» است و بخش دوم از ریشه *yad* «ستودن» است. هنینگ با گمان و کلنز بخش نخست را بازمانده **ātṛya* ایرانی باستان «خاکستر» می‌دانند که درست نمی‌نماید (Oppert, S.266; Justi,

S.247-248; Brandenstein und Mayerhofer, S.9,100; Kent, p.166, Hinz, S.68-69, Skjaervo, p.vii, Schmitt, Menologium, S. 32-33; Lecoq, p.173; Рак, С.560).

ماه دهم *anāmaka* نام دارد. یوستی به «ماه (خدای) بی‌نام» برمی‌گرداند. این نام ترکیبی از پیشوند نفی *a* و *nāman* «نام» و پسوند صفت ساز *ka* است. کنت و شروو و راک آن را می‌پذیرند. هینتس آن را به گونه *ānāmaka* آورده است و «ماه مهم» برگردانده است. مایرهفر آن را همریشه با *anāmaka* سنسکریت به معنای «ماه اتصال، ماه به کار انداختن» می‌داند و آن را مانند هندیان نام ماه کبیسه می‌پندارد. دوبلوا دیدگاه مایرهفر را نمی‌پذیرد و آن را نام معمولی می‌داند نه ماه کبیسه. او نام این ماه را مانند نام ماههای شماره‌ای گاهشماری رومی-میلادی می‌داند. لوکوک آن را بی‌نام برگردانده است و ماه ایزد اسرارآمیز مانند اهوره مزدا یا مهر یا ماه نبود تلاش مردمان دانسته است. او از ماه کبیسه هندی باستان نیز یاد می‌کند. اشمیت این احتمال را بررسی می‌کند که شاید *an-āma-ka** به معنای ماه بدون سختی و خشونت یا ماه بدون خوراک گوشتی باشد (Oppert, S.266; Justi, S.248-249; Brandenstein und Mayerhofer, S.9,103; Kent, p.167, Hinz, S.69, Skjaervo, p.vii, Schmitt, Menologium, S. 27-29; Lecoq, p.173; de Blois, Lunisolar Calendars, p.45; Рак, С.560). نگارنده همرای با کنت این ماه را ماه خدای بی‌نام (بزرگترین) می‌داند و این خدا را اهوره مزدا می‌انگارد.

ماه دوازدهم *viyax(a)na* نام دارد. یوستی به «ماه بی یخ» برمی‌گرداند و *vī* را پیشوند نفی و بخش دوم را همریشه با *aēx a* مادی و یخ پارسی نو می‌داند و می‌گوید در سوزیانه (=شوش) درین ماه برف به کوهها نمی‌ماند. اوپر به «ماه آزاد شدن یخ (=ماه آب شدن برفها)» برمی‌گرداند. بارتلمه آن را با *vyacas* سنسکریت «گسترش» همریشه می‌داند. هنینگ آن را با *yax nī* سغدی «باقیمانده» همریشه می‌داند. کامرون آن را *vi(y)x ana* می‌خواند و آن را ترکیبی از پیشوند *vi* و ریشه *kan* همریشه *khan* سنسکریت «کندن» رویهم «ماه شخم زدن» می‌داند. لوکوک هم ماه کندن یا شخم زدن برگردانده است. ریشه شناسی کنت مانند کامرون است با این ناهمسانی که به جای *vi*، *vī* آورده است و به ماه چاه کندن برگردانده است. مایرهفر آن را ترکیبی از پیشوند *vi* و واژه *x an* اوستایی «چشمه» می‌داند. هینتس و راک نیز دیدگاه کامرون را می‌پذیرد. اوتینگر آن را همریشه با *viiāx a* و به معنای «ماه گردآمدن و اجتماع» می‌داند (Oppert, S.266; Justi, S.250;Bartolomae, sp.1475; Cameron, p.45; Brandenstein und Mayerhofer, S.9,154; Kent, p.208, Hinz, S.70, Skjaervo, p.vii, Schmitt, Menologium, S. 43-

44; Lecoq, p.174; Рак, С.560). ریشه شناسی این نام بر نگارنده دانسته نیست ولی شاید دیدگاه کامرون پذیرفتنی تر باشد.

۲- ماه پنجم را از روی گونه‌های ایلامی *tur-na-ba-zi-iš* و *tur-na-ba-ši* (گونه‌ای تک آمد) به ترتیب گونه‌های *dr̥nabāji** و *ϑurnabax ši** را بازسازی کرده‌اند. بازسازی نخستین از کامرون است و هینتس، شروو و اشمیت آن را پذیرفته‌اند. بازسازی دوم از فریمان است و مایرهفر و لوکوک آن را پذیرفته‌اند. بخش دوم *dr̥nabāji** ، *bāji* به معنای «باج، مالیات» است. کامرون به نقل از کنت بخش نخست را صفت *n*–دار فعلی از ریشه ایرانی باستان *dar** (سنسکریت *dhr̥*) «گرفتن، نگهداشتن» می‌داند و رویهم می‌شود: «ماه گرفتن باج (=مالیات)». هینتس بخش نخست را همریشه با *dərənā* اوستایی «شکافتن» و دریدن و درو پارسی می‌داند و رویهم می‌شود: «ماه باج خرمن». اشمیت دیدگاه کامرون را نمی‌پذیرد و می‌گوید در پارسی باستان *bāji* همراه با واژه‌هایی از ریشه *grab* می‌آید. اشمیت بخش نخست را همریشه با *tr̥ṇa* ودایی و *ttarra* ختنی «علف، گیاه» می‌داند. پس رویهم می‌شود: «ماه (گردآوری) باج محصول (گیاه)». راک این دیدگاه را می‌پذیرد. *ϑurnabax ši** به معنای «گرما آوری، گرما بخشی» آمده است که *bax ši* همریشه با *bax ši* اوستایی «پخش کردن، بخش کردن» است. لوکوک *bax ši* را به بخشش و دهش برگردانده است (Brandenstein und Mayerhofer, S.9; Cameron, p.45; Hinz, S.66, Skjaervo, p.vii, Schmitt, S.47-49; Lecoq, p.172; Рак, С.560).

ماه ششم را از روی گونه ایلامی *qa-ir-ba-ši-ya-iš* به گونه‌های *garmabax ši** و *x ārapašya** و *kārapaϑya** بازسازی کرده‌اند. بازسازی نخست از فریمان است و همانند بازسازی فریمان از ماه پنجم به معنای «ماه گرمابخشی» است. مایرهفر و لوکوک از وی پیروی کرده اند. بازسازی دوم از هینتس است و به «ماه بستن (یا گردآوری) خار» برگردانده است و بخش نخست را همریشه با خار پهلوی و پارسی می‌داند. راک این دیدگاه را می‌پذیرد. بازسازی سوم از بنونیست است. او بخش نخست *kāra* را «مردم، لشکر» و بخش دوم *paϑya* را «راه، خیابان» می‌داند و رویهم می‌شود: «ماه خیابان مردم (یا لشکر)». سیمزویلیامز این دیدگاه را می‌پذیرد و آن را با *q'rpϑ* سغدی ترسایی می‌سنجد. اشمیت این احتمال را می‌آورد که شاید بخش دوم *pati* باشد و معنای آن «ماه پیشوای مردم» باشد. شروو *kārapaçiya** به معنای «ماه بازبینی سپاه» آورده است (Brandenstein und Mayerhofer, S.9; Hinz, S.67, Skjaervo, p.vii, Schmitt, S.49-52; Lecoq, p.172; Рак, С.560).

ماه هشتم را از روی گونه‌های ایلامی *mar-qa-za-na-iš* و *mar-ka-ca-na* و *mi-ir-qa-ša-na* به گونه‌های *varkazana* (یا *margazana*) و *varkajana* و *varkašana*[۱۸] بازسازی کرده‌اند. *margazana* را اوپر و یوستی آورده اند. یوستی بخش نخست را همریشه با *marəγa* اوستایی و مرغ پارسی «مرغزار» و چم نام ماه را «ماه پدیدار شدن مرغزار» دانسته است. برگردان یوستی با زمان این ماه مناسبت ندارد. اوپر به «ماه روی تخم خوابیدن مرغ» برگردانده است. کامرون *varkazana* را بازسازی کرده است و به «ماه گرگ مردان» برگردانده است. کنت و مایرهفر و لوکوک این دیدگاه را پذیرفته اند. به رای ایشان، بخش نخست *varka* «گرگ» و بخش دوم *zana* «مرد، نژاد» است. دومین بازسازی از آن هینتس است و او به «ماه شکار گرگ» برگردانده است. راک این دیدگاه را می‌پذیرد. آیلرس نیز با هینتس همرای است و چم آن را «ماه نبرد یا ضربه گرگ» آورده است. گرشویچ بازسازی هینتس را با دگرگونی به گونه *^{h}uwarka-jana** آورده است. او بخش نخست *^{h}uwarka** را همریشه با پهلوی *x warg* «اخگر» و نام ماه را به معنای «ماه ضربت اخگر» دانسته است. بازسازی سوم از آن شروو است و او به «ماه برگریزان» برگردانده است (Oppert, S.266; Justi, S.249-250; Brandenstein und Mayerhofer, S.9; Kent, p.206, Hinz, S.68, Skjaervo, p.vii, Schmitt, Menologium, S. 44-47; Lecoq, p.172; Рак, C.560).

ماه یازدهم را از روی گونه‌های ایلامی *sa-mi-ya-maš* و *sa-mi-ma* به ترتیب گونه‌های **ϑvayava* (یا **ϑvayax vā*) و **zamimā* را بازسازی کرده‌اند. بازسازی نخستین از کامرون است و بازسازی دوم از فریمان. کامرون آن را از ریشه *ϑway* اوستایی و به معنای «ماه ترسناک» می‌داند. هینتس آن را به گونه **ϑvayax vā* آورده است و همرای کامرون به ماه تهدید کننده یا ترساننده برگردانده است. برابر آسی این ماه *Ærtqīræny mæj* به معنای ماه تهدید کننده یا ترساننده است. فریمان آن را همریشه با *zamestān* پهلوی و زمستان پارسی نو به معنای «ماه سرد یا زمستانی» دانسته است. مایرهفر و لوکوک دیدگاه فریمان را پذیرفته‌اند. شروو باگمان نام این ماه را **ϑaviyauva* به معنای « ماه گرم شدن» آورده است(Brandenstein und Mayerhofer, S.9; Cameron, p.45; Abaev, p.5; Hinz, S.69, Skjaervo, p.vii, Schmitt, Menologium, S.52-55; Lecoq, p.173; Рак, C.560)

۳- همانگونه که در جدول تاریخنویسی ایلامی می‌بینیم در سالهای کبیسه، ماههای ششم و دهم و دوازدهم و نخست برای ماه کبیسه تکرار می‌شوند. واژه‌های ایلامی برای کبیسه be-ip-ti-ka و me-ša-an-na هستند.

[۱۸] - آوانویسی چون کنت است.

هالک me-ša-an-na را ترکیبی از *meša* «افزودن؟»و پسوند *na*– به معنای «افزوده یا کبیسه» می‌داند و be-ip-ti-ka را صفت فعلی از ستاک دوگان شده از *beti* «شوریدن، جایگزیدن شدن، جابجا شدن؟» به معنای «کبیسه» آورده است(Hallock, pp.677-678,730). دیده می‌شود که هالک درباره معنای کبیسه برای این دو واژه دچار گمان است. دوبلوا می‌گوید که *peptikka* (آوانویسی کهن برای be-ip-ti-ka) در ویرایش ایلامی بیستون به جای *hamiçiya* پارسی باستان «شورشی، پیمانشکن» به کار رفته است. او me-ša-an-na را واژه اصیل ایلامی نمی‌داند بلکه آن را واموا‌ژه پارسی باستان می‌داند. او معنای این دو واژه را افزوده نمی‌داند بلکه دروغین و دشمن می‌داند(de Blois, Lunisolar Calendars, p.44). او بخش دوم *hamiçiya* را بازمانده **miϑ-ra* ایرانی باستان می‌داند که همریشه با *miϑah* پارسی باستان «دروغ» و *miϑō◦aog* اوستایی «دروغگو» است(de Blois, Lunisolar Calendars, p.51). پس واژه کبیسه را در پارسی باستان می‌توان به گونه **miçana* بازسازی کرد.

۴-رزمجو با پشت پا زدن به ۱۵۰ سال ایرانشناسی می‌گوید که نام ماه سوم و ششم در گل‌نوشته‌های تخت جمشید به جای نام خدایان به کار رفته است. او ریشه شناسی ماهها با نام غیر ایزدی را نمی‌پذیرد و شناسه *DINGIR* در آغاز نام ماههای ایلامی را نشانه ایزدی و مقدس بودن نام ماههای پارسی باستان می‌داند. سپس می‌گوید که نام ماههای چهارم و پنجم گاهشماری کاپادوکیه باید جابجا شوند و آنگاه این نامها همان ماههای پارسی باستان هستند (رزمجو، صص۲۴-۳۰). این گفته‌ها هیچ پایه‌ای ندارد. شناسه *DINGIR* سومری است و در همه دبیره‌های میخی اندیشه نگار به کار می‌رفته است. دبیره‌های میخی اوگاریتی و پارسی باستان الفبایی یا نیمه الفبایی هستند و شناسه نامها را به کار نمی‌برند. پس به کار بردن این شناسه در آغاز ماهها نشانه‌ای بر ایزدی یا مقدس بودن نمی‌تواند باشد. ایلامیان نام ماهها را از زبان اکدی گرفته اند البته با چند ماه جابجایی. نام ماههای اکدی نامهای ایزدی و مقدس هستند. نام ایلامی هخامنشی ماه سوم *hadar* است و در ایلامی میانه *atari* که همان *addāru* ماه دوازدهم اکدی است. نام ایلامی هخامنشی ماه ششم *belilit* است و در ایلامی میانه *pelilit* و در نوشته‌های اکدی از ایلام *bēlit ili* از گونه‌های اکدی درمی‌یابیم که نامهای ایلامی نامهای ایزدی بوده اند نه واموا‌ژه‌های پارسی باستان در ایلامی (de Blois, Lunisolar Calendars, p.52). سپس با رواج پارسی باستان نامهای غیر ایزدی پارسی باستان به جای نامهای ایلامی ایزدی به کار رفته است. گاهشماری کاپادوکیه هم از گاهشماری اوستایی نو گرفته شده است نه پارسی باستان و نیازی به جابجایی ماههای آن نیست.

آبایف با بررسی ماههای آسی و سنجش آن با ماههای پارسی باستان درمی‌یابد که ایرانیان نخستین، ماههای سال را با آمیزه‌ای از نام ایزدان و نام پدیده‌های طبیعی و کشاورزی می‌نامیدند. نام آسی ایرونی برابر ماه چهارم پارسی باستان به چم «ماه خشکی» و نام آسی ایرونی برابر ماه یازدهم به چم «ماه تهدید کننده» است(Abaev, pp.1,5-7).

۵- عبارت تاریخنویسی پارسی باستان به گونه N *māhyā* M *raucabiš ϑakatā āha* است. این سنت در زبانهای ایرانی میانه مانده است. در این زبانها به جای *ϑakata* ، واژه *sax t* به کار رفته است. در نوشته‌ای پارتی مانوی آمده است: *pad mihr māh pad sax t cafārδas* «اندر مهرماه چهارده (روز) گذشته». در نوشته‌ای پارسی میانه مانوی آمده است: *pad ān rōz ī cahārdah sax t* «بدان روز که چهارده گذشته». در نوشته‌ای سغدی بودایی آمده است: *pr myw srδ wxwšw-my m'xy pncδs sγtyh* «اندر سال ببر، ماه ششم، پانزده (روز) گذشته ». در زبان ختنی واژه روز به گونه *haḍā* آمده است که در اصل به چم «گذشته» است(MacKenzie, Dates and Dating, p.125). در نوشته‌ای بلخی آمده است: χþονο ρ' ι' κ αυρηζνο μαο σαχτο κ αβαμοχοινο ρωσο «سال ۱۱۰، ماه اهریزن آبان روز گذشته» (Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar, p.150).

کرده پنجم: گاهشماری اوستایی نو و گاهشماریهای وابسته انیرانی

در این کرده به نام روزها و ماههای گاهشماری اوستایی نو می‌پردازیم و بازمانده این نامها در گاهشماریهای ایرانی و انیرانی را گردآوری می‌کنیم (در بخشهای بیست و دوم و بیست و سوم شایست ناشایست نیز نام روزها آمده است که برای پرهیز از درازی سخن از آنها در می‌گذریم).

سیروزه کوچک

(Geldner, part2, pp.260-263; Darmesteter, deuxièm volume, pp.323-330; Wolff, Avesta, S.299-301; پورداود، خرده اوستا، صص ۱۹۱-۱۹۷)

1) ahurahe mazdå̄ raēuuatō xᵛarənaŋuhatō aməšanąm spəṇtanąm 2) vaŋhauue manaŋhe āx štōiš hąm◦vaiṇtiiå̄ tarəδātō aniiāiš dāmąn āsnahe x raϑβō mazdaδātahe gaošō◦srūtahe x raϑβō mazdaδātahe 3) ašahe vahištahe sraēštahe airiiamanō iš́iiehe sūrahe mazdaδātahe saokaiiå̄ vaŋhuiiå̄ vouru◦dōiϑraiiå̄ mazdaδātaiiå̄ ašaoniiå̄ 4) x šaϑrahe vairiiehe aiiōx šustahe marəždikāi ϑrāiiō◦driγaouue 5) spəṇtiiå̄ vaŋhuiiå̄ ārmatōiš

rātaiią̊ vaŋhuiią̊ vouru∘dōiϑraiią̊ mazdaδātaiią̊ aṣ̌aoniią̊ 6) hauruuatātō raϑβō yāiriiaiią̊sca hušitōiš sarəδaēibiiō aṣ̌ahe ratubiiō 7) amərətatātō raϑβō fšaonibiia vąϑβābiia aspinibiia yaonibiia gaokərənahe sūrahe mazdaδātahe (hāβan gāh) miϑrahe vouru∘gaoiiaoitōiš rāmanasca x^vāstrahe (rapiϑβin gāh) aṣ̌ahe vahištahe āϑrasca ahurahe mazdå (uzīrin gāh) bərəzatō ahurahe nafəδrō apąm apasca mazdaδātaiią̊ (aiβisrūϑrim gāh) aṣ̌āunąm frauuaṣ̌inąm γənąnąmca vīrō∘vąϑβanąm yāiriiaiią̊sca hušitōiš amaheca hutāštahe huraoδahe vərəϑraγnaheca ahuraδātahe vanāiṇtiią̊sca uparatātō (ušahin gāh) sraošahe aṣ̌iiehe aṣ̌iuuatō vərəϑrājanō frādaṯ∘gaēϑahe raṣ̌nōiš razištahe arṣ̌tātasca frādaṯ∘gaēϑaiią̊ varədaṯ∘gaēϑaiią̊ 8) daϑušō ahurahe mazdå raēuuatō x^varənaŋuhatō amə̄ṣ̌anąm spəṇtanąm 9) āϑrō ahurahe mazdå puϑra x^varənaŋhō sauuaŋhō mazdaδātahe airiianąm x^varənō mazdaδātanąm kāuuaiieheca x^varənō mazdaδātahe āϑrō ahurahe mazdå puϑra kauuōiš haosrauuaŋhahe varōiš haosrauuaŋhahe asnuuaṇtahe garōiš mazdaδātahe caēcastahe varōiš mazdaδātahe kāuuaiieheca x^varənaŋhō mazdaδātahe āϑrō ahurahe mazdå puϑra raēuuaṇtahe garōiš mazdaδātahe kāuuaiieheca x^varənaŋhō mazdaδātahe āϑrō ahurahe mazdå puϑra ātarš spəṇta raϑaēštāra yazata pouru∘x^varənaŋha yazata pouru∘baēšaza āϑrō ahurahe mazdå puϑra maṯ vīspaēibiiō ātərəbiiō x šaϑrō∘nafəδrō nairiiō∘saŋhahe yazatahe 10) apąm vaŋuhīnąm mazdaδātanąm arəduiią̊ āpō anāhitaiią̊ aṣ̌aoniią̊ vīspanąmca apąm mazdaδātanąm vīspananąmca uruuaranąm mazdaδātanąm 11) huuarəx šaētahe aməṣ̌ahe raēuuahe auruuaṯ∘aspahe 12) må̄ŋhahe gaociϑrahe gə̄ušca aēuuō∘dātaiią̊ gə̄ušca pouru∘sarəδaiią̊ 13) tištriiehe stārō raēuuatō x^varənaŋhō satauuaēsahe frāpahe sūrahe mazdaδātahe stārąm afšciϑranąm zəmasciϑranąm uruuarō∘ciϑranąm mazdaδātanąm vanaṇtō stārō mazdaδātahe aoe stārō yōi haptōiriṇga mazdaδāta x^varənaŋhaṇta baēšazaiia 14) gə̄uš tašne gə̄uš urune druuāspaiią̊ sūraiiią̊ mazdaδātaiią̊ aṣ̌aoniią̊ 15) daϑušō ahurahe mazdå raēuuatō x^varənaŋuhatō amə̄ṣ̌anąm spəṇtanąm 16) miϑrahe vouru∘gaoiiaoitōiš hazaŋrō∘gaošahe baēuuarə∘cašmanō aox^{v}tō∘namanō yazatahe rāmanō x^vastrahe 17) sraošahe aṣ̌iiehe tax mahe tanu∘mąϑrahe darši∘draoš āhūiriiehe 18) raṣ̌naoš razištahe arṣ̌tātasca frādaṯ∘gaēϑaiią̊ varədat∘gaēϑaiią̊ ərəžux δahe vacaŋhō yaṯ frādaṯ∘gaēϑahe 19) aṣ̌āunąm frauuaṣ̌inąm uγranąm aiβiϑūranąm 20) amahe hutāštahe huraoδahe vərəϑraγnahe ahuraδātahe vanāiṇtiią̊sca uparatātō 21) rāmanō x^vastrahe vaiiaoš uparō∘kairiiehe tarəδātō aniiāiš dāmąn aētaṯ tē vaiiō yaṯ tē asti spəṇtō∘mainiiaom ϑβāšahe x^vaδātahe zruuānahe akaranahe zruuānahe darəγō∘x^vaδātahe 22) vātahe huδå̄ŋhahe aδarahe uparahe fratarahe pascąiϑiiehe nairiiaiią̊ hąm∘varətōiš 23) daϑušō ahurahe mazdå raēuuatō x^varənaŋuhatō amə̄ṣ̌anąm spəṇtanąm 24) razištaiią̊ cistāiią̊ mazdaδātaiią̊ aṣ̌aoniią̊ daēnaiią̊ vaŋhuiiią̊ māzdaiiasnōiš

25) aṣ̌ōiš vaŋhuiiå cistōiš vaŋhuiiå ərəϑə vaŋhuiiå xᵛarənaŋhō sauuaŋhō mazdaδātahe pārəṇdiiå raoraϑaiiå airiianąm xᵛarənō mazdaδātanąm kāuuuaiieheca xᵛarənaŋhō mazdaδātahe axᵛarətaheca xᵛarənaŋhō mazdaδātahe zaraϑuštraheca xᵛarənaŋhō mazdaδātahe 26) arštātō frādaṯ◦gaēϑahe garōiš uši◦darənahe mazdaδātahe aṣ̌a◦xᵛāϑrahe 27) asmānō[1] bərəzatō sūrahe vahištahe aŋhāuš aṣ̌aonąm raocaŋhō vīspō◦xᵛāϑrō 28) zəmō huδåŋhō yazatahe imå aså imå šōiϑrå garōiš uši◦darənahe mazdaδātahe aṣ̌a◦xᵛāϑrahe vīspaēšąmca gairinąm aṣ̌a◦xᵛāϑranąm pouru◦xᵛāϑranąm mazdaδātanąm kāuuaiieheca xᵛarənaŋhō mazdaδātahe axᵛarətaheca xᵛarənaŋhō mazdaδātahe 29) mąϑrahe spəṇtahe aṣ̌aonō vərəziiaŋhahe dātahe vīdaēuuhe dātahe zaraϑuštrōiš darəγaiiå upaiianaiiå daēnaiiå vaŋhuiiå māzdaiiasnōiš zarazdātōiš mąϑrahe spəṇtahe āsnahe xraϑβō mazdaδātahe gaošō◦srūtahe xraϑβō mazdaδātahe 30) aṇaγranąm raocaŋhąm xᵛaδātanąm raoxšnahe garō◦nmānahe misuuānahe gātuuahe xᵛaδātahe cinuuaṯ◦pərətūm mazdaδātąm bərəzatō ahurahe nafəδrō apąm apasca mazdaδātaiiå haomahe aṣ̌auuazaŋhō dahmaiiå vaŋhuiiå āfritōiš uγrāi dāmōiš upamanāi vīspaēšąm yazatanąm aṣ̌aonąm mainiiauuanąm gaēϑiianąm aṣ̌āunąm frauuaṣ̌inąm uγranąm aiβiϑūranąm paoiriiōṯkaēšanąm frauuarṣ̌inąm nabānazdištanąm frauuaṣ̌inąm aoxtō◦nāmanō yazatahe

1- Geldner: *ašnō*

۱) <روز> اهوره مزدای رایومند فرهمند، امشاسپندان ۲) <روز>وهومنه (=بهمن)، آشتی پیروزگر سرآمد (یا دیده بان)دیگر دامان، آسن خرد مزدا-داد،گوشوسرود خرد مزدا-داد ۳) <روز>اشه وهیشته (=اردیبهشت) زیباترین، اییرمن ایشیه نیرومند مزدا-داد، سئوکا (=سود) نیک فراخ-چشم مزدادادە پاک ۴) <روز>خشثره وییریه (=شهریور)، ایوخشوست (= فلز گداخته) آمرزش پناه درویشان ۵) <روز>سپنته ارمایتی (=سپندارمذ) نیک، راتا (=رادی) نیک فراخ-چشم مزدادادە پاک ۶) <روز>هئوورتات (=خرداد) رد، یاییریه هوشیتی، <ایزدان> سال ردان پاکی ۷) <روز>امرتات (=امرداد) رد، فربه (یا فراوان) رمه، خرمن گندم سودآور، گوکرن نیرومند مزدا-داد. [هاون گاه] مهر فراخ-چراگاه و رام خوب چراگاه. [رپتون گاه] اشه وهیشته (=اردیبهشت) و آذر اهوره مزدا. [اوزیرن گاه] اهوره بلند اپام نپات تیزاسپ و آب مزدا-داد. [اویسروثرم گاه] فروهرهای پاکان و زنان دارنده رمه مردان و یاییریه هوشیتی و امه (=نیرو) خوب تاشیده (=ساخته) خوب رسته و ورثرغنه (=بهرام) اهوره-داد و اوپرتات پیروزمند. [اوشهین گاه] سروش اهلو پاداشبخش پیروزگر افزاینده گیهان، رشن راست ترین و اشتاد افزاینده گیهان بالنده گیهان. ۸) <روز> دادار اهوره مزدای رایومند فرهمند، امشاسپندان ۹) <روز>آذر پُس اهوره مزدا، فره <و> سود مزدا-داد، فره ایرانی مزدا-داد و فره کیانی مزدا-داد، آذر پُس اهوره

مزدا، کوی هئوسروه (=کیخسرو)، ور هئوسروه (=خسرو)، کوه اسنونت مزدا–داد، ور چیچست مزدا–داد و فره کیانی مزدا–داد، آذر پُس اهوره مزدا، کوه ریوند مزدا–داد و فره کیانی مزدا–داد، آذر پُس اهوره مزدا، ای آتش سپند ارتشتاران، ای ایزد پرفره، ای ایزد پر درمانگری، آذر پُس اهوره مزدا با همه آتشها، ناف پادشاهی نریوسنگ ایزد ۱۰) <روز>آبهای نیک مزدا–داد، آب اردوی اناهیتای پاک ، همه آبهای مزدا–داد، همه گیاهان مزدا–داد ۱۱) <روز>خورشید بیمرگ رایومند تیزاسپ ۱۲) <روز>ماه گاوچهر وگاو ایوکداد و گاو پرسرده (=پر گونه) ۱۳) <روز>تیشتر ستاره رایومند فرهمند، سدویس نیرومند مزدا–داد، فراز آورنده آب، ستارگان مزدا–داد آب–چهر، زمین–چهر، گیاه–چهر، ونند ستاره مزدا–داد، آن ستاره هفتورنگ مزدا–داد فرهمند درمانگر ۱۴) <روز>گوش تشن،گوشورون، درواسپ نیرومند مزدا–داد پاک ۱۵) <روز>دادار اهوره مزدای رایومند فرهمند، امشاسپندان خوب پادشاهی خوب بخشنده را می‌ستاییم. ۱۶) <روز>مهر فراخ–چراگاه هزارگوش بیورچشم ایزد نام گفته و رام خوب چراگاه ۱۷) <روز>سروش اهلو تهم تن فرمان استوار–زین (=اسلحه) اهورایی ۱۸) <روز>رشن راست ترین و اشتاد افزاینده گیهان بالنده گیهان، واژه (=کلام) راست گفته افزاینده گیهان ۱۹) <روز>فروردین (=فروهرها) نیرومند چیر پاکان ۲۰) امه خوب تاشید (=ساخته) خوب رسته، <روز>ورثرغنه (=بهرام) اهوره–داد و اوپرتات پیروزمند ۲۱) <روز>رام خوب چراگاه، وای ابرکار <که> برتر (یا دیده بان) دامان <است> آنچه از تو، ای وای، که از آن سپنته مینو است، ثواش (=سپهر) خود–داد، زروان بیکرانه، زروان درنگ خدای ۲۲) <روز>باد خوب بخشنده زیرین <و> برین <و> پیشین <و> پسین، گُردی مردانه ۲۳) <روز>دادار اهوره مزدای رایومند فرهمند، امشاسپندان ۲۴) راست ترین چیستا (=دانش) مزدا–داد پاک، <روز>دین نیک مزدیسنی ۲۵) <روز>اشی نیک، چیستی نیک، ارث نیک، رسستات نیک، فره<و> سود مزدا–داد، پارندی چالاک–گردونه، فره ایرانی مزدا–داد، فره کیانی مزدا–داد، فره نگرفتنی مزدا–داد، فره مزدا–داد زرتشت ۲۶) <روز>اشتاد افزاینده گیهان، کوه اوشیدرنه مزدا–داد بخشنده آسایش اشه ۲۷) <روز>آسمان بلند نیرومند، بهترین هستی پاکان، روشنی بخشنده همه–آسایش ۲۸) <روز>ایزد زمین خوب بخشنده، این جاها، این روستاها، کوه اوشیدرنه مزدا–داد بخشنده آسایش اشه، همه کوههای بخشنده آسایش اشه <و> بخشنده آسایش بسیار مزدا–داد، فره کیانی مزدا–داد و فره نگرفتنی مزدا–داد ۲۹) <روز>ماراسپند پاک ورزا، داد ضد دیو، داد زرتشتی، تراداد دیرین، دین نیک مزدیسنی، باور مانثره سپند، هوش دریافت دین مزدیسنی، آگاهی مانثره، آسن–خرد مزدا–داد، گوشوسرود خرد مزدا–داد ۳۰) <روز>انغران خود–داد، گرزمان روشن، گاه مسوانه خود–داد، پل چینود مزدا–داده، اهوره بلند اپام نپات وآب

مزدا-داده ، هوم اشه سرشت، دهمان آفرین نیک، داموییش اوپمنه نیرومند، همه ایزدان پاک مینوی<و> گیتیی، فروهرهای نیرومند چیر پاکان، فروهرهای پوریوتکیشان، فروهرهای نبانزدیشتان (=نیاکان)، ایزد نام گفته

زند سیروزه کوچک

(Dhabhar, Zand i Khūrtak Avistāk, pp.159-175, 380-388; Dhabhar, Translation of Zand i Khūrtak Avistāk, pp.307-335; دهدشتی، سی‌روزه کوچک و سی‌روزه بزرگ، صص ۱-۱۲۲)

1) ōhrmazd ī rāyōmand ī xwarrahōmand ud amahraspandān [hād ōhrmazd āmurzīdār u-š āmurzīdārīh ēd kū har kas kē pad wināh ī-š kard ēstēd andar ōhrmazd pad petīt bawēd pad tan <ī> pasēn rist abāz wirāyēnd ud jāwēdān hudahag bawēd u-š rāyōmandīh rādīh u-š xwarrahōmandīh ēd xwad xwarrahōmand ud har kas xwarrah ī nēk az awē u-š gētīg daxšag mard ī ahlaw u-š abestāg gugāhīh ān[1] ***həṇti narō aṣ̌auuanō*** *hangōšīdag ī ōhrmazd pad gētīg mard ī ahlaw ciyōn mard ī ahlaw ī pad gētīg wuzurg sūd ēdōn-iz ōhrmazd pad mēnōg ud gētīg hamēšag sūd] 2) weh-menišnīh ud āštīh ud amāwandīh [ast kē humihrīh gōwēd ast amāwandīh gōwēd] ī tarwēnīdārtom az anē dāmān [pad anāštīh a-kār kardan] āsn xrad ōhrmazd-dād [ān ī az ciš ī xwēš] ud gōšōsrūd xrad ōhrmazd-dād [ān ī az dēn hēnd] [wahman *wehīh ēd kū ruwānīh ahlawān be ō ān ī pāhlom axwān wahman barēd ud *handēmān ōhrmazd wahman kunēd az ān gyāg paydāg* ***usi hištāṯ vohū manō haca gātuuō zaraniiō-kərətō*** *kē yašt kard ēstēd u-š jāmag pad zōtān dāšt ēstēd zarrēn pēsīd homānāg be kunēd u-š abāz dahēd kē-š yašt kard ēstēd bē-š jāmag pad ahlawdād dād ēstēd ā-š zarrēn pēsīd asēmēn <ud> pēsīd be *kunēd u-š abāz dahēd kē-š yašt nē kard ēstēd jāmag-iz pad ahlaw ī dādan nē dād ēstēd tā tan pasēn ruwān brahnag u-š pad tan pasēn ōhrmazd dād be kunēd u-š mēnōg gāhān kār ī wastaragīh kunēd ka jāmag nē az yazadān ā-š jāmag az yazadān gōspand hēnd mēnōg u-š gētīg wastarag gōspandān u-š amāwandīh ēd kū kē *anērān dehān ēk abāg did be *abesīhēnēnd pad rāh awē u-š āštīhīh ēd kū ka gund ī ērān dehān ēk abāg did āštīh dārēd pad rāh awē dō hēnd kē andar menišn ī mardōmān gāh dārēnd wahman ud akōman ka wahman gāh kunēd akōman az gyāg dwārist ka akōman gāh kunēd wahman ān gyāg gāh-ē nēst u-š tarwēnīdār ēd kū hamāg ān ī gannāg mēnōg dām be tarwēnēd āsn xrad gōšōsrūd xrad dō hēnd ī weh hēnd ud andar tanīhā ī*

mardōmān be dād ēstēd u-šān xānag judāg āsn xrad xrad ēstišnīh pad gōšōsrūd xrad >pad< gōšōsrūd xrad pad āsn xrad ō xwēš šāyēd kardan kē āsn xrad nēst gōšōsrūd xrad abar nē bawēd kē gōšōsrūd xrad nē hammōxt ēstēd āsn xrad be ō kār nē dānēd burdan āsn xrad gōšōsrūd xrad māhmānīh pad wahman <ud> mānsarspand ēk andar did ay hangōšīdag wahman pad gētīg gōspand dād ēstēd ciyōn gētīg gōspand wuzurg sūd] 3) ahlāyīh pāhlom nēk ērmān xwāyišnīh abzār ī ōhrmazd-dād [ān mēnōg kē mardōmān ēr-menišnīh be kunēd] sōk ī weh-kāmag dōysar ī ōhrmazdād ahlaw [ay mēnōg hucašmīh] [hād hutuxšt ahlāyīh pāhlom ay kū-š tan hamag ahlāyīh abārīg-iz har kas pad ahlāyīh stāyišnīh rāy ō garōdmān tuwān šudan u-š nēk pad đīdan ēd kū xwēš pad đīdan nēk abārīg-iz kas đīdan az awē ērman xwāyišnīh ēd kū dāmān rāy drustīh ud bēšāzišnīh xwāhēd dahēd sōk ī sūdōmand u-š sūdōmandīh ēd kū hamāg nēkīh az mēnōgān ō gētīgān māh āwarēd ō andar tan abespārdan ardwīsūr be ō spās abespārēd spās pad dahišn baxšēd u-š wehīh ēd ruwān ī drūwandān ka-šān andar dušox pādifrāh pad dādestān burd bawēd ā-š dēw ud druz ā-š abāz dārēd kū-š pādifrāh ud a-dādestān dēw padiš nē kard u-š kāmag dōysarīh ēd kū andar har kas-ē hucašm u-š hangōšīdag ātaxš ciyōn ātaxš pad gētīg wuzurg sūd ēdōn-iz ardwahišt pad mēnōg ud gētīg wuzurg sūd] 4) xwadāyīh pad kāmag [šahrēwar ī mēnōg] ayōxšust [āhan widāxtag] ud āmurzišn ud srāyišn driyōšān [kū jādag-gōwīh driyōšān šahrēwar kunēnd xwadāy ud sālār ud dahibed srāyēnīdārīh ud passox guftār ud šnāsag ud pēš ī ōhrmazd jādag-gōwīh dāmān ān ī kunēd kas-iz kē pad gētīg driyōšān jādag-gōwīh kunēd kas ō andar menišn dahēd u-š gētīg wuzurg sūd ōwōn-iz šahrēwar mēnōg gētīg har dō wuzurg sūd] 5) spandarmad ī weh ērmenišn ud rāđīh ī weh kāmag dōysar ī ōhrmazd-dād ī ahlaw [u-š wehīh ēd kū hamāg dahišn abzōnīg pad spandarmad šayēd dāštan ēn ciyōn āb ud urwar ud gōspand ud ayōxšust mardōm u-š ērmān xwāyišnīh ēd kū hamāg dām zīwīg ud murdag pad spandarmad ēstēnd u-š dagr ōbārīh ēd kū anāgīh ī-š abar kunēnd pad xrad be gugārēd abzōnīh ēd kū pad tan pasēn hamāg dām ī ōhrmazd ōy abāz abespārēd xwad pāk ud abēzag be-bawēd u-š rāđīh ēd kū hamāg dām ud dahišn pad spandarmad waštmand ud az spandarmad waštmand u-š bawandag menišnīh ēd kū kas pad ān hunar ī-š ast bawandag menēd u-š kāmag dōysarīh ēd kū andar har kas ēdōn hucašm ciyōn mādar pad frazand nēw zād u-š gētīg zamīg ciyōn zamīg pad gētīg sūdōmand ēdōn-iz spandarmad pad mēnōg ud gētīg har dō sūdōmand ud wuzurg sūd] 6) hordād rad ān-iz ī sālān užēnišnīh ud sāl ī ahlāyīh rad [wihēzag] [u-š rađīh ī sāl ēd kū nēkīh andar sāl be baxšēnd be hordād rōz wēš baxšēnd ān-iz ī sālān xūb zīwišnīh ēd kū har kē hordād rōz šnāsēd ā-š

hamāg rōz šnāsēd bawēd u-š hamāg sāl nēktar bawēd u-š sāl ahlāyīh radīh ēd kū ka-š hordād rōz x šnuman ī rōz ud sāl be kard ā-š har ciš-ē nēktar bawēd u-š gētīg āb ciyōn āb pad gētīg wuzurg sūd ēdōn-iz hordād pad mēnōg ud gētīg har dō wuzurg sūd] 7) amurdād radīh fšušišn ramag ud abzūnīh ī jōrdāgān gōkarn [hōm ī spēd] abzār ī ōhrmazd-dād [ka gāh ī hāwan] mihr ī frāx gōyōd rāmišn x wārom[pad gāh ī rapihwin] ahlāyīh pāhlom-iz ātax š-iz ōhrmazd [pad gāh ī uzērin] burz x wadāy ī mādagān ī rōšn ud ābān nāf harwisp āb-iz ōhrmazd-dād [hād amurdād radīh urwarān ēd kū hamāg dām az amurdād waštmand pad amurdād radīh zīwēnd pad-iz tan ī pasēn anōšagīh pad amurdād āmēzēnd abāg mazg mijūg nēk pih ī gāw ī hadayōš ud gōkar ud hōm ī spēdag ud kar-māhīg u-š gētīg wuzurg sūd ēdōn-iz amurdād pad mēnōg gētīg sūdōmand ud wuzurg sūd] 8) dādār ōhrmazd ī rāyōmand ī x warrahōmand ud amahraspandān [hād ēd rāy sē gōwēd cē ōhrmazd nāmgānīh ī tan daδ(w) pad ādur be dad(w) pad mihr ruwān dad(w) pad dēn frawaš u-š ān-iz was nām ast] 9) ātax š ī ōhrmazd pus [ādur farrōbāy] x warrah ud sūd ī ōhrmazd-dād ērān x warrah ī ōhrmazd-dād ud kayān x warrah ī ōhrmazd-dād [u-š kār ī āsrōnīh ēd kū pad ān kustag āsrōn dānāgtar ud kardārtar bawēd pad rāh ī awē ān kē abāg pahikār kard ōy būd] ātax š ī ōhrmazd pus [ādur gušnasp] kay-husraw war ī husraw [pad ādur-bādagān] asnwand gar ī ōhrmazd-dād ud cēcast war ī ōhrmazd-dād [ay az cēcast ō ān war cahār frasang] kayān x warrah ī ōhrmazd-dād [u-š kār ī arteštārīh ēn kū pad kustag ī ādur-bādagān arteštār tēztar ud tagīgtar bawēd pad rāh ī awē bawēd] atax š ī ōhrmazd pus [ādur burzēn] rēwand gar ī ōhrmazd-dād ud kayān x warrah ī ōhrmazd-dād [u-š kār wāstaryōšīh ud wāstaryōšīh ēn kū wāstaryōš pad abar šahr tux šāgtar warzišnīgtar ud šūst-jāmagtar hēnd pad rāh ī awē ān kē abāg wištāsp pahikār ōy kard paydāg kū pad ēn har sē pēšag andar har sē ast cē āsrōnān āsrōnīh āšnāg u-šān arteštārīh druz ī mēnōg zadan u-šān wāstaryōšīh pih(w) sāx tan arteštārān arteštārīh āšnāg u-šān āsrōnīh yašt kardan u-šān wāstaryōšīh zēn abzār sāx tan ārāstan wāstaryōšān wāstaryōšīh āšnāg u-šān āsrōnīh yašt kardan u-šān arteštārīh drōw ud duz abāz dāštan] ātax š ī ōhrmazd pus ātax š ī abzōnīg arteštār yazad ī purr x warrah yazad ī purr bēšāzēnīdār [ā-š arteštārīh druz zadārīh purr x warrahīh ā-š x warrahōmandīh ud bēšāzēnīdārīh mēnōgīhā zadārīh āhūkēnišn gardān[2] az spēnā-mēnōg dāmān ast ātax š ī dārāy] ātax š ōhrmazd pus abāg harwispīn ātax šān x wadāy[3] nāf[4] nēryōsang yazad [u-š x wadāy nāfīh ēd kū nāf ī x wadāyān ud dahibedān wuzurgān abāz ārāyišnīh ī rayōmand x warrahōmand tōhmag kē ōy] 10) āb ī weh <ī> ōhrmazd-dād ardwīsūr āb ī awinast [anāhīd] <ī> ahlaw ud harwisp āb ī ōhrmazd-dād ud harwisp urwar ī ōhrmazd-dād [hād ardwīsūr awinastīh

ēd kū-š bun-x ān pad pad star pāyag <ī> rōšn guft hēnd bun-x ān zreh az ān gyāg paydāg ud pad nāyīzag ī zarrēn be ō star pāyag šawēd pad star pāyag awinast be bawēd ud did-iz az star pāyag ē-hazār wīr bālāy abāz ō gar <ī> usindōm āyēd az usindōm nāyīzag frōd āyēd did be paššinjēd ud ān ī frōd āyēd andar šawēd abārīg āb be yōjdahrēnēd ān ī be paššinjēd paršak[5] *ast kē hu-škōhtar x wēdēnēd ardwīsūr pad dāmān ī ōhrmazd ēdōn x warrahōmand ciyōn pōst ī gōspand pad ast* *bālišn gōspandān] 11) x waršēd <ī> amarg <ī> rāyōmand <ī> arwand-asp [hād amargīh ēd kū pad tan <ī> pasēn pad awē šayēd kardan cē ēwēnag ī mardōmān pad x waršēd pāyag ēstēd u-š rāyōmandīh tūx šāgīh ast kū abzārōmandīh gōwēd u-š arwand-aspīh ēd kū asp nēk ast ast kē ēdōn guft*[6] *hād kē asp nēkīh dahēd] 12) māh ī gōspand tōhmag ī ēk-dād gōspand pūrr sardag [hād gōspand tōhmagīh ēd kū ēwēnag ī gāwān ud gōspandān pad māh pāyag ēstēnd pad tan <ī> pasēn ēwēnag az ānōh frāz gīrēd wahman ud māh ud gōšurwan har sē gōspand tōhmag hēnd wahman mēnōg a-wēnāg ud a-griftār māh mēnōg wēnāg <ud> a-grīftār gōšurwan wēnāg <ud> griftār] 13) tištar star ī rāyōmand <ī> x warrahōmand [hād tištarīh pad ēn ēc tēztar u-š starīh dūdag u-š rāyōmandīh rādīh u-š x warrahōmandīh x wēškārīh ān sāl ī ka tištar kāmagtar dēw apoš akār ka-š pad ān nērang yazēnd ī-š x wad guft ēstēd ā-š zī(wa)ndagīh ī mardōmān ē-sad ud panjāh sāl*[7] *tuwān abzūdan] ud sadwēs ī pālāy*[8] *āb ī abzār ī ōhrmazd-dād [u-pālyā ābīh*[9] *ēd kū har āb ī andar haft kišwar zamīg be rēzīhēd*[10] *ō sadwēs rasēd sadwēs be pālāyēd pāk be kunēd frāz ō zrēh ī frāx kard šawēd] starān āb cihragān*[11] *zamīg cihragān*[11] *urwar cihragān*[11] *ī ōhrmaz-dād [ān ī ēwēnag ābān ān-iz ī zamīg ān-iz ī urwarān pad star pāyag ēstēd pad tan ī pasēn az ānōh x wāhēnd abāz gīrēnd] wanand star ī ōhrmazd-dād abāg awēšān star ī haftōring ī ōhrmazd-dād ī x warrahōmand bēšāzēnīdār [har x rafstar az ziyān ud wizand ī ōhrmazd dāmān abāz dāštan x wēškārīh ī wanānd star haftōring pad abāx tarān nēmag ēbgat petyārag az dušox be nē hištan rāy u-šān az har kišwar-ē be x wēš bast ēstēnd ka ēn zamīg azēr ud azabar be nē bawēd pad rāh ī awē ān rāy star hamāg x warrahōmand bēšāzēnīdār] 14) ān ī gōspandān tan ud ān ī gōspandān ruwān ud durwāsp abzār ī ōhrmazd-dād <ī> ahlaw [gōšurwan gōspandān tanīh gōspandān ruwānīh ēd kū pad tan ī pasēn mazag cāšnīh az tan ī gōspandān abāz ō gōšurwan gumēzēd*[12] *durwāsp durwāspīh ēd kū-š drust stōrīh drust gōspandīh drust dōstīh ud drust aburnāyīh ud x wāstag ud was nēkīh tuwān dād u-š abzār sūdōmandīh] 15) dādār ōhrmazd ī rāyōmand ī x warrahōmand ud amahraspandān 16) mihr ī frāx -gōyōd hazār-gōš bēwar-cašm guft nām yazad [kū-š nām pad ēn dēn guft ēstēd]*

*rāmišn xwārom [ān mēnōg ī ka mardōm xwarišn ī mēzag danēnd pad rāh ī awē] [u-š frāx-gōyōđīh ēd kū ka pad dašt frāxīhā be šāyēd raftan pad rah ī awē u-š hazār-gōšīh ēd kū-š panj sad >hazār< mēnōg abāg gumārd ēstēd kē kār gōšīh kunēnd kē ō mihr pēš gōwēnd kū ēn ašnaw ān-iz ašnaw u-š bēwar-cašmīh ēd kū-š ān-iz panj hazār >bēwar< mēnōg abāg gumārd ēstēd kē kār ī cašmīh kunēnd kē ō mihr pēš gōwēnd kū ēn wēn ān-iz wēn tā-š xwad cašm *dō ciyōn dēn gōwēd* ***dūraēsūka dōiϑrābiia***[13]*] 17) srōš ahlā ī tagīg ī tan framān ī škeft zēn ī xwadāy [pad arzah ud sawah] 18) rašn rāstag aštād-iz yazad frādādār gēhān [kū be abzāyēd] wālišn dādār gēhān [kū frabīhtar be kunēd] ud ān-iz ī aršuxt gōwišn ī frādādār gēhān [rašn rāstagīh ēd kū pad sē šab ruwān mardōmān pad rāstīh rašn āmārēnēd u-š rāstīh hamgēnīh ēn-iz kū ka rāst bōxtan ī wad tan ud niyazīdan pad rāh ī awē ud pad cēh-widarag tarāzūg-dār pad tan ī pasēn passāxt rašn kunēd] *19) ahlawān wehān abzārān ud abzōnīgān 20) amāwandīh hu-tāšīd ud hu-rust ī pērōzgar ī ōhrmazd-dād ud wānīdārīh-iz pad abar rawišnīh [warahrān yazad u-š amāwandīh škōh u-š hu-tāšīdagīh hu-rustīh tan bālā u-š pērōzgarīh wānīdagīh u-š wānīdārīh ēd kū har dām ī wattar ōh wānēd] 21) rāmišn xwārom ud wāy ī abarkār tarwēnīdārtom az anē dāmān ēdōn tō wāy kē tō *hē spēnāg mēnōg [kū awē xwēš hē] spāš xwadād ud zurwān ī akanārag zamān ī drang xwadāy [u-š rāmišn xwārom ēd kū hamāg ōhrmazd dāmān be rāmēnēd u-šān az niyāz ud saxtīh bōzēd ka-š pad ān ī nērang yazēnd ī-š guft ēstēd ā-š zī(wa)ndagīh ī mardōmān cehel rōz be tuwān abzūdan spāš xwadādīh ēd kū-š az bērōn ciš andar nē abāyēd ast kē ēdōn *guft hād xwadādīh ēd kū har kas xwad be xwad *kunēd] 22) wād ī hudahag ēr ud azabar-iz ud frāztar ud pasēn ān-iz ī mardān ham-martāzūgīh [pattugīh pad kār ud dādestān hād wād ī azēr ān ī azēr ī zamīg azabar ān ī azabar zamīg frāztar wād ī rapihwintar az pas ān ī abārīg gyāg ud ān ī mardān ham-martāzūgīh wēn āwarišn barišn] 23) dādār ōhrmazd ī rāyōmand ī xwarrahōmand <ud> amahraspandān 24) ristag ī frazānag ī ōhrmazd-dād ī ahlaw dēn ī weh mazdēsnān [hād ristagīh ēd kū har ristag frārōn andar dēn paydāg u-š frazānagīh ēd kū frazām ī har kār dādestān pad dēn šayēd dānistan ud abesīhišn ī gannāg mēnōg ud dēwān bōxtan ud ēraxtan ī har dō mēnōg pad tan ī pasēn pad dēn paydāg] 25) ahrišwang ī weh ī frazānag ī weh ud ras ī weh ras-ēstišnīh ī weh xwarrah ud sūd ī ōhrmazd-dād pārand rawāg rah ud ērān xwarrah ī ōhrmazd-dād ud kayān xwarrah ī ōhrmazd-dād ud agrift xwarrah ī ōhrmazd-dād ān-iz ī zarduxšt xwarrah ī ōhrmazd-dād [hād ahrišwang wehīh ēd kū xwāstag har wehān ayārīh ud pānagīh kunēd har kē xwāstag pad xwēšīh yazadān sūd wehān dārēd ā-š wattarān az-iš abāz dārēd ān ī agrift xwarrah ī ōhrmazd-dād mazdēsn xwarrah pad*

ērān mow-mān pad xwēškārīh tuxšāyīgīh ō xwēš šayēd kardan] 26) aštād ī frādādār ī gēhān [kū be abzāyēd] ud wālišn dādār ī gēhān [kū frabīhtar be kunēd] gar ī ōš-dāštār ī ōhrmazd-dād ī ahlāyīh xwārīh [hād aštād kār āb baxtārīh ō kišwarān u-š pēšag āsrōnīh] 27) asmān ī buland abzār ud ān-iz ī pāhlom axwān ī ahlawān rōšn ī hamāg xwārīh [hād buland sūđīh ēd kū drang zamān sūd az-iš u-š hamāg xwārīh ēd kū hamāg nēkīh ō frayād ī mard ān gyāg rasēd] 28) zamīg ī hudahag yazad ōyšān gyāg ud ōyšān rōstāg ud gar ī ōš-dāštār ī ōhrmazd-dād ī ahlāyīh xwārīh ud harwisp gar ī ahlāyīh xwārīh ī purr-xwārīh ī ōhrmazd-dād kayān xwarrah ī ōhrmazd-dād ud ān-iz ī agrift xwarrah ī ōhrmazd-dād [hād ōš-dāštārīh ēd kū ōš ī mardōmān nigāh pad gāh kunēd wināh-kārān ōš-mandān ān az gāh be barēd] 29) mānsarspand ahlaw-warz[14] *kāmag-axw [kū-š kāmag-axw abāg menišn rāst ast*[15] *kē ēdōn gōwēd hād ān-iz ī kasān rāst bē kunēd] dād jud dēw [kū-š dēw abāg nēst] dād ī zarduxšt [abēzag dāđīh] dagr abar-rawišnīh ud dēn ī weh mazdēsnān rawāg dahišnīh ī mānsarspand [ān mēnōg kē mazdēsnān rawāgīh u-š nigāh dārišnīh ī mānsarspand] oš-dārišnīh dēn ī weh mazdēsnān āgāhīh*[16] *ī mānsarspand āsn xrad ī ōhrmazd-dād gōšōsrūd ī ōhrmazd-dād 30) ān ī asar rōšnīh xwadād ān ī rōšn garōdmān hamēšag sūd weh ī xwadād [hād hamēšag sūd gāh <ī> xwadād ēd kū ēw-bār būd ā-š hamāg sūd azi-š būd] ud cēh-widarag ī ōhrmazd-dād 31) burz >ī< xwadāy <ī> mādagān rōšn ud ābān nāf āb-iz ī ōhrmazd-dād 32) hōm ī ahlaw zahag [ēd ahlaw zahagīh ēd kū zahagīh mardōmān ahlaw be kunēd ast*[15] *kē ēdōn gōwēd kū garōdmānīh pad hōm xwarišnīh šāyēd būdan*[17]*] 33) dahmān wehān āfrīn ud ān-iz ī cēr ī tagīg dahm abar pad menišn [hād ō paydāgēnd kū āfrīn dō ēwēnag ēk ān pad menišn ēk ān ī pad gōwišn āfrīn pad gōwišn cērtar ud nifrīn pad menišn dahmān āfrīn har šab cahār bār ō hamāg axw ī astōmand pad pānagīh abar āyēd xwāstag frārōnīh handōzēnd ā-š pānagīh dahmān āfrīn] harwisp yazadān ahlawān mēnōgān ud harwisp yazadān ī ahlawān gētīgān ahlawān frawahr ī cērān ī abarwēzān ī pōryōtkēšān frawahr nabānazdištān frawahr*

1-Dhabhar: *ān* ; دهدشتی: *ēd* 2-Dhabhar: *āhūkēnišn gardān* ; دهدشتی: *axvišn dartān* 3-Dhabhar: *xwadāyīh* ; دهدشتی: *xwadāy* 4-Dhabhar: *nāfōmand* ; دهدشتی: *nāfīh* 5-Dhabhar: *parašk* ; دهدشتی: *srešk* 6-Dhabhar: *gōwēd* ; دهدشتی: *guft* 7-Dhabhar: *rōz* ; دهدشتی: *sāl* 8-Dhabhar: *frāz* ; دهدشتی: *pālāy* 9-Dhabhar: *ābīhīh* ; دهدشتی: *ābīh* 10-Dhabhar: *rēzīhēd* ; دهدشتی: *rēzēd* 11-Dhabhar: *cihrān* ; دهدشتی: *cihragān* 12-Dhabhar: *gumēxtēd* ; دهدشتی: *gumēzēd* 13- manuscripts: *dūr sūka dūisrābiiō* 14-Dhabhar: *ahlaw* ; دهدشتی: *ahlāyīh* 15-Dhabhar: *ast* ; دهدشتی: *ēd* 16-Dhabhar: *āgāh* ; دهدشتی: *ākāsīh* 17-Dhabhar: *būd* ; دهدشتی: *būdan*

۱) هرمزد رایومند فرهمند و امشاسپندان [ای: هرمزد آمرزیدار <است> و آمرزیداری‌اش این که هر کس که به گناه کش (=که او) کرده است؛ اندر هرمزد به پتت (توبه) بوَد، به تن پسین کالبد باز پیرایند و جاویدان خوب-دهنده بوَد. رایومندی‌اش رادی <است> و فرهمندی‌اش این <که> خویش فرهمند <است و> هر کس را فره از وی. دخشه (=نشان) گیتیی‌اش مرد اهلو <است و> گواهی‌اش به اوستا این که «هستند نران اشو». همانند هرمزد به گیتی مرد اهلو <است> چون مرد اهلو را به گیتی سود بزرگ <است> ایدون نیز هرمزد را به مینو و گیتی همیشه سود <است>.] ۲) نیک منشی و آشتی و اماوندی (=نیرومندی) [هست که خوب-مهری گوید هست اماوندی گوید (برخی خوب-دوستی گویند و برخی اماوندی گوید)] شکست دهنده ترین از دیگر دامان [به ناآشتی ناکار کردن] آسن خرد هرمزد-داد [آن که از چیز (ذات) خویش] گوشوسرود خرد هرمزد-داد [آن که از دین هستند] [نیکی بهمن این که روانهای اهلوان به آن، که برترین هستی <است>، بهمن برد و پیش هرمزد بهمن کند (=بهمن به هرمزد معرفی کند). از آن جا پیدا: «برخاست بهمن از تخت زر کرده»[۱۹] آنکه یشت کرده است و جامه‌اش به زوتان داشته است، همانا زرین نشان بکند و بازش دهد. آنکه یشت کرده است و جامه به اهلوداد داده است، پسش زرین نشان و سیمین نشان کند و بازش دهد. آنکه یشت نکرده است، نیز جامه به اهلوداد نداده است تا تن پسین برهنه <است>. و به تن پسین، هرمزد دادش بکند و مینوی گاهان کار بسترگ (=جامه)اش کند. چون جامه نه از ایزدان، پسش جامه از از مینوی ایزدان گوسپند است <چه> بسترگ گیتیی‌اش <از> گوسپندان <است>. اماوندی‌اش این که انیران دهان (= سرزمینهای انیرانی) یکی با دیگری نابود کنند به راه وی. آشتی‌اش این که چون گند (=پیاده نظام) ایران دهان (=سرزمینهای ایران) یکی با دیگری آشتی دارد به راه وی. دو <تا> هستند که در منش مردمان گاه دارند: بهمن و اکومن؛ چون بهمن گاه کند، اکومن از جای شتابد؛ چون اکومن گاه کند، بهمن آن جا را گاهی نیست. و شکست دهندگی‌اش این که همه آن که دام گنامینو <اند> شکست دهد. آسن خرد <و> گوشوسرود خرد دو <تا> هستند که نیک هستند و اندر تنهای مردمان بداده (=آفریده) است و خانه‌شان جدا <است>. آسن خرد، خرد ایستایی به گوشوسرود خرد <است>. >به< گوشوسرود خرد به آسن خرد به خویش شاید کردن. آنکه آسن خرد نیست، گوشوسرود خرد بر <وی> نبوَد. آنکه گوشوسرود خرد نیاموخته است، آسن خرد به کار نداند بردن. آسن خرد <و> گوشوسرود خرد را جایگاه به بهمن <و> مانسراسپند <است> یکی اندر دیگری. همانند بهمن به گیتی گوسپند داده (=آفریده) شده است، چون <اندر> گیتی گوسپند بزرگ سود <است>.] ۳) اهلایی برتر نیک

---

[۱۹] - این بند از وندیداد ۱۹:۳۱ برداشته شده است و اندر آفرین اردافروش هم آمده است. بارتلمه و گلدنر *usəhištat̰* آورده‌اند (Bartholomae, sp.518; Geldner, vol.3, p.129).

ایرمان خواهشی، ابزار (=نیرومند) هرمزد-داد [آن مینو که مردمان را ایرمنشی بکند] سوک (=سود) نیک-کامه‌چشم هرمزد-داد اهلو [ای: مینوی خوب-چشمی] [پس اهلایی برتر خوب-کوشیده ای که تنش همه اهلایی <است و> دیگر نیز (=افزون بر این)، هرکس به ستایش اهلایی به گرزمان توان شدن. نیکی‌اش به دیدن این که خویش به دیدن نیک بوَد و دیگر نیز کس دیدن از وی. ایرمان خواهشی این که دامان را (=برای دامان) درستی و درمانگری خواهد دهد. سوک سودمند؛ سودمندی‌اش این که همه نیکی از مینوان به گیتیان ماه آورد برای سپاردن به تن. اردویسور به سپهر بسپارد <و> سپهر به دهش بخشد. نیکی‌اش این که روان دروندان هنگامیکه ایشان اندر دوزخ <اند> پادافراه به دادستان-برد (=عدالت)بوَد؛ پسش دیو و دروج بازدارد تا پادافراه ایشان به نادادستانی نکند. کامه-چشمی‌اش این که اندر هر کسی خوب-چشم <بوَد> همانند آتش؛ چون آتش به گیتی بزرگ سود <است> ایدون نیز اردیبهشت به مینو و گیتی بزرگ سود.] ۴) خدایی به کام [شهریور مینو] ایوخشوست [آهن گداخته] آمرزیداری و نگاهداری درویشان [که جادنگویی (=شفاعت) درویشان، شهریور کند؛ خدای و سالار و دهبد را <او> نگاهدارنده و پاسخ-گفتار و شناسا <است>. پیش هرمزد جادنگویی دامان او کند. نیز کسی که به گیتی درویشان را جادنگویی کند. او اندر منش دهد. و گیتی‌اش ایوخشوست، چنانکه ایوخشوست به گیتی بزرگ سود <است> همانگونه نیز شهریور به مینو و گیتی هر دو بزرگ سود.] ۵) سپندارمذ افزونی نیک را بونده منشی، رادی نیک کامه-چشم هرمزد-داد اهلو ۶) خرداد امشاسپند، سالهای خوب-مانشی، سال اهلو رد اهلایی ۷) امرداد امشاسپند، فراوانی رمه، افزونی دانه‌ها، گوکرن نیرومند هرمزد-داد [هوم سپید] ، مهر فراخ-چراگاه، رامش خوارم، برترین اهلایی و نیز آتش پُس هرمزد، برز خدای مادگان روشن، آبان ناف اروند-اسپ، نیز آب هرمزد-داد اهلو ۸) دادار هرمزد رایومند فرهمند و امشاسپندان [پس از ایرا سه گوید چه نامگانی تن هرمزد دی به آذر <است>، دی به مهر روان <وی>، دی به دین فروهر< وی> و او را بس نام است.] ۹) آتش پُس هرمزد [آذر فرنبغ]، فره و سود هرمزد-داد، فره ایرانی هرمزد-داد و فره کیانی هرمزد-داد [و کار آسرونی این که بدان کست (=ناحیه) آسرون داناتر و کاری‌تر بوَد به راه وی. آن که با دهاک (=ضحاک) پیکار کرد، او بود.]، آتش پُس هرمزد [آذر گشنسب]، کیخسرو، ور خسرو [به آذربادگان]، اسنوند کوه هرمزد-داد، چیچست ور هرمزد-داد [ای: از چیچست به آن ور چهار فرسنگ]، فره کیانی هرمزد-داد [و کارش ارتشتاری این که به کست آذربادگان ارتشتار تیزتر و تکاورتر بوَد؛ به راه وی بوَد.]، آتش پُس هرمزد [آذر برزین]، ریوند کوه هرمزد-داد و فره کیانی هرمزد-داد [و کارش واستریوشی <است> و واستریوشی این که واستریوش به ابرشهر (=نیشابور) تخشاتر، کاورزتر و شسته جامه تر است به راه وی. آن که با ویشتاسپ(؟) پیکار کرد او بود. پیدا که به این هر سه پیشه اندر هر سه هست چه آسرونان آسرونی آشنا <یند> و ارتشتاری

ایشان دروج مینو زدن و واستریوشی ایشان یزش ساختن. ارتشتاران ارتشتاری آشنا <یند>، و آسرونی ایشان یشت کردن <و> واستریوشی ایشان زین افزار ساختن <و> آراستن. واستریوشان واستریوشی آشنا <یند> و آسرونی ایشان یشت کردن و ارتشتاری ایشان گرگ و دزد باز داشتن]، آتش پُس هرمزد، آتش افزونی ارتشتاران، ایزد پرفره، ایزد پر درمانگری [پسش ارتشتاری دروج زداری (=زدن) پر فرهی، فرهمندی و درمانگری مینویانه‌اش زدن (=کشتن) گرداندن آهوگی (=آلایش)(؟) از دامان سپنتا مینو <که> هست آتش دارای.] آتش پُس هرمزد با همه آتشان، خدای ناف نریوسنگ ایزد [خدای نافی‌اش این که ناف خدایان و دهبدان و دوده آزادگان و بزرگان باز آرایش رایومند فرهمند از وی <است>.] ۱۰) آب نیک هرمزد-داد، اردویسور آب بی‌آلایش [ناهید] اهلو، همه آبهای هرمزد-داد و همه گیاهان هرمزد-داد [پس بی‌آلایشی اردویسور این کش بن-خان (=سرچشمه) به ستاره پایه روشن <است و> گفته‌اند بن-خان وی به دریا<و این> از آنجا پیدا <است>. و به نایژه زرین به ستاره پایه شود و به ستاره پایه بی‌آلایش ببوَد (=بشود) و نیز از ستاره پایه به بالای هزار مرد به کوه اوسیندوم باز آید. از اوسیندوم نایژه<ای> فرود آید و دیگر بپشنجد (=بپاشد، ببارد) <و> آن که فرود آید وی اندر زره شود <و> دیگر آبها را پاک کند آن که بپشنجد (=ببارد). برف(؟) است که باشکوهتر بخیساند. اردویسور به دامان هرمزد ایدون فرهمند <است> چون پوست گوسپند به استخوان برای بالش گوسپندان] ۱۱) خورشید بیمرگ رایومند اروند‌اسپ [پس بیمرگی این که تن پسین به وی شاید کردن چه آیینه (=نمونه، یکی از نیروهای زندگی) مردمان به خورشید پایه ایستد و رایومندیش تخشایی <است>. این که ابزارمندی (=نیرومندی) گوید. و اروندا‌سبیش این که <دارنده> اسب نیک است و چنین گفته‌اند که اسب نیکی دهد] ۱۲) ماه گوسپند تخمه، گاو ایوکداد، گوسپند پرسرده (=پر گونه) [پس گوسپند تخمگی این که آیینه (=نمونه، یکی از نیروهای زندگی) گاوان و گوسپندان به ماه پایه ایستد؛ به تن پسین آیینه از آنجا فراز گیرند. بهمن و ماه و گوشورون هر سه گوسپند تخمه‌اند: بهمن مینوی ندیدنی و نگرفتنی، ماه مینوی دیدنی و نگرفتنی، گوشورون دیدنی و گرفتنی] ۱۳) تیشتر ستاره رایومند فرهمند [پس تیشتری <وی> بدین هیچ تیزتر <نیست> و ستارگیش <از آن> دوده. رایومندیش رادی <است> و فرهمندیش خویشکاری. آن سالی که تیشتر کامگار <است و> دیو اپوش ناکار. چونش بدان نیرنگ ستایند که خود گفته است پسش زندگی مردمان صدو پنجاه سال توان افزودن.] و سدویس پالای آب ابزار (=نیرومند) هرمزد-داد [پالای آبی‌اش این که هر آب اندر هفت کشور زمین ریخته شود به سدویس رسد، سدویس بپالاید؛ به پاکی به زره (=دریا) فراخکرد شود.] ستارگان آب-چهره، زمین-چهره، گیاه-چهره هرمزد-داد [آیینه (=نمونه، یکی از نیروهای زندگی) آبان (=آبها) و نیز زمین و نیز گیاهان به ستاره پایه ایستد، به تن پسین از آنجا خواهند و باز گیرند.] ونند

ستاره هرمزد-داد با ستارگان هفتورنگ هرمزد-داد فرهمند هرمزد-داد درمانگر [هر خرفستر از زیان و گزند دامان هرمزد باز داشتن خویشکاری ستاره ونند <است>. هفتورنگ به نیمه اباختران (=شمال) تازش پتیاره از دوزخ را بنهشتن، ایشان (=هفت اباختر) را از هر کشور به خویش بسته است. چون این زمین زیر و زبر نبوَد (=نشود) به راه وی، <از> آن رو همه ستارگان فرهمند و درمانگر< اند>.] ۱۴) تن گوسپندان و روان گوسپندان و درواسپ نیرومند هرمزد-داد اهلو [گوسپندان تنی و گوسپندان روانی گوشورون این که به تن پسین مزه و چاشنی از تن گوسپندان باز به گوشورون آمیزد. درواسپی درواسپ این کش درست ستوری، درست گوسپندی، درست دوستی و درست برنایی و خواسته و بس نیکی توان دادن و افزار (=نیروی) اش سودمندی.] ۱۵) دادار هرمزد رایومند فرهمند و امشاسپندان ۱۶) مهر فراخ-چراگاه هزارگوش بیورچشم ایزد نام گفته [کش نام بدین دین گفته شده است]، رامش خوارم [آن مینویی که مردم مزه خورش دانند به راه وی] [فراخ چراگاهی وی این که به دشت فراخانه بشاید رفتن؛ هزارگوشی وی این که پانصد <هزار<[۲۰] مینو همراه<ش> گمارده شده است که کار گوشی کنند به پیش مهر گویند: این شنو و آن نیز شنو؛ بیورچشمی وی این که پنج هزار <بیور<[۲۱] مینو همراه<ش> گمارده شده است که کار چشمی کنند به پیش مهر گویند: این بین و آن نیز بین که خود دو چشم <دارد> چنین دین گوید: <نگاه> دور رسنده با دو چشم] ۱۷) سروش اهلو تکاور تن-فرمان اشکفت زین خدای [به ارزه و سوه] ۱۸) رشن راست، نیز اشتاد افزاینده گیهان [که بیفزاید] و دادار بالنده گیهان [که فربه‌تر بکند] و نیز آن درست گفتار افزاینده گیهان [راستی رشن این که به سه شب روان مردمان را به راستی رشن آمار کند. و راستی و همگنی وی نیز این که چون راست بوختن تن بد و نیازیدن (= نیازمند بودن) به راه وی و به گذر زاری (=پل چینود) ترازودار <است و> به تن پسین، رشن پساخت کند] ۱۹) فروهر اهلوان نیکان ابزاران (=نیرومندان) و افزونیان[۲۲] ۲۰) اماوند خوب تاشید (=ساخته) خوب رسته، پیروزگر هرمزد-داد شکست دهنده برای برروشی [بهرام ایزد، اماوندی‌اش شکوه، و خوب تاشیدگی‌اش خوب رستی تن بهر، و پیروزگری‌اش شکست دهندگی، و شکست دهندگی‌اش این که هر دام بد را چنین شکست دهد] ۲۱) رامش خوارم و وای ابرکار، شکست دهنده‌ترین از دیگر داماان. ایدون تو، وای، که تویی سپنتا مینو [که خویش اویی]، سواش (=سپهر) خود-داد ، و زروان بیکرانه، زروان درنگ خدای [و رامش خوارم وی این که همه دامان هرمزد را رامش دهد و ایشان را از نیاز و سختی برهاند. چونش به آن نیرنگ ستایند کش گفته شده است، پسش

---

[۲۰] - بر پایه بندهش و زند یسنا هزار زاید است.

[۲۱] - بر پایه بندهش و زند یسنا بیور زاید است.

[۲۲] - این بند اندر نسخه‌ها نیامده است و بازسازی از دهدشتی است.

زندگی مردمان چهل روز افزودن. خود-دادی سواش این کش از بیرون چیزی اندر نباید. هست که ایدون گفته شده است: خود-دادی این که هر کس خود به خود کند] ۲۲) باد خوب دهنده زیر و نیز زبر و فرازترو پسین، نیز آنکه دلیری مردان [بردباری به کار و دادستان. پس باد زیر: آنکه زیر زمین، زبر: آنکه زبر زمین، فرازتر: باد رپتون، از پس: آنکه جای دیگر و آنکه دلیری مردان: دم آورش و برش (=دم برآوردن و فروبردن)] ۲۳) دادار هرمزد رایومند فرهمند و امشاسپندان ۲۴) فرزانه راست هرمزد-داد اهلو، دین نیک مزدیسنان [ای: راستی این که هر روش فراورن اندر دین پیدا. و فرزانگی این که فرجام هر کار و دادستان دین شاید دانستن و نابود کردن گنامینو و دیوان، بوختن (=رهایی یافتن) و ایرختن (=سرزنش شنیدن) هر دو مینو به تن پسین به دین پیدا.] ۲۵) اهرشونگ نیک و فرزانه نیک و رس نیک، رس-ایستشی نیک، فره و سود هرمزد-داد، پارند چالاک-گردونه و فره ایرانی هرمزد-داد، فره کیانی هرمزد-داد، فره نگرفتنی هرمزد-داد، فره هرمزد-داد زرتشت [ای: نیکی اهرشونگ این که خواسته همه نیکان را یاری و پانگی (=نگاهبانی) کند. هر که خواسته به خویشی ایزدان و نیکان دارد، پسش بدان را از آن بازدارد. آن فره نگرفتنی هرمزد-داد، فره مزدیسن به مغ ایران به خویشکاری و به تخشایی به خویش شاید کردن.] ۲۶) اشتاد افزاینده گیهان [که افزاید] و دادار بالنده گیهان [که فربهتر بکند]، کوه اوشداشتار هرمزد-داد اهلایی خواری (=بخشنده آسایش اهلایی) [ای: اشتاد را کار آب بختاری به کشورها و پیشه وی آسرونی.] ۲۷) آسمان بلند افزار (=نیرومند)، بهترین هستی اهلوان، روشنی همه-آسایش [ای: بلندسودی این که دیر زمان سود ازش و همه آسانی وی این که همه نیکی به فریاد مردم <اندر> آنجا رسد] ۲۸) ایزد زمین خوب دهنده، آن جا<ها> و آن روستا<ها> و کوه اوشداشتار هرمزد-داد اهلایی خواری (=بخشنده آسایش اهلایی)، هر کوه اهلایی خواری (=بخشنده آسایش اهلایی) پرخواری (=بخشنده آسایش بسیار) هرمزد-داد، فره کیانی هرمزد-داد و فره نگرفتنی هرمزد-داد [ای: اوشداشتاری این که هوش (=مرگ)[۲۳] مردمان را نگاه به گاه کند (=به جای نگاهداری کند)، گناهکاران هوشمند (=مرگمند) را از آن گاه ببرد] ۲۹) مانسراسپند اهلو-ورز اخو-کامه (=اندیشه کامه) [کش اخو-کامه با منش راست (=برابر است)، هست آنکه گفته بود نیز آن کسان را راست کند]، داد جدا دیو [کش با دیو نیست]، داد زرتشت [ویژه داد]، دیر برروشی و دین نیک مزدیسنان، روادهشی مانسراسپند [آن مینو که دین مزدیسنان را روایی ازش و نگاهدارشی مانسراسپند <ازش>]، هوش داشتاری دین نیک مزدیسنان، آگاهی مانسراسپند، آسن-خرد هرمزد-داد، گوشوسرود خرد هرمزد-داد ۳۰) آن که اسر روشنی (=روشنی بی‌پایان) خود-داد، گرزمان روشن همیشه سود، گاه خود-داد [ای: گاه همیشه سود خود-داد این که یکبار بود پس همه سود ازش بود (=شد)] و گذر زاری (=پل چینود)

[۲۳] - دابار هوش به چم «ادراک» برگردانده است که درست نمی‌نماید.

هرمزد-داد ۳۱) برزخدای مادگان روشن، آبان ناف و نیز آب هرمزد-داد ۳۲) هوم اهلو زای [ای: اهلو زایشی این که نژاد مردمان اهلو بکند. هست آنکه ایدون گوید که گرزمانی به هوم-خورشی شاید بودن] ۳۳) دهمان آفرین نیک و نیز دهم چیر به منش [ای: به پیدایی آورند که آفرین دو آیینه <است>: یکی آنکه به منش یکی آنکه به گوشن (=گفتار). آفرین به گوشن (=گفتار) چیرتر و نفرین به منش. دهمان آفرین هر شب چهار بار به همه هستی استومند به پانگی (=نگاهبانی) بر آید. خواسته فراوونی اندوزند، پسش پانگی (=نگاهبانی) دهمان آفرین.] همه ایزدان اهلو مینوی و همه ایزدان اهلو گیتیی، فروهر اهلو چیران پیروز، فروهر پورتکیشان، فروهر نبانزدیشتان (=نیاکان).

سیروزه بزرگ

(Geldner, part2, pp.263-267; Darmesteter, deuxièm volume, pp.323-330; Wolff, Avesta, S.302-306; پورداود، خرده اوستا، صص۱۹۸-۲۰۲)

1) ahurəm mazdąm raēuuaṇtəm xᵛarənaŋuhaṇtəm yazamaide aməṣ̌ā spəṇtā hux šaϑrā huδåŋhō yazamaide 2) vohu manō aməṣ̌əm spəṇtəm yazamaide āx štīm hąm◦vaiṇtīm yazamaide tarəδātəm aniiāiš dāmąn āsnəm x raϑūm mazdaδātəm yazamaide gaošō◦srūtəm x raϑūm mazdaδātəm yazamaide 3) aṣ̌əm vahištəm sraēštəm aməṣ̌əm spəṇtəm yazamaide airiiamanəm iš́m yazamaide sūrəm mazdaδātəm yazamaide saokąm vaŋuhīm vouru◦dōiϑrąm mazdaδātąm aṣ̌aonīm yazamaide 4) x šaϑrəm vairīm aməṣ̌əm spəṇtəm yazamaide aiiōx šustəm marəždikəm[1] ϑrāiiō◦driγūm yazamaide 5) spəṇtąm vaŋuhīm ārmaitīm yazamaide rātąm vaŋuhīm vouru◦dōiϑrąm mazdaδātąm aṣ̌aonīm yazamaide 6) hauruuatātəm aməṣ̌əm spəṇtəm yazamaide yāiriiąm hušitīm yazamaide sarəδa aṣ̌auuana aṣ̌ahe ratauuō yazamaide 7) amərətatātəm aməṣ̌əm spəṇtəm yazamaide fšaonīm vąϑβąm yazamaide *aspanāca[2] yəuuīnō yazamaide gaokərənəm sūrəm mazdaδātəm yazamaide (hāβan gāh) miϑrəm vouru◦gaoiiaoitīm yazamaide rāma xᵛāstrəm yazamaide (rapiϑβin gāh) aṣ̌əm vahištəm ātrəmca ahurahe mazdå puϑrəm yazamaide (uzīrin gāh) bərəzaṇtəm ahurəm x šaϑrīm x šaētəm apąm napātəm auruuat◦aspəm yazamaide apəmca mazdaδātąm aṣ̌aonīm yazamaide (aiβisrūϑrim gāh) aṣ̌āunąm vaŋuhīš sūrå spəṇtå frauuaṣ̌aiiō yazamaide γənåsca vīrō◦vąϑβå yazamaide yāiriiąmca hušitīm yazamaide aməmca hutāštəm huraoδəm yazamaide vərəϑraγnəmca ahuraδātəm yazamaide vanaiṇtīmca uparatātəm yazamaide (ušahin gāh) sraošəm aṣ̌īm huraoδəm vərəϑrājanəm frādaṯ◦gaēϑəm aṣ̌auuanəm aṣ̌ahe ratūm yazamaide raṣ̌nūm razištəm yazamaide arṣ̌tātəmca frādaṯ◦gaēϑąm varədaṯ◦gaēϑąm yazamaide 8) daδuuåŋhəm ahurəm mazdąm raēuuaṇtəm

xᵛarənaŋuhaṇtəm yazamaide amə̄ṣ̌ā spəṇtā hux šaϑrā huδāŋhō yazamaide 9) ātrəm ahurahe mazdå puϑrəm yazamaide xᵛarənō mazdaδātəm yazamaide sauuō mazdaδātəm yazamaide airiianəm xᵛarənō mazdaδātəm yazamaide uγrəm kauuaēm xᵛarənō mazdaδātəm yazamaide ātrəm ahurahe mazdå puϑrəm yazamaide kauuaēm haosrauuaŋhəm yazamaide vairīm haosrauuaŋhəm yazamaide asnuuaṇtəm gairīm mazdaδātəm yazamaide caēcastəm vairīm mazdaδātəm yazamaide uγrəm kauuaēm xᵛarənō mazdaδātəm yazamaide ātrəm ahurahe mazdå puϑrəm yazamaide raēuuaṇtəm gairīm mazdaδātəm yazamaide uγrəm kauuaēm xᵛarənō mazdaδātəm yazamaide ātrəm ahurahe mazdå puϑrəm yazamaide ātarš spəṇta raϑaēštāra yazamaide yazata pouru◦xᵛarənaŋha yazamaide yazata pouru◦baēšaza yazamaide ātrəm ahurahe mazdå puϑrəm yazamaide vīspe ātarō yazamaide x šaϑrəm nafəδrəm nairiiō◦saŋhəm yazatahe yazamaide 10) āpō vaŋuhīš mazdaδātå aṣ̌aonīš yazamaide arəduuīm sūrąm anāhitąm aṣ̌aonīm yazamaide vīspå āpō mazdaδātå aṣ̌aonīš yazamaide vīspå uruuarå mazdaδātå aṣ̌aonīš yazamaide 11) huuarəx šaētəm aməṣ̌əm raēm auruuaṯ◦aspəm yazamaide 12) måŋhəm gaociϑrəm yazamaide gaom aēuuō◦dātahe urunō frauuaṣ̌īm yazamaide gaom pouru◦sarəδahe urunō◦frauuaṣ̌īm yazamaide 13) tištrīm stārəm raēuuaṇtəm xᵛarənaŋuhaṇtəm yazamaide satauuaēsəm frāpəm sūrəm mazdaδātəm yazamaide vīspe stārō afšciϑra yazamaide vīspe stārō zəmasciϑra yazamaide vīspe stārō uruuarō◦ciϑra yazamaide vanaṇtəm stārəm mazdaδātəm yazamaide aoe stārə̄uš yazamaide yōi hapta haptōiriṇga mazdaδāta xᵛarənaŋhaṇta baēšazaiia paitištātə̄e yāϑβąm pairikanąmca 14) gə̄uš huδåŋhəm uruuānəm yazamaide druuāspąm sūrąm mazdaδātąm aṣ̌aonīm yazamaide 15) daδuuåŋhō ahurəm mazdąm raēuuaṇtəm xᵛarənaŋuhaṇtəm yazamaide amə̄ṣ̌ā spəṇtā hux šaϑrā huδåŋhō yazamaide 16) miϑrəm vouru◦gaoiiaoitīm hazaŋrō◦gaošəm baēuuarə◦cašmanəm aoxᵛtō◦namanəm yazatəm yazamaide rāma xᵛāstrəm yazamaide 17) sraošəm aṣ̌īm huraoδəm vərəϑrājanəm frādaṯ◦gaēϑəm aṣ̌auuanəm aṣ̌ahe ratūm yazamaide 18) raṣ̌nūm razištəm yazamaide arṣ̌tātəmca frādaṯ◦gaēϑąm varədat◦gaēϑąm yazamaide ərəžux δəm vācəm yaṯ frādaṯ◦gaēϑəm yazamaide 19) aṣ̌āunąm vaŋuhīš sūrå spəṇtå frauuaṣ̌aiiō yazamaide 20) aməm hutāštəm huraoδəm yazamaide vərəϑraγnəm ahuraδātəm yazamaide vanāiṇtīmca uparatātəm yazamaide 21) rāma xᵛāstrəm yazamaide vaēm aṣ̌auuanəm yazamaide vaēm uparō◦kairīm yazamaide tarəδātəm aniiāiš dāmąn aētaṯ tē vaiiō yazamaide yaṯ tē asti spəṇtō◦mainiiaom ϑβāšəm xᵛaδātəm yazamaide zruuānəm akaranahe zruuānahe darəγō◦xᵛaδātəm yazamaide 22) vātəm spəṇtəm huδåŋhəm yazamaide aδarəm yazamaide uparəm yazamaide fratarəm yazamaide pascąiϑīm yazamaide nairiiąm hąm◦varətīm yazamaide 23) daδuuåŋhəm ahurəm mazdąm raēuuaṇtəm xᵛarənaŋuhaṇtəm yazamaide amə̄ṣ̌ā spəṇtā

hux šaϑrā huδāŋhō yazamaide 24) razištąm cistąm mazdaδātąm aṣ̌aonīm yazamaide daēnąm vaŋuhīm māzdaiiasnīm yazamaide 25) aṣ̌īm vaŋuhīm yazamaide cistōiš vaŋhuiiå ərəϑə vaŋhuiiå xᵛarənaŋhō sauuaŋhō mazdaδātahe pārəṇdīm raoraϑąm yazamaide airiianəm xᵛarənō mazdaδātəm yazamaide kauuaēm xᵛarənō mazdaδātəm yazamaide uγrəm axᵛarətəm xᵛarənō mazdaδātəm yazamaide zaraϑuštrahe xᵛarənō mazdaδātəm yazamaide 26) arštātəm frādaṯ◦gaēϑəm yazamaide gairīm uši◦darənəm mazdaδātəm aṣ̌a◦xᵛāϑrəm yazatəm yazamaide 27) asmanəm xᵛanuuaṇtəm yazamaide vahištəm ahūm aṣ̌aonīm yazamaide raocaŋhəm vīspō◦xᵛāϑrəm 28) ząm huδåŋhəm yazatəm imå aså imå šōiϑrå yazamaide gairīm uši◦darənəm mazdaδātəm aṣ̌a◦xᵛāϑrəm yazatəm yazamaide vīspå garaiiō aṣ̌a◦xᵛāϑrå pouru◦xᵛāϑrå mazdaδāta aṣ̌auuana aṣ̌ahe ratauuō yazamaide uγrəm kauuaēm xᵛarənō mazdaδātəm yazamaide uγrəm axᵛarətəm xᵛarənaō mazdaδātəm yazamaide 29) mąϑrəm spəṇtəm ašxᵛarənaŋhəm yazamaide dātəm vīdōiiå yazamaide zaraϑuštri yazamaide darəγąm upaiianąm yazamaide daēnąm vaŋuhīm māzdaiiasnīm yazamaide zarazdāitīm mąϑrəm spəṇtəm yazamaide āsnəm x ratūm mazdaδātəm yazamaide gaošō◦srūtəm x ratūm mazdaδātəm yazamaide 30) anaγrana raocå xᵛaδātå yazamaide raox šnəm garō◦nmānəm yazamaide misuuānəm gātūm xᵛaδātəm yazamaide cinuuaṯ◦pərətūm mazdaδātąm aṣ̌aonīm yazamaide bərəzaṇtəm ahurəm x šaϑrīm x šaētəm apąm napātəm auruuaṯ◦aspəm yazamaide apəmca mazdaδātąm aṣ̌aonīm yazamaide haoməm zāirīm bərəzaṇtəm yazamaide haoməm frāšmīm frādaṯ◦gaēϑəm yazamaide haōməm dūraošəm yazamaide dahmąm vaŋuhīm āfritīm yazamaide uγrəm tax məm dāmōiš upamanəm yazaṯəm yazamaide vīspəmca aṣ̌aauuanəm mainiiaom yazatəm yazamaide vīspəmca aṣ̌auuanəm gaēϑīm yazatəm yazamaide ◦◦◦

1- Bartholomae sp.162: *marždikəm* ;Geldner: *marəždikəm* 2-Bartholomae sp.217: **aspanāca*; Geldner: *aspināca*

۱) اهوره مزدای رایومند فرهمند را می‌ستاییم، امشاسپندان خوب پادشاهی خوب بخشنده را می‌ستاییم. ۲) وهومنه (=بهمن) امشاسپند را می‌ستاییم، آشتی پیروزگر را می‌ستاییم سرآمد دیگر دامان، آسن خرد مزدا-داد را می‌ستاییم، گوشوسرود خرد مزدا-داد را می‌ستاییم. ۳) اشه وهیشته (=اردیبهشت) زیباترین امشاسپند را می‌ستاییم، اییرمن ایشیه را می‌ستاییم، نیرومند مزدا-داد را می‌ستاییم، سئوکا (=سود) نیک فراخ-چشم مزدادادہ پاک را می‌ستاییم. ۴) خشثره وییریه (=شهریور) امشاسپند را می‌ستاییم، ایوخشوست (= فلز گداخته) را آمرزش را پناه درویشان را می‌ستاییم. ۵) سپنته ارمایتی (=سپندارمذ) نیک را می‌ستاییم، راتا (=رادی) نیک فراخ-چشم مزدادادہ پاک را می‌ستاییم. ۶) هئوورتات (=خرداد) امشاسپند را می‌ستاییم، یاییریه هوشیتی را می‌ستاییم، <ایزدان> سال پاک و ردان پاکی را می‌ستاییم. ۷) امرتات (=امرداد) امشاسپند را می‌ستاییم، فربه (یا فراوان) رمه

را می‌ستاییم، خرمن گندم سودآور را می‌ستاییم، گوکرن نیرومند مزدا-داد را می‌ستاییم. [هاون گاه] مهر فراخ-چراگاه را می‌ستاییم، رام خوب چراگاه را می‌ستاییم. [رپتون گاه] اشه وهیشته (=اردیبهشت) و آذر پُس اهوره مزدا را می‌ستاییم. [اوزیرن گاه] اهوره بلند شهریار شیدور اپام نپات تیزاسپ را می‌ستاییم، نیز آب مزدا-داد را می‌ستاییم. [اویسروثرم گاه] فروهرهای نیک نیرومند سپند پاکان را می‌ستاییم، نیز زنان دارنده رمه مردان را می‌ستاییم، یاییریه هوشیتی را می‌ستاییم، نیز امه (=نیرو) خوب تاشیده (=ساخته) خوب رسته را می‌ستاییم، ورثرغنه (=بهرام) اهوره-داد را می‌ستاییم، اوپرتات پیروزمند را می‌ستاییم. [اوشهین گاه] سروش اهلو خوب رسته پیروزگر افزاینده گیهان پاک رد پاکی را می‌ستاییم، رشن راست ترین را می ستاییم، اشتاد افزاینده گیهان بالنده گیهان را می‌ستاییم. ۸) دادار اهوره مزدای رایومند فرهمند را می‌ستاییم، امشاسپندان خوب پادشاهی خوب بخشنده را می‌ستاییم. ۹) آذر پُس اهوره مزدا را می‌ستاییم، فره مزدا-داد را می‌ستاییم، سود مزدا-داد را می‌ستاییم، فره ایرانی مزدا-داد را می‌ستاییم، فره کیانی چیر مزدا-داد را می‌ستاییم، آذر پُس اهوره مزدا را می‌ستاییم، کوی هوسروه (=کیخسرو) را می‌ستاییم، ور هوسروه (=خسرو) را می‌ستاییم، کوه اسنونت مزدا-داد را می‌ستاییم، ور چیچست مزدا-داد را می‌ستاییم، فره کیانی چیر مزدا-داد را می‌ستاییم، آذر پُس اهوره مزدا را می‌ستاییم، کوه ریوند مزدا-داد را می‌ستاییم، فره کیانی چیر مزدا-داد را می‌ستاییم، آذر پُس اهوره مزدا را می‌ستاییم، ای آتش سپند ارتشتاران، <تو را> می‌ستاییم، ای ایزد پرفره، <تو را> می‌ستاییم، ای ایزد پر درمانگری <تو را> می‌ستاییم، آذر پُس اهوره مزدا را می‌ستاییم، همه آتشها را می‌ستاییم، ناف پادشاهی نریوسنگ ایزد را می‌ستاییم. ۱۰) آبهای نیک مزدا-داد را می‌ستاییم، اردویسور اناهیتای پاک را می‌ستاییم، همه آبهای مزدا-داد پاک را می‌ستاییم، همه گیاهان مزدا-داد پاک را می‌ستاییم. ۱۱) خورشید بیمرگ رایومند تیزاسپ را می‌ستاییم. ۱۲) ماه گاوچهر را می‌ستاییم، فروهر روان گاو ایوکداد را می‌ستاییم، فروهر روان گاو پرسرده (=پر گونه) را می‌ستاییم. ۱۳) تیشتر ستاره رایومند فرهمند را می‌ستاییم، سدویس فراز آورنده آب نیرومند مزدا-داد را می‌ستاییم، همه ستارگان آب-چهر را می‌ستاییم، همه ستارگان زمین-چهر را می‌ستاییم، همه ستارگان گیاه-چهر را می‌ستاییم، ونند ستاره مزدا-داد را می‌ستاییم، آن ستاره را می‌ستاییم که هفتورنگ مزدا-داد فرهمند درمانگر <است> برای ایستادگی برابر جادوان و پریان. ۱۴) گوشورون نیک بخشنده را می‌ستاییم، درواسپ نیرومند مزدا-داد پاک را می‌ستاییم. ۱۵) دادار اهوره مزدای رایومند فرهمند را می‌ستاییم، امشاسپندان خوب پادشاهی خوب بخشنده را می‌ستاییم. ۱۶) مهر فراخ-چراگاه هزارگوش بیورچشم ایزد نام گفته را می‌ستاییم، رام خوب چراگاه را می‌ستاییم. ۱۷) سروش اهلو خوب رسته پیروزگر افزاینده گیهان پاک رد پاکی را می‌ستاییم. ۱۸) رشن راست ترین را می‌ستاییم، اشتاد افزاینده گیهان بالنده گیهان را می‌ستاییم. ۱۹)

فروهرهای نیک سپند نیرومند پاکان را می‌ستاییم. ۲۰) امه خوب تاشید (=ساخته) خوب رسته را می‌ستاییم، ورثرغنه (=بهرام) اهوره-داد را می‌ستاییم، اوپرتات پیروزمند را می‌ستاییم. ۲۱) رام خوب چراگاه را می‌ستاییم، وای پاک را می‌ستاییم، وای ابرکار را می‌ستاییم <که> برتر[۲۴] دیگر دامان <است> آنچه از تو، ای وای،را می‌ستاییم که از آن سپنته مینو است، ثواش (=سپهر) خود-داد را می‌ستاییم، زروان بیکرانه را می‌ستاییم، زروان درنگ خدای را می‌ستاییم. ۲۲) باد سپند خوب بخشنده را می‌ستاییم، <باد> زیرین را می‌ستاییم، <باد> برین را می‌ستاییم،<باد> پیشین را می‌ستاییم،<باد> پسین را می‌ستاییم، گُردی مردانه را می‌ستاییم.۲۳) دادار اهوره مزدای رایومند فرهمند را می‌ستاییم، امشاسپندان خوب پادشاهی خوب بخشنده را می‌ستاییم. ۲۴) راست ترین چیستا (=دانش) مزدا-داد پاک را می‌ستاییم، دین نیک مزدیسنی را می‌ستاییم. ۲۵) اشی نیک را می‌ستاییم، شیدور بلند خوب رسته بخشایشگر را فره مزدا-داد را می‌ستاییم، سود مزدا-داد را می‌ستاییم، پارندی چالاک-گردونه را می‌ستاییم، فره ایرانی مزدا-داد را می‌ستاییم، فره کیانی چیر مزدا-داد را می‌ستاییم، فره نگرفتنی چیر مزدا-داد را می‌ستاییم، فره مزدا-داد زرتشتی را می‌ستاییم. ۲۶) اشتاد افزاینده گیهان را می‌ستاییم، کوه اوشیدرنه مزدا-داد ایزد بخشنده آسایش اشه را می‌ستاییم. ۲۷) آسمان درخشان را می‌ستاییم، بهترین هستی پاکان را می‌ستاییم<و> روشنی بخشنده همه-آسایش را. ۲۸) ایزد زمین خوب بخشنده را می‌ستاییم، این جاها <و> این روستاها را می‌ستاییم، کوه اوشیدرنه مزدا-داد ایزد بخشنده آسایش اشه را می‌ستاییم، همه کوههای بخشنده آسایش اشه <و> بخشنده آسایش بسیار مزدا-داد پاک ردان پاکی را می‌ستاییم، فره کیانی چیر مزدا-داد را می‌ستاییم، فره نگرفتنی چیر مزدا-داد را می‌ستاییم. ۲۹) ماراسپند بسیار فرهمند را می‌ستاییم، داد ضد دیو را می‌ستاییم، تراداد دیرین را می‌ستاییم، دین نیک مزدیسنی را می‌ستاییم، باور مانثره سپند را می‌ستاییم، هوش دریافت دین مزدیسنی را می‌ستاییم، آگاهی مانثره را می‌ستاییم، آسن-خرد مزدا-داد را می‌ستاییم، گوشوسرود خرد مزدا-داد را می‌ستاییم. ۳۰) انغران روشن خود-داد را می‌ستاییم، گرزمان روشن را می‌ستاییم، گاه مسوانه خود-داد را می‌ستاییم، پل چینود مزدا-داده پاک را می‌ستاییم، اهوره بلند شهریار شیدور اپام نپات تیزاسب را می‌ستاییم، آب مزدا-داده پاک را می‌ستاییم، هوم زرین بلند را می‌ستاییم، هوم فروزان[۲۵] افزاینده گیهان را

---

[۲۴] - ولف و به پیروی وی پورداود دیده‌بان برگردانده‌اند. بارتلمه برای این واژه چم دیده‌بان آورده است ولی در حالت رایی چم برتر آورده است (Bartholomae, sp.640). دارمستتر شکست دهنده و خردکننده برگردانده است که با واژه زند *tarwēnīdār* هماهنگ است.

[۲۵] - دارمستتر *frāšmi-*را »نیروبخش« برگردانده است و اشپیگل (بنابر پورداود) »شادی‌بخش«. بارتلمه ستون ۱۲۲۰ معنایی برای این واژه نیاورده است. هنینگ به »پیام آور « و بیلی »نیروبخش« برگردانده‌اند و سرانجام گرشویچ *frā-šma-*از ریشه هندواروپایی **kēs* (سنسکریت *kṣāyati* »می‌سوزد«) می‌داند و به چم »تابان، فروزان«(Panaino, Tištrya, Part 1, pp.121-122). زندنویس این واژه را به هام دبیره به گونه *frāšm*نویسه گردانی کرده است و دابار با تیزهوشی به »درخشان« برگردانده است(Dhabhar, Translation of Zand i Khūrtak Avistāk, p.341).

می‌ستاییم، هوم دورکننده هوش (=مرگ) را می‌ستاییم، دهمان آفرین نیک را می‌ستاییم، داموییش اوپمنه ایزد چیر نیرومند را می‌ستاییم، هر ایزد پاک مینوی را می‌ستاییم، هر ایزد پاک گیتیی را می‌ستاییم.

زند سیروزه بزرگ

(Dhabhar, Zand i Khūrtak Avistāk, pp.175-181, 388-392; Dhabhar, Translation of Zand i Khūrtak Avistāk, pp.335-341; دهدشتی، سی‌روزه کوچک و سی‌روزه بزرگ، صص۴-۱۲۳)

1) ōhrmazd rāyōmand ī x warrhōmand yazēm amahraspandān hu-x wadāyān hu-dahagān yazēm 2) wahman amahraspand yazēm āštīh ī amāwand yazēm ērmān x wāyišnīh yazēm tarwēnīdārtom yazēm gōšōsrūd x rad ī ōhrmazd-dād yazēm 3) ašwahišt ī nēk amahraspand[1] yazēm ērmān x wāyišnīh yazēm abzār ī ōhrmazd-dād yazēm sōk ī weh kāmag dōysar ī ōhrmazd-dād ī ahlaw yazēm 4) šahrēwar[2] amahraspand yazēm ayōx šust yazēm āmurzīdārīh ud srāyēnīdārīh ī driyōšān yazēm 5) abzōnīg spandarmad ī weh ī bawandag menišnīh[3] yazēm rādīh ī weh ī kāmag dōysar ōhrmazd-dād ahlaw yazēm 6) hordād amahraspand yazēm sālān ī hu-mānišnīh yazēm sāl ī ahlaw ahlāyīh rad yazēm 7) amurdād amahraspand yazēm fšōnišn ramag yazēm abzōnīg jōrdāyān yazēm gōkaran abzār ī ōhrmazd-dād [hōm ī spēd] yazēm mihr ī frāx -gōyōd yazēm rāmišn x wārom yazēm ahlāyīh pāhlom ud ātax š-iz ī ōhrmazd pus yazēm burz x wadāy mādagān ī rōšn ābān nāf ī arwand-asp yazēm āb-iz ī ōhrmazd-dād ī ahlaw yazēm 8) dādār ōhrmazd rāyōmand x warrahōmand yazēm amahraspandān hu-x wadāyān hudahagān yazēm 9) atax š ī ōhrmazd pus yazēm x warrah ī ōhrmazd-dād yazēm sūd ī ōhrmazd-dād yazēm ērān x warrah ī ōhrmazd-dād yazēm cēr kayān x warrah ī ōhrmazd-dād yazēm ātax š ī ōhrmazd pus yazēm rēwand gar ī ōhrmazd-dād yazēm war ī husraw yazēm asnwand gar ōhrmazd-dād yazēm cēcast war ī ōhrmazd-dād yazēm cēr kayān x warrah ī ōhrmazd-dād yazēm ātax š ī ōhrmazd pus yazēm rēwand gar ī ōhrmazd-dād yazēm cēr kayān x warrah ī ōhrmazd-dād yazēm ātax š ī ōhrmazd pus yazēm ātax š abzōnīg arteštār yazēm yazad purrx warrah yazēm yazad purr bēšāzēnīdār yazēm [ātax š dārāy] ātax š ī ōhrmazd pus yazēm harwispīn ātāx šān yazēm x wadāy nāf neryōsang[4] yazad yazēm 10) āb ī weh ōhrmazd-dād ahlaw yazēm ardwīsūr āb ī awinast ī ahlaw yazēm harwisp āb ī ōhrmazd-dād ahlaw yazēm harwisp urwar ī ōhrmazd-dād ahlaw yazēm 11) x waršēd ī amarg ī rāyōmand ud[5] arwand-asp yazēm 12) māh ī gōspand tōhmag yazēm gāw ī ēk-dād ruwān ud[5] frawaš yazēm gōspand

ī purr sardag ruwān ud[5] *frawaš yazēm 13) tištar star ī*[6] *rāyōmand ī xwarrahōmand yazēm sadwēs pālāy āb*[7] *abzār ī ōhrmazd-dād yazēm harwisp star ī āb cihrag yazēm harwisp star ī zamīg cihrag yazēm harwisp star ī urwar cihrag yazēm wanand star ī ōhrmazd-dād yazēm ōyšān starān yazēm kē haft haftōring ōhrmazd-dād ī xwarrahōmand ī ōhrmazd-dād ī bēšāzēnīdār pad abāz ēstišnīh jādūgān parīgān 14) gōspand hudahag ruwān yazēm drwāsp abzār ī ōhrmazd-dād ī ahlaw yazēm 15) dādār ōhrmazd rāyōmand xwarrahōmand yazēm amahraspandān hu-xwadāyān hudahagān yazēm 16) mihr frāx-gōyōd ī*[6] *hazār-gōš ī*[6] *bēwar-cašm ī guft nām ī yazad yazēm rāmišn xwārom yazēm 17) srōš ahlaw hu-rust ī pērōzgar ī frādādār ī gēhān ī ahlaw ī ahlāyīh rad yazēm 18) rašn rāst yazēm aštād-iz frādādār ī gēhān ud wālišn dādār ī gēhān yazēm saxwan rāst gōwišn kē frādādār*[8] *gēhān yazēm 19) ahlawān wehān abzārān ud abzōnīgān frawahr yazēm 20) amāwand*[9] *hu-tāšīd ī hu-rust yazēm pērōzgar ī ōhrmazd-dād yazēm [warahrān yazad] wānīdār*[10]*-iz pad abar rawišn yazēm 21) rāmišn xwārom yazēm wāy ī ahlaw yazēm wāy ī abar-kār yazēm tarwēnīdār az anē dāmān ēdōn tō wāy yazēm kē tō hē spēnāg mēnōg ōy xwēš hē spāš ī xwadād yazēm ud zurwān ī akanārag yazēm zurwān ī dērang xwadāy yazēm 22) wād ī abzōnīg ī*[6] *hudahag yazēm azēr yazēm azabar yazēm frāztar yazēm ud pastar yazēm ān ī mardōmān ham-martāzūgīh yazēm 23) dādār ōhrmazd rāyōmand xwarrahōmand yazēm amahraspandān hu-xwadāyān hudahagān yazēm 24) rāstag*[11] *ī frazānag ī ōhrmazd-dād ī ahlaw yazēm dēn ī weh ī mazdēsnān yazēm 25) ahrišwang weh yazēm ī rōšn ī buland ī amāwand ī hu-rust ī xwābar xwarrah ī ōhrmazd-dād yazēm sūd ī ōhrmazd-dād yazēm pārand ī rawāg rah*[12] *yazēm ērān xwarrah ī ōhrmazd-dād yazēm cēr kayān xwarrah ī ōhrmazd-dād yazēm cēr agrift xwarrah ī ōhrmaz-dād yazēm zarduxšt xwarrah ī ōhrmazd-dād yazēm 26) aštād ī frādādār gēhān yazēm gar ī ōš-dāštār ī ōhrmazd-dād ahlāyīh xwārīh yazad yazēm 27) asmān ī nēk kard yazēm ān ī pāhlom axwān ī ahlawān yazēm rōšn ī hamāg xwārīh yazēm*[13] *28) zamīg hudahag yazad yazēm awēšān gyāg rustāg yazēm gar ī ōš-dāštār ī ōhrmazd-dād ī ahlāyīh xwārīh yazad yazēm harwisp gar ī ahlāyīh xwarīh ī pūrr-xwārīh ōhrmazd-dād ī ahlaw ī ahlāyīh rad yazēm cēr kayān xwarrah ī ōhrmazd-dād yazēm cēr agrift xwarrah ī ōhrmazd-dād yazēm 29) mānsarspand ī was xwarrah yazēm dād ī jud dēw yazēm dād ī zarduxšt yazēm dagr abar-rawišnīh yazēm dēn ī weh ī mazdēsnān yazēm rawāg dahišnīh ī mānsarspand yazēm ōš-dāštārīh ī dēn ī mazdēsnān yazēm āgāhīh ī*[6] *mānsarspand yazēm āsn xrad ī ōhrmazd-dād yazēm gōšōsrūd xrad ī*[6] *ōhrmazd-dād yazēm 30) ān ī asar rōšnīh ī xwadād yazēm rōšn garōdmān yazēm hamēšag sūd gāh ī xwadād yazēm*

cinwad puhl ī ōhrmazd-dād yazēm 31) burz xwadāy ī[6] *mādagān ī*[6] *rōšn ābān nāf ī arwand asp yazēm 32) hōm ī zarrēn ī buland yazēm hōm ī frāšm ī frādādār gēhān yazēm hōm ī dūr-ōš yazēm 33) dahmān ī wehān āfrīn yazēm cēr tagīg dahm ī abar pad menišn yazat yazēm harwisp ān ī ahlawān mēnōgān yazad yazēm harwisp ān ī ahlawān gētīgān yazad yazēm ahlawān wehān abzārān abzōnīgān frawahr yazēm*

1- Dhabhar: *ahlāyīh ī pāhlom nēk* ;دهدشتی : *aša vahišt* 2-Dhabhar: *xwadāy kāmag [šahrēwar]*; دهدشتی: *xwatāīh pat kāmak [šatrēvar]* 3-Dhabhar: *bawandag menišnīh* ; دهدشتی: *bavandak menišn* 4-Dhabhar: *nāf ī nēryōsang* ; دهدشتی: *nāf nēryōsang* 5-Dhabhar: omitted ; دهدشتی: *ud* 6-Dhabhar: omitted ; دهدشتی: *ī* 7-Dhabhar: *frāz āb* ; دهدشتی: *pālāy āb* 8-Dhabhar: *frāy* ; دهدشتی: *frādādār āb* 9-Dhabhar: *amāwandīh* ; دهدشتی: *amāwand* 10-Dhabhar: *wānīdārīh* ; دهدشتی: *wānīdār* 11-Dhabhar: *ristag* ; دهدشتی: *rāstag* 12-Dhabhar: *rad* ; دهدشتی: *rah* 13-Dhabhar: omitted ; دهدشتی: *yazum*

۱) هرمزد رایومند فرهمند را می‌ستاییم، امشاسپندان خوب-خدایان خوب-دهنده را می‌ستاییم. ۲) بهمن امشاسپند را می‌ستاییم، آشتی اماوند (=نیرومند) را می‌ستاییم، ایرمان خواهشی را می‌ستاییم، شکست دهنده ترین را می‌ستاییم، گوشوسرود خرد هرمزد-داد را می‌ستاییم. ۳) اردیبهشت نیک امشاسپند را می‌ستاییم، ایرمان خواهشی را می‌ستاییم، ابزار (=نیرومند) هرمزد-داد را می‌ستاییم، سوک نیک کامه-چشم هرمزد-داد اهلو را می‌ستاییم. ۴) شهریور امشاسپند را می‌ستاییم، ایوخشوست را می‌ستاییم، آمرزیداری و نگاهداری درویشان را می‌ستاییم. ۵) سپندارمذ افزونی نیک را بونده منشی را می‌ستاییم، رادی نیک کامه-چشم هرمزد-داد اهلو را می‌ستاییم. ۶) خرداد امشاسپند را می‌ستاییم، سالهای خوب-مانشی را می‌ستاییم، سال اهلو رد اهلایی را می‌ستاییم. ۷) امرداد امشاسپند را می‌ستاییم، فراوانی رمه را می‌ستاییم، افزونی دانه‌ها را می‌ستاییم، گوکرن نیرومند هرمزد-داد [هوم سپید] را می‌ستاییم، مهر فراخ-چراگاه را می‌ستاییم، رامش خوارم را می‌ستاییم، برترین اهلایی و نیز آتش پُس هرمزد را می‌ستاییم، برز خدای مادگان روشن، آبان ناف اروند-اسپ را می‌ستاییم، نیز آب هرمزد-داد اهلو را می‌ستاییم. ۸) دادار هرمزد رایومند فرهمند را می‌ستاییم، امشاسپندان خوب-خدایان خوب دهنده را می‌ستاییم. ۹) آتش پُس هرمزد را می‌ستاییم، فره هرمزد-داد را می‌ستاییم، سود هرمزد-داد را می‌ستاییم، فره ایرانی هرمزد-داد را می‌ستاییم، فره کیانی چیر هرمزد-داد را می‌ستاییم، آتش پُس هرمزد را می‌ستاییم، کیخسرو را می‌ستاییم، ور خسرو را می‌ستاییم، اسنوند کوه هرمزد-داد را می‌ستاییم، چیچست ور مزدا-داد را می‌ستاییم، فره کیانی چیر هرمزد-داد را می‌ستاییم، آتش پُس هرمزد را می‌ستاییم، ریوند کوه هرمزد-داد را می‌ستاییم، فره کیانی چیر هرمزد-داد را می‌ستاییم، آتش پُس هرمزد را می‌ستاییم، آتش افزونی ارتشتاران را می‌ستاییم، ایزد پرفره را می‌ستاییم، ایزد پر درمانگری را می‌ستاییم، [آتش دارای] آتش پُس هرمزد

را می‌ستاییم، همه آتشان را می‌ستاییم، خدای ناف نریوسنگ ایزد را می‌ستاییم. ۱۰) آب نیک هرمزد-داد اهلو را می‌ستاییم، اردویسور آب بی‌بدی اهلو را می‌ستاییم، همه آبهای هرمزد-داد اهلو را می‌ستاییم، همه گیاهان هرمزد-داد اهلو را می‌ستاییم. ۱۱) خورشید بیمرگ رایومند و ارونداسپ را می‌ستاییم. ۱۲) ماه گوسپند تخمه را می‌ستاییم، روان و فروهر گاو ایوکداد را می‌ستاییم، روان و فروهر گاو پرسرده (=پر گونه) را می‌ستاییم. ۱۳) تیشتر ستاره رایومند فرهمند را می‌ستاییم، سدویس پالای آب ابزار (=نیرومند) هرمزد-داد را می‌ستاییم، همه ستارگان آب-چهره را می‌ستاییم، همه ستارگان زمین-چهره را می‌ستاییم، همه ستارگان گیاه-چهره را می‌ستاییم، ونند ستاره هرمزد-داد را می‌ستاییم، آن ستارگان را می‌ستاییم که هفتند، هفتورنگ هرمزد-داد فرهمند هرمزد-داد درمانگر <است> برای ایستادگی برابر جادوان و پریان. ۱۴) روان گوسپند خوب دهنده را می‌ستاییم، درواسپ نیرومند هرمزد-داد اهلو را می‌ستاییم. ۱۵) دادار هرمزد رایومند فرهمند را می‌ستاییم، امشاسپندان خوب-خدایان خوب دهنده را می‌ستاییم. ۱۶) مهر فراخ-چراگاه هزارگوش بیورچشم ایزد نام گفته را می‌ستاییم، رامش خوارم را می‌ستاییم. ۱۷) سروش اهلو خوب رسته پیروزگر افزاینده گیهان اهلو رد اهلایی را می‌ستاییم. ۱۸) رشن راست را می‌ستاییم، نیز اشتاد افزاینده گیهان و بالنده گیهان را می‌ستاییم. ۱۹) فروهر اهلوان نیکان ابزاران (=نیرومندان) و افزونیان را می‌ستاییم. ۲۰) اماوند خوب تاشید (=ساخته) خوب رسته را می‌ستاییم، پیروزگر هرمزد-داد را می‌ستاییم، [بهرام ایزد] شکست دهنده برای برروشی را می‌ستاییم. ۲۱) رامش خوارم را می‌ستاییم، وای اهلو را می‌ستاییم، وای ابرکار را می‌ستاییم، پیروز شونده بر دیگر دامان. ایدون تو، وای، را می‌ستاییم که تویی سپنتا مینو، سواش (=سپهر) خود-داد را می‌ستاییم، و زروان بیکرانه را می‌ستاییم، زروان درنگ خدای را می‌ستاییم. ۲۲) باد افزونی خوب دهنده را می‌ستاییم، <باد> زیر را می‌ستاییم، <باد> زبر را می‌ستاییم، <باد> فرازتر را می‌ستاییم، <باد> پستر را می‌ستاییم، دلیری مردمان را می‌ستاییم. ۲۳) دادار هرمزدی رایومند فرهمند را می‌ستاییم، امشاسپندان خوب-خدایان خوب دهنده را می‌ستاییم. ۲۴) فرزانه راست هرمزد-داد اهلو را می‌ستاییم، دین نیک مزدیسنان را می‌ستاییم. ۲۵) اهرشونگ نیک را می‌ستاییم، روشن بلند نیرومند خوب رسته بخشایشگر را، فره هرمزد-داد را می‌ستاییم، سود هرمزد-داد را می‌ستاییم، پارندی چالاک-گردونه را می‌ستاییم، فره ایرانی هرمزد-داد را می‌ستاییم، فره کیانی چیر هرمزد-داد را می‌ستاییم، فره نگرفتنی چیر هرمزد-داد را می‌ستاییم، فره هرمزد-داد زرتشتی را می‌ستاییم. ۲۶) اشتاد افزاینده گیهان را می‌ستاییم، کوه اوشداشتار هرمزد-داد ایزد اهلایی خواری (=بخشنده آسایش اهلایی) را می‌ستاییم. ۲۷) آسمان نیک-کرده را می‌ستاییم، بهترین هستی اهلوان را می‌ستاییم، روشنی همه-آسایش را می‌ستاییم. ۲۸) ایزد زمین خوب دهنده را می‌ستاییم، آن جاها <و> روستاها را می‌ستاییم، کوه اوشداشتار هرمزد-داد ایزد اهلایی خواری (=بخشنده

آسایش اهلایی) را می‌ستاییم، همه کوه<های> اهلایی خواری (=بخشنده آسایش اهلایی) پرخواری (=بخشنده آسایش بسیار) هرمزد-داد اهلو رد اهلایی را می‌ستاییم، فره کیانی چیر هرمزد-داد را می‌ستاییم، فره نگرفتنی چیر هرمزد-داد را می‌ستاییم. ۲۹) مانسراسپند بسیار فره را می‌ستاییم، داد جدا دیو را می‌ستاییم، داد زرتشت را می‌ستاییم، دیر برروشی را می‌ستاییم، دین نیک مزدیسنان را می‌ستاییم، روادهشی مانسراسپند را می‌ستاییم، هوش داشتاری دین مزدیسنان را می‌ستاییم، آگاهی مانسراسپند را می‌ستاییم، آسن-خرد هرمزد-داد را می‌ستاییم، گوشوسرود خرد هرمزد-داد را می‌ستاییم. ۳۰) اسر روشنی (=روشنی بی‌پایان) خود-داد را می‌ستاییم، گرزمان روشن را می‌ستاییم، گاه همیشه سود خود-داد را می‌ستاییم، پل چینود هرمزد-داده پاک را می‌ستاییم ۳۱) برزخدای مادگان روشن، آبان ناف اروندادسب را می‌ستاییم ۳۲) هوم زرین بلند را می‌ستاییم، هوم فراشم (=فروزان) افزاینده گیهان را می‌ستاییم، هوم دورکننده هوش (=مرگ) را می‌ستاییم ۳۳) آفرین دهمان نیک را می‌ستاییم، دهم چیر تکاور ایزد بامنش را می‌ستاییم، همه ایزد<ان> اهلو مینوی را می‌ستاییم، همه ایزد<ان> اهلو گیتیی را می‌ستاییم، فروهر نیکان نیرومندان افزونیان را می‌ستاییم.

از بندهش

(Pakzad, p.33;دادگی، ص۴۲)

27) ān sīh rōz ī pad māhīgān nihād ēstēd u-š nām ēn ōhrmazd ud wahman ud ardwahišt ud šahrēwar ud spandarmad ud hordād ud amurdād ud dad(w) ud ādur ud ābān ud x war ud māh ud tīr ud gōš ud dad(w) ud mihr ud srōš ud rašn ud frawardīn ud warahrān ud rām ud wād ud dad(w) ud dēn ud ard ud aštād ud asmān ud zāmyād ud mahraspand ud anagrān 28) ān ī dwāzdah māhīgān nām az ham amahraspandān frawardīn māh ud ardwahišt māh ud hordād māh ud tīr māh ud amurdād māh ud šahrēwar māh ud mihr māh ud ābān māh ud ādur māh ud dad(w) māh ud wahman māh ud spandarmad māh 29) u-šān ciyōnān ēk-ēk frāztar gōwēm

۲۷) آن سی روز که به مایگان (=ماه) نهاده شده است و نامش این هرمزد و بهمن و اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ و خرداد و امرداد و دی به آذر و آذر و آبان و خور و ماه و تیر و گوش و دی به مهر و مهر و سروش و رشن و فروردین و بهرام و رام و باد و دی به دین و دین و ارد و اشتاد و آسمان و زامیاد و مهراسپند و انغران.

۲۸) آن دوازده مایگان (=ماه) را نام از همان امشاسپندان <است>: فروردین ماه و اردیبهشت ماه و خرداد ماه و

تیر ماه و امرداد ماه و شهریور ماه و مهر ماه و آبان ماه و آذر ماه و بهمن ماه و سپندارمذ ماه. ۲۹) چگونگی ایشان یک-یک فرازتر گویم.

واکاوی. ۱- درگاهشماری اوستایی نو سال ۳۶۵ روز است و به دوازده ماه سی روزه و یک پنجه بخش می‌شود. سال بهیزگی و کبیسه در کرده سیزدهم بررسی خواهد شد. نام دوازده ماه و سی روز و روزهای پنجه را در جدولهایی می‌آوریم.

پهلوی	پارسی (بیرونی)	پارسی (قمی)	پارسی (رازی)	پارسی (قطان مروزی)	اوستایی
frawardīn	فروردین	فروردین	فروردین	فروردین	*aṣ̌āunąm frauuaṣ̌inąm*
ardwahišt	اردیبهشت	اردیبهشت	اردیبهشت	اردیبهشت	*aṣ̌ahe vahištahe*
hordād	خرداذ	خرداذ	خرداذ	خرداذ	–
tīr	تیر	تیر	تیر	تیر	*tištriiehe*
amurdād	مرداذ	مرداذ	مرداذ	مرداذ	–
šahrēwar	شهریور/ شهریر[26]	شهریور	شهریر	شهریر	*x šaϑrahe vairiiehe*
mihr	مهر	مهر	مهر	مهر	*miϑrahe*
ābān	ابان	آبان	آبان	آبان	–
ādur	آذر	آذر	آذر	آذر	–
dad(w)	دی	دی	دی	دی	*daϑucō*
wahman	بهمن	بهمن	بهمن	بهمن	–
spandarmad	اسفندارمذ	اسفندارمذ	اسفندارمذ	اسفندارمذ	*spəntå ārmatōiš*

جدول۲-۱۳. نام دوازده ماه اوستایی نو در زبانهای اوستایی و پهلوی و پارسی[27]

بلخی ساسانی	پارتی	خوارزمی (بیرونی)	خوارزمی(توق قلعه

[26] - شهریور در آثارالباقیه آمده است و شهریر در قانون مسعودی.

[27] -نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر یاری جسته است:

بیرونی، الآثارالباقیه، ص۵۲؛ بیرونی، القانون المسعودی، جلد اول، ص۷۱؛ رازی، روضه المنجمین، ص۱۹؛ قطان مروزی، صص ۱۷۳-۱۷۴؛ قمی،ص۱۰۲.

و توپراق قلعه)			
βrwrt(y)n	روچنا	*frawartīn*	-
’rtywš	اردوشت	*artewahišt*	αρδηιοϸτογο
hrwtt	هروداذ	*harwatāt*	-
tyry	جیری	**tīr*	-
hmrt	همداذ	**hamurtāt*	-
’xštry(wr)	اخشریوری	*x šaϑrewar*	ϸαρηοαρο
mtr	اومری	**mihr*	μιρο
y’p’xwn	پاناخن، ياناخن	**āpax wini*	αβανο
’trw	ارو، اذر	*āṯar*	αδορο
’hwrym	ریمژد	**daϑ(u)š*	δαδο
(whw)mn	ارثمن، اشمن	*wahuman*	-
’xšwm	اسبندارمجی، خشوم	*spandārmat*	σπανδαρομιδο

جدول۲-۱۴. نام دوازده ماه اوستایی نو در زبانهای بلخی و پارتی و خوارزمی[28]

پارتی	پارسی (قطان مروزی)	پارسی (رازی)	پارسی (قمی)	پارسی (بیرونی)	پهلوی
–	هرمزد/فرخ	هرمزد	هرمزد	هرمزد/هرمز/ فرخ	*ōhrmazd*
**wahuman*	بهمن	بهمن	بهمن	بهمن	*wahman*
**artewahišt*	اردیبهشت	اردیبهشت	اردیبهشت	اردیبهشت	*ardwahišt*
**x šaϑrewar*	شهریر	شهریر	شهریور/ شهریر	شهریور	*šahrēwar*
**spandārmat*	اسفندارمذ	اسفندارمذ	اسفندارمذ	اسفندامذ	*spandarmad*
harwatāt	خرداد	خرداذ	خرداذ	خرداذ	*hordād*
hamurtāt	مرداذ	مرداذ	مرداذ	مرداذ	*amurdād*

[28] –نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر یاری جسته است(نامهای ستاره دار پارتی از روی نامهای روزها و نامهای خاص بازسازی شده است):

Diakonoff and Livshits, pp.184-207; Livshits, The Khwarezmian calendar, pp.444-446; Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar, p.153

*daϑ(u)š	دیبآذر	دیباذر	دیبآذر	دی بآذر	dad(w) pad ādur
ātar	آذر	آذر	آذر	آذر	ādur
āpax wini	آبان	آبان	آبان	آبان	ābān
–	خور	خور	خور	خور	x war
māh	ماه	ماه	ماه	ماه	māh
tīr	تیر	تیر	تیر	تیر	tīr
gōždāh	جوش	جوش	جوش	گوش/ جوش	gōš
daϑ(u)š	دیبمهر	دیبمهر	دیبمهر	دی بمهر	dad(w) pad mihr
mihr	مهر	مهر	مهر	مهر	mihr
srōš	سروش	سروش	سروش	سروش	srōš
*rašnu	رشن	رشن	رشن	رشن	rašn
frawartīn	فروردین	فروردین	فروردین	فروردین	frawardīn
*warϑragn	بهرام	بهرام	بهرام	بهرام	warahrān
rām	رام	رام	رام	رام	rām
–	باذ	باذ	باذ	باذ	wād
*daϑ(u)š	دیبدین	دیبدین	دیبدین	دی بذین	dad(w) pad dēn
*dēn	دین	دین	دین	دین	dēn
–	ارد	ارد	ارد	ارد	ard
–	اشتاد	اشتاذ	اشتاذ	اشتاذ	aštād
–	اسمان	آسمان	آسمان	اسمان	asmān
–	زامیاد	زامیاذ	زامیاد	زامیاذ	zāmyād
–	مهراسفند	مهراسفند	مهرسفند	مارسفند/ مهراسفند[30]	mahraspand[29]
–	انیران	انیران	انیران	انیران	anagrān

[29] – آوانویسی مکنزی *māraspand* است ولی برپایه ریشه شناسی و گونه‌های پارسی نو به *mahraspand* درست شد.

[30] – مارسفند در آثارالباقیه آمده است و مهراسفند در قانون مسعودی.

جدول ۲-۱۵. نام روزهای اوستایی نو در زبان پهلوی و پارسی[۳۱]

اوستایی (سیروزه بزرگ)	اوستایی (سیروزه کوچک)	بلخی
ahurəm mazdąm	*ahurahe mazdå*	ωρομοζδο
vohu manō	*vaŋhauue manaŋhe*	οαυμανο
aṣ̌əm vahištəm	*aṣ̌ahe vahištahe*	-
x šaϑrəm vairīm	*x šaϑrahe vairiiehe*	-
spəṇtąm vaŋuhīm ārmaitīm	*spəṇtiiå vaŋhuiiå ārmatōiš*	-
hauruuatātəm	*hauruuatātō*	-
amərətatātəm	*amərətatātō*	-
daδuuåŋhəm	*daϑucō*	*δαθþο
āt̰rəm	*āϑrō*	-
āpō vaŋuhīš	*apąm vaŋuhīnąm*	αβαμοχοινο
huuarəx šaētəm	*huuarəx šaētahe*	-
måŋhəm	*måŋhahe*	-
tištrīm	*tištriiehe*	-
gəuš huδåŋhəm uruuānəm	*gəuš tašne gəuš urune*	γωþτο
daδuuåŋhəm	*daϑucō*	*δαθþο
miϑrəm	*miϑrahe*	μιυρο یا μιρο[۳۲]
sraošəm	*sraošahe*	-
raṣ̌nūm	*raṣ̌naoš*	ριþτο
frauuaṣ̌aiiō	*aṣ̌āunąm frauuaṣ̌inąm*	φροοαρδινο
vərəϑraγnəm	*vərəϑraγnahe*	οαυμανο
rāma	*rāmanō*	*ραμο
vātəm	*vātahe huδåŋhahe*	οαδο
daδuuåŋhəm	*daϑucō*	*δαθþο
daēnąm	*daēnaiiå*	δινο یا δδινο
aṣ̌īm vaŋuhīm	*aṣ̌ōiš vaŋhuiiå*	-
arštātəm	*arštātō*	αþταδο
asmanəm	*asmānō*	-

[۳۱] -نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر یاری جسته است(نامهای ستاره دار پارتی از روی نامهای ماهها و نامهای خاص بازسازی شده است): بیرونی، الآثارالباقیه، ص۵۱؛ بیرونی، القانون المسعودی، جلد اول، ص۷۲؛ رازی، روضه المنجمین، ص۱۹؛ قطان مروزی، ص۱۷۶؛ قمی،ص۱۰۷؛ Diakonoff and Livshits, pp.184-207; Henning, The Monuments, p.176.

[۳۲] – شاید مانند سغدی این نام روز یازدهم باشد.

-	*zəmō huδåŋhō*	*ząm huδåŋhəm*
-	*mąϑrahe spəṇtahe*	*mąϑrəm spəṇtəm*
-	*anaγranąm raocaŋhąm*	*anaγrana raocå*

جدول۲–۱۶. نام روزهای اوستایی نو در زبان اوستایی و زبان بلخی[۳۳]

خوارزمی (توق قلعه و توپراق قلعه)	خوارزمی (بیرونی)	سغدی (کوه مغ)	سغدی (مانوی)	سغدی (بیرونی)
rymzd?	ریمژد	(’)γwrmzt	xwrmzṯ’	خرمژد
whwmn	ارمین	’γwmn’	xwmn’(ẖ)	خومن[۳۴]
’rtwyš, ’rtwhšt	اردوشت	’rtxwšt	’rt’xwšt	ارداخوشت
(’)xštrywr	اخشریوری	’γšywr	xšywr	خشیور[۳۵]
–	اسبندارمجی	(’)sp(’)nt’rmt	spnd’rmt/d	سبندارمذ
hrwt	هروداذ	*’rt’t	’rt’t	اردد[۳۶]
hmrt	همداذ	mrt’t	mrt’t	مردد
’hwrym	دذو، ریمژد	δtš	’’šδšcyẖ, δšcyy, δyšcyy	ذشت[۳۷]
’trw	ارو	’’š	’’š	آش[۳۸]
y’p’xwn	یاناخن، پاناخن	–	’’pwx, ’’bwx	آبخ[۳۹]
’xyr	اخیر	xwr	xwr	خویر، میر
m’x?	ماه	m’xy	m’x	ماخ
tyry	جیری، چیری	*tyšy	-	تیش
γwšt	غوشت	γwš	γwš	غش
’hwrym?	دذو	mzyx δtš	δšcyy, δyšcy	ذشت

[۳۳] –برای نگارش ستون بلخی از نوشته‌های زیر یاری جسته است:
Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar, p.151; Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar: New Material, pp.188-189.

[۳۴] –این درست سازی هنینگ است واندر نسخه‌ها «جهینر » آمده است.

[۳۵] –این درست سازی هنینگ است واندر نسخه‌ها «خستشور » و «خشتیور» آمده است.

[۳۶] –این درست سازی هنینگ است واندر نسخه‌ها «ردد» و «اورد» و «رود» آمده است.

[۳۷] –این درست سازی هنینگ است واندر نسخه‌ها «دست» و «دوست» و «وست» و «ذست» آمده است.

[۳۸] –این درست سازی هنینگ است واندر نسخه‌ها «اتس» و «ابش» آمده است.

[۳۹] –این درست سازی هنینگ است واندر نسخه‌ها «ابجن» و «ابخن» آمده است.

میش[۴۰]	-	βγy	فیغ	mtr, βγy
سرش	srwš	sr’wš	اسروف	–
رشن	–	*ršn	رشن	–
فرورد[۴۱]	frwrt	*βrwrtn	روجن، روخن	βrwrt(y)n
وخشغن[۴۲]	wšγn’ẖ	*wšγn’	اریغن، ارثغن	–
رام[۴۳]	r’m	r’m	رام	r’m
واذ	*w’t	*w’t	واذ	–
ذشت	–	–	دذو	’hwrym?
دین	–	δyn’k	دینی	–
ارذخ	–	’rtγw, ’rtwγ	ارجوخی	–
اشتاد[۴۴]	–	*’ršt’t	اشتاذ	št’t
سمن	sm’n	(’)sm’n	آسمان	–
زموختغ[۴۵]	zmwxtwγ	’zmwxtwγ	راث	–
منسپند[۴۶]	mnspnd	mnspnt	مرسبند	mrsp(’)nt(’)
نغرن[۴۷]	–	nγrnh	اونرغ	wnγr

جدول۲-۱۷. نام روزهای اوستایی نو در زبانهای سغدی و خوارزمی[۴۸]

پهلوی	پارسی (بیرونی)	پارسی (قمی)	پارسی (رازی)	پارسی (قطان مروزی)	سغدی	اوستایی
ahunawar gāh	اهنوذ/هنود	اهنود	اهنوذ	اهنود	خاوشت	–

---

[۴۰] -این درست سازی هنینگ است واندر نسخه‌ها «مخش» آمده است.

[۴۱] -این درست سازی هنینگ است واندر نسخه‌ها «فروذ» آمده است.

[۴۲] -این درست سازی هنینگ است واندر نسخه‌ها «وخشغر» آمده است.

[۴۳] -این درست سازی هنینگ است واندر نسخه‌ها «رامن» آمده است.

[۴۴] -این درست سازی هنینگ است واندر نسخه‌ها «استاذ» آمده است.

[۴۵] -این درست سازی هنینگ است واندر نسخه‌ها «رام جید» و «رام خند» آمده است.

[۴۶] -این درست سازی هنینگ است واندر نسخه‌ها «سبند» و «نشنیذ» و «بیشبند» آمده است.

[۴۷] -این درست سازی هنینگ است واندر نسخه‌ها «نغر» آمده است.

[۴۸] – نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر یاری جسته است(نامهای ستاره دار پارتی از روی نامهای روزها و نامهای خاص بازسازی شده است):
بیرونی، الآثارالباقیه، صص۵۶-۵۷؛ Henning, Zum soghdischen Kalender, S.94-95; Panaino, Pre-Islamic Calendars, p.665-666;Livshits, The Khwarezmian calendar, pp.445-446.

					شت/ژیو رد	
uštwad gāh	اشتوذ/اشتود	اشتود	اشنوذ	اشتوذ	انخندن/بنورد	–
spandmad gāh	اسفندمذ/اسفنتمد	اسفندمذ	اسبندمذ	اسفندمذ	وخن/سرد رد	–
wohux štr gāh	وهوخوشتر/وهوخشتر	وهوشتر	وهشت	وهشت(؟)[49]	وناذن/ماخ رد	–
wahištōišt gāh	وهشتویشت/وهشتوشت	وهیشتوایشت	وهشته	وهشنشتیر(؟)	اردم تیش/میر رد	*vahištōištiš gāϑaiiå*

جدول ۲-۱۸. نام روزهای پنجه در زبانهای ایرانی[50]

۲- پژوهشگرانی چون تقی‌زاده، نوبرگ، هارتنر و دبلوا بر این باورند که گاهشماری اوستایی نو از گاهشماری عرفی مصر باستان گرفته شده است.

نخست چند واژه درباره گاهشماری عرفی مصر باستان سخن می‌رانیم: «سال عرفی مصری ۱۲ ماه سیروزه و یک پنجه دارد که رویهم ۳۶۵ روز می‌شود. این گاهشماری از سلسله پنجم فرعونهای مصر در کتیبه‌ها به کار رفته است. همچنین سال ۳ فصل دارد: نخست فصل طغیان و سیلاب، دوم فصل دانه کاری و بالش گیاهان و سوم فصل کم‌آبی. عبارت تاریخنویسی مصر باستان به ترتیب شماره ماه، نام فصل و شماره روز است. نام جشن سال نو wp rnpt به چم «سال نو» برای ماه دوازدهم و نخست سال به کار رفته است. از پایان هزاره دوم پیش از میلاد سندی به دست آمده است که در آن جشن-روزهای بیست و نه یا سی گانه با نام ایزد هر روز آمده است. بیشتر ایزدان نام برده شده، ایزدان ماه و خورشید و ستارگان هستند. نام جشن-روز بیست و دوم پشت تیشتر (به مصری pḫ spdt) است.» (تقی‌زاده، گاهشماری در ایران قدیم، ص۹۲؛ Clagett, pp.4-5,12,279-287)

کهنترین سند آگاهی ایرانیان از سال ۳۶۵ روزه از کوینتیوس کورتیوس است. او می‌نویسد که در سال ۳۳۳ پیش از میلاد چون داریوش سوم به رویارویی با اسکندر شتافت، پیشاپیش سپاه ایران مغان با آتش مقدس بودند و پشت سر آنها ۳۶۵ جوان به شماره روزهای سال (Bickerman, p.788). نام روزهای ماه را می‌توان به

[49] – مصحح برای گاه چهارم استیمد آورده است که گونه دیگر نام گاه سوم است و وهشت و وهشنشتیر را برای گاه پنجم. نگارنده خود آن را درست کرده است.

[50] – نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر یاری جسته است:

بیرونی، الآثارالباقیه، صص۵۲-۵۳ و۵۵؛ بیرونی، القانون المسعودی، جلد اول، ص۷۱؛ رازی، روضه المنجمین، ص۱۹؛ قطان مروزی، ص۱۷۶؛ قمی،ص۱۰۷.

چهار دسته بخش کرد: ۱- هرمزد، بهمن، اردیبهشت، شهریور، اسپندارمذ، خرداد، امرداد ۲- دی، آذر، آبان، خور، ماه، تیر، گوش ۳- دی، مهر، سروش، رشن، فروردین، بهرام، رام، باد ۴- دی، دین، ارد، اشتاد، آسمان، زامیاد، مهراسپند، انغران. نوبرگ دسته یکم را گونه نوی از امشاسپندان می‌داند و دسته دوم ایزدان ایرانی کهن پرستیده در پارس و دسته سوم یزدانگان انجمن میثره و دسته چهارم مفهومهای زرتشتی و همگانی(نیبرگ، ص۳۷۹). گری با بررسی نام ایزدان ماههای اوستایی نو و خویشکاری آنها و سنجش آنها با برابرهای بابلی، یک طرح یکسان با جابجایی یک ماه می‌بیند(Gray, The Origin of the Names, pp.200-201).

نگارنده بر این باور است که مغان مادی در زمان خشایارشا برای اینکه از یوغ گاهشماری مهی-خورشیدی بابلی برهند، طرح گاهشماری خود را بر پایه گاهشماری عرفی مصر باستان (سال ۳۶۵ روزه با ۱۲ ماه سیروزه و یک پنجه) نهادند. آنها سه نام ایزدی گاهشماری پارسی باستان ماههای هفتم و نهم و دهم را نگهداشتند و برای شش ماه دیگر نام شش امشاسپند را برگزیدند. برای نام سه ماه مانده فروهرها و تیشتر یا تیری و آبها را برگزیدند. در نامگذاری روزها چهار دسته از ایزدان و خدایان با آغاز از اهوره مزدا دادار برگزیده شده اند. اگر نامگذاری روزها نوآوری مغان باشد که بر تیزهوشی مغان باید آفرین گفت. اگر هم از مصر گرفته شده باشد نشانی از انتقال دانشهای سرزمینهای زیردست هخامنشیان به مغان است. در صورت پذیرش دومی باید گفت که روزگار هخامنشیان زمان زرین تبادل و پیشرفت دانش بابلی و مصری و دیگر سرزمینهای زیردست هخامنشیان بوده است و این روزگار زرین، پیش زمینه تمدن یونانی بوده است.

۳- در زبانهای انیرانی، گاهشماری کاپادوکیایی همان گاهشماری اوستایی نو را به وام گرفته‌اند وگاهشماریهای ارمنی و گرجی ازآن تاثیر پذیرفته اند. نام ماههای آنها را در جدولی می‌آوریم:

کاپادوکیایی	ارمنی	گرجی	ریشه‌شناسی
Αρτανα, Αρτανια	Nawasardi	Axalc’lisay	نام ارمنی وامواژه ایرانی است مانند سغدی و خوارزمی و بلخی. نام گرجی به چم ماه سال نو است
’Αρταεστίν, ’Αρταιστην, ’Αρτηυστιν, ’Αρταστα	Hoȓi	Stulisay	نام ارمنی به چم ماه دوم است گرفته شده از *ori* گرجی «دو»

نام ارمنی به چم ماه سوم است گرفته شده از گرجی *sami* «سه»	T’irisk’nissay	Sahmi	’Αραιότατα, Αροτατα, **Αραοτατα**
نام ارمنی و گرجی همان تیرماه اوستایی نو است و بازمانده *tīrya* ایرانی باستان	T’irisdinisay	Trē	**Τειρι**, Τιριξ, Τιρηξ
نام ارمنی به چم ماه دانه‌ها است	Ap’nisay	K^{c}ałoc^{c}	Αμαρτοτα, **’Αμαρτατα**, Αρμοτατ, Μαρτατα, Μαπατα
-	Surc’q’nisay	Arac^{c}	Ξανθυρί, Ξανθηρί, Ξαθρι, **Ξανθριόη**
نام ارمنی و گرجی همان مهر ماه اوستایی نو است و بازمانده ایرانی **miϑrakāna* باستان	Mihrak’nisay	Mehekani	**Μιθρι**, Μιηραν, Μυαρ, Μωαρ
نام ارمنی به چم ماه خورشید است	Igrik’isay	Areg	Απομεναμα, Απομιναν, Απομοιν, Απονεμιμιθα, ***Απομεναπα**
نام ارمنی همان آذر ماه اوستایی نو است و بازمانده **āϑrakāna* ایرانی باستان	Vardobisay	Ahekani	**’Αθρα**, Αρθρα
نام ارمنی و گرجی وامواژه از *maiδiiāirya* اوستایی هستند	Marialisay	Mareri	**Δαθουσα**, Τετουσια, Δαθου, Τεθουσία

Οσμανα, Ωσμονια, Οσμαν, Θεμαν	Margac^{c}	Tibisay	نام ارمنی شاید به چم ماه چمن باشد
Σονδαρα(ματ), Σουδαρα	Hrotic^{c}	Kueltobisay	نام ارمنی واموا‌ژه از *fravartakāna** ایرانی باستان است

جدول ۲-۱۹. ماههای کاپادوکیایی و ارمنی و گرجی[51]

گاهشمار خورشیدی کاپادوکیایی دوازده ماه سیروزه و یک پنجه دارد. آشکار است که نام و ترتیب ماههای کاپادوکیایی از گاهشمار اوستایی نو وام گرفته شده‌اند. مارکوارت آغاز این گاهشماری را ۴۹۰ پیش از میلاد می‌داند و دوشن گیمن میان سالهای ۴۹۰ و ۴۸۰ پیش از میلاد. بیکرمن (نخستین زیر پرسش برنده گاهشماری اوستایی نو) آن را گونه بومی گاهشماری یولیانی با نامهای کهن می‌داند. این گاهشماری پیش از گشایش کاپادوکیه به دست رومیان رواج داشته است و تا سال ۴۰۰ میلادی به کار می‌رفته است (Panaino, Preislamic Calendars, p.663). گاهشمار ارمنی دوازده ماه سیروزه و یک پنجه (به ارمنی *aweleac^{c}*) دارد. همانگونه که دیده می‌شود شش ماه ارمنی ریشه ایرانی دارند. همه ۱۲ ماه در حالت وابستگی با افزودن *amis* به کار می‌روند. در سال ۱۰۸۴ میلادی، کاربرد این گاهشماری پایان یافت و یوحنای دیکونیایی گاهشماری یولیانی را به جای آن رواج داد. درگاهشماری ارمنی، نیز چون گاهشماری اوستایی نو سی روز ماه نام ویژه‌ای دارند. نام سی روز ماه اینها هستند: ۱- *Areg* («خورشید» برابر نام ماه هشتم ارمنی و روز یازدهم اوستایی نو) ۲-*Hrand* («زمین آمیخته با آتش») ۳-*Aram* ۴- *Margar* («پیامبر» یعنی سن سیلوانوس) ۵-*Ahrank^{c}* («نیم-سوخته») ۶- *Mazdeł* ۷-*Astłik* («زهره، ناهید») ۸-*Mihr* («مهر، میترا») ۹-*Jopaber* یا *Xŕovaber* («پرآشوب») ۱۰- *Murç* («پیروزی») ۱۱-*Erezhan* یا *Erezkan* («زاهد گوشه نشین») ۱۲- *Ani* (نام یک شهر دژدار کهن ارمنستان) ۱۳- *Parxar* ۱۴- *Vanat* («میزبان، خوراک دهنده صومعه») ۱۵- *Aramazd* («اهوره مزدا») ۱۶- *Mani* («آغاز») ۱۷- *Asak* («بی آغاز») ۱۸- *Masis* (نام کوه آرارات به زبان ارمنی) ۱۹-*Anahit* («آناهیتا») ۲۰- *Aragac* (نام کوهی در ارمنستان) ۲۱- *Gorgor* (نام کوهی در ارمنستان) ۲۲- *Kordi* (منطقه‌ای در ارمنستان که جایگاه اصلی کردان است) ۲۳- *Cmak* («باد

[51] - نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر یاری جسته است (ماههای کاپادوکیایی با قلم درشت، گونه درستتر هستند و گونه‌های دیگر، گونه‌های کاهیده شده (=تحریفی) هستند):

Benfey und Stern, S.85-115; Gray, On Certain Persian and Armenian Month-Names, pp.334-341; Moulton, p.433; Panaino, pre-islamic calendars, pp.663-664; Sims-Williams, Mithra the Baga, pp.181-182

خاوری» یا «جایهای خنک در جنگلها») *Lusnak*-۲۴ («نیم-ماه») *Çrōn*-۲۵ یا *Sp^ciur* («پراکندگی») ۲۶- *Npat*(«اپام نپات») *Vahagn*-۲۷ («بهرام») *Sēin*-۲۸ («کوه») *Varag*-۲۹ (نام کوهی در ارمنستان) ۳۰- *Gišervar*(«سیاره ناهید پس از فروشدن آفتاب») (Gray, On Certain Persian and Armenian Month-Names, p.344; Panaino, Preislamic Calendars, p.664). دیده می‌شود که ارمنیان اندیشه نامگذاری سی روز را از ایرانیان گرفته اند نه نامهای سی روز را. تنها نام پنج روز از ایرانی گرفته شده است.

جستاری درباره ریشه‌شناسی. نام روزها و ماهها در زبانهای ایرانی و انیرانی از یکی از زبانهای ایرانی باستان وامگیری شده است. بیگمان این زبان، زبان اوستایی نیست چون دگرگونی*rt* ایرانی باستان به š̰ اوستایی در هیچیک نیآمده است. همچنین نام ماه چهارم و روز سیزدهم در زبان اوستایی همیشه *tištriiehe* است ولی در همه دیگر زبانها به جز سغدی بازمانده *tīrya ایرانی باستان است. شاید برخی این زبان را پارسی باستان بدانند. به گمان نگارنده این زبان،پارسی باستان نیست. این نامها از گونه‌ای ایرانی آغازین گرفته شده است که شاید مادی باشد چون دگرگونیهای آوایی این نامها به زبان مادی همانندی بیشتری دارد و نقش برجسته مغان مادی در روزگار هخامنشی را نباید از چشم دور داشت. اکنون این نامها را بازسازی می‌کنیم و دگرگونی آنها را در زبانهای گوناگون بررسی می‌کنیم. بازسازی نام روزها اینگونه است:

**ahurahe mazdāhah, *wahu manahah, *artahyā wahištahyā, *x šaϑrahyā varyahyā, *spantyāh ārmataiš, *harwatātah, *amr̥tatātah, *daϑušah (ahurahyā mazdāhah) , *ātrah, *apām wahwīnām, *hwarahyā, *māhyā, *tīryahyā, *gauš (tašanō), *daϑušah (ahurahyā mazdāhah), *miϑrahyā, *straušahyā, *rašnauš, *frawartīnām, *wr̥ϑragnāhyā, *rāmanah, *wātahyā, *daϑušah (ahurahyā mazdāhah), *dainayāh, *artaiš wahwyāh, *asmānah, *arštātah, *zamah hudāhah, *mānϑrahyā spantahyā, *anagranām raucahām*。

اکنون بازسازی نام ماهها را می‌آوریم:

**frawartīnām/*artanām, *artahyā wahištahyā, *harwatātah, *tīryahyā, *amr̥tatātah, *x šaϑrahyā varyahyā, *apām wahwīnām,*ātrah, *daϑušah (ahurahyā mazdāhah), *wahu manahah, *spantyāh ārmataiš*。

چند نکته: ۱- نام روز سوم و ماه دوم اردیبهشت گاهی با پسوند همراه می‌شود مانند بلخی و کاپادوکیایی. ۲- نام روز هشتم تنها در زبان خوارزمی از *ahurahyā mazdāhah* گرفته شده است و در دیگر زبانها از **daϑušah*. ۳- نام روز دهم و ماه هشتم در خوارزمی و بلخی و سغدی و پارتی از **apām wahwīnām* گرفته شده است و در دیگر زبانها از **apām*. ۴- تنها نام روز سیزدهم در زبان سغدی بازمانده اوستایی است و در زبانهای دیگر از **tīryahyā*. ۵- نام روز چهاردهم در خوارزمی و بلخی از **gauš tašanai* گرفته شده است و در پارتی از **gauš hudāhah* و در دیگر زبانها از **gauš*. ۶- نام روز نوزدهم و ماه نخست در همه زبانها از **frawartīnām* گرفته شده است به جز خوارزمی و کاپادوکیایی. نام کاپادوکیایی از **artanām* پارسی باستان گرفته شده است. نوبرگ می‌نویسد که خشایارشا در کتیبه دیوه *artāvan* را به معنای رستگار پس از مرگ به کار برده است. این یک دگرگونی پایه در معنای ارته است. هرودوت می‌نویسد که پارسیان روزگاری خود را *artaioi* می‌نامیدند و یک فرهنگ نویس یونانی گزارش می‌دهد که پارسیان، پهلوانان نیمه خدا را *artaioi* می‌نامیدند. پس ارته پارسی باستان همان فروشی اوستایی است. نام ماه نخست گاهشماری اوستایی نو در پارسی باستان **artanām* است (نیبرگ، صص۳۶۷-۳۶۸). ۷-نام روز بیست و پنجم در خوارزمی و سغدی از **artaiš wahwyāh* گرفته شده است و در دیگر زبانها از **artaiš*. ۸- نام روز بیست و نهم در همه زبانها از **mānϑrahyā spantahyā* گرفته شده است به جز سغدی که از گونه پارسی باستان **mānçahyā spantahyā* گرفته شده است. ۹- تنها نام ماه دوازدهم کاپادوکیایی از گونه پارسی باستان **santyāh ārmataiš* گرفته شده است.

کرده ششم: گاهشماری پارتی و پارسی میانه

در این کرده شماری از عبارتهای تاریخنویسی پارتی و پارسی میانه بررسی می‌کنیم و سپس به همه گونه آغاز گاهشماری در نوشته‌های پارتی و پارسی میانه می‌پردازیم.

واکاوی. ۱- گاهشماری اشکانی: نخست عبارتهای تاریخنویسی پارتی را در جدولی می‌آوریم (چند نمونه از اسناد نسا، سند اورامان، کتیبه تنگ سروک):[52]

نوع نوشته	سال میلادی	سال روی نوشته	عبارت تاریخنویسی	عبارت

[52] - نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر یاری جسته است:

عریان، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه، ص۲۱؛ Diakonoff and Livshits, Parthian economic documents, pp.165-169; Henning, The Monuments, p.176.

			(نویسه گردانی)	تاریخنویسی (آوانویسی)
سند فروش تاکستان	۵۳ م	۳۰۰	ŠNT iii c YRḤ’ ’rwtt	*sard 300 māh (h)arwatāt*
کتیبه‌ای از تنگ سروک	۲۱۵ م	۴۶۲	ŠNT iiii c xx xx xx ii YRḤ’ spndrmty YWM’ mtry	*sard 462 māh spandārmat rōc miϑr*
۲۵۷۴ نسا	۸۲ پ.م	۱۶۶	ŠNT i c xx xx xx iii iii YRḤ’ prwrtyn ...YRḤ’ ’rtywhšty	*sard 166 māh frawartīn* ◦◦◦ *māh artewahišt*
۲۵۷۶ نسا	۷۲ پ.م	۱۷۶	ŠNT i c xx xx xx x iii iii YRḤ’ prwrtyn YWM’ srwš	*sard 176 māh frawartīn rōc srōš*
۲۵۷۷ نسا	۷۲ پ.م	۱۷۶	ŠNT i c xx xx xx x iii iii YRḤ’ prwrtyn YWM’ ’trw	*sard 176 māh frawartīn rōc ātar*
۲۵۸۰-۱ نسا	–	–	YWM’ hrwtt ... YWM’ ’trw ... YWM’ ’pwḥny ... YWM’ m’h ... YWM’ tyry	*rōc harwatāt* ◦◦◦ *rōc ātar* ◦◦◦ *rōc āpx winī* ◦◦◦ *rōc māh* ◦◦◦ *rōc tīr*
۲۵۸۰-۲ نسا	–	–	YWM’ hmrtt ... YWM’ ’trw ... YWM’ ’pwḥny ... YWM’ hw’r... YWM’ tyry YWM’ dtš ... YWM’ mtry	*rōc hamurtāt* ◦◦◦ *rōc ātar* ◦◦◦ *rōc āpx winī* ◦◦◦ *rōc hwar* ◦◦◦ *rōc tīr* ◦◦◦ *rōc daϑuš* ◦◦◦ *rōc miϑr*
۲۵۹۳ نسا	۸۹ پ.م	۱۵۸	ŠNT i c xx xx x iii iii ii YRḤ’ hrwtt	*sard 158 māh harwartāt*

māh x šaϑrewar rōc hamurtāt	YRḤ’ ḥštrywr YWM’ hmrtt	–	–	۲۵۹۶ نسا

جدول ۲-۲۰. نمونه‌هایی از عبارتهای تاریخنویسی اشکانی

عبارت تاریخنویسی در بیشتر سفالهای نسا تنها دربردارنده سال است و نه ماه و روز. کهنترین تاریخ روی این سفالها ۷۵ اشکانی است و نوترین تاریخ روی سفالها ۲۳۵ اشکانی. ولسکی آغاز شاهی اشکانیان را ۲۴۷ پیش از میلاد می‌داند و این تاریخ را دیگر پژوهشگران پذیرفته اند(عبداللهی، صص۱۵۴و۱۶۱). از جدول درمی‌یابیم که دیاکونف و لیفشیتس آغاز شاهنشاهی اشکانی را ۲۴۸ پیش از میلاد دانسته‌اند.

عبارت تاریخنویسی در کتیبه‌های اشکانی اینگونه است:

ŠNT M YRḤ’ N YWM’ P

sard M *māh* N *rōc* P

سال M ، ماه N ، روز P (M شماره سال، N نام ماه و P نام روز).

۲- نخست عبارتهای تاریخنویسی کتیبه‌های دولتی زمان ساسانیان را در جدولی می‌آوریم (کتیبه‌های بیشاپور، تخت جمشید، ابنون، دورا اوروپوس و پایان بندهش):

عبارت تاریخنویسی (آوانویسی)	عبارت تاریخنویسی (نویسه گردانی)	سال میلادی	نوع نوشته/شاهنشاه ساسانی
abar sāl 3 šāpuhr šāhān šāh	QDM ŠNT iii šḥpwḥry MLK’n MLK’	۲۴۳	کتیبه ابنون/شاپور یکم
māh frawardīn sāl 58 ādur ī ardaxšīr sāl 40 ādur šāpuhr ī ādurān šāh sāl 24	BYRḤ prwrtyn ŠNT xx xx x iiiiiiii ’twry ZY ’rtḥštr ŠNT xx xx ’twry šḥpwḥry ZY ’twr’n MLK’ ŠNT	۲۶۴[۵۳]	کتیبه اپسای دبیر در بیشاپور (پهلوی)/شاپور یکم

[۵۳] – اندر تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام تفضلی ۲۶۶ میلادی آمده است که نادرست است(تفضلی، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، ص۸۹).

	xx iiii		
māh frawardīn sard 58 ātar ī artax šaϑr sard 40 ātar šahēpuhr ī ātarān šāh sard 24	YRḤ’ prwrtyn ŠNT xx xx x iiiiiiii ’trw ZY ’rtḥštr ŠNT xx xx ’trw šḥypwḥry ZY ’trwn MLK’ ŠNT xx iiii	۲۶۴	کتیبه اپسای دبیر در بیشاپور (پارتی)/شاپور یکم
māh spandarmad abar sāl 2 mazdēsn bay šāpuhr šāhān šāh	BYRḤ spndrmt QDM ŠNT ii mzdysn bgy šḥpwḥly MLK’n MLK’	۳۱۱	کتیبه شاپور سگانشاه در تخت جمشید/شاپور دوم
māh tīr abar sāl 18 rōz ōhrmazd	BYRḤ tyr QDM ŠNT x iiiiiiii YWM ’whrmzdy	۳۲۶	کتیبه سلوک در تخت جمشید/شاپور دوم
māh tīr abar sāl 14	BYRḤ tygry QDM ŠNT x iiii	۲۵۴	نوشته۲ دورا اروپوس/شاپور یکم
māh tīr ud rōz frawardīn	BYRḤ ’mlwdt W YWM prwhrtyn	-	نوشته۳ دورا اروپوس/شاپور یکم
māh mihr abar sāl 14 rōz mihr bām	BYRḤ mtr QDM ŠNT x iiii W YWM mtr b’m	۲۵۴	نوشته۴ دورا اروپوس
māh šahrēwar rōz mahraspand	BYRḤ štrywr YWM mtlspndy	۲۵۴	نوشته۵ دورا اروپوس
māh mihr ud rōz rašn	BYRḤ mtry W YWM ršny	-	نوشته۶ دورا اروپوس
māh mihr abar sāl 14 rōz ar(dwa)h(išt)	BYRḤ mtry QDM ŠNT x iiii YWM ’r..h..	۲۵۴	نوشته۷ دورا اروپوس
māh frawardīn abar sāl 15 rōz rašn	BYRḤ prwrtyn QDM ŠNT x iiiii W YWM ršny	۲۵۵	نوشته۹ دورا اروپوس
hamspahmēd māh mih(r pēš) az (niwin)dād	hmsphmdy BYRḤ mt.. MN ..d’tww	-	نوشته ۱۰ دورا اروپوس
u-š ardax šīr ī	-	۷۳۲	پایان بندهش

pāpakān ī sāsānān pad āmār cahār sad ud šast sāl tā ayāft hunušag ī tāzīgān tā sāl ī cahār sad ud cehel ud haft pārsīgān nūn panj sad ud wīst ud haft sāl ī pārsīg			

جدول۲-۲۱.نمونه‌هایی از تاریخنویسی با آغاز تاریخ بر تخت نشینی شاهنشاهان ساسانی[۵۴]

عبارت تاریخنویسی در کتیبه‌های ساسانی اینگونه است:

BYRḤ M (QDM) ŠNT N (W) YWM P

māh M *(abar) sāl* N *(ud) rōz* P

ماه M (ابر) سالN (و) روزP (M نام ماه، N شماره سال وP نام روز). آغاز گاهشماری در زمان ساسانیان سال برتخت نشینی شاهنشاه بوده است.

از میان این عبارتها، عبارتهای کتیبه بیشاپور و نوشته شماره ۱۰ دورا اروپوس و پایان بندهش ارزشمندترند. ایرانشناسان از کتیبه بیشاپور دریافتند که سال آغاز بر تخت نشینی اردشیر پاپکان ۲۲۴ میلادی است نه ۲۲۶ میلادی بر پایه نوشته تاریخنگاران رومی. درین کتیبه گونه‌ای دیگر آغاز گاهشماری هست که بر پایه بندهش پارسیک می‌نامیم. این آغاز سالشماری باید پارسیک یا ساسانی خوانده شود. ساسانیان این شیوه را از اشکانیان گرفته اند ولی در آن روزگار، چندان رواج نیافته است. تنها در پایان بندهش به کار رفته است. سال آغاز گاهشمار پارسیک برپایه کتیبه بیشاپور ۲۰۶=۵۸-۲۶۴ میلادی است و بر پایه بندهش ۲۰۵=۴۴۷-۶۵۲ میلادی. این سال شاید آغاز فرمانروایی اردشیر بر پارس بوده است. این گاهشماری میان موبدان مانده بوده است و خطای بندهش پس از نزدیک به چهارصد و هفتاد سال یک یا دو سال بوده است. همچنین درمی‌یابیم نخستین نگارش بندهش درسال ۷۳۲ یا ۷۳۱ میلادی همزمان با سده دوم هجری مهی انجام یافته است. نوشته شماره ۱۰ دورا اروپوس نشان می‌دهد که گاهنبار همسپسمدیم را پیش از آغاز مهر جشن می‌گرفته اند. پس گاهشماری

[۵۴] - بهار، بندهش، ص۱۵۶؛ Back, S.378-379,492-495; Paligaro, pp.12-38;Pakzad, p.414; Skjaervo, L'inscription d'Abnūn, p.159

نوشته‌های دورا اروپوس، گاهشماری شمارشی بوده است و در زمان شاپور یکم، گاهشماری شمارشی ششماه پستر از گاهشمارشی بهیزگی بوده است (برای بررسی بیشتر به کرده سیزدهم نگاه کنید).

۳- وبر بیشتر پاپیروسها و سفالنوشته‌ها و اسناد پارسی میانه را بررسی کرده است (ژینیو هم برخی اسناد را بررسی کرده). عبارتهای تاریخنویسی کامل در کتاب اسناد پهلوی برلین نوشته وبر سال ۲۰۰۸ آمده است که در جدولی می‌آوریم:

شماره نوشته	سال روی نوشته	عبارت تاریخنویسی (نویسه گردانی)	عبارت تاریخنویسی (آوانویسی)
۱	۳۰	ZNH BYRḤ ’ṭwr' QDM ŠNṬ xx x W YWM ’lṭ'	*ēn māh ādur abar sāl 30 ud rōz ard*
۲	۳۰	ZNH BYRḤ ddw' QDM ŠNṬ xx x W YWM hwrdṭ'	*ēn māh dad(w) abar sāl 30 ud rōz hordād*
۳	۳۱	ZNH BYRḤ ṭyl QDM ŠNṬ xx x i W YWM ’ngr’n	*ēn māh tīr abar sāl 31 ud rōz anagrān*
۸	۳۲	BYRḤ ’ṭwr' W BYRḤ ddw Y ŠNṬ xx x ii	*māh ādur ud māh dad(w) ī sāl 32*
۹	۳۳	BYRḤ spndrmṭ Y ŠNṬ xx x i	*māh spandarmad ī sāl 33*
۷	۳۴	ZNH BYRḤ ddw Y ŠNṬ xx x iiii	*ēn māh dad(w) ī sāl 34*
۱۲	۳۴	ZNH BYRḤ ddw Y ŠNṬ xx x iiii	*ēn māh dad(w) ī sāl 34*
۱۴	۳۴	ZNH BYRḤ mṭr' Y ŠNṬ xx x iiii	*ēn māh mihr ī sāl 34*
۳۷	۳۴	ZNH BYRḤ mṭr' Y ŠNṬ xx x iiii	*ēn māh mihr ī sāl 34*
LA1	۳۵	ZNH BYRḤ ’ṭwr' Y ŠNṬ xx x iiiii	*ēn māh ādur ī sāl 35*
۶	۳۶	ZNH BYRḤ hwrd’ṭ Y ŠNṬ xx	*ēn māh hordād ī sāl 36 rōzīg rāy*

	x iii iii lwcyk l’d		
ēn māh dad(w) ī sāl 36	ZNH BYRḤ ddw' Y ŠNṬ xx x iii iii	۳۶	۳۴
ēn māh ābān ī sāl 36 rōzīg rāy	ZNH BYRḤ ’p’n Y ŠNṬ xx x iii iii lwcyk l’d	۳۶	Teheran B
nōg-rōz ī sāl 37 rāy	nwk lwc' Y ŠNṬ xx x iiii iii l’d	۳۷	۵
ēn māh ādur ī sāl 37	ZNH BYRḤ ’ṭwr' Y ŠNṬ xx x iiii iii	۳۷	۱۹
ēn māh hordād ī sāl 37	ZNH BYRḤ hwrdṭ Y ŠNṬ xx x iiii iii	۳۷	۳۸
ēn māh tīr ī sāl 38	ZNH BYRḤ ṭyl Y ŠNṬ xx x iiii iiii	۳۸	Teheran A
sāl 39	ŠNṬ xx x iii iii iii	۳۹	۴
ēn māh ādur ī sāl 39	ZNH BYRḤ ’ṭwr' Y ŠNṬ xx x iii iii iii	۳۹	۲۸
rōzīg ī māh ardwahišt ud hordād ī im sāl 40	lwcyk Y BYRḤ ’rṭwhšṭ W BYRḤ hwrdṭ Y LZNH ŠNṬ xx xx	۴۰	Teheran F
ēn māh ābān ī sāl 40	ZNH BYRḤ ’p’n Y ŠNṬ xx xx	۴۰	Gi3R
ēn māh mihr ī sāl 40 rōz zāmyād	ZNH BYRḤ mṭr' QDM ŠNṬ xx xx W YWM z’md’ṭ'	۴۰	Gi6
ēn māh hordād ī sāl 42 ud rōz ādur	ZNH BYRḤ hwrdṭ Y ŠNṬ xx xx ii W YWM ’ṭwr'	۴۲	Gi2
ēn māh mihr ī sāl 46 ud rōz zāmyād	ZNH BYRḤ mṭr' Y ŠNṬ xx xx iii iii W YWM z’md’ṭ'	۴۶	۲۳
ēn māh hordād ī sāl 48 rōz	ZNH BYRḤ hwrdṭ' Y ŠNṬ xx	۴۸	۱۵

amurdād	xx iiii iiii YWM ’mwrdṭ		
ēn māh ābān ī sāl 48	ZNH BYRḤ ’p’n Y ŠNṬ xx xx iiii iiii	۴۸	Gi1
ēn māh amurdād ī sāl 48	ZNH BYRḤ ’mrdṭ Y ŠNṬ xx xx iiii iiii	۴۸	Gi4
ēn māh mihr ī sāl 48	ZNH BYRḤ mṭr' Y ŠNṬ xx xx iiii iiii	۴۸	Gi5
ēn māh hordād ī sāl 49	ZNH BYRḤ hwrdṭ Y ŠNṬ xx xx iii iii iii	۴۹	۱۷
ēn māh mihr ī sāl 49	ZNH BYRḤ mṭr' Y ŠNṬ xx xx iii iii iii	۴۹	۴۰

۲-۲۲. نمونه‌هایی از تاریخنویسی روی اسناد پارسی میانه[۵۵]

این تاریخنویسی به گفته وبر بر پایه گاهشماری یزدگردی است. دو گونه شیوه تاریخنویسی دیده می‌شود: یکی از آن اسناد کهنتر است و همانند کتیبه‌های شاهی و دورا اروپوس است

ZNH BYRḤ M QDM ŠNT N W YWM P

ēn māh M *abar sāl* N *ud rōz* P

این ماه M ابر سال N و روز P (M نام ماه، N شماره سال یزدگردی و P نام روز)؛ دیگری به گونه زیر است:

ZNH BYRḤ M Y ŠNT N (W) YWM P

māh M *ī sāl* N *(ud) rōz* P

ماه M سال N (و) روز P (M نام ماه، N شماره سال یزدگردی و P نام روز). نوشته‌های سالهای ۳۰ و ۳۱ یزدگردی از شیوه کهن تاریخنویسی پیروی می‌کنند و نوشته‌های پستر از شیوه نو.

۴- اکنون جدولی ازعبارتهای تاریخنویسی در گورنوشته‌ها و کتیبه‌های یادبود را می‌آوریم:

[55] - Weber, S.229-230.

نوع نوشته	سال یزدگردی	عبارت تاریخنویسی (نویسه گردانی)	عبارت تاریخنویسی (آوانویسی)
کتیبه اقلید	۶	LZNH BYRḤ ’p’n QDM ŠNT iii iii yzdkrt' MLK’n MLK’ W YWM hwl	*im māh ābān abar sāl 6 yazdgird ud rōz x war*
کتیبه ۱ استودان از استخر	۳۳	BYRḤ hwrdt Y ŠNT xx x iii Y yzdkrt' W YWM wlhl’n	*māh hordād ī sāl 33 ī yazdgird ud rōz warahrān*
کتیبه ۲ استودان از استخر	۴۳	BYRḤ whmn' Y ŠNT xx xx iii W YWM spndrmt	*māh ādur ī sāl 43 ud rōz spandarmad*
کتیبه پریشان	۹۳	BYRḤ spndrmt Y ŠNT xx xx xx xx iii Y yzkrt W YWM dyn	*māh spandarmad ī sāl 93 ī yazdgird ud rōz dēn*
کتیبه گلی بر مزاری	۹۰	QDM BYRḤ ’p’n Y ŠNT xx xx xx xx Y yzdkrt	*abar māh ābān ī sāl 90 ī yazdgird*
کتیبه تل اسپید	۸۶	BYRḤ š prwrdyn Y ŠNT xx xx xx xx iii iii Y yzdkrt	*māh ša frawardīn ī sāl 86 ī yazdgird*
کتیبه نیروگاه چرخه ترکیبی	۶؟	BYRḤ ’p’n Y ŠNT iii iii(?) W YWM ’ngl’n	*māh ābān ī sāl 6(?) ud rōz ard*
کتیبه شیان چین	۲۴۲	ŠNT 200 W 40 2 Y ’nwšlwb’n yzdglyt' ŠNT 200 60 t’cyk’n ŠNT 10 5 Y hm’ypylwckl hwt’y bgpwhl Y hym-twn BYRḤ spndrmt W YWM spndrmt dtmyn BYRḤ PWN 20 4 4	*sāl 242 ī anōš-ruwān yazdgird sāl 260 tāzīgān sāl 15 ī hamē-pērōzgar x wadāy baypuhr ī x ēm-tōn māh spandarmad ud rōz spandarmad didomēn māh pad 28*

۲-۲۳. نمونه‌های تاریخنویسی از گورنوشته‌ها و کتیبه‌های یادبود[56]

شیوه تاریخنویسی مانند اسناد پهلوی است با این ناهمسانی که واژه $\bar{e}n$ در آغاز عبارت تاریخنویسی گورنوشته‌ها نیست. شیوه تاریخنویسی کتیبه اقلید به روش کهن است. پایان سطرهای کتیبه نیروگاه چرخه ترکیبی شکستگی و ریختگی دارد و نگارنده برپایه شیوه تاریخنویسی نو آن، سال ۶ یزدگردی را درست نمی‌داند و باید در سطر پیش از آن شماره‌هایی بوده باشد که شکسته است. از کتیبه شیان چین درمی‌یابیم که سال ۲۴۲ یزدگردی برابر ۲۶۰ هجری مهی است. پس با به شمار آوردن ۷سال پیشتر افتادن سال مهی از سال خورشیدی، آغاز گاهشمار یزدگردی سال ۱۱ هجری مهی است. ذبیح بهروز و به پیروی از وی پاکزادیان آن را سال درگذشت پیامبر گرامی می‌دانند و نه برتخت نشینی یزدگرد سوم[57]. این دیدگاه از پایه پوچ است. در تاریخ یعقوبی جانشینان خسرو پرویز تا یزدگرد و مدت زمان فرمانروایی‌شان اینگونه آمده است: شیرویه ۸ ماه، اردشیر پور قباد یک سال و ۶ماه، شهربراز چند روز، بوران یک سال و ۴ ماه، آزرمیدخت۶ماه.[58] رویهم چهارسال است و چون سال کشتن خسرو پرویز ۶۲۸ میلادی است پس آغاز پادشاهی یزدگرد ۶۳۲ میلادی است. در تاریخ طبری جانشینان خسرو پرویز تا یزدگرد و مدت زمان حکومتشان اینگونه آمده است: شیرویه ۸ ماه، اردشیر پور قباد یک سال و ۶ماه، شهربراز چهل روز، بوران یک سال و ۴ ماه، جشنسده کمتر از یکماه، آزرمیدخت۶ماه.[59] رویهم چهارسال است و چون سال کشتن خسرو پرویز ۶۲۸ میلادی است پس آغاز پادشاهی یزدگرد ۶۳۲ میلادی است. از منابع نو تاریخی نیز به دو منبع می‌پردازیم: یکی کتاب «پارسیان» بروسیوس(۲۰۰۶) که در آن جانشینان خسرو پرویز عبارتند از: قباد دوم ۶۲۸ میلادی، اردشیر سوم ۶۲۸-۶۳۰، شهربراز ۶۳۰، خسرو سوم ۶۳۰، پوران ۶۳۰-۶۳۱، آزرمیگ دخت ۶۳۱، هرمز پنجم۶۳۱-۶۳۲، خسرو چهارم ۶۳۱-۶۳۳، یزدگرد سوم ۶۳۳-۶۵۱.[60] دیگری کتاب «ایران ساسانی: پیدایش و فروپاشی یک شاهنشاهی» تورج دریایی(۲۰۰۹) است که می‌گوید پس از قباد دوم و اردشیر سوم وشهربراز، بوران در سال ۶۳۰ میلادی برتخت نشست. درسال ۶۳۲ میلادی بوران درگذشت و یزدگردسوم در پارس به تخت شاهی نشست. پس از درگذشت بوران در مناطق گوناگون ایران به جز یزدگرد سوم چندین شاهزاده خود را شاه خواندند و سکه زدند که عبارتند از: آزرمیگ دخت، هرمز پنجم، خسرو سوم،

---

[56] - عریان، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه، صص ۲۱۷-۲۳۰؛ نصرالله زاده، صص۱۰۴-۱۵۰؛Rezai, p.107.

[57] - بهروز، صص۴۴-۴۸؛ پاکزادیان،تاریخ و گاهشماری در سکه‌های ساسانی، صص۱۷۳-۱۹۳.

[58] - یعقوبی، المجلد الاول، صص۱۷۲-۱۷۳.

[59] - طبری، جلد دوم، صص ۷۸۰-۷۸۵.

[60] -Brosius, , p.203.

پیروز دوم، خسرو سوم. سکه‌های چهار نفر پایانی از سال ۶۳۱ تا ۶۳۷ به دست آمده است.[61] تاریخنگاران اسلامی به پیروی از خداینامه‌ها شاهنشاهان تیسفون را نام برده‌اند.

۵- پایان نوشتهای نسخه‌های پهلوی: چند نمونه از پایان نوشتها را در جدولی می‌آوریم:

منبع پایان نوشت	سال یزدگردی	عبارت تاریخنویسی (نویسه گردانی)	عبارت تاریخنویسی (آوانویسی)
Unvala, p.1	۱۱۲۷	BYN YWM prhwnts ’twr' W BYRḤ mb’rk mtr' yzdt' PWN g’s ’bslwt’lm ŠNT 1-1000 W 1-100 20 4 3 MN MLK’n MLK’ yztglt' štr' ’dyb’l	*andar rōz farx undah ādur māh mubārak mihr yazad pad gāh ēbsrusrim sāl 1127 az šāhān šāh yazdgird šahryār*
Unvala, p.97	۹۳۶	BYN YWM plwltyn' BYRḤ ’mrdt ŠNT 9-100 30 3 3 Y yzdkrt MLK’n MLK’	*andar rōz frawardīn māh amurdād sāl 936 yazdgird šāhān šah*
Unvala, p.110	۱۱۲۷	-	*aṇdara rōz mubāraka šahere vara u māh mubāraka di šāl auuar yak hazār yak saṯ bīšta hafta əž šahąn šāh yazda garda šihiriiār*
Unvala, p.111	۱۰۳۰	-	*rōz amərdaṯ māha ardiibəhəšt sāl auuar īakhazārsī azšəhən šāh yazdgar šəhriiār*
Unvala, p.120	۶۹۲	whwmn W BYRḤ plwltyn' YWM ŠNT Y 6-100 20	*wahman <rōz> >ud< māh frawardīn >rōz< sāl 692*

[61] -Daryaee, pp.35-37.

yazdgirdīg	20 20 20 10 TLYN yzdkrtyk		

جدول ۲-۲۴. نمونه‌هایی از عبارتهای تاریخنویسی پایان نوشتها با سال یزدگردی

عبارت تاریخنویسی (آوانویسی)	عبارت تاریخنویسی (نویسه گردانی)	سال پس از مرگ یزدگرد	منبع پایان نوشت
aṇdar rōz haōrmazd māh daē sārl bar nuh saṯ panzāh cahār sārl bi ōi yazdgird	-	۹۵۴	Unvala, p.19
andar rōz mubārak pad ādur ud az māh farrōx ādur sāl bār 1103 ī pas az sāl ī bē ō yazdgird šāhān šah	BYN YWM mwb'lk PWN 'twr W MN BYRḤ plhw 'twr ŠNT b'l 'ywk 1000 W 'ywk 100 W TLT' Y ' ḤL MN ŠNT Y BRḤ ʿL yzdkrt'	۱۱۰۳	Unvala, pp.50-51

جدول ۲-۲۵. نمونه‌هایی از عبارتهای تاریخنویسی پایان نوشتها با سال مرگ یزدگرد

عبارت تاریخنویسی در پایان نوشتها اینگونه است:

(BYN) YWM P BYRḤ M (QDM) ŠNT N

(andar) rōz P *māh* M *(abar) sāl* N

اندر روز P ماه M (ابر) سال N (M نام ماه، N شماره سال و P نام روز). در برخی پایان نوشتها واژه مبارک یا فرخنده یا فرخ پس از واژه ماه و روز و واژه ایزد پس از نام ماه و روز می‌آید.

۶- گاهشماری پس از مرگ یزدگرد: افزون بر پایان نوشتها، درپیمان کدخدایی تاریخ ازدواج بر پایه سال درگذشت یزدگرد سوم اینگونه آمده است:

andar māh wahman ī sāl 627 ī pas az sāl ī 20 ī awē ī yazdgird šāhān šāh šahryārān

اندر ماه بهمن سال ۶۲۷ پس از سال ۲۰ آنکه یزدگرد شاهنشاه شهریاران (Jamasp-Asana, p.141).

۷- گاهشماری تبری : تاریخ به کار برده شده روی سکه‌ها و کتیبه‌های تبرستان را گاهشماری تبری یا اسپهبدی نامند. پیشتر آغاز این گاهشماری را درگذشت یزدگرد سوم سال ۳۱ هجری مهی می‌دانستند. پاکزادیان سکه‌ای مسین یافته است که دو گونه گاهشماری تبری و هجری را باهم دارد. در یک روی سکه تاریخ تبری ۳۱۸ به دبیره پهلوی آمده است و در روی دیگر تاریخ ۳۵۲ هجری مهی به دبیره کوفی. از برابر نهی این دو تاریخ آغاز گاهشماری تبری ۲۵ هجری و ۶۴۵ میلادی به دست می‌آید. این سال، سال آغاز فرمانروایی گیل گاوباره بر تبرستان با فرمان یزدگرد سوم است(پاکزادیان، تاریخ و گاهشماری در سکه‌های اسپهبدان، صص۱۵و۲۱و۲۲).

کرده هفتم: گاهشماری بلخی

در این کرده، عبارتهای تاریخنویسی بلخی را بررسی می‌کنیم و سپس به آغاز گاهشماری در نوشته‌های بلخی و ریشه‌شناسی ماهها می‌پردازیم.

واکاوی. ۱- نخست عبارتهای تاریخنویسی بلخی را در جدولی می‌آوریم:

نام نوشته	نوع نوشته	تاریخ میلادی	تاریخ روی نوشته	عبارت تاریخنویسی
IAy[۶۲]	کتیبه	سده دوم	۳۰	ι χþονο λ
ISK	کتیبه	سده دوم	۳۱	ιωγο οδο υιρσο χþονο νεισανο μα(υ)ο
A	پیمان ازدواج	۳۴۲	۱۱۰	χþονο ρ' ι' αυρηζνο μαο σαχτο αβαμοχοινο ρωσο

[۶۲] IAy- وISK وIT به ترتیب نشاندهنده کتیبه ایرتم وکتیبه سرخ-کتل و کتیبه های توچی هستند. در دیگر نوشته ها، از نامگذاری سیمز-ویلیامز پیروی شده است .

χϸονο ρ' λ' δ' δηματριγανο μαυο οδο ιαρωσο δινο	۱۳۴	۳۶۶	رسید	**Aa**
χϸονο ρ' λ' ζ' ϸαβατο μαυο	۱۳۷	۳۶۹	رسید	**B**
χϸονο ρ' ν' ζ' δρηματιγανο μαο	۱۵۷	۳۸۹	سند هدیه	**C**
χϸονο ρ' ν' ζ' μαο σπανδαρομιδο	۱۵۷	۳۸۹	نامه	**Cr**
χϸονο ρ' ♀' ε' μαο ...	۱۹۵	۴۲۷	عبارت تولید یک زمین	**D**
χϸονο ρ' ♀' η' μαο αδορο	۱۹۸	۴۳۰	نامه	**Da**
χϸονο ρ' ♀' η' μαο δαδο	۱۹۸	۴۳۰	نامه	**Dd**
χϸονο ρ' ♀' θ' μαο αββο	۱۹۹	۴۳۱	نامه	**De**
χϸονο σ' λ' θ' μαο ϸαρηοαορο	۲۳۹	۴۷۱	نامه	**Ea**
χϸονο σ' ν' β' μαο μιρο	۲۵۲ (۲۴۲؟)	۴۸۴ (۴۷۴؟)	نامه	**Ed**
χϸονο σ' μ' γ' αββο	۲۴۳	۴۷۵	رسید	**E**
χϸονο σ' μ' ζ' μαυο σπανδαρομιδο ρωσο ωρομοζδο	۲۴۷	۴۷۹	سند آزادی برده	**F**
χϸονο σ' μ' θ' μαυο δρηματιγανο	۲۴۹	۴۸۱	رسید	**G**
χϸονο σ' ν' μαο αρδηϸιοϸτογο	۲۵۰	۴۸۲	رسید	**H**
χϸονο σ' ξ' μαο αβανο	۲۶۰	۴۹۲	قرارداد خرید یا اجاره	**I**

			ملک	
χϸονο σ' ξ' μαο ανιαβανο	۲۶۰	۴۹۲	قرارداد خرید ملک	**Ii**
αχϸονο σ' ♀' ε' μαυο σιοανο ρωσο γωϸτο	۲۹۵	۵۲۷	قرارداد خرید ملک	**J**
αχϸονο τ' ν' ς' μαυο μιρογανο ρωσο γωϸτο	۳۵۶	۵۸۸	قرارداد وام	**K**
αχϸονο τ' ο' θ' μαυο αββο	۳۷۹	۶۱۱	قرارداد خرید ملک	**L**
αχϸονο τ' π' η' μαυο χανδδιγο	۳۸۸	۶۲۰	رسید	**M**
αχϸονο υ' ζ' μαυο χανδ(δ)ιγο ρωσο αϸταδο	۴۰۷	۶۳۹	صلحنامه (ترک مخاصمه)	**N**
αχϸονο υ' ι' ς' μαυο αββο ρωσο οαδο	۴۱۶	۶۴۸	قرارداد خرید	**Nn**
αχϸονο υ' οδο μ' μαυο σαβολο	۴۴۰	۶۷۲	صلحنامه (ترک مخاصمه)	**O**
αχϸονο υ' μ' ς' μαυο αββο ρωσο οαυμανο	۴۴۶	۶۷۸	قرارداد خرید برده	**P**
αχϸονο υ' μ' θ' μαυο βιδδι(γο)νω(γο)σαρλο ρωσο δδινο	۴۴۹	۶۸۱	قرارداد وام پول	**Q**
αχϸονο υ' ν' β' μαυο αββο σαχτο κ'	۴۵۲	۶۸۴	صلحنامه (ترک مخاصمه)	**R**
ι αχϸονο υ' ο' μαυο βοχσιγο ρωσο ριϸτο	۴۷۰	۷۰۲	صلحنامه	**S**

			(ترک مخاصمه)	
ι αχϸονο υ' ο' ς' μαυο νωγοσαρδο αβο ιαργαοο ρωσο […]	۴۷۶	۷۰۸	قرارداد وام	**Ss**
αχϸονο υ' ο' η' μαυο βιδδιονωοσαρδο	۴۷۸	۷۱۰	سند هدیه	**T**
ι αχϸονο υ' π' γ' μαυο υορηζνο οδο ρωσο ριϸτο	۴۸۳	۷۱۵	سند هدیه	**Tt**
αχϸονο υ' ♀'	۴۹۰	۷۲۲	قرارداد اجاره ملک	**U**
αχϸονο υ' ♀' β' μαυο σβωλο	۴۹۲	۷۲۴	کتیبه	**Tang-Safedak**
αχϸονο φ' μαυο ποσιγο ρωσο μιυρο	۵۰۰	۷۳۲	صلحنامه (ترک مخاصمه)	**Uu**
αχϸονο φ' ζ' μαυο νωγοσαρδο	۵۰۷	۷۳۹	قرارداد خرید ملک	**V**
αχϸονο φ' κ' ε' μαυο ποσιγο	۵۲۵	۷۵۷	قرارداد خرید ملک	**W**
αχϸονο φ' κ' ζ' μαυο δδρημιταγανο	۵۲۷	۷۵۹	آشتی نامه (ترک مخاصمه)	**X**
αχϸονο φ' μ' θ'	۵۴۹	۷۸۱	دادخواست حقوقی	**Y**
ι αχϸονο χ' ι' η' μαυο νωγοσαρδο ρωσο μιρο	۶۱۸	۸۵۰	کتیبه	**ITAB**
ι αχϸονο χ' λ' ς'	۶۳۶	۸۶۸	کتیبه	**ITB**
ι αχϸονο χ' λ' α'	۶۳۱	۸۶۳	کتیبه	**ITSB**

φροοαρδινο ρωσο	بدون سال	بدون سال	قرارداد وام	**Ac**

جدول۲-۲۶. عبارتهای تاریخنویسی در اسناد و کتیبه‌های بلخی[۶۳]

معمولا پس از عبارت تاریخنویسی ، واژه καλδο «هنگامیکه» می آید. می توان دید که شیوه اصلی نگارش عبارت تاریخنویسی اینگونه است:

χþονο/ αχþονο (شماره سال به شمار یونانی) μαυο/μαο (نام ماه) ρωσο (نام روز)

چند نکته: ۱- در برخی نوشته ها ،حرف تعریف ι پیش از عبارت تاریخ می آید (نوشته های **IAy, S, Ss, ITSB, Tt, ITAB, ITB,**) .۲- برخی نوشته ها بخش ماه یا روز را ندارند . در **ac** بخش سال و ماه افتاده است. نوشته های **IAy, U, ITB, ITSB** بخش روز و ماه را ندارند. نوشته های **ISK, B, C, cr, D, da, dd, de, ea, ed, E, G, H, I, Ii, L, M, O, T, Tang-Safedak,V,W,X** بخش روز را ندارند. در **D** نام ماه افتاده است. ۳- تا سال ۴۹۲ میلادی χþονο به کار رفته است و از آن پس αχþονο. ۴- در برخی نوشته ها، μαυο به صورت کوته نوشت μαο آمده است. این نوشته ها عبارتند از: **A, C, cr, D, da, dd, de, ea, ed, H, I, Ii** . ۵- در **Aa, Tt** ، بین نام ماه و واژه ρωσο حرف عطف οδο به معنای «و» آمده است. ۶- در **O** بین 'υ و 'μ حرف عطف οδο به معنای «و» آمده است. ۷- در **E** واژه μαυο/μαο نیامده است.

نکات ویژه: ۱- در برخی نوشته ها شماره سال یا نام ماه یا نام روز برپایه سنتی کهن به ترتیب پیش از واژه های χþονο، μαυο و ρωσο آمده است. در **ac** ، نام روز پیش از ρωσο آمده است.(چون این ساختار کهن به

۶۳ – نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر یاری جسته است:

Davary, Baktrisch; Harmatta, The Bactrian Inscription of Ayrtam; Sims-Williams, BD1: Sims-Williams, BD2: Lee and Sims-Williams, The Antiquities and Inscription of Tang-i Safedak; Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar: New Material and New Suggestion, p.185.

کار رفته به احتمال زیاد در سده چهارم میلادی نوشته شده باشد.) در**ISK** شماره سال(به نوشته بلخی ونه به عدد) و نام ماه به ترتیب پیش از χþονο و μαυο آمده است. در **B** و **C** تنها شماره ماه پیش از μαυο/μαο آمده است. در **A** و**Aa** نام ماه و نام روز به ترتیب پیش از μαυο/μαο و ρωσο آمده است. ۲- در**Ss** بخش روز به گونه [ωρομοζδο] αβο ιαργαοο ρωσο آمده است. ι حرف تعریف و αργαοο به معنای«آغاز» و ترکیبی از بازمانده-*agra** ایرانی باستان (-*agra* سنسکریت به معنای «نوک، نخست، بهترین» و -*aγra* اوستایی به معنای «آغاز») و پسوند-αο- می باشد(Sims-Williams, BD2, p.193; Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar: New Material and New Suggestion, p.188). ۳-در بخش روز سند**Aa** به جای ρωσο واژه ιαρωσο آمده است. ιαρωσο از واژه ρωσο و حر ف تعریف مونث ια تشکیل شده است . ρωσο از ایرانی باستان -*raucah** خنثی گرفته شده است همانند *rwaj* پشتو مونث است . اینگونه انتقال از خنثی به مونث یا مذکر در زبانهای ایرانی میانه خاوری رواج داشته است(Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar: New Material and New Suggestion, p.187). ۴- در عبارت تاریخنویسی سندهای **A** و **R** واژه σαχτο به معنای «گذشته» آمده است . در **A** این واژه همراه با نام روز آمده است که در زبان بلخی و دیگر زبانهای ایرانی بیمانند است(Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar, p.150).

در **R** این واژه همراه با شماره روز آمده است که در زبانهای ایرانی باستان و میانه رواج داشته است.

۲- آغاز تاریخ بلخی از کتیبه‌های دوزبانه توچی به دست آمده است. کتیبه دوزبانه تازی-سنسکریت آغاز تاریخ سنسکریت را بر پایه تاریخ هجری به دست می‌دهد. کتیبه دوزبانه سنسکریت-بلخی آغاز تاریخ بلخی را ۲۳۳ میلادی (هومباخ ۲۳۲ میلادی) می‌دهد(سیمز-ویلیامز، رمز زدایی از زبان بلخی، صص۹۰-۹۱؛ de Blois and Sims-Williams).

۳- اکنون نام و ترتیب ماههای بلخی را در جدولی می‌آوریم:

نام ماه سغدی	بلخی سنت ایرانی میانه خاوری	بلخی ساسانی
=n’wsrδyc-۱	þαβατο-۱ یا νωγοσαρδο	-
=xwrjnyc-۲	αυρηζνο-۲ (املای دیگر υορηζνο) یا βιδδιγονωσαρλο (املای دیگر βιδδιιονωσαρδο)	αρδηιοþτογο-۲
=nysnyc-۳	νεισανο-۳ یا σαβολο (املای دیگر σβωλο)	
=ps’kyc-۴	ποσιγο-۴	
[šn’]xntyc-۵	σιοανο-۵ یا χαν(δ)διγο	
-۶ [mz’yxxntyc/xz’ n’nc]	۶- ؟	þαρηοαρο-۶
βγk’nc-۷	μιρογανο -۷	μιρο -۷[64]
’b’nc-۸	αββο-۸	αβανο-۸
=βwγyc-۹	βοχσιγο-۹	αδορο-۹[65]
-۱۰ [tγmych/myšβw γyc	۱۰- ؟	δαδο-۱۰
=jymtyc-۱۱	δηματριγανο-۱۱ (املاهای	

[64] – این نام اندر نامه **ed** آمده است و اندر دو گفتار سیمز–ویلیامز و دوبلوا درباره گاهشماری بلخی بررسی نشده است.

[65] – این نام اندر نامه **da** آمده است و اندر دو گفتار سیمز–ویلیامز و دوبلوا درباره گاهشماری بلخی بررسی نشده است.

	δρημαιγανο,δδρημιταγανο دیگر (	
σπανδαρομιδο-۱۲	۱۲- ؟	[’xšwmyc]-۱۲

جدول۲-۲۷. ماههای بلخی و سغدی[۶۶]

در آثارالباقیه بیرونی نام ماههای اهل بخارتک آمده است . دو بلوا بخارتک را به هم ریخته تخارستان می داند و توانسته نام ماهها را درست کند و آنها را همانند ماههای بلخی یافته است که سیمز- ویلیامز آنها را ریشه شناسی و مرتب کرده است . اکنون جدول ماههای بلخی را می آوریم :

متن آثارالباقیه	درست سازی دو بلوا	برابر بلخی
اهل بخارتک	اهل تخارستان	
نوسرد	نوسرد	νωγοσαρδο
فدی نوسرد	ڤدی نوسرد	βιδιγοσαρλο
سافول	ساڤول	σαβολο
سافت	شاڤت	þαβατο
اوریس	اوریزن	αυρεζνο
یسن	نیسن	νεισανο
سک	پسک	ποσιγο
جدل	خندک	χανδδιγο
هیات	هزان؟	Sogd. xz’n’nc?
سیون	سیون	σιοανο
مجسند	ڤخسیک	βοχσιγο
دریمنکان	دریمتکان	δρημαιγανο

جدول۲-۲۸. ماههای بلخی از آثار الباقیه بیرونی[۶۷]

[۶۶] – به جز دو ماه که اندر پانوشتهای پیشین یاد شد نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته زیر بهره برده است:
Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar: New Material and New Suggestion, p.191.

[۶۷] – نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته زیر بهره برده است:
Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar: New Material and New Suggestion, p.193.

مجسند شاید گونه‌ای از μισοχανδδιγο* باشد که برابر نام ماه ششم سغدی mz’yxxntyc است(Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar: New Material and New Suggestion, p.195).

۴- در سند بلخی **Ii** نام ماه ανιαβανο آمده است. سیمز-ویلیامز بیگمان آن را واموا‌ژه پارسی میانه می‌داند و با گمان آن را نام پنجه می‌داند(Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar, p.155). دوبلوا آن را نام ماه کبیسه گاهشماری مهی-خورشیدی برابر اولولوی دوم بابلی می‌داند(Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar, p.161). بر پایه گفته بیرونی گاهشماری سغدی و خوارزمی خورشیدی و مانند گاهشماری اوستایی نو بوده است. گاهشماری بلخی بر پایه همانندی نام ماهها با نام ماههای سغدی و خوارزمی پی ریزی شده است. پس گاهشماری بلخی همانند گاهشماری اوستایی نو خورشیدی بوده است و ανιαβανο نام ماه کبیسه سال ۴۹۲ میلادی است. در کرده سیزدهم این موضوع را پی خواهیم گرفت.

جستاری درباره ریشه‌شناسی. ۱- در نامگذاری ماهها، بلخیان چهار سنت به کار برده اند: نخست سنت دینی اوستایی نو در نامهای بلخی ساسانی ، دوم سنت ایرانی میانه خاوری، سوم وامگیری از زبان آرامی و چهارم سنت نامگذاری با نام برجهای فلکی.

نام ماههای بلخی ساسانی واموا‌ژه پارسی میانه اند و تنها در نام ماه دوم پسوند بلخی ογο- افزوده شده است. αββο همان وا‌ژه آب است که می توان گونه دیگری از αβανο برابر سغدی b’nc’ یا p’nc’’ و پارسی میانه *ābān* دانست و نام ماه هشتم سال است(Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar, pp.152-153). نام ماههای بلخی ساسانی و نام ماه هشتم بر پایه سنت دینی اوستایی نو نامگذاری شده اند.

۲- νωγοσαρδο(املای تازی: نوسرد) نام ماه نخست سال به معنای «سال نو» برابر سغدی n’wsrδyc ، خوارزمی(بر پایه بیرونی) ناوسارجی و ارمنی nawasardi می باشد . αυρηζνο (املای دیگر υορηζνο و املای تازی: اوریزن) نام ماه دوم سال برابر سغدی xwrjnyc و xwryznych است . به عنوان واموا‌ژه(؟)در تمشقی *ahverjane* به کار رفته است و از *ahura-yazniya-** ایرانی باستان گرفته شده باشد .

βιδδιγονωσαρλο (املای دیگر βιδδιιονωσαρδο و املای تازی: ڤدی نوسرد) نام دیگرماه دوم سال به چم «ماه دوم سال نو» می باشد .αρδηιοþτογο نام دیگرماه دوم سال است. ποσιγο (املای تازی: پسک) نام ماه چهارم سال برابر سغدی ps’kyc می باشد و از-*pusā*[*] ایرانی باستان به معنای «تاج گل» و پسوند -ιγοساخته شده است . χαν(δ)διγο (املای تازی: خندک) نام ماه پنجم سال برابر سغدی šn’xntyc (xntyc کوچک) ، خوارزمی(بر پایه بیرونی) xndyk می باشد . μιρογανο نام ماه هفتم سال برابرماه سغدیβγk’nc و فارسی میانه*mihr* است و از-*miϑra-kāna*[*] ایرانی باستان گرفته شده است. βοχσιγο(املای تازی: ڤخسیک) نام ماه نهم سال برابر سغدیβwγyc است و می توان ترکیبی از βωγο به معنای «رهایی» و σιγο- (<-*ciya-ka*) دانست. δηματριγανο (املاهای دیگر δρηματιγανο,δδρημιταγανο و املای تازی: دریمتکان) نام ماه یازدهم سال برابر سغدی jymtycاست که از نام ایزدبانوی یونانی کشاورزی ، دمتر(یونانی-Δήμητρ , Δημήτηρ)گرفته شده است و املاهای دیگر ترانهاده املای نخستین است(Sims-Williams and de Blois, The Bactrian .(Calendar, pp.152-153

نام ماهها در سنت ایرانی میانه خاوری اینگونه هستند : ۱- نام ماه نخست *nawa-sarda*[*] است. بلخی: νωγοσαρδο سغدی: n’wsrδyc ، خوارزمی(بر پایه بیرونی): ناوسارجی و ارمنی nawasardi. ۲- نام ماه دوم *ahura-yazniya*[*] است. بلخی: αυρηζνο سغدی: xwrjnyc ، تمشقی:*ahverjane* . ۳-نام ماه چهارم -*pusā*[*] است. بلخی:ποσιγο سغدی: ps’kyc. ۴- ماه پنجم بلخی:χαν(δ)διγο سغدی: šn’xntyc ، خوارزمی(بر پایه بیرونی): خندیک[۶۸]. ۵-نام ماه ششم بلخی(بیرونی): هزان؟ سغدی:xz’n’nc ، خوارزمی(بر پایه بیرونی): فربایر خران. ۶-نام ماه نهم بلخی:βοχσιγο سغدی: βwγyc. ۷-نام ماه یازدهم بلخی:δρηματιγανο سغدی: jymtyc. ۸-نام ماه دوازدهم سغدی: ’xšwmyc ، خوارزمی(بر پایه بیرونی): خشوم.

[۶۸] – نام ماه ششم سغدی مژیخندا به چم خندیک بزرگ است. شاید مجسند بلخی (بر پایه بیرونی) هم با نام سغدی همریشه باشد.

۳- سه ماه واموا‌ژه از آرامی هستند. ϸαβατο (املای تازی: شاڤت) نام ماه نخست سال واموا‌ژه از *šebāṭ* آرامی برابر *šabātu* بابلی است. νεισανο (املای تازی: نیسن) نام ماه سوم سال برابر سغدی nysnyc واموا‌ژه از *nīsān* آرامی برابر *nīsannu* بابلی است. σιοανο (املای عربی: سیون) نام دیگرماه پنجم سال واموا‌ژه از *sīwān* آرامی برابر *sīmannu* بابلی است(Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar, pp.152,159-160; Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar: New Material and New Suggestion, pp.189-190).

۴- σαβολο (املای دیگر σβωλο و املای تازی: ساڤول)، نام ماه سوم سال، هیچ برابری در گاهشماریهای دیگر ندارد این نام را برابر بلخی برج یازدهم دایره البروج یعنی دلو میتوان انگاشت (واژه σαβολο در اصل به معنای سبو و آوند است). این سنت نامگذاری ماهها با نام برجهای فلکی پس از اسلام در ایران رواج داشته است و هنوز در افغانستان، نام ماههای گاهشماری هجری خورشیدی را با نام برجها به کار می‌برند(Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar: New Material and New Suggestion, p.190).

کرده هشتم: گاهشماری سغدی

در این کرده، نخست تنها نوشته گاهشماری سغدی را می آوریم و سپس عبارتهای تاریخنویسی را از نامه‌های باستانی و سندهای کوه مغ در جدولی می‌آوریم و سرانجام نام ماهها را در جدولی می‌آوریم.

(Фрейьан, C.48-49)

... .rmzt rwc ’šm’yn rwc ’rt’wšt rwc γšywr rwc ’sp’ntrmt rwc ... rwc δts ... ’ts rwc ... m’γy rwc tyšy rwc γwš δts ... sr’wš rwc ...prwrtn ...r’mn rwc w’t rwc δts rwc δyn’k rwc ’rtwγ rwc .ršt’t sm’n rwc ...

’nγr’m’k nγr prwy ’nγr pr prw’k ’nγr ... ’nγr mtry nzk ’nγr γwδβ ’nγr tyry ’nγr γmsryš ’nγr ... ’nγr mγ’ ’nγr wyδ’k ’nγr ’s’st ’nγr wγšprn ’nγr ’strwšk ’nγr srwy ’nγr nγnwnt ’nγr δ’rn.. ’nγr srδyw(?) ’nγr mrγšyk ’nγr γtšmny ’nγr ywγ ’nγr stmyγ ’nγr mštwnt ’nγr βrwγšt ’nγr prwprwγšt ’nγr wsmwn ’nγr ... prwnrn(?) ’nγr

myγš z.. m’γ zm’n wrγ’n zm’n tyr zm’n wrmšt zm’n ’nγyδ zmn

بند نخست نام روزهای ماه است و بند دوم نام خانه‌های ماه و بند سوم نام روزهای هفته. گونه‌های ناهمسان با جدول پیشین روزهای ماه: روز دوم šm'yn'، روز سوم rt'wšt'، روز هشتم δts ، روز نوزدهم prwrtn ، روز بیستم r'mn ، روز بیست و ششم ršt't. هستند. نام مهر ..myγš z و بهرام wrγ'n zm'n وهرمزد wrmšt zm'n با گونه‌های مانوی ناهمسان هستند. رویهم می‌توان گفت این نوشته از نوشته‌های کهن سغدی است. همچنین گونه مخش ،که بیرونی آورده، در این سند آمده است.

واکاوی. ۱- اکنون عبارتهای تاریخنویسی را از نامه‌های باستانی و اسناد کوه مغ در جدولی می‌آوریم:

نام نوشته	برگردان پارسی	نویسه گردانی
Nov.3, Nov.4	خدیو ترخون ۱۰ سال بود ماه مسبوغیچ روز آسمان-روز	trγwn MLK' X srδ ''z m'γy msbwγycy myδ 'sm'n rwc
B-8	امسال هنگامیکه خدیو بغتیک فرمانروای پنج، چکین چور بیلگا پسر پیچوت ۱۵ سال بود ماه ژیمتیچ روز سپندارمت-روز	'LKŠNT 'YKZY ZKn βγtyk MLK' pncy MR'Y ck'yn cwr βylk'' ZKn pycwtt BRY XIII II ŠNT ''z m'γy zymtcyh myδ 'sp'ntrmt rwc
B-4	خدیو سغد، فرمانروای سمرقند، دیواشتیچ یک سال بود ماه ژیمتیچ روز آپوخ	'LKŠNT 'YKZY ZKn sγwδyk MLK' sm'rknδc MR'Y δyw'štyc 'yw ŠNT ''z m'γy zymtycy myδ ''pwγ'
B-3	آن فرمانروای پنج، دیواشتیچ ۱۱ سال بود ماه مزیخ خنتیچ روز خور-روز	ZKn pncy MR'Y δyw'štyc XI ŠNT ''z m'γy RBkγntyc myδ γwr rwc
Nov.4	خدیو دیواشتیچ ۱۰ سال بود ماه نیسنچ روز گوش-روز	ZKn δyw'štyc xwt'w X srδ ''z m'γy nysn'nc myδ γwš rwc
Б-3	ماه خورژنیچ روز ازموختغ-روز	m'γy γwryznycy myδ 'zmwγtγ rwc
Б-14	روز ارتخوشت-روز	myδ 'rtγwšt rwc
B 11 R	ماه فوغیچ روز انغران-روز	m'γy βwγyc myδ 'nγr'n rwc
Nov.1	دیواشتیچ فرمانروا هفت سال بود ماه نیسنچ	ZKn δyw'štyc γwβ 'βt' srδ ''z m'γy nysn'nc

Б-14	ماه خورژنیچ روز فروردین-روز	m’γy γwryznycy myδ prwrtn rwc
В-5	ماه مزیخ خنتیچ روز سپندارمت-روز	m’γy m’zyγγntych myδy ’sp’ntrmt rwc
A-4	فرمانروای پنچ، ذیواشتیچ شش سال بود از پنجه ارتخوشت-روز	ZKn pncy MRY’ δyw’štyc ’γwšw srδ ’’z MN wp’ck ’tγwšt rwc
A-8	فرمانروای پنچ، ذیواشتیچ هشت سال بود ماه نیسنچ روز خور-روز	ZKn pncy MR’Y δyw’štyc ’št srδ ’’z m’γy nysnyc myδ γwr rwc
Б-4	ماه مزیخ خنتیچ روز رام-روز	m’γy RBkγntyc myδ r’m rwc
نامه باستانی شماره۲سطرهای ۶۱-۶۳	هنگامیکه فرمانروای چیرذسوان ۱۳ سال بود به ماه تغمیچ	’YKZY cyrδsw’’n MR’Y 13 (s)rδ (w)m’tw pr tγm’ycw m’xw
نامه باستانی شماره۳ سطر ۲۶	اندر ماه سوم ۱۰ <روز> گذشته	pr ’tδr(t)yk YRḤ’ pr 10 sγth
نامه باستانی شماره۴ سطر ۹	ماه ۱۰-ام ۱۵ <روز> گذشته	‘L 10-myk m’xw ‘L 15 sγth
نامه باستانی شماره۵ سطر ۳۲	اندر ماه سوم <روز> ۳۰	pr ’δrtyk m’(x)w p 30-’k
P8.166	اندر سال ببر ماه ششم پانزده <روز> گذشته	pr myw srδ wxwšw-my m’xy pncδs sγtyh
نوشته‌ای از نوشته‌های سغدی-ترکی تون-هوانگ سده‌های نهم ودهم ص۳۹	سال میمون ماه ششم ۲۰ <روز> گذشته	m’kr srδ wxšmyk m’xy XX sγδ’
سوتره در نکوهش نوشابه مستکاره سطرهای ۳۴-۳۵	بغ بغپور کای نگیون سال ۱۶-ام بود اندر سال اژدها ماه نخست	’wyn βγy βγp’wr γ’y ’nkwyn X III III-myk srδy ’’z pr n’k’ srδy ’prtmy m’γy

جدول۲-۲۹. عبارتهای تاریخنویسی سغدی[۶۹]

[۶۹] - نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر بهره برده است:

زرشناس، شش متن سغدی، صص۲۷و۳۰؛

Боголюбов и Смирнова; Лившиц; Henning, The Date of the Sogdian;MacKenzie, Dates and Dating, p.125; Reichelt, Die soghdischen Handschriftenreste des Brithschen Museum.

عبارت تاریخنویسی سغدی اینگونه است: پاچنامه‌ها و نام پادشاه+سال پادشاهی(با شمار اصلی و تنها یک نمونه با شمار ترتیبی)+واژه سال+فعلz’’ «بود»+ نام ماه+ واژه ماه+ واژه روز+ نام روز. در نوشته‌های بودایی نام سال دوازده جانوری و واژه سال پیش از فعلz’’ «بود» افزوده می‌شود و به جای نام ماه شماره ماه می‌آید و به جای نام اوستایی نو روزها عبارت شماره روز+واژه «گذشته» آمده است. در نامه‌های باستانی گاهی نام ماه به کار رفته است و گاهی شماره ماه. در نامه‌های باستانی عبارت بیان روز مانند نوشته‌های بودایی است. تنها عبارتهای تاریخنویسی سندهای کوه مغ همانند با عبارتهای پارتی و بلخی است. در نوشته سغدی مانوی روزه‌های مانوی هم نام ماههای سغدی و نامهای روز اوستایی نو به کار رفته است و هم نام سالهای دوازده جانوری. تنها در یک سند نام پنجه به سغدی به گونه wp’ck آمده است.

۲- اکنون نمونه‌هایی از تاریخنویسی سغدی مسیحی را بررسی می‌کنیم.

نام نوشته	برگردان پارسی	نویسه گردانی
C2. 69R23	از ماه شباط تا به ماه کانون اخری <روز> نهم گذشته	cn šbt m’xy wytwr qw knwn ’ḥry m’x pwn nwmyq sγt’
C2. 68V11-12	<روز> ششم گذشته از نوماه ماه نیسان	xwšmyqy sγdy’ cn m’x nw’ nysn m’xy
C2. 65R30	<روز> بیستم گذشته از نوماه ماه شباط	wystmyqy sγty’ cn m’x nw’ šbt m’xy
C2. 55R16-17	از ... <روز> ششم گذشته کانون اخری	cn ... xwšmyq sγty’ knwn ’ḥry
C2. 1R7-10	سال نهم <یزدگرد> پسر بهرام که است سال هفتصد و پنجاه و نهم به شمار یونانی، سال دویست و بیست و سوم پادشاهی پارسیان	nwmyq srd ... wxwr’n z’ty qy xcy bt’st pnc’s nwmyq srd pr ywn’yq ptšm’r pr p’rsyqty xwšywnqy’ dwysty šy wystmyq srd

جدول۲-۳۰. عبارتهای تاریخنویسی سغدی مسیحی[۷۰]

[۷۰] – نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته زیر بهره برده است:

.Sims-Williams, The Christian Sogdian Manuscript C2

از این جدول دریافت می‌شود که مسیحیان سغدی گاهشماری سریانی را هم با آغاز تاریخ سلوکی به کار می‌برده اند و هم آغاز تاریخ پارسیان. همچنین سال آغاز شاهنشاهی ساسانی را سال ۲۲۴ میلادی (۲۲۴=۳۱۲-۲۲۳-۷۵۹) می‌دهد.

۳-اکنون نام ماههای سغدی را در جدولی می‌آوریم:

شماره ماه	بیرونی	مانوی	کوه مغ
۱	نوسرذ	n’wsrδyc	n’wsrδyc
۲	خرجن، جرجن	xwrjnyc	γwryznych
۳	نیسن	nysnyc	nysnyc
۴	بساک	ps’kyc اویغوری	-
۵	اشناخندا	-	šn’xntyc
۶	مژیخندا	γz’n’nc, xz’n’nc	mz’yγγntyc, RByγntyc
۷	فغکان	bγq’nc ترسایی	βγk’nc
۸	ابانج	-	’’p’nc, ’’b’nc
۹	فوغ	βwγyc	Bwγych
۱۰	مسافوغ، میش فوغ	myšβwγyc	Tγmych
۱۱	ژیمدا	jymtyc	Žymtyc
۱۲	خشوم	’xšwmyc	’γšwmycy

جدول۲-۳۱. ماههای سغدی[۷۱]

کرده نهم: گاهشمای خوارزمی

نخست دو نامگذاری ماهها از آثار الباقیه می‌آوریم و سپس نمونه‌ای از تاریخنویسی خوارزمی. سرانجام آغاز تاریخ خوارزمی را بررسی می‌کنیم.

[۷۱] – نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر بهره برده است: بیرونی، الآثار الباقیه، ص۵۶؛ Henning, Zum soghdishen Kalender, S.94-95.

واکاوی. ۱- خوارزمیان دو سنت برای نامگذاری ماهها داشته اند: یکی سنت دینی اوستایی نو و دیگری سنت ایرانی میانه خاوری. اکنون نوشته بیرونی در آثار الباقیه را می‌آوریم:

۱. روچنا فو ناوسارجی ۲. اردوشت فو سیرج[۱] انکام ۳. هروداد فو یجیری[۲] ۴. جیری فا رازاك ۵. همداد فو خندیك ۶. اخشریوری فا فربایر خران ۷. اومری فو ستراخیروج ۸. یافاخن[۳] فا خشرنان[۴] راچیبك ۹. ارو فی مکا بخرفین[۵] ۱۰. ریمژد[۶] فو نافکایج[۷] انکام ۱۱. اخمن[۸] فو یرد[۹] انکام ۱۲. اسبندارمجی فو خشوم

۱- شیرج ۲- نجیری، یحیری ۳- یاناخن ۴- خسرثان، خسربان ۵- میحکا بحرفین ۶-زیمرد، وثمر، ریمثد ۷- نانکانج، نافکانج ۸- اثمن، اشمن ۹- یزد

(بیرونی، الآثار الباقیه، ص ۵۶؛ Бируни, C.62; Sachau, p.57)

چند نکته. بیرونی نام دینی ماه نخست و نام روز نوزدهم را روچنا و روجن آورده است و در اسناد و کتیبه‌های خوارزمی βrwrt(y)n. لیفشیتس می‌گوید که در اسناد توق قلعه با تاریخ سده هشتم املای این نام تاریخی است و آوانویسی آن را *rawarci(a)* می‌دهد و برای نامهای آثارالباقیه درست سازیهای رورجنا و رورجن را می‌آورد(Livshits, pp.444-445). برابر ناوسارجی بیرونی در اسناد چوبی توپراق قلعه n’wsrdyk «(زاده شده) در ماه نخست» آمده است (Livshits, p.444). این نام همریشه با نام ماه نخست سغدی و بلخی و ارمنی است. خندیك همان نام ماه ششم سغدی و بلخی است. خشوم همان نام ماه دوازدهم سغدی است.

۲- اکنون برای نمونه عبارت تاریخنویسی نوشته شماره ۲۵ توق قلعه را می‌آوریم:

BŠNT vii c vi YRḤ’ βrwrtn BYWM βrwrtn

sarδ 706 māh rawarcin mēϑ rawarcin

سال ۷۰۶ ماه فروردین روز فروردین (Henning, The Choresmian Documents, p.179).

۳- از آثار زبان خوارزمی به دبیره خوارزمی چهار گروه یادگار مانده است: نوشته‌های سکه‌ها، نوشته‌های روی گلدانهای سیمین، اسناد توپراق قلعه و کتیبه‌های استودانهای توق قلعه. اسناد توپراق قلعه با تاریخهایی از سال ۱۸۸ تا سال ۲۳۱ از آغاز تاریخ خوارزمی به دست آمده است و نوشته‌های روی گلدانها از سال ۵۷۰ تا سال ۷۱۴ و نوشته‌های توق قلعه با تاریخهایی از سال ۶۵۸ تا سال ۷۳۸. تالستوف کاوشگر خوارزم باستان آغازتاریخ خوارزمی را دوره شکه هندی می‌داند و براین پایه تاریخهای پیشین از ۷۳۷ تا ۸۱۷ میلادی خواهند بود. آلتایم و اشتایل آغاز تاریخ خوارزمی را آغاز پادشاهی آفریغ می‌دانند که برپایه آثارالباقیه بیرونی ۶۱۶ اسکندری (۳۰۴

میلادی) است و بر این پایه دبیره خوارزمی تا سده یازدهم میلادی رواج داشته است. چون گورهای مسلمانان پوشاننده روی استودانهای توق قلعه ازسده دهم و یازدهم میلادی به دست آمده است پس این پندار بی‌پایه است. همچنین با پذیرش پندار آلتهایم-اشتایل در زمان بیرونی دبیره خوارزمی رواج داشته است و سخن بیرونی درباره ناآگاهی مردم خوارزم از دبیره خوارزمی دروغ است. هنینگ بر پایه گواههای سکه شناسی و تازش دوم قتیبه به خوارزم در سال ۷۱۲ میلادی دیدگاه تالستوف را نمی‌پذیرد. قتیبه کسی است که همه باسوادان خوارزم را می‌کشد. هنینگ آغاز تاریخ خوارزمی را سالهای ۳۰-۲۰ پیش از میلاد (۲۷=۷۱۱-۷۳۸) می‌داند. لیفشیتس می‌گوید که واپسین سکه‌های سوشفان (savashfan واپسین خوارزمشاه پیش از سلطه تازیان) بنابر منابع چینی از حدود سال ۷۵۱ میلادی است و آشکار است که کتیبه سال ۷۳۸ خوارزمی نمی‌تواند از سده نهم میلادی باشد و آغاز تاریخ خوارزمی باید میان سالهای ۱۰-۲۰ میلادی باشد و این سال، باید سال استقلال خوارزم از شاهنشاهی اشکانی باشد (Livshits, pp.438-441). نگارنده گمان می‌کند که چون سال شمارشی پس از هشت ماه پس رفتن در زمان ساسانیان به سال ۴۹۲ میلادی زمان ثابت یافته است ولی از آنجا که گاهنبارهای خوارزمی سه ماه پستر رفته اند و زمان ثابت یافته‌اند، پس آغاز تاریخ خوارزمی شاید ۱۱۰-۱۰۰ پیش از میلاد (۱۰۸-=۱۲۰×۵-۴۹۲) باشد.

کرده دهم: گاهشماری ختنی

از اسناد ختنی در جدولی می‌آوریم. سرانجام به بررسی گاهشمار دوازده جانوری و ریشه‌شناسی واژه‌های گاهشماری می‌پردازیم.

از سیدهساره

(Bailey, Hvatanica, pp.930-933; Bailey, Khotanese Texts vol.i, p.6)

rve kṣa' biraṣṭe haṃdyaji māśtä u rarūya ṣi' hamāňā rva ṣṭe cu ttāṃjāra u brakhaysdya māśti śā' paśāṃ'jsya rva ṣṭe cu mutca'cai māśtä u muṃňaṃja ṣi' ysumāňa rva ṣṭe cu skarhvāra māśtä u rrāhaja ṣi' ysumi ṇa'styi bisā rva ṣṭe cu cvātaji māśtä u kaja ṣi' pasālya cu hamārīji u siṃjsīṃja ṣi' ṇa'styi pasālä bisā rva ṣṭe[1]

*pātcä śau pacaḍä cu haṃdyaji myāṃ māśti āna audä ttāṃjeri myāṃ māśti bure ṣi' hamāňā rva ttāṃjeri myāṃ māśti āna audä mutca'cai myāṃ māśti bure ṣi' paśäṃ'jsya rva mutca'cai myāṃ māśti āna audä skarhveri myāṃ māśti bure ṣi' ysumāňa rva skarhveri myāṃ māśti āna audä cvātaji myāṃ māśti bure ṣi' ṇa'styi ysumāṃ bisā rva *cvātaji*[2] *myāṃ māśti āna audä hamārīji myāṃ māśti bure ṣi' pasālya rva hamārīji myāṃ māśti āna audä haṃdyaji myāṃ māśti bure ṣi' ṇa'scyi pasālāṃjsya rva*[3]

1-This section has come in both Sanskrit and Tibetan texts *2*- Manuscript: *cvāvaji* *3*-This section is absent from both Sanskrit and Tibetan

شش فصل مشخص شده‌اند. ماه *haṃdyaji* و *rarūya* فصل تابستان هستند. ماه *ttāṃjāra* و *brakhaysdya* فصل زمستان هستند. ماه *mutca'cai* و *muṃñaṃja* فصل پاییز هستند. ماه *skarhvāra* و *rrāhaja* فصل پایان زمستان هستند. ماه *cvātaji* و *kaja* فصل ابسالان (= بهار) هستند. ماه *hamārīji* و *siṃjsīṃja* فصل پایان ابسالان (= بهار) هستند.

پس از آن، دومین بخش بندی: از میان ماه *haṃdyaji* تا به میان ماه *ttāṃjāra* است فصل تابستان. از میان ماه *ttāṃjāra* تا به میان ماه *mutca'cai* است فصل پاییز. از میان ماه *mutca'cai* تا به میان ماه *skarhvāra* است فصل زمستان. از میان ماه *skarhvāra* تا به میان ماه *cvātaji* است فصل پایان زمستان. از میان ماه *cvātaji* تا به میان ماه *hamārīji* است فصل ابسالان. از میان ماه *hamārīji* تا به میان ماه *haṃdyaji* است فصل پایان ابسالان.

از زمبسته

(Emmerick, The Book of Zambasta, pp.260-261)

śva' brraṃkhaysji māśti ṣṭāna audi śva' rrāhajä māśti buri hęmąntai samai tcahau māśti II śva' rrāhajä māśti grīṣmi samai [..] buri vārṣi samai śā māśti II ttī vā śva' haṃdyajä māśti ṣṭāna audi śva' brraṃkhaysji māśtä buri dīrgha-vārṣi samai drai māśti

از نیمه *brraṃkhaysji* ماه تا نیمه *rrāhajä* ماه، است فصل زمستان-چهار ماه. نیمه *rrāhajä* ماه است < آغاز> فصل تابستان <–چهار ماه. فصل بارانی کوتاه یک روز و یک شب است. از نیمه *siṃjsīṃja* ماه تا نیمه *haṃdyajä* ماه> است فصل بارانی –یک ماه. سپس از نیمه *haṃdyajä* ماه تا نیمه *brraṃkhaysji* ماه است فصل بارانی دراز –سه ماه.

(میرفخرایی، گاهشماری دوازده حیوانی، صص ۱۲۱-۱۲۷;Bailey, Hvatanica, pp.924-928)

12 si salya bāyā u garaṇe

1. *salya bāyā* 12 cu śiri dīri ī varai bva dvāsi salya bāyā śau

2. *haḍā bāyī*di khu śau haḍā bāsti yanīdi ttī śā śā salī bāyīdi

3. . . paśā mūla

4. śva ṣṣava gūhi

5. . . brrūnāṣṭi muyi

6. . . . urmaysdā sahaici

7. . . mase nā ysai ste

8. . . stena mase śaysdi

9. . . ḍā mase aśi

10. . paryai śva haḍā pasi

11. ma ha ra dā bāḍi makala

12. . . ṇa-vaśāri krregi

13. . ṭ̃ *rdūnāri hime ttā śve

14. . ma hverām pāsi

15. . . tt(i) salya bāyā śau kāla bāyīdi būna būna

16. || paḍauysa mula mulā salya hve ysaiyi muysga-jsīnī hime u ñauḍi

17. . . barīji ni śiri [hi]himāre u hve yaulajsi hime u sahautti

18. *ni hime cu* jvīdi ba-jsīnya himāre u trāvi pharāka himāre u hīni pha-

19. *rāka maśiri*

20. . . . śva ṣṣava cu gūhi salya hve ysaiyi sahautti hime u cuai [ma] pū-

21. ra himāde biśi sahautti himāre u cu barīja-kerai śirai hime u stū-

22. *ra pharāka* himāre u girye parā śiri yuḍi yamde u ūci jsai pvaṇi u dai

23. || *muyi* salya hve ysaiyi bihāysi hime u jauysi u barījai ni śiri hi-

24. *me u* haphāra-salā hime u buysa-jsīnī

25. || *sahaici* salya hve ysaiyi biśina sahautti hime mūryau jsa stūryau jsa aśau jsa

26. . . biśau jsa biśina suhye hime u hāysai pamḍi ni himye u bedai āsye

27. *himāri* u khu barīja-keri śirai ni hime u biśāna vaśū hime aysmūna

28. *vaśū* hime grrahina mīḍe

29. || nā salya bāri pha hime u brāmthi tsīdi u ūtca pha hime u hīni

30. pha tsīdi bāḍa hamyāri u biśi pvañidi u dai pītti daina pvaṇi.

31. . *cu* hve ysaiyi buysa-jsīnī hime

32. || *śaysdi salya* hvai ysaiyi ūtcai pha hime u bāri pha hime u ba-

33. *rījai* śiri hire ni himāre u āchai pha hime hvamḍi mi-rāmre u

34. *daina* pvamne cu hve yayāne buysa-jsinī hime

35. || *aśi* salya hve ysaiyi hāysai añai hime u khu hiri maśā yīdi

36. *kīrī* ni parsti īdi u hvamḍā sāni pha himāri u ba dū haysīdi.

37. *vatuni* āchai hime mirāre.

38. || *pasi* salya hve ysaiyi sahautti hime puñaudi biśe hirina sa-

39. *hautti* hime jsārina u mūryau jsa u āchinuḍi hime u muysga-jsī-

40. nī bedai vaśuna āchā himāre u āsyenī sarbīdi u vrranī ka

41. . . sti kūri mijṣī mirāre u cu pura ysanīde muysga-jsīñya *himāde*

42. || makala salya hve ysaiyi hāysai śamdā añai hime u pūrai pha himāre

43. *biśi* hirina śiri hime bīsai pha himāri u aśa u khu hiri maśā

44. . . -i *ñai ārhī īdi biśī jsinīdi u pūryau jsa āspāta ni bye-

45. *hīdi u* tsīdi ā mirāre

46. || *krregi* salya hve ysaiyi cuai pūra himāde biśī muysga-jsīñya hi-

47. *māde* u sahautta himāre rrusa ganam aśa mūri pamñe hirina sahau-

48. *tta* himāri u kīrī ni parstī yanīdi daina pvaṇi u śalarbi hīsī-

49. di jsāri hvarīdi

50. || *śvā* salya hve ysaiyi muysga-jsīnī hime u dikhau u cuai mū pūra

51. *ysanīde* biśī muysga-jsīñya himāre u biśā yina u haphāra-sa-

52. *lā u* ñauḍa u śalarbi hīsīdi jsāri hvamrīdi

53. || cu pāsi salya hve ysaiyi muysga-jsīnī hime u pūrai biśi muysga-

54. [.] jsīñya himāri u āchinūḍa kṣīra biśi āchai hime pharā-

55. *ka* u hīni ni tsīdi u biśāna satta vaśūna himāri u śalarbi

56. hīsīdi jsāri hvamrīdi

۱۲ رهبر سال و تاثیرهای آنها.رهبران سال ۱۲ تا هستند. آنچه از خوب و بد اندر آن است، بدان! دوازده رهبر سال یک روز را رهبری می‌کنند. چون می‌توانند یک روز را رهبری کنند، پس هر سال را رهبری کنند. ... غروب، موش. نیمه شب، گاو. ... سپیده دم، ببر. ... <برآمدن> خورشید، خرگوش. ... است، اژدها. ...، مار. ...، اسب. ...پس از نیمروز، گوسپند. ... زمان، میمون. ...، سگ. ...خوراک، خوک. ... این رهبران سال یک دوره زمانی را رهبری می‌کنند. نخست موش. اندر سال موش مردی زاده می‌شود کوتاه-زندگی و خوار است. ... محصولات خوب نیستند و مرد دروغگو است و خوشبخت نیست. زمانی که می‌زیند، کوتاه-زندگی هستند و و بسیاری دزد هستند و سپاهیان بسیار و بد هستند. ... نیمه شب، زمانی که اندر سال گاو است، مردی زاده می‌شود، خوشبخت است و اگر برای او پسرانی زاده شوند، همه خوشبخت هستند و اگر کشاورز، برای او خوب است و ستوران فراوان هستند و می‌تواند خریدو فروش خوب کند و او را از آب و آتش ترس نیست. اندر سال ببر مردی زاده می‌شود، شکارچی و جنگجو است و محصولاتش خوب نیست و پریشانگو و دراز زندگی است. اندر سال خرگوش مردی زاده می‌شود، رویهم خوشبخت است. با پول، با ستوران، با اسبان، ... با خانه‌ها، رویهم خوشبخت است و برای او راه دور نیست و زخمهای خارشدار بر او پدید می‌آیند و اگر کشاورز، برای او خوب نیست و با زبان بد است و با اندیشه بد است. از تاثیر سیاره می‌میرد. اندر سال اژدها باران بسیار می‌بارد و باد می‌وزد و آب فراوان است و سپاه بیرون می‌روند. زمانها تغییر می‌کنند و همه می‌ترسند و آتش فرو می‌افتد، ترس از آتش است. ... زمانی که مردی زاده می‌شود، دراز زندگی است. اندر سال مار مردی زاده می‌شود، آب برای او فراوان است و باران بسیار است و محصولات چیزهای خوبی نیستند و بیماری بسیار است، مردمان می‌میرند و ترس از آتش است. اگر مرد فرزند بیاورد، دراز زندگی است. اندر سال اسب مردی زاده می‌شود، بدبختی از او دور است و اگر کارش را خوار بشمارد، نمی‌تواند کارش را سرپرستی کند و دشمنان مردم فراوان هستند، اما آسیب کم می‌رسانند. بیماری بد پدیدار می شود، آنان می‌میرند. اندر سال گوسپند مردی زاده می‌شود، خوشبخت و نیکوکار است. اندر هر کاری خوشبخت است، با غله، با پول و بیمار می‌شود و کوتاه زندگی. بیماریهای بد بر او پدید می‌آید و خارشها و زخمها بر او پدیدار می‌شوند ... کوژ، زنان می‌میرند و زمانی که فرزندانی زاده می‌شوند، کوتاه زندگی هستند. اندر سال میمون مردی زاده می‌شود. اندر سرزمین دور برای او بدبختی پیش می‌آیدو فرزندانش بسیار هستند. اندر هر چیزی، خوبی است. خانه‌ها و اسبان فراوان هستند و اگر کارش را کوچک ... می‌تواند آن را سامان دهد. همه کشته می‌شوند و از پسران پناهی نمی‌یابند و دور می‌شوند یا می‌میرند. اندر سال خروس مردی زاده می‌شود. اگر او را فرزندانی باشند، همه کوتاه زندگی هستند و خوشبخت هستند؛ با جو، گندم، اسب، پول، با همه چیز خوشبخت هستند و نمی‌تواند کارش را اداره کند. ترس

از آتش است و ملخها می‌آیند و غله را می‌خورند. اندر سال سگ مردی زاده می‌شود، کوتاه زندگی و اندوهگین است و اگر فرزندانی برای او زاده شوند، همه کوتاه زندگی هستند و با زبان <بد> و پریشانگو و خوار، و ملخها می‌آیند و غله را می‌خورند. اندر سال خوک مردی زاده می‌شود، کوتاه زندگی است و همه فرزندانش کوتاه زندگی ... و بیمار هستند. اندر همه کشور بیماری فراوان است و سپاهیان دور نمی‌شوند و مردم با زبان بد می‌شوند و ملخها می‌آیند و غله را می‌خورند.

واکاوی. ۱- نخست جدولهایی از نام فصلهای ششگانه و ماهها را در زبانهای ختنی و سنسکریت و تبتی می‌آوریم.

شماره فصل	ختنی	سنسکریت	تبتی
۱	*hamāñā rva* فصل تابستان	*prāvṛḍ/varṣā* فصل بارانی	*dbyar-gyi dus-so* فصل تابستان
۲	*paśāṃ'jsya rva* فصل پاییز	*śarad* پاییز	*ston-gyi dus-so* فصل پاییز
۳	*ysumāña rva* فصل زمستان	*hemanta* زمستان	*dgun-gyi dus-so* فصل زمستان
۴	*ysumi ṇa'styi bisā rva* پایان فصل زمستان	*śiśira* فصل خنک و معتدل	*dgun smad-kyi dus-so* پایان فصل زمستان
۵	*pasālya rva* فصل بهار	*vasanta* بهار	*dpyid-kyi dus-so* فصل بهار
۶	*ṇa'styi pasālä bisā rva* پایان فصل بهار	*nidāgha/grīṣma* فصل گرما	*sos-kahi dus-so*

جدول ۲-۳۲. نام فصلهای ششگانه در ختنی و سنسکریت و تبتی[۷۲]

ختنی	سنسکریت کهن	سنسکریت نو
haṃdyaji	*nabho*	*śrāvaṇa*
rarūya	*nahasya*	*bhādrapada*

[۷۲] – نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر یاری جسته است:

تقی زاده، گاهشماری در ایران قدیم، ص۸۳؛

Emmerick, The Siddhasāra of Ravigupta, vol.i, p.17; Emmerick, The Siddhasāra of Ravigupta, vol.ii, pp.14-15; Panaino, pre-islamic calendars, p.667.

āśvina	*iṣa*	*ttāṃjāra*
kārtika	*ūrjau*	*brakhaysdya*
mārgaśīrṣa	*mārga*	*mutca’cai*
puṣa	*pauṣu*	*muṃñaṃja*
māgha	*māgha*	*Skarhvāra*
phālguna	*phālguna*	*rrāhaja*
caitra	*caitra*	*cvātaji*
vaiśākha	*vaiśākha*	*kaja*
āṣādha	*śuci*	*hamārīji*
jyeṣṭha	*śukra*	*siṃjsīṃja*

جدول ۲-۳۳. نام ماهها در ختنی و سنسکریت[۷۳]

چنانکه می‌بینیم نامهای ختنی فصلهای ششگانه برگردان نامهای تبتی‌اند نه سنسکریت.

تنها سه نام ماه سکایی تمشقی به دست آمده است: *ahverjane, buzaḏine, tsviẑānaňye* (Bailey, The Culture of the Sakas, p.30).

۲- در برگردان سیدهساره به ختنی زمان فصلهای ششگانه همانند سنسکریت و تبتی است. در پی‌نوشت افزوده ختنی این نوشته که در اصل سنسکریت و تبتی نیامده است، زمان اصلی فصلهای ششگانه ختنی آمده است.

۳- در زمبسته فصلهای پنجگانه سنسکریت بودایی با افتادگی آمده است. این بخش بندی در کتاب *bhakṣuṇīkarmavacanā* سنسکریت آمده است. نام فصلها را در جدولی می‌آوریم.

نام فصل	ختنی	سنسکریت	زمان فصل
فصل زمستان	*hęmąntai samai*	*haimantika*	چهار ماه
فصل تابستان	*grīṣmi samai*	*grīṣma*	چهار ماه
فصل بارانی	-	*vārṣika*	یک ماه
فصل بارانی کوتاه	... *vārṣi samai*	*mita-vārṣika*	یک شب و یک روز
فصل بارانی دراز	*dīrgha-vārṣi samai*	*dīrgha-vārṣika*	سه ماه

جدول ۲-۳۴. نام فصلهای پنجگانه در ختنی و سنسکریت[۷۴]

---

[۷۳] - نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر یاری جسته است:
Emmerick, The Siddhasāra of Ravigupta, vol.ii, p.15; Panaino, pre-islamic calendars, p.667.

دیده می‌شود که نام ختنی فصلها وامواژه از سنسکریت اند.

۴- چرخه دوازده جانوری برای نخستین بار در پراکریت کروورینه به کار رفته است. بزین آن را از ریشه چینی می‌داند(Bailey, The Culture of Sakas, p.41). در گاهشماری دوازده جانوری هم یک دوره دوازده ساله به نام دوازده جانور بوده است و هم بخشهای دوازدهگانه شبانروز. در بخش بندی دوازدهگانه شبانروز، شبانروز از نیمه شب آغاز می‌شود ولی از نوشته ختنی بالا می‌توان دریافت که آغاز شبانروز در ختنی ساعت ده شب بوده است.

در ایران پس از تازش مغولان گاهشماری دوازده جانوری رواج یافت و از آن مردم ختا و اویغور می‌دانستند. این گاهشماری در آسیای خاوری و جنوب هندوستان هم رواج داشته است و دارد. به احتمال زیاد اصل بودایی داشته است. بوداییان بر این باورند که بودا در آغاز سال، روزی همه جانوران را فراخواند که از میان آنها تنها دوازده جانور به فراخوان وی پاسخ گفتند و به دیدار وی آمدند. بودا نیز مقدر کرد که سرنوشت جهان به دست این دوازده جانور باشد و همه ساله یکی پس از دیگری به ترتیب: موش، گاو، ببر یا پلنگ، گربه یا خرگوش، اژدها یا نهنگ، مار، اسب، بز یا گوسپند، میمون، خروس یا مرغ، سگ و خوک (نبئی، صص۶۸-۷۱).

اکنون نام دوازده جانور را به زبانهای هندی و چینی و ختنی و سغدی و تخاری کوچه‌ای در جدولی می‌آوریم.

نام جانور	ختنی(تمشقی)	سغدی	سنسکریت بودایی	کوچه‌ای	پراکریت کروورینه	ترکی اویغوری	چینی	ترکی کنونی
موش	*mūla*	mwš	*mantilya*	*arśakärśa*	*muṣka*	*sīčgan*	*shu*	سیچقان
گاو	*gūha(śiẓye)*	γ’w	*go-varṣa*	*Okso*	*gava*	*ud, öküz*	*niu*	اود
ببر	*muya*	myw	*vyāghra*	*mewiyo*	*vyagra*	*pars*	*hu*	بارس (=پلنگ)
خرگوش	*sahaica(sāhyā)*	xrγwšyy	*śaśa*	*ṣaṣe*	*śaśaka*	*tawišgan*	*tu*	توشقان

74 -Emmerick, The Book of Zambasta, pp.260-261.

اژدها	*nā*	n'k	*nāga*	*nāk*	*nāg'a*	*nāk*	*long*	لوی (=نهنگ)
مار	*śaysda(śazda)*	kyrmy	*jantunaḥ*	*auk*	*jaṃdunaṃca*	*yīlan*	*she*	ئیلان
اسب	*aśa*	'spy	*aśva*	*yakwe*	*aśpa*	*yund, at*	*ma*	یونت
گوسپند	*pasa*	psyy	*paśu*	*śaiyye*	*paśa*	*qoy*	*yang*	قوی
میمون	*makala*	mkr'	*markaṭa*	*mokoṃśke*	*makaḍ'a*	*bičin*	*hou*	پیچی
خروس	*krreṃga*	mrγyy	*kukkuṭa*	*krañko*	*kukuḍ'a*	*takagu*	*ji*	تخاقوی (=مرغ)
سگ	*śve*	kwty	*śvāna*	*kū*	*śvana*	*īt*	*gou*	ایت
خوک	*pā'sa*	k's	*sūkara*	*suwo*	*sug'ara*	*tonguz*	*zhu*	تنگوز

جدول ۲–۳۵. نام جانورهای دوازده‌گانه در زبانهای گوناگون [۷۵]

۵– اکنون جدولی از عبارتهای تاریخنویسی ختنی می‌آوریم.

منبع	برگردان عبارت ختنی	عبارت ختنی
Bailey, Saka Documents, p.6	سال × ماه ۸ روز ۲۷ این سال (پادشاهی) ایزد فرهمند شاه بزرگ *hvaṃna* ویشه درمه	*salī * māśtä 8 haḍā 27 ṣi kṣuṇä miṣḍāṃ gyastä hvaṃnä mistä rruṃdänu rruṃdä viśa dharmä*
Bailey, Saka Documents, p.6	سال ۱۷ ماه *mūdracaja* از آنِ روز ۱۱	*salī 17 māśtä mūdracaja haḍātū jsa 10 1*
Bailey, Saka Documents, p.13	سال ۷ ماه *bryaṃkhaysja* روز ۱۴	*salī 7 māśti bryaṃkhaysjä haḍā 14*

[۷۵] – نبئی، ص ۸۱؛ Bailey, The Culture of the Sakas, p.41, Panaino, pre-islamic calendars, p.667.

makala salya cvāvaja māśtä bistämye haḍāi	سال میمون ماه *cvāvaja* روز بیستم	Bailey, Saka Documents, p.14
... māśti kaja haḍā 20 2 hvaṃnä rrāṃdi väśa vāhaṃ	ماه روز ۲۲ شاه ختن ویشه واهم	Bailey, Saka Documents, p.52
salī 20 2 māśtä skarihvāri haḍā 20 3	سال ۲۲ ماه *skarihvāra* روز ۲۳	Bailey, Saka Documents, p.53
10 7mye kṣāṃä ṣau ṣacū salya rrāha māśtä 10 7mye haḍai	سال (پادشاهی) ۱۷-ام در سال شو شچو ماه *rrāha* روز ۱۷-ام	Bailey, Saka Documents, p.54
salī 20 māśtä cvātaja haḍā 13 ttye hvaṃnä rrāṃdä väśa vāhaṃ	سال ۲۰ ماه *cvātaja* روز ۱۳<سال پادشاهی> سوم شاه ختن وشه واهم	Bailey, Saka Documents, p.54
bistamye salye kaji māśtä dasamye haḍai	سال بیستم ماه *kaja* روز دهم	Bailey, Saka Documents, p.55
*10 8mye kṣuṇi * salya kajä māśtä*	سال (پادشاهی) ۱۸-ام سال × ماه *kaja*	Bailey, Saka Documents, p.89
10 5mye kṣuṇä pasi salya braṃkhaṃysji	سال (پادشاهی) ۱۵-ام سال گوسپند <ماه> *braṃkhaṃysja*	Bailey, Saka Documents, p.91
10 5mye kṣuṇa muyi salya rrāhaja māśta tcūramye haḍai	سال (پادشاهی) ۱۵-ام سال ببر ماه *rrāhaja* روز چهارم	Bailey, Saka Documents, p.92
pasa salya cūvija māśti nāmai haḍā	سال گوسپند ماه *cūvija* روز نهم	Bailey, Saka Documents, p.114
30 6mye kṣuṇi ttāṃjiri 22mye haḍai	اندر سال (پادشاهی) ۳۶۰-ام <ماه> *ttāṃjira* روز ۲۲-ام	Bailey, Saka Documents, p.123

جدول۲-۳۶. نمونه‌هایی از عبارتهای تاریخنویسی ختنی

دو گونه سال دیده می‌شود: یکی سال پادشاهی و دیگری سال دوازده جانوری. آغاز تاریخ مانند هخامنشیان و ساسانیان، برتخت نشینی شاهان بوده است.

جستاری درباره ریشه‌شناسی. ۱- نام ماهها همه ختنی‌اند نه واموازه. ریشه‌شناسی دقیقی برای این نامها پیشنهاد نشده است و آنچه می‌آید با پندار پایه کشاورزی پیشنهاد شده است. شمارهای اصلی پس از واژه‌های سال و ماه و روز می‌آید و شمارهای ترتیبی پیش از واژه‌های سال و ماه و روز.

نام ماه ختنی	ریشه شناسی
haṃdyaji	«گرما»، از *ham-dai* «سوختن»
rarūya	«بالست گرما»، از *raru* ستاک دوگان شده از *ra* «سوختن»
ttāṃjāra/ttuṃjāra	«زمان گردآوری میوه و محصول»، از *(s)tau* «گردآوردن، چیدن»
brakhaysdya	از *fram* «درخشیدن»
mutca'cai/mudrracaja	از *mau* «نمناک بودن»
muṃñaṃja	«زمان هوای سخت»، از *mau* «زدن»
skarhvāra	«زمان زمین سخت، زمین یخزده»، از *skarba* «سخت»
rrāhaja	«زمان آسوده شدن از یخ»، از *rap* «یاری کردن»
cvātaji/cvātaja	«زمان کندن»، از *kam-dai* «کندن»
kaja	«زمان کاشتن»، از *sg/sk* «دانه، تخم»
hamārīji	؟
siṃjsīṃja	؟

جدول۲-۳۷. ریشه شناسی نام ماههای ختنی[۷۶]

نام ماههای دوم و سوم و نهم و دهم با نامهای ماههای پارسی باستان هماهنگی دارند. نگارنده گمان می‌کند که نام ماه یازدهم شاید از *hamāña* «تابستان» گرفته شده باشد.

۲- نام دوازده جانور

نام دوازده جانور	ریشه شناسی
mūla	آمیغی از *mūš* «موش» و پسوند *-la*
gūha(śiẓye)	آمیغی از *gau* «گاو» و پسوند *ha*
muya	از *mu* «غریدن، سروصدا کردن»
sahaica(sāhyā)	همریشه با *śaśa* سنسکریت و *sahōg* پهلوی

[76] - Bailey, The Culture of the Sakas, p.30.

nā	واموواژه از *nāga* سنسکریت
śaysda(śazda)	از *syazd* «خزیدن»
aśa	همریشه با *aspā* اوستایی و *asa* پارسی باستان
pasa	همریشه با *pasu* اوستایی و *pas* سغدی
makala	واموواژه از *makara* سنسکریت
krremga	همریشه با *kahrka* اوستایی و *kark* پهلوی
śve	همریشه با *spā/un* اوستایی و *sag* پهلوی
pā'sa	همریشه با *pərəsō* اوستایی

جدول۲–۳۸. ریشه شناسی نام ماههای ختنی[۷۷]

می‌بینیم که به جز اژدها و میمون، همه نامها ایرانی هستند.

۳- نام فصلها اینها هستند: *hamāña* «تابستان» همریشه با *hąmina* اوستایی و *hāmīn* پهلوی، *ysumi* و *ysumāňa* «زمستان» همریشه با *zamestān* پهلوی، *paśā* «پاییز» همریشه با *pādēz* پهلوی، *pasāla* «بهار» بازمانده *pa-sarda** «به سوی تابستان» همریشه با ابسالان پارسی نو(Bailey, The Culture of Sakas, p.30). نگارنده بر این باور است که در زبان سکایی باستان*sarda** به چم «سال، تابستان» بوده است و بازمانده‌های آن در آسی *särd* «تابستان» و در ختنی *pasāla*«بهار» هستند.

پیوست۲: گاهشماری سلوکی

در سال ۳۲۳ پیش از میلاد اسکندر مقدونی به دوزخ شتافت. پس از آن، سرداران وی به جنگ و ستیز پرداختند. سلوکوس، یکی از سرداران اسکندر، به سال ۳۱۲ پیش از میلاد در بابل بر تخت نشست. او چون بابلیان و هخامنشیان آغاز بر تخت نشینی خود را آغاز گاهشماری برگزید که به نام گاهشماری سلوکی نامور شد. رخداد نگاران بابلی بر پایه تراداد دیرینه خویش نخستین نوروز پس از برتخت نشینی را آغاز گاهشماری بر می گزیدند؛ از این رو شماره سالهای بابلی–سلوکی یکی کمتر از شماره سالهای مقدونی–سلوکی است. شیوه گاهشماری سلوکی چون گاهشمار بابلی مهی–خورشیدی است با این ناهمسانی که آغاز سال به جای بهار از پاییز آغاز می گردد. درباره ماههای افزوده عبداللهی می‌نویسد که آشکار نیست سلوکیان چون یونانیان در هر بیست وپنج سال نه ماه می‌افزودند یا چون بابلیان در هر نوزده سال هفت ماه(عبداللهی، تاریخ تاریخ در ایران، صص۱۳۴–

[۷۷] – میرفخرایی، گاهشماری دوازده حیوانی، صص ۱۲۳–۱۲۵.

۱۳۶). فرهاد آثار گاهشمار سلوکی روزگار پارتیان در میانرودان را از گونه بابلی می‌داند (Assar, Parthian Calendars at Babylon, p.171). ناهمسانی دیگر گاهشمار سلوکی با بابلی جای ماه افزوده است که بابلیان گاهی ماه ششم اولولو را و گاهی ماه آدار را تکرار می‌کردند ولی در گاهشمار سلوکی همیشه ماه افزوده پس از ماه دوازدهم می‌آید و نام ویژه خود را دارد و نام آن تکرار نام ماه دوازدهم نیست. در زمان شاهنشاهی ارد دوم به سال ۴۸ پیش از میلاد اشکانیان سال سلوکی را به جای دیوس از هیپربرتیوس آغاز کردند ولی در سال ۶۷ میلادی به شیوه پیشین بازگشتند (Assar, Parthian Calendars at Babylon, pp.171-173).

سلوکیان سنت کهن بابلی نو شدن آغاز گاهشماری با بر تخت نشستن پادشاه نو را رها کردند و آغاز گاهشماری را همان بر تخت نشینی سلوکوس ثابت کردند. چون ثابت بودن آغاز گاهشماری شیوه پسندیده‌ای بود، به زودی آغاز گاهشماری سلوکی در اروپای خاوری و آسیای باختری رواج یافت (عبداللهی، تاریخ تاریخ در ایران، صص۱۳۴-۱۳۵).

تاریخنویسی بیشتر سکه‌های اشکانی بر پایه گاهشمار سلوکی است و شماره سال با نویسه‌های یونانی نشان داده می‌شده است. نخستین درهمها و چهاردرهمیهای تاریخدار از آن مهرداد یکم است (تنها سال). ارد دوم چهاردرهمیهایی تنها با نام ماه ضرب کرد، تنها یک چهاردرهمی ارد تاریخ دارد: ۲۷۳ سلوکی. از زمان فرهاد چهارم به بعد بر چهاردرهمیها سال و ماه به کار رفته است. ذکر سال و ماه ضرب بر سکه‌های غیر از چهاردرهمی بسیار کمیاب است. این تاریخنویسی تا پایان شاهنشاهی اشکانی به کار می‌رفته است (ملکزاده بیانی، تاریخ سکه، صص۵۷-۵۹). با روی کار آمدن ساسانیان گاهشمار سلوکی از رواج افتاد و هیچ نوشته‌ای از این روزگار با تاریخنویسی سلوکی به دست نیامده است. اخترشناسان و تاریخ-نگاران ایرانی پس از اسلام گاهشماری یولیانی با نام ماههای سریانی و آغاز گاهشماری سلوکی به کار برده‌اند (عبداللهی، تاریخ تاریخ در ایران، صص۱۴۰-۱۴۱). در کتیبه بلخی دشت ناوور از ویمه تاکتوی کوشانی تاریخنویسی اینگونه آمده است:

σ′ ο′ θ′ γορπιαιου ι′ ε′

(سال) ۲۷۹، (ماه) گرپیایوس، (روز) ۱۵ (Sims-Williams & Cribb, A New Inscription, p.95).

دیده می‌شود که نام ماه سلوکی است ولی آغاز گاهشماری سلوکی نیست، چون کتیبه در سده نخست میلادی نوشته شده است.

اکنون ماههای سلوکی را در جدولی می‌آوریم.[۷۸]

شماره ماه	ماه سلوکی	ماه سلوکی در زمان ارد	برابر بابلی	برابر تقریبی ایرانی[۷۹]
۱	*ΔΙΟΣ*[۸۰]	*ΥΠΕΡΒΕΡΕΤΑΙΟΣ*	*Tašrītu*	مهر
۲	*ΑΠΕΛΛΑΙΟΣ*	*ΔΙΟΣ*	*Araḫsamnu*	آبان
۳	*ΑΥΔΝΑΙΟΣ*	*ΑΠΕΛΛΑΙΟΣ*	*Kislīmu*	آذر
۴	*ΠΕΡΙΤΙΟΣ*	*ΑΥΔΝΑΙΟΣ*	*Ṭebētu*	دی
۵	*ΔΥΣΤΡΟΣ*	*ΠΕΡΙΤΙΟΣ*	*Šabāṭu*	بهمن
۶	*ΞΑΝΔΙΚΟΣ*	*ΔΥΣΤΡΟΣ*	*Addāru*	اسفندارمذ
۷	*ΑΡΤΕΜΙΣΙΟΣ*	*ΞΑΝΔΙΚΟΣ*	*Nīsānu*	فروردین
۸	*ΔΑΙΣΙΟΣ*	*ΑΡΤΕΜΙΣΙΟΣ*	*Aiiāru*	اردیبهشت
۹	*ΠΑΝΗΜΟΣ*	*ΔΑΙΣΙΟΣ*	*Sīmānu*	خرداد
۱۰	*ΛΟΙΟΣ*	*ΠΑΝΗΜΟΣ*	*Du'ūzu*	تیر
۱۱	*ΓΟΡΠΙΑΙΟΣ*	*ΛΟΙΟΣ*	*Ābu*	امرداد
۱۲	*ΥΠΕΡΒΕΡΕΤΑΙΟΣ*	*ΓΟΡΠΙΑΙΟΣ*	*Ulūlu*	شهریور
۱۳	*ΕΜΒΟΛΙΜΟΣ*	*ΕΜΒΟΛΙΜΟΣ*		-

جدول ۲-۳۹.ماههای سلوکی و برابرهای بابلی آنها

[۷۸] - برای نوشتن این جدول از گفتار زیر بهره برده‌ایم:Assar, Parthian Calendars at Babylon, p.173.

[۷۹] - در سالهای کبیسه به تقریب یک ماه جلو می‌افتاده است.

[۸۰] - در سکه‌های پارتی حالت وابستگی نامها به گونه ΔΙΟΥ،... به کار می‌رود.

بخش سوم: اخترشناسی و اخترشماری در ایران باستان

در زمانهای کهن دو دانش درباره شناخت اختران و ستارگان بوده است. یکی اخترشناسی (برگردان گرته‌ای astronomy انگلیسی و astronomie فرانسوی) که دانش احوال آسمان است و در زبان تازی هیئت نام دارد. دیگری اختر شماری (این واژه به گونه *ax tarmār* در نوشته‌های پهلوی به کار رفته، در انگلیسی astrology و در فرانسوی astrologie) که پیشگویی و طالع بینی از روی احوال آسمان است و در زبان تازی احکام النجوم نام دارد. در این بخش آنچه درباره اخترشناسی و اخترشماری در نوشته‌های اوستایی و پهلوی است، دسته بندی شده است. از آنچه درباره آسمان و ستارگان وابسته به آفرینش و رستاخیز و باران کرداری بوده چشمپوشی شده است.

۳-۱-کرده یازدهم: همگانیها

در این کرده به بنمایه‌های اخترشناسی و اخترشماری ایران باستان می‌پردازیم. افزون بر بنمایه‌های هندی و یونانی، بنمایه پایه دانش ایران باستان اوستا بوده‌است. در این کرده نخست بخشی از دینکرد چهارم درباره برگردان بنمایه‌های هندی و یونانی را می‌آوریم و سپس به بررسی بخشهایی از اوستای ساسانی می‌پردازیم که درباره اخترشناسی و اخترشماری است و بخشهای گمشده آن را از دینکرد هشتم می‌آوریم. نخست بخشی از دینکرد چهارم می‌آوریم:

(Bailey, Zoroastrian Problems, p.81; Madan, p.412; West, Pahlavi Texts 4, p.414; Zaehner, Zurvan, pp.8,32)

19) šāpuhr ī šāhānšāh ī ardašīrān nibēgīhā-iz ī az dēn bē abar bizeškīh ud star-gōwišnīh ud candišn[1] *ud zamān gyāg ud gōhr jahišn*[2] *bawišn wināsišn jadag-*wihīrīh*[3] *ud gōwāgīh*[4] *ud abārīg kirrōgīh ud abzār andar hindūgān ud hrōm abārīg-iz zamīgīhā pargandag būd abāz ō ham āwurd ud abāg abestāg abāz handāx t.*

1-Bailey:*vicandišn*, Zaehner: *ud candišn*;*2*-Bailey and Zaehner: *dahišn*;3- Bailey:*yatak-vihīrīh*, West: *daδakō hērīh*, Zaehner: *yatak-vihērīh*;4-Bailey and Zaehner: *gawāgīh*

شاپور شاهنشاه اردشیران نیز کتابها از بیرون دین درباره پزشکی و ستاره گویی، و جنبش و زمان، مکان و گوهر (=جوهر) و جهش (=عرض)، پیدایش، نابودی (=کون، فساد) و دگرگونی (=تغییر)[۱] و گواگی (=منطق) و دیگر هنر و ابزار اندر هند و روم <و> دیگر زمینها پراکنده بود، باز به هم آورد و با اوستا باز انداخت (=مقابله کرد).

تنها در دو نسک سخن از اخترشناسی و اخترشماری و گاهشماری است که اکنون می‌آوریم:

(Madan, pp.682-683; Nyberg, Texte zum Mazdayasnischen Kalendar, S.6-8; West, Pahlavi Texts 4, pp.15-19)

1)pāzag[1] mādayān abar gōspand dādīhā pad ēzišn ī ātaxšān ābān zōhr gāhānbār māzdēsnān ayārīh >nē< kuštan ...

*10) abar wardišn ī gāh rōz ud māh ud sāl hangām ī ka hāmīn [ud] zamestān *wisāyišn[2] ī az rawišn ī axtarān pad-iš. 11) kū rasišn ī ahlaw frawahr ō gētīg andar ān dah rōz ī zamestān frazām sāl sar ciyōnīh ān panj rōz ī gāhānīg pad ān bawēd *nēmcīk sazišn hāmēn astišn. 12) meh abāyišnīgīh ahlawān frawahr andar ān dah rōz yazišn ud niyāyišn wēš šnāyišnīh ī-šān az-iš ud bištīh ī-šān az a-padīrišnīh ud xwāhišnīh ud āhēzišnīh az gētīgān wināh 13) frēzwānīgīh[3] rādīh ud be dahišnīh andar ān hangām ud xwēškārīh rad ī šahr pad ayārīh]ī[ud jādag-gōwīh ī driyōšān hammōxtan ī az frawardīgān rāy andar frawardīgān kunišn. 14) ud abar hangām ī stāndan ī bēšāzēndār urwar ud cē andar ham dar.* ...

21) abar ēd kū ka hāmīn be rasēd, zamestān ō kū dwārēd, ud ka zamestān be rasēd, hāmīn be ō kū šawēd. 22) ud abar candīh ***vōiγn*** *<ī> andar ēk sadōzam be sazīhēd ud dranāy ī sazišn wisp ī ō* ***vōiγn*** *paywast ēstēd ud cē andar ham dar 23) kū cand māh a-hamgōn cand hamgōn ham-cīk*(?)[4] *dēnīg nām ī dwāzdah māh ud cim ī nām ī ēk ēk ēn kū ēn dwāzdah māh ēk ēk pad ēzišn wāspuhragānīhā kadām yazadān xwēš ud ēdōn-iz sīh rōz ī andar har māh ud ēdōn-iz panj gāh andar har [rōz] kū ān panj rōz ī gāhānīg pad sāl sar hamāg yazadān xwēš ud ka ardā fraward yašt bawēnd. 24) ahlāyīh ast pāhlom ī ābādīh.*

1- Nyberg: *pāci* 2- West: *ud sahišn* 3-Nyberg: *parrēcānīkīh*, West: *frēvōānīkīh* 4- Nyberg: *hāmēn cand hāmēn nēmcīk* West: *hamgōn cand hamgōn hamcīk*

[۱] – وست *daδakō hērīh* خوانده و با گمان »فرمانبردار کردن جانوران وحشی« برگردانده است. خوانش وست با متن مدن خوانایی دارد. بیلی آن را دگرگونی (تغییر) و زنر دگرگونی چونی (تغییر اندر کیفیت) برگردانده‌اند.

۱) مادیان (=کتاب) پازگ درباره کشتن دادانه (= بنابر داد) گوسپند برای یزش آتشان و آبان زوهر اندر یاری گاهنبار مزدیسنان ...

۱۰) درباره گردش گاه: روز و ماه و سال؛ هنگامیکه تابستان <و> زمستان پایان پذیرد از روش (= رفتن) اختران با وی. ۱۱) که رسش فروهر اهلو به گیتی اندر آن ده روز فرجام زمستان ، که سر (=پایان) سال، چون پنج روز گاهانی اندر آن بود (=باشد) ، سر رسش هستش (=حالت) نیم تابستان. ۱۲) بایستگی (= نیازمندی) بزرگ فروهر اهلوان اندر آن ده روز یزش و نیایش <است> ستایش بیشتر ایشان از وی، و آزار ایشان از نپذیرفتن، و خواهش و زیان از گناه گیتیان. ۱۳) فریزبانی (= انجام وظیفه) رادی و دهش اندر آن هنگام و خویشکاری رد شهر به یاری و جادگ-گویی (= میانجیگری، شفاعت ، وکالت) درویشان؛ آموختن از فروردیگان را (= برای آموختن از فروردیگان) اندر کنش فروردیگان <است>. ۱۴) و درباره هنگام ستاندن درمانگر گیاه را و هرچه اندر همان در <است>. ...

۲۱) درباره این که چه هنگام تابستان رسد، زمستان به کجا تازد؛ و چه هنگام زمستان رسد، تابستان به کجا شود. ۲۲) و درباره چندی بدبختی که اندر یکصد سال رسد، و درازی رسش آنچه به بدبختی پیوسته است؛ و هرچه اندر همان در <است>. ۲۳) کجا <است> و چند ماه ناهمگون، <و >چند ماه همگون[۲]؛ نام دینی دوازده ماه و چم نام یک یک؛ اینکه این دوازده ماه یک یک به یزش ویژه کدام ایزدان خویش؛ و ایدون نیز سی روز اندر ماه و ایدون نیز پنج گاه اندر هر <روز> از آن پنج روز گاهانی سر سال همه ایزدان خویش؛ و هنگامی که اردا فرورد (= فروهر اهلو) یشت شوند. ۲۴) اهلایی است برترین آبادی.

(Madan, pp.734-735; West, Pahlavi Texts IV, pp.92,94-95)

huspāram/ōspāram sīh brīnag◦◦◦

brīnag nērangestān ◦◦◦

9) abar sāmān ī panj gāh rōz ud šab ud ēzišn ham-gāhīhā.

هوسپارم سی برینگ (= بخش) ...

برینگ (= بخش) نیرنگستان ...

۲- چم این جمله مبهم است.

۹) درباره سامان پنج گاه روز و شب و یزش همان گاهها.

واکاوی. ۱- در نوشته نخستین این در از برگرداندن کتابهای دانشی از هند و روم سخن رفت. سه زیج در زمان ساسانی به کار می‌رفته است که بررسی آنها را به کرده هژدهم وا می‌نهیم. نلینو دو کتاب دیگر ساسانی را نام می‌برد: یکی کتابی که در تازی بزیدج نام دارد و برگردان کتاب پهلوی *wizīdagīhā* از بزرگمهر است. این کتاب درباره اخترشماری بوده است. نلینو این کتاب پهلوی را گسترش یافته کتاب Ἀνθολογίαι از والنس رومی می‌داند. اصل پهلوی و برگردان تازی آن از میان رفته است.کتاب دیگر تنگلوشا است که برگردانی از کتاب تئوکروس یونانی است. این کتاب درباره صورتهای آسمانی و اخترشماری است. اصل پهلوی آن از دست رفته ولی خوشبختانه برگردانهای تازی و پارسی دردسترس است(نلینو، تاریخ نجوم اسلامی، صص ۲۴۰-۲۵۰). نلینو از کتاب پهلوی موالید از اندرزگر پسر زادانفرخ نام می‌برد و آن را از اصل یونانی می‌داند. اندرزگر شاید از اخترشناسان سده‌های نخستین اسلامی باشد. سید مرتضی رازی هم از دو کتاب نجوم مجوس به نامهای کیان و بیان، خوره روزان یاد کرده است (نلینو، تاریخ نجوم اسلامی، صص ۲۶۱-۲۶۴؛ تفضلی، تاریخ ادبیات، صص ۳۱۹-۳۲۰).

۲- نختر نسک نام نسکی از اوستای ساسانی است که در زمان نگارش دینکرد هشتم تنها نوشته اوستایی به جا مانده و زند آن گم شده بوده است. تاوادیا این نام را وامواژه سنسکریت و آن را درباره ستاره شناسی می‌داند(تاوادیا، زبان و ادبیات پهلوی، صص۶۹و۸۵). در روایات داراب هرمزدیار درباره این نسک آمده است: «نامش نادر است و سی و پنج صورت است که فروفرستاده است در نجوم و هیات و حیوت فلک و صفت کواکب که کدام سعد است و کدام نحس ...» (اونوالا، روایات داراب هرمزدیار، ص۵) در می‌یابیم که بخش پایه اخترشناسی و اخترشماری ساسانیان همین نسک بوده‌است که بدبختانه از دست رفته است. سرچشمه گفتار روایت داراب هرمزدیار باید نوشته‌ای پهلوی باشد .

۳- از پازگ نسک بخشهایی درباره گردش روز و ماه و سال در تابستان و زمستان و ده روز فروردگان و گاهنبارها بوده است. از آن سی روزه و پنج گاه بازمانده است. از هوسپارم نسک بخشی از نیرنگستان درباره پنج گاه و آیین نیایش آنها بوده است که اکنون به دست ما رسیده است و در کرده نخست پایان نامه بررسی شد. از این نمونه درمی‌یابیم که در درستی نوشته دینکرد باید بیگمان بود.

جستاری درباره ریشه شناسی. درباره نام پازگ نسک باید گفت که در زبان پهلوی به گونه (دینکرد هشتم) و (گزیده‌های زادسپرم) و (شایست ناشایست) آمده است و در پازند *pāzun* و در پارسی زرتشتی پاجم (اونوالا، روایات داراب هرمزدیار، جلد نخست، ص۵؛ Antiâ, Pâzend Texts, p.204; Cantera, Studien zur Pahlavi-Übersetzung des Avesta, p.14). کلن آن را *pāzag* می‌خواند (Kellens, J., Avesta, p.37). نوبرگ آن را *pāci* فعل گذشته مجهول اوستایی «پخته شد» می‌داند (Nyberg, Texte zum mazdayasnischen Kalendar, S.58). کانترا بر پایه گونه آمده در گزیده‌های زادسپرم و شایست ناشایست و پازند *pāzen* می‌خواند (Cantera, Studien zur Pahlavi-Übersetzung des Avesta, p.14). نگارنده آن را *pāzag* و از ریشه *pac-* «پختن» می‌داند.

درباره نام نختر نسک باید گفت که در زبان پهلوی به گونه آمده است و در پازند *nāδōr* و در پارسی زرتشتی نادر (اونوالا، روایات داراب هرمزدیار، جلد نخست، ص۵؛ Antiâ, Pâzend Texts, p.204; Cantera, Studien zur Pahlavi-Übersetzung des Avesta, p.14). کلن آن را *nāx tar* می‌خواند (Kellens, J., Avesta, p.37). تاوادیا آن را نختر می‌خواند و گرفته شده از سنسکریت *nakṣatra-* «مجموعه ستارگان» می‌داند (تاوادیا، زبان و ادبیات پهلوی، ص۶۹). کانترا آن را *wax tar* می‌خواند و بازمانده اوستایی **vax əδar-* همریشه با *vax əδra-* «نماز» به اوستایی می‌داند (Cantera, Studien zur Pahlavi-Übersetzung des Avesta, p.14). نگارنده آن را *nāx tar* و همریشه با *nakṣatra-* «مجموعه ستارگان» می‌داند.

درباره نام هوسپارم نسک باید گفت که در زبان پهلوی به گونه آمده است و در پازند *husārąm* و در پارسی زرتشتی اسپارم (اونوالا، روایات داراب هرمزدیار، جلد نخست، ص۷؛ Antiâ, Pâzend Texts, p.204; Cantera, Studien zur Pahlavi-Übersetzung des Avesta, p.15). کلن آن را *huspārām* می‌خواند (Kellens, Avesta, p.37). کانترا *huspārom* می‌خواند (Cantera, Studien zur Pahlavi-Übersetzung des Avesta, p.15). رضایی باغ‌بیدی آن را *ōspāram* می‌خواند (رضایی باغ‌بیدی، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ص۱۷۲). نگارنده آن را *huspāram* می‌خواند.

۳-۲- کرده دوازدهم: زمان گردش هفت اختر

در گزیده‌های زادسپرم بخش سی‌ام درباره زمان گردش هفت اختر آمده است:

(Anklesaria, pp.cvi,112; Gignoux et Tafazzoli, pp.98-99,263; راشدمحصل، صص ۸۱و ۲۲۵-۲۲۶)

gardišn ī māh pad māh-ē tīr [pad] sē māh anāhīd pad šaš māh ud nēm mihr pad sāl-ē warahrān[1] pad sāl-ē ud nēm ōrmazd[2] [pad] dwāzdah sāl kēwān [pad] sīh sāl.

1- MacKenzie Transcription: *wahrām*, 2- MacKenzie Transcription: *ohrmazd*

گردش ماه به یک ماه <است>؛ تیر به سی روز؛ ناهید <به> شش ماه ونیم و مهر(=خورشید) به سالی؛ بهرام به سالی و نیم و اورمزد <به> دوازده سال؛ کیوان <به> سی سال.

واکاوی. زمان گردش هر اختر یا اباختر اندازه زمانی است که آن اختر یا اباختر به جای نخستین خود برگردد. زمان گردش هفت اختر در نوشته‌های سریانی هم آمده است و اکنون زمان گردش هفت اختر را بر پایه دانش نوین و گزیده‌های زادسپرم و نوشته‌های سریانی در جدولی می‌آوریم.[۳]

نام هفت اختر	نوشته گزیده‌های زادسپرم	کتاب سریانی بردیصان	نوشته سریانی دیگر	دانش کنونی	درصد خطای زاداسپرم	درصد خطای سریانی
کیوان	۳۰ سال	۳۰سال	۳۰ سال	۲۹.۴۶سال	٪۲	٪۲
اورمزد	۱۲سال	۱۲سال	۱۲سال	۱۱.۸۶سال	٪۱	٪۱
بهرام	۱.۵سال	۱.۵سال	۱.۵سال	۱.۸۸سال	٪۲۰	٪۲۰
مهر(=خورشید)	یک سال	یک سال	یک سال	یک سال	٪۰	٪۰
ناهید	۶.۵ماه	۱۰ماه	۱۰ماه	۷.۴۴ماه	٪۱۳	٪۳۴
تیر	۳ماه	۶ماه	۶ماه	۲.۸۸ماه	٪۴	٪۱۰۸
ماه	یک ماه	۲۹ روز	یک ماه	یک ماه	٪۰	٪۰

جدول۳-۱. گردش هفت اختر بر پایه نوشته‌های گوناگون

[۳]- افزون بر گزیده‌های زادسپرم نگارنده از نوشته‌های زیر یاری جسته است:

پرلمن، شناخت نجوم، ص۱۹۴؛ Gignoux, Un Témoin ..., pp.65-66

از جدول بالا در می‌یابیم که دانسته‌های زادسپرم با دانش کنونی همسانی دارد مگر بهرام و ناهید آن هم با خطای بیشینه ۲۰٪. همچنین دیده می‌شود که نوشته‌های سریانی با نوشته زادسپرم یکسان است مگر ناهید و تیر. در این دو ناهمسانی نوشته زادسپرم خطای کمتری از نوشته‌های سریانی دارد.

جستاری درباره ریشه شناسی. نخست نام هفت اختر را در زبانهای گوناگون می‌آوریم و سپس به ریشه‌شناسی نامهای هفت اختر در زبان پهلوی می‌پردازیم.

اکنون جدولی از نامهای هفت اختر در زبانهای گوناگون می‌آوریم:

تازی	زحل	المشتری	المریخ	الشمس	الزهره	عطارد	القمر
یونانی (بیرونی)	قرونس Kronos	زاوس Zeus	اارس Ares	ایلیوس Helios	افرودیطی Aphrodite	هرمس Hermes	سیلینس Selene
یونانی (قمی)	اقرونوس (کرونس)	برجیس (زئوس)	ارس (آرس)	ایلیوس (هلیوس)	افروطیطا (افرودیت)	هارس (هرمس)	فیقس (فگاری)
یونانی (علمی)	فاینون	فائتون	پیروئیس	–	فسفوروس	ستیلبون	–
لاتین	Saturnus	Juppiter	Mars	Solis	Venus	Mercurius	Luna
سنسکریت (بیرونی)	سنسجر śanaiścara	برهسبتی vṛhaspati	منکل maṅgala	ادثه āditya	شوک cukra	بد budha	سوم sōma
بابلی (ایزدی)	نی‌نیب	مردوک	نرگال	شمش	ایشتار	ناپومر	سین
بابلی (علمی)	کیمانو	مولو-بابار	سال-بات-آن-نی	–	دیلی-پات	گو-اوتو	–
سریانی (بیرونی)	کاون ܟܐܘܢ	بیل ܒܝܠ	نرغال ܢܪܓܠ	شمشا ܫܡܫܐ	کمباذ/استرابلتی/دکر ܟܘܡܒܕ / ܐܣܛܪܐܒܠܬܝ / ܕܠܒܬ	نفو ܢܒܘ	سهرا ܣܗܪܐ
عبری (بیرونی)	شبثی שבתאי	صیدق צידק	ماذیم מאדים	حمو חמא	نوغه נוגה	کیخوحمو כוכב חמא	لفانه לבנא
عبری (قمی)	شبثی	صدق	مادیم	حما	نوغه	کوخب حما	لبنا

جدول۳-۲. نام هفت اختر در زبانهای انیرانی[۴]

[۴] - نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر بهره برده است:

پارسی (بیرونی)	کیوان	هرمزد	بهرام	مهر/خورشید	ناهید	تیر	ماه
پارسی (قمی)	کیوان	اورمزد	بهرام	مهر	ناهید	تیر	ماه
پارسی (رازی)	کیوان	هرمزد / برجیس	بهرام	مهر	آناهید	تیر	ماه
پارسی (قطان مروزی)	کیوان	برجیس/هرمزد/اورمزد	بهرام	هور/خور/خرشید	ناهید	تیر	ماه
سغدی کوه مغ	–	*wrmšt	* wrγ’n	* myγš	*’nγyδ	*tyr	*m’γ
سغدی مانوی	kyw’n/*kēwān*/	wrmzt/*ōrmazd*/	**wanx ān* ° **wəšaγni*	**mīr*	**nāx īδ*	**tīr*	m’x/*māx* /
خوارزمی	–	ریمژد	ارثغن	اخیر	ناهیچ	چیری	ماه
پازند (بندهش)	*kiβąn*	*hōrməzd*	*bahirąm*	*xᵛūršəṯ*	*nāhīṯ*	*tīr*	*māh*
پازند (شکند گمانیگ)	*kaevąn*	*avarmazd*	*bahirām*	*mihir*	*anāhīṯ*	*tīr*	*māh*
پهلوی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول۳-۳. نام هفت اختر در زبانهای ایرانی[5]

۱- در اوستا نام پنج سیاره نیامده است. در یک روش نامگذاری پنج سیاره، بابلیان و یونانیان آنها را به نام پنج ایزد نامیده‌اند. در ایران همین روش نامگذاری با یزدانگان ایرانی پیروی شد. نام نزدیکترین سیاره به نام ایزد

بیرونی، آثار الباقیه، ص۲۲۱؛ قمی، ص۱۸۹؛ واندروردن،صص ۲۶۰-۲۶۱؛Albiruni, The Chronology, p.172. دیده می‌شود که برابرهای عبری ابونصر قمی از برابرهای بیرونی به اصل عبری نزدیکتر است.

[5] – نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر بهره برده است:

بیرونی، آثار الباقیه، ص۲۲۱؛ رازی، روضه المنجمین، ص۵۸؛ قطان مروزی، ص۶۲؛ قمی، ص۱۸۹؛ Albiruni, The Chronology, p.172; Antiâ, Pâzend Texts, p.23. متن شکند گمانیگ اندر در نوزدهم آمده است.

دبیری و دانش (یونانی هرمس و بابلی نبو یا ناپومر) تیر نامیده شد و دومین سیاره به نام ایزدبانوی عشق و برکت (یونانی آفرودیتی و بابلی ایشتار) آناهید و سومین سیاره به نام ایزد جنگ (یونانی آرس و بابلی نرگال) ورهران و چهارمین سیاره به نام خدای خدایان (یونانی زئوس و بابلی مردوک) اورمزد. پنجمین سیاره به نام ایزد زمان (یونانی کرونوس و بابلی نینورتا یا نی‌نیب) نامیده شد که برابر ایرانی آن زروان است و تنها در ویرایش ارمنی اسکندرنامه کالیستنس دروغین و پیکره دخت نوشیروان در آسیای میانه اثری از آن دیده می‌شود. *واندروردن* می‌گوید که داریوش برای ستیز با زروانیان نام زروان را برانداخت و نام بابلی کیوان را برگزید. برابری مهر و خورشید که پیشتر درباره ایران خاوری بررسی شد در پادشاهی کماژن رواج داشته است.[۶] دوبلوا نام ایرانی زروان را رد می‌کند و می‌گوید که ایرانیان چون ژرمنها نامی برای کیوان نداشتند و نام آن را به ترتیب از بابلی و لاتین وام گرفتند.[۷] نگارنده بر این دیدگاه است که شاید زروانیان برای اینکه نام خدای بزرگشان بر سیاره بدشگون بزرگ (=نحس اکبر) نباشد نام بابلی را برگزیده‌اند و دیدگاه دوبلوا را نمی‌پذیرد. دوبلوا دیدگاه خوشی به ایران باستان ندارد که افزون بر این در کرده‌های هفتم و سیزدهم به نقد آنها پرداخته شده است.

۲- نام *kēwān* باید در روزگار هخامنشیان از بابلی *kaiamānu* وامگیری شده باشد. ایرانیان پس از فراموشی نام ایزدی ایرانی، نام ایزدی بابلی را به وام نگرفتند بلکه نام علمی آن را به وام گرفتند.[۸]

۳- نامهای هفت اختر سغدی مانوی بجز ماه و مهر وامواژه پارسی میانه هستند. *wəšaγni** باید واژه اصیل سغدی باشد. *mīr** وامواژه بلخی است. نامهای شش اختر سغدی کوه مغ بجز ماه و مهر و هرمزد وامواژه پارسی میانه هستند. wrmšt* واژه اصیل سغدی به شیوه نگارش دعای اشم وهوی سغدی برای هرمزد است و در فرهنگ سغدی قریب نیآمده است و در نوشته‌های سغدی بودایی و مانوی و غیر دینی وامواژه پارسی میانه wrmztبه چم «پنج شنبه، سیاره هرمزد» به کار رفته است و در سغدی مانوی xwrmzt’ βγy به چم «هرمزد بغ، انسان نخستین» وxwrmzt’ rwc به چم «هرمزد روز» وxwrmztyc به چم «هرمزدی» به کار رفته است(قریب، فرهنگ سغدی، ۱۰۱۶۵و۱۰۷۵۴-۱۰۷۵۵و۱۰۷۵۷). myγš * نام اصیل سغدی است که بیرونی نیز آن را آورده است. واژه‌های نام ماه گردون هم در سغدی مانوی و سغدی کوه مغ واژه اصیل سغدی است.

[۶] - نگارنده برای نوشتن این بند از نوشته‌های زیر بهره برده است:
واندروردن، صص ۲۶۱-۲۷۳؛ Duchesne-Guillemin, Sur deux noms de planètes, pp.27-29; Grenet, Mithra et les planètes, p.114.

[7] - de Blois, Review: Transition Periods, p.414.

[۸] - واندروردن، صص ۲۶۱-۲۷۳؛Nyberg, A manual of Pahlavi, p.110.

۴-در شکند گمانیگ وزار برای نام خدای بزرگ *hōrməzd* و برای نام سیاره *avarmazd* آمده است و از این رو نگارنده نام خدای بزرگ را *ōhrmazd* و نام سیاره را *ōrmazd* آوانویسی می‌کند.

۵- درباره نام هفت اختر به پارسی نو تنها نام اورمزد و برجیس را بررسی می‌کنیم.در کتابهای سده‌های نخستین مانند آثارالباقیه بیرونی و المدخل ابونصر قمی نام این سیاره اورمزد یا هرمزد آمده است و در کتبهای پسینتر برجیس آمده است.

ابونصر قمی برجیس را نامی یونانی می‌داند . اخوان زنجانی برجیس را تازی شده پرگیس به چم گیسودار می‌داند.[۹] نگارنده جایگزینی واژه برجیس به جای اورمزد را از زرتشتی ستیزی دانشمندان اخترشناسی و اخترشماری می‌داند.

کرده سیزدهم: سال بهیزگی و شمارشی

در روزگار ساسانی دو گونه سالشماری بوده است که بدان می‌پردازیم.

در گزیده‌های زادسپرم

(Anklesaria, pp.xcviii-xcix, 91-92; Gignoux et Tafazzoli, pp.86-87, 248 راشدمحصل،صص۷۲و۲۱۴؛)

pad cehel sālag-ē widerēd zardux št kē bawēd haftād ud haft sāl <ud> cehel rōz ardwahišt māh x war rōz pad hašt māh wihēzag ō dad(w) māh ud x war rōz barīhist ciyōn yazišnīg ham ardwahišt māh

به چهل سالگی درگذرد زردشت که <او را> باشد هفتاد و هفت سال و چهل روز اردیبهشت ماه خور روز با هشت ماه بهیزگ به دی ماه و خور روز برده شده است همچنان <آیین> یزش همان اردیبهشت ماه <است>

(Anklesaria, pp.cxxii,148; Gignoux et Tafazzoli,pp.124-125,295 راشدمحصل، صص۹۸و۲۵۰؛)

*ka ēbgat ō dām mad frāz šaš hazār sāl ōšmurdīg ī ast az frawardīn māh ohrmazd rōz tā rōzgār abāz ō frawardīn māh ohrmazd rōz[ī] gašt mānd ēstēd ō uspurrīgīh ī šaš hazār sāl wihēzagīg *cahār[1] sāl homānāgīh [ī]*

---

[۹] - طوسی، ص بیست و شش؛ قمی، ص۱۸۹.

cē har cahār sāl rōz-ē wihēzag nē abzōn pad šaš hazār sāl cahār sāl homānāg bawēd

1- Manuscripts and Anklesaria: *sē*

هنگامیکه تازش (اهریمن) به دام آمد، فراز (شش هزار سال شمارشی هست که از ماه فروردین روز هرمزد تا روزگار باز به فروردین ماه روز هرمزد گشت. مانده است به پرُی شش هزار سال بهیزگی چهار سال. همانایی چه هر چهار سال روزی نه افزون به شش هزار سال چهار سال همانا بود.

در روایت پهلوی

(Nyberg, Texte zum mazdayasnischen, S.44-47; Williams, pp.40-41 ،میرفخرایی

(روایت پهلوی،ص۱؛

1 zardux̌št ēn-iz pursīd az ōhrmazd kū frawahr ī ahlawān [pad cē zamān] pad mehmānīh be gētīg āyēnd

2 ōhrmazd guft kū ān dah rōz ī frawardīgān pad rōzgār ī x̌wēš frawardīgān ī ādur māh sar[1] *hamē ka-šān ōh yazišn kunēnd ud x̌wānēnd*

3 ka panj rōz ī gāhānīg be mīrēd pad māhīgān ī fradom pad sīh rōz rāst ā-š māhīgān be dārišn u-š abārīg māhīgān frawardīn rōz dārišn u-š sālīgān pad rōzgār ī x̌wēš dārišn

*4 ka nē paydāg kū cē māh ud cē rōz be *murd*[2] *ā-š māhīgān māh ādur u-š rōzgār frawardīn*

5 ka-š māhīgān paydāg u-š rōzgār nē paydāg ā-š māhīgān ān ī payδāg u-š rōzgār frawardīn rōz

6 ka-š rōz paydāg u-š māh nē paydāg ā-š rōz ān ī paydāg [u-š] māhīgān māh ādur

7 ka ēwar dānēd kū [nē ādur māh ēwar dānēd kū] nē frawardīn rōz mīrēd ā-š māh dad(w)[3] *ud rōz warahrān abāyēd dāštan*

1-Nyberg: *sāl* 2-Williams: *mīrēd* 3-MacKenzie's Transcription: *day*[10]

[۱۰] - نویسه گردانی آن'ddw است و در پارسی میانه مانوی نیامده است.(مکنزی در فرهنگ کوچک پهلوی برگردان پارسی ص۶۳ و اصل انگلیسی ص۲۵ گونه مانویdyy داده است ولی در فرهنگ مانوی Desmond Durkin-Meisterernst ص۱۵۳ نیامده است و در ص۱۴۸ dyy تنها به چم بن مضارع دادن آمده است نه ماه هشتم یا نام روز دی از ماه. وامواژه پهلوی'ddw در زبان بلخی به گونهδαδο نام ماه دهم آمده است.(Sims-Williams and de Blois, The Bactrian Calendar: New Material, p.189) پس آوانویسی درست آن *dad(w)* است.

۱) زرتشت این را نیز پرسید از هرمزد که: فروهر اهلوان [در چه زمان] به مهمانی به گیتی آیند؟ ۲) هرمزد گفت که آن ده روز فروردیگان به روزگار خویش فروردیگان سر آذر ماه هنگامیکه همی یزش کنند و خوانند ۳) اگر پنج روز گاهانی بمیرد به مایگان (=ماه) نخست<چون> سی روز راست <آیین> مایگان (=ماه) وی<باید> بداشتن؛ و مایگان (=ماهها) دیگر فروردین روز <باید> داشتن؛ و <آیین> سال به روزگار خویش <باید> داشتن. ۴) اگر نی پیدا که چه ماه و چه روز بمرد، پس <آیین> مایگانش ماه آذر و روزگارش فروردین <است> ۵) اگرش مایگان پیدا و روزگارش نی پیدا، مایگانش آن پیدا پسش روزگار فروردین روز. ۶) اگرش روز پیدا و مایگانش نی پیدا، روزش آن پیدا <پسش> مایگان ماه آذر. ۷) اگر ایور (=با اطمینان) داند که [نی آذر ماه، ایور داند که] نی فروردین روز، پسش ماه دی، روز بهرام باید داشتن.

در بندهش

دادگی، (Nyberg, Texte zum mazdayasnischen, S.10-21; Pakzad, pp.284-29 (بندهش،صص۱۰۵-۱۰۷؛

abar sāl ī dēnīg

*1 gōwēd pad dēn kū-m dām gētīg pad sē sad ud šast [ud panj] rōz dād ast ī šaš gāh ī gāhanbār ī pad sāl-ēw hangārēd 2 hamē [nazdist rōz abāyēd āmārēnīd[1] pas šab cē] nazdist rōz be šawēd pas šab [ō ān rōz gīrēd ud andar] āyēd 3 az mēdyōšam gāh ī ast māh tīr ī wihēzagīg rōz ī xwar tā mēdyārim[2] gāh ī ast māh ī dad(w) ī wihēzagīg rōz ī warahrān rōz kāhēd ud šab abzāyēd az mēdyārim[2] gāh tā mēdyōšam gāh šab kāhēd ud rōz abzāyēd 4 rōz ī hāmīnīg mahist [cand dō rōz[3] ī zamestānīg] *kahist[4] šab ī zamestānīg mahist cand dō šab[3] ī hāmīnīg *kahist[4] 5 <mahist> rōz ī hāmīnīg dwāzdah hāsr ud šab šaš hāsr <mahist> šab ī zamestānīg dwāzdah hāsr ud rōz šaš hāsr hāsr-ēw [ud hāsr-iz pad] zamīg ham ēwēnag 6 pad hamspamēdim gāh ī ast panjag ī pad māh ī spandarmad sar rōz ud šab rāst abāz bawēd 7 ciyōn az māh ī frawardīn rōz ī ōhrmazd wihēzagīg tā [māh ī] mihr rōz ī anagrān ī wihēzagīg [ast ī] bawēd haft māh hāmīn az māh ī ābān rōz ī ōhrmazd ī wihēzagīg tā māh ī spandarmad ī wihēzagīg panjag ō sar bawēd panj māhīgān zamestān 8 hērbedān wizīr ī nasā ud abārīg ciš pad hāmīn ud zamestān az ēn ōšmārag kunēnd 9 pad ān haft māh ī hāmīn gāh ī rōzān ud šabān panj cē rapihwin ōh yazēnd ciyōn bāmdād gāh ī hāwan ud nēm-rōz gāh ī rapihwin ud ēbārag gāh ī uzērin ka stārag ō paydāgīh mad tā nēm-šab gāh ī ēbsrūsrim ud az nēm-šab tā stārag a-paydāgīh*

bawēd gāh ī ušahin 10 pad zamestān cahār gāh cē bāmdād tā [gāh ī uzērin hamāg [gāh ī] hāwan gāh abārīg-iz ciyōn-im guft 11 u-š cim ēn kū zamestān āšārišn pad kust ī abāxtar kū kišwar ī wōrūbarišn ud wōrūjarišn hāmīn-iz bun-kadag pad nēm-rōz kū kišwar ī fradadafš ud wīdadafš 12 pad māh ī ābān [ī wihēzagīg rōz ī ohrmazd] zamestān žōr gīrēd ud pad gēhān andar āyēd mēnōg ī rapihwin az azabar ī zamīg ō azēr ī zamīg šawēd kū xān ī ābān garmīh ud xwēdīh pad āb andar hilēd[5] *tā rēšag ī draxtān pad sardīh ud huškīh nē hōšēd 13 māh ī dad(w) ī wihēzagīg rōz ī ādur ān zamestān pad xwēš sardīh ō ērān-wēz rasēd pad māh ī spandarmad ī wihēzagīg ō sar pad hamāg gēhān rasēd 14 ēd rāy māh ī dad(w) rōz ī ādur hamāg gyāg ātaxš abrōzēnd ud nišān kunēnd kū zamestān mad 15 pad ān panj māh āb ī xānīg hamāg garm cē rapihwin ānōh garmīh ud xwēdīh dārēd ud gāh ī rapihwin nē yazēnd 16 ciyōn māh ī frawardīn rōz ī ōhrmazd bawēd zamestān nērōg [ud pādixšāyīh] kāhēd ud hāmīn az xwēš bun-kadag andar āyēd ud pādixšāyīh padīrēd [ud rapihwin az] azēr ī zamīg [ō azabar ī zamīg] āyēd ud bar ī draxtān pazzāmēd 17 ēd rāy pad hāmīn āb ī xānīg sard cē rapihwin ānōh nēst ān haft māh rapihwin ōh yazēnd ka hāmīn pad hamāg zamīg rasēd 18 pad-iz kust ī hindūgān ānōh ō bun-kadag ī hāmīn nazdīktar ud hamwār nē sard nē garm cē pad ān hangām kū pādixšāyīh [ī hāmīn hamwār] wārān [garmīh ī wēš be zanēd ud [pad zamestān wārān nē] wārēd ud sardīh ī wēš] paydāg nē bawēd] 19 pad kust ī abāxtar kū āšārišn ī zamestān hamwār sard cē pad hāmīn wēš stambagīh ī zamestān ānōh rāy sardīh ēdōn nē tuwān zadan kū garm be kunēd 20 pad mayānag gyāg sarmāg ī zamestān ud garmāg ī hāmīn zōrōmandīhā be rasēd 21 did sāl ī pad wardišn [ī māh] abāg sāl ī ōšmurdīg nē rāst 22 ēd rāy cē māh jār-ēw pad wīst ud nō abāz bawēd ud jār-ēw pad sīh u-š ān ēk cahār zamān was 23 ciyōn gōwēd kū harwisp drōzēnd kē pad māh gōwēnd bē kē gōwēnd*[6] *kū pad [šast] rōz dō bār 24 kē sāl az wardišn ī māh hangārēd hāmīn pad zamestān ud zamestān pad hāmīn *āmēzēd*[7] *25 ēn kū māh ī frawardīn wihēzagīg māh ī ardwahišt ud māh ī hōrdād wahār māh ī tīr ud māh ī amurdād ud māh ī šahrēwar hāmīn māh ī mihr ud māh ī ābān ud māh ī ādur pādēz māh ī dad(w) ud māh ī wahman ud māh ī spandarmad zamestān 26 xwaršēd az ān xwurdag ī warrag tā pad bunīh be rawēd pad sē sad ud šast ud panj rōz ud panj zamān ud xwurdag ī ast ī sal-ēw abāz ō ān gyāg rasēd [ciyōn har [sē māh] pad sē axtar wēš ud kam rasēd 27 māh pad *sē sad ud šast*[8] *rōz abāz ō ān gyāg rasēd ī az bunīh be raft*[9] ...

1-Nyberg: *ašmārēnītan* 2- Nyberg: *maiδyāiri* *3*-Nyberg: omitted 4- Nyberg and Pakzad: *kāhēd* Bahar: **kahist* 5-Nyberg: *hilēd* Pakzad: *āyēd* 6-Pakzad: *gōwēd* 7-Nyberg and Manuscripts: *āmēcišn* 8-in Manuscripts: 160, 100 *hšt't* Pazand: *saṯ haštāṯ* Pakzad and Bahar: *sad ud haštād* Nyberg correction: *360* 9-Nyberg: *ravēt*

۱) گوید به دین که دام (=آفریدگان) گیتی به سیصد و شصت و پنج روز آفریدم که شش گاه گاهنبار است که به سالی انگارید. ۲) همی [نخست روز باید شمارد پس <از> شب چه] نخست روز بشود پس شب [آن روز را گیرد و اندر] آید. ۳) از مدیوشم گاه – که هست ماه تیر بهیزگی روز خور- تا مدیارم گاه – که هست ماه دی بهیزگی روز بهرام- روز کاهد و شب افزاید. از مدیارم گاه تا مدیوشم گاه شب کاهد و روز افزاید. ۴) مهست روز تابستانی چند (= اندازه)دو روز زمستانی <است و>مهست شب زمستانی چند (=اندازه) دو شب تابستانی. ۵) <مهست> روز تابستانی دوازده هاسر <است> و شب شش هاسر. <مهست> شب زمستانی دوازده هاسر <است> و روز شش هاسر. هاسری زمانی <است> و هاسری نیز <است> به زمین. هم آیین ۶) به همسپهدیم گاه – که هست پنجه به سر (=پایان) ماه سپندارمذ- روز و شب باز راست بوَد. ۷) چنانکه از ماه فروردین روز هرمزد بهیزگی تا ماه مهر روز انغران بهیزگی هفت ماه تابستان است. از ماه آبان روز هرمزد بهیزگی تا ماه سپندارمذ – پنجه بر سر (=پایان) <آن> بوَد- پنج ماه زمستان است. ۸) هیربدان وجر (=تصمیم) درباره نسا و دیگر چیزها به تابستان و زمستان از این شمارش کنند. ۹) بدان هفت ماه تابستان گاه روزان و شبان پنج <است> ، چه رپتون را بستایند، چنانکه بامداد گاه هاون، نیمروز گاه رپتون، و ایوار گاه اوزیرن، هنگامیکه ستاره به پیدایی آمد تا نیمشب گاه اویسروثرم و از نیمشب تاستاره ناپیدا بوَد گاه اوشهین. ۱۰) به زمستان چهار گاه چه بامداد تا گاه اوزیرن همه گاه هاون <است> دیگران نیز چنانکه گفتم. ۱۱) آن را چم این که جای به کوست اباختر(=شمال) <است> که کشور وروبرشن و وروجرشن. تابستان نیز بنکده به نیمروز (=جنوب) است که فرددفش و ویددفش. ۱۲) به ماه آبان بهیزگی روز هرمزد زمستان زور گیرد و به گیهان اندر آید. مینوی رپتون از زبر زمین به زیر زمین شود <آنجا>که خان (=چشمه) آبها <است>؛ گرمی و خویدی به آب اندر هلد تا ریشه درختان به سردی و خشکی نخوشد. ۱۳) ماه دی بهیزگی روز آذر آن زمستان بیشترین سردی به ایرانویج رسد، به ماه سپندارمذ بهیزگی <اندر> همه گیهان به سر برسد. ۱۴) بدین روی ماه دی بهیزگی روز آذر همه جا آتش افروزند و نشان کنند که زمستان آمد. ۱۵) بدان پنج ماه آب خانی (=چشمه) همه گرم است چه رپتون آنجا گرمی و خویدی دارد و گاه رپتون نستایند. ۱۶) چون ماه فروردین روز هرمزد بوَد، زمستان نیرو و پادشایی کاهد و تابستان از بنکده خویش اندر آید و نیرو و پادشایی پذیرد و رپتون از زیر زمین به زبر زمین آید و بر درختان رساند. ۱۷) بدین روی اندر تابستان آب خانی سرد است چه رپتون آنجا نیست؛ پس آن هفت ماه رپتون را بستایند هنگامیکه تابستان به همه زمین رسد. ۱۸) نیز به کوست هندوستان، آنجا که به بنکده تابستان نزدیکتر

<است> و <هوا> همواره نه سرد نه گرم. چه بدان هنگام که پادشایی تابستان <است> همواره باران گرمی بیش بزند و پیدا نبوَد؛ به زمستان باران نبارد و سردی بیش پیدا نبوَد. ۱۹) به کوست اباختر (=شمال) که جای زمستان است همواره سرد است، چه به تابستان بیش ستنبگی زمستان اندر آنجا را (= به سبب بیش ستنبگی زمستان اندر آنجا) سردی ایدون نتوان زدن که گرم بکند. ۲۰) به میانه جای سرمای زمستان و گرمای تابستان زورمندی برسد. ۲۱) دیگر <اینکه> سال به گردش ماه با سال شمارشی نی راست (=برابر نیست)، ۲۲) از این رو که ماه زمانی به بیست و نه <روز> باز آید و زمانی به سی؛ و آن یک، چهار زمان (=ساعت) بیشش <است>. ۲۳) چنین گوید که همه دروغزنی کنند که به (=بر حسب) ماه گویند بیک (=مگر) گویند که به شصت روز دو بار. ۲۴) آنکه سال از گردش ماه انگارد، تابستان به زمستان و زمستان به تابستان آمیزد. دیگر اینکه ماه فروردین بهیزگی ماه اردیبهشت و ماه خرداد بهار <است؛ و> ماه تیر و ماه امرداد و ماه شهریور تابستان؛ ماه مهر و ماه آبان و ماه آذر پاییز؛ ماه دی و ماه بهمن و ماه سپندارمذ زمستان. ۲۶) خورشید از آن خوردگ (=برج) بره – تا به بن (=آغاز) ماه رود- سیصد و شصت و پنج روز و پنج زمان (=ساعت) و خرده‌ای – که سالی <است>- باز به آن جای رسد. چنانکه هر سه ماه به سه اختر (=برج) برسد. ۲۷) ماه به سیصد و شصت روز باز به آن جا آید که از بن (=آغاز) برفت.

در دینکرد

(Madan, pp.402-405; de Menasce[11], Troisièm Livre du Dēnkart, pp.374-379; Nyberg, Texte zum Mazdayasnischen Kalendar, S.30-39)

abar ān ī xwaršēdīg ud ān ī māhdistīg sāl cim ōz ud kār az nigēz ī weh-dēn

hād xwaršēdīg sāl dō ēwēnag >ud< rōz wihēzagīg ī andar <sāl> zaman-wihēzagīg ī az sālān rōz-wihēzagīg ī andar sāl ī az dwāzdah māh ī har māh sīh rōz ud panj rōz ī az frāyīh ī xwaršēd pad dwāzdah māh andar axtarān rawišn ī bawēd āgenēn sē sad ud šast ud panj rōz az ān cē panj rōz ī az zamānīhā az andar-māhān ī sāl ham bawēd ō abdom māh ī sāl dāšt ēstēd rōz wihēzagīg ī andar sāl az ān cē andar ōšmār ī amaragān dāšt ēstēd ōšmurdīg xwānīhēd ud gōwīhēd zaman[1] wehēzagīg ī az sālān ān ī az šaš zaman ī abar sar ī sē sad ud šast ud panj rōz hamīh har sāl ud društīgīhā pad cahār sāl ēwagān rōz ud pad cehel sāl dah rōz pad ē-sad ud wīst sāl ēk māh pad šaš sad sāl panj māh pad ē-

[11] –این بخش کتاب دومناش به زبان انگلیسی و از مری بویس است.

*hazār ud cahār sad ud cehel sāl sāl-ē bawēd u-š zaman *wihēzagīg*[2] *ī az sālān ēn cē šaš zaman ī xwurdag ī zaman ī abar rōzān ī sāl sar az sālān was hamīh bawēd* ◦◦◦ *ud sāl ī zaman ī wihēzagīg ī az sālān ī was ham bawēd awzῆῆ abar kār ī ciš abāg hangāmān ī sāl *cahār handāxtag sāl hangām bun wahār ān ī ka xwaršēd ō fradom xwurdag ī warrag ī ast parispar rasēd u-š sē māh ān ī ka xwaršēd pad warrag gāw dōpahikar axtar-iz rawēd xwēš u-š dudīgar hāmīn ān ka xwaršēd ō frādom xwurdag ī karzang axtar rasēd ī ast *raxwat*[3] *u-š sē māh ān ī ka xwaršēd pad karzang šagr ud hōšag axtar āyēd sidīgar pādēz ān ī ka xwaršēd ō fradom xwurdag ī tarāzug ī ast ī *spūr*[4] *rasēd u-š sē māh ān ī ka frahist pad tarāzug ud gazdum ud nēmāsp axtar rawēd xwēš ud cahārom abdom zamestān ān ī ka xwaršēd ō fradom xwurdag ī wahīg ī >did< gāw xwānēnd rasēd u-š sē māh ān ī ka xwaršēd pad wahīg ud dōl māhīg axtar rawēd xwēš ciyōn ēn cahār hangām ī sāl baṇd ī ō rawišn ī xwaršēd pad axtarān andar sālān was drōw az hamīh ī zaman ī abar ēk sāl sar ō rōzān māhān ō māhān māhān ō sālān sālān ō brīnagān ī meh rasišnīh ud pad-iš hangām hilišnīh abāg hilišn ī hangām ān ī ō *cahār hangāmān cihrīg paywastag ciyōn bawišn ud rōyišn <ud> pazmāyišn ud rasišn ī jōrdāgān <ud> urwarān wihēz ī mardōm ud ēwarz ī xwadāyān ō *ōstān*[5] *ī nēmcīk wardišn ī wādān rawišn ī pad zrēhān ī ō wādān handāxtag ud dēnīg ēwēn ud kār ī pad hangāmān parrēzānēnīdag az ōšmurišnīg ī āmāragān hangām ud dāštag bawēd ān pad dahibed framān hamkārān abāz ō hangāmān cihr abar *ēstād abāz ō rasišn ī urwarān ō mardōmān xwarrah dādīg handāxtan rōz wihēzag māh-ē bawandag ud bawēd nē kardan az panj māh p*lab(?) *nē spōxtan wehdēn handarz ēn andar drk(ῆ) ī abar rōzān māhān sālān nīšanēnīdag ud sāl ī māhdistīg az rawišn ī māh abāg xwaršēd ān ī društagīhā har māh dah rōz zaman abāz ud ō pas ōh āyēd ī pad sāl–ē drūštagīhā ē-sad ud wīst zaman ī bawēd ud panj rōz ud panj rōz ī gāhānīg bawēd dah rōz pad sē māh-ē ud pad sīh ud šaš sāl sāl–ē bawēd* ◦◦◦

1-Nyberg: **kand* 2-Nyberg: *dāt *kandīh 3*-Nyberg: *rāyēn* Boyce: *rhet 4*-Nyberg: *star* 5-Nyberg: *ōstīgān*

درباره سال خورشیدی و مهی و چم (=علت) و نیرو و کار <ایشان> از آموزه بهدین

اکنون سال خورشیدی دو آیینه <است>. <یکی> روزبهیزگی که اندر <سال است> و زمان (=ساعت) بهیزگی که از سالها. روزبهیزگی که اندر سال، آنکه دوازده ماه، که هر ماه سی روز، و پنج روز افزوده خورشید به دوازده ماه اندر روش اختران بوَد، باهم ۳۶۵ روز . از آنچه پنج روز که از زمانها از اندر–ماهها که سال هم

بوَد، بافدم ماه سال داشته است. روز بهیزگی که اندر سال از آنچه اندر شمار بیشماران داشته است شمارشی نیز خوانده شد. و گفته شد <که> زمان از سالها، آن که از شش زمان (=ساعت) و خرده زمانی بر سر (=پایان) ۳۶۵ روز هم به سالی <شود>. به چهار سال درشتانه (=به تقریب) یک روز، به چهل سال ده روز، به صد و بیست سال یک ماه، به ششصد سال پنج ماه، به هزار و چهار و چهل سال بوَد. زمان بهیزگی از سالها این <است> که ۶ زمان و خرده‌ای زمان بر روزهای سر (=پایان) سال از بسیار سالها هم بوَد. ... و سال زمان بهیزگی از سالهای بسیار هم بوَد، نیرو بر کار هر روز با چهار هنگام (=فصل) سال انداخته است. هنگام(=فصل) بن (=آغاز) سال بهار <است>، آن هنگام که خورشید به نخستین خرده (=خانه ماه) بره، که هست پریسپر، رسد و سه ماه آن هنگامی است که خورشید به اخترهای (=برجهای) بره، گاو، دوپیکر رود. و ددیگر تابستان، آن هنگام که خورشید به نخستین خرده (=خانه ماه) کرزنگ اختر، که هست رخوت، رسد و سه ماه آن هنگامی است که خورشید به اخترهای (=برجهای) کرزنگ، شیر و خوشه رود. سدیگر پاییز، آن هنگام که خورشید به نخستین خرده (=خانه ماه) ترازو، که هست سپور، رسد و سه ماه آن هنگامی است که خورشید به اخترهای (=برجهای) ترازو و گزدم و نیمسپ رود. و چهارم افدم زمستان، آن هنگام که خورشید به نخستین خرده (=خانه ماه) بهی (=بزغاله)، که گاو خوانند، رسد و سه ماه آن هنگامی است که خورشید به اخترهای (=برجهای) بهی و دول و ماهی رود.چون این چهار هنگام (=فصل) سال بندی به روش خورشید اندر اختران (=دایره البروج) <است>، اندر سالهای بسیار دروغ از همی (=وحدت، اتحاد) زمان، که بر سر (=پایان) یک سال، به روزها، روزها به ماهها، ماهها به سالها، سالها به بخشهای بزرگتر زمان؛ و بدان هلش هنگامها (=فصلها) <است>. با هلش هنگامها (=فصلها) آن چهر (=طبیعت) پیوسته بدان چهار هنگام (=فصل) <هشته شود>، چنین بوش (=تکوین) و رویش و بالش (=رشد) و رسیدگی و رسش دانه‌ها و گیاهان، بهیزگ (=گردش) مردم <اندر> تابستان و زمستان و جنبش خدایان (=شاهان) به استانها، وردش (=تغییر) بادها و روش بر دریاها با انداختن بادها (جهت یابی از بادها) <است>. و آیین و کار دینی، که به هنگام (=فصل)، بازمانده از شمارشی، که آمارگران (=ریاضیدانان) هنگام داشته‌اند، آن به فرمان دهبد، همکاران باز <آوردن آنها را>به چهر (=طبیعت) هنگامها (=فصلها) دادانه (=بر پایه قانون) بر ایستادند و باز رسش گیاهان به فره مردمان انداختن. بهیزگ (=گردش) روز تا ماهی بونده (=کامل) بوَد نکردن، از پنج ماه بیشتر نسپوختن (=درنگ نکردن): اندرز بهدین. این اندر در بر (=درباره) روزها و ماهها و سالها نشانیده شده است. و سال مهی از روش ماه با خورشید <است>. هر ماه درشتانه (=به تقریب) ده روز–زمان باز به پس آید، که به سالی درشتانه (=به تقریب) صد و بیست زمان بوَد، که پنج روز و پنج روز گاهانی بوَد، <که> ده روز؛ به سه سال ماهی و به سی و شش سال سالی بوَد. ...

واکاوی. ۱-نخستین بار تقی‌زاده از گاهشماری اوستایی نو و کبیسه آن سخن راند و ایرانشناسان نکته‌سنجی چون هنینگ و گرشویچ آن را پذیرفتند. پس از پذیرش جهانی دیدگاه تقی‌زاده، برخی چون بیکرمن و دوبلوا نوآوری ایرانیان را تاب نیآوردند و با دلیلهایی پوچ کبیسه در این گاهشماری را رد کردند و آن را تقلیدی کورکورانه از گاهشمار عرفی مصر باستان دانستند. اکنون دیدگاه تقی‌زاده و مخالفان و موافقان وی را می‌آوریم و پوچی استدلال مخالفان را آشکار می‌کنیم.

خلاصه دیدگاه تقی‌زاده اینگونه است: کتابهای اخترشناسی اسلامی چون التنبیه و الاشراف و مروج الذهب مسعودی و آثار گوناگون بیرونی و المدخل فی صناعه احکام النجوم کوشیار گیلی از کبیسه ۱۲۰ ساله سخن رانده‌اند. همچنین چند کتاب چون آثار الباقیه بیرونی و منتهی الادراک فی تقاسیم الافلاک عبدالجبار خرقی و زیج سنجری خازنی از کبیسه ۱۱۶ ساله یاد کرده‌اند. در میان مردم عادی سال سیار عرفی بدون کبیسه رایج بوده است و سال ثابت تنها برای کارهای کشاورزی و فصلهای سال خورشیدی و کارهای دینی مانند فروردگان و شش گاهنبار به کار می‌رفته است و موبدان و شاید اداره مالیات بدان توجه داشتند. سال ثابت را بهیزک یعنی مکبوس می‌نامیدند. دلیل ماه کبیسه به جای روز کبیسه این است که زرتشتیان برای سی روز ماه نیایشی ویژه دارند و با کبیسه یک روز در چهار سال ترتیب نیایشها به هم می‌خورد ولی با کبیسه یک ماه در ۱۲۰ سال ترتیب نیایش روزها به هم نمی‌خورد. تنها پنجه اندرگاه در گاهشماری عرفی جای خود را عوض می‌کرد و همیشه باید در پایان سال بهیزکی واقع شود. از کتابهای اخترشناسی اسلامی برمی‌آید که پس از واپسین کبیسه، اندرگاه به پایان آبان ماه عرفی انتقال یافته بود. بیرونی در آثار الباقیه واپسین کبیسه یا کبیسه هشتم را به روزگار یزدگرد یکم دانسته است و در قانون مسعودی به روزگار فیروز ساسانی. منتهی الادراک فی تقاسیم الافلاک دو روایت یزدگرد یکم و یزدگرد دوم راآورده است. تقی‌زاده روایت فیروز را می‌پذیرد و سال کبیسه‌گیری را ۴۷۴ میلادی می‌داند. او آغاز گاهشماری اوستایی نو را ۹۶۱ سال پیش از واپسین کبیسه سال ۴۸۷ پیش از میلاد می‌داند. کاوینیاک آغاز کبیسه را اوایل روزگار ساسانی می‌داند. آغاز گاهشماری اوستایی نو به احتمال زیاد در روزگار داریوش یکم بوده است. بیرونی می‌گوید که سغدیان کبیسه را اجرا می‌کردند ولی پنجه را جابجا نمی‌کرده‌اند. سپس گواهیهایی از نوشته‌های پهلوی می‌آورد. دیدگاه نوین او آغاز گاهشماری اوستایی نو کبیسه دار را از ۴۴۱ پیش از میلاد یکی از سالهای پادشاهی اردشیر یکم می‌داند.(تقی‌زاده، گاهشماری، صص۹-۳۹و۱۸۶و۲۳۱-۲۳۲و۳۴۷) بیکرمن می‌گوید که گفته‌های بیرونی و مسعودی نوعی فرض تاریخی است که معقول و شدنی نمی‌آید و سال گردان ۳۶۵ روزه زرتشتی پس از ۱۴۶۰ سال به جای خود برمی‌گردد و یکی از

نویسندگان بیزانسی پایان یافتن دوره ۱۴۶۰ سال را سال ۳۲۵ میلادی می‌داند(Bickerman, pp.787-788). دوبلوا می‌گوید که گفته‌های بیرونی درباره کبیسه پارسیان تناقض‌آمیز است و سپس گواهیهایی از نوشته‌های پارسی-تازی تاریخ یعقوبی و زیج جامع کوشیار گیلی و سفرنامه ناصر خسرو می‌آورد که پنجه در پایان آبانماه پاییز (=بهیزگی) بوده است و پس از آن نام بردن پنجه متحرک در زیج جامع کوشیار و انتقال آن از آبان به اسفند را گواه می‌آورد. سپس با ریشه‌شناسی و معنایی که از بهیزگ می‌دهد و گفته‌های زادسپرم و دینکرد و نبود ماه کبیسه در نوشته‌های پهلوی ماه کبیسه را رد می‌کند و سرانجام می‌گوید که پارسیان ماه کبیسه نداشته‌اند و تنها پنج روز گاهشماری خود را درست کرده‌اند و این درست سازی دلیل اختلاف پنجروزه آغاز سال پارسیان و آغاز سال سغدیان و خوارزمیان است (de Blois, The Persian, pp.39-50). بویس در گفتارهای «گاهشماری جشنهای زرتشتی» و »جشنهای ایرانیان« می‌گوید که دو درست سازی در گاهشماری زرتشتی رخ داده است: یکی در آغاز ساسانیان سال ۳۶۰ روزه به ۳۶۵ روز درست شد و دیگری در بازه زمانی ۵۰۷-۵۱۱ میلادی کبیسه یکماهه انجام شد. مارشاک دیدگاههای بویس را رد می‌کند و سال ۴۴۱ پیش از میلاد را برای آغاز گاهشماری پارسیان نادرست می‌داند و همچنین ماه کبیسه را ویژه پارسیان می‌داند نه سغدیان و خوارزمیان (Marshak, pp.151-152). دانشمند ایرانی عبداللهی می‌گوید که واپسین کبیسه، کبیسه دوماهه در سال ۴۶۱ میلادی به روزگار فیروز رخ داده است و از آن پس سال خراجی جایگزین سال عرفی شد. دلیلهای وی برای ایجاد گاهشماری خراجی اینها هستند: ۱- دو ترتیب زمانهای شش گاهنبار ۲-گزارش ویشوی چینی از آغاز بهار با ماه آذر در سده ششم ۳- تاریخ درگذشت زرتشت با دو گاهشماری بهیزگی و عرفی ۴- وجود دو نوروز یکی بهاری و دیگری تابستانی در آثار بیرونی و کوشیار گیلی و ... . او دیدگاه کبیسه نداشتن ایرانیان و انتقال پنجه را رد می‌کند. سپس دیدگاه تقی‌زاده درباره نادرست بودن تاریخ عرفی آبستنی ماهیان در بندهش و برابری بهمن بهیزگی با شهریور عرفی در زند وندیداد را رد می‌کند و این ناهمسانی را وابسته به گاهشماری عرفی زمان نگارش می‌داند (عبداللهی، صص۲۲۱-۲۴۰). روایتهای گوناگون از واپسین کبیسه نشان از نبودن روایت معتبر کبیسه در سده‌های سوم و چهارم هجری است. همانگونه که در کرده هفتم دیدیم نام ماه آبان دیگر سال ۴۹۲ میلادی در سند **Ii** آمده است، پس با بودن این سند استوار، تاریخ واپسین کبیسه ۴۹۲ میلادی به روزگار قباد ساسانی است و دیدگاه نبودن کبیسه رد می‌شود (دوبلوا برای رد نشدن دیدگاهش به نادرستی آن را کبیسه گاهشماری مهی-خورشیدی می‌داند). بر پایه دیدگاه عبداللهی، که واپسین بار دو ماه کبیسه گرفته شده است، فروردین ماه بهیزگی در زمان شاپور یکم برابر شهریور ماه شمارشی بوده است (عبداللهی، ص۳۵۹). در نوشته شماره ۱۰ دورا اروپوس جدول ۲-۲۱ کرده ششم گاهنبار ششم پیش از مهر آمده است، پس در زمان

شاپور یکم فروردین ماه بهیزگی برابر مهر ماه شمارشی بوده است. پس دیدگاه دو ماه کبیسه عبداللهی نادرست است و واپسین بار تنها یکماه کبیسه شده است. پس آغاز گاهشماری اوستایی نو کبیسه دار۴۶۸ پیش از میلاد (۴۶۸-=۹۶۰-۴۹۲) به روزگار خشایارشا است که مغان بسیار فعال بوده‌اند. نگارنده با دیدگاه عبداللهی درباره تبدیل گاهشماری شمارشی به گاهشماری خراجی در واپسین کبیسه همرای است چون اختلاف ماههای بهیزگی و ماههای گاهشماری از زمان قباد تا روزگار بیرونی هشت ماه ثابت مانده است. استدلال مخالفان بیشتر بر پایه بیرونی است که در آثارش گاهشماری خراجی به کار برده است و از آثاری چون المدخل ابونصر قمی و روضه المنجمین شهمردان رازی و گیهان شناخت قطان مروزی که گاهشماری بهیزگی به کار برده‌اند چشمپوشی کرده‌اند.

۲- نکته دیگر این است که دینکرد درازی سال مهی (برابر ۳۵۴ روز) را ۳۵۵ روز (۱۰ روز کمتر از ۳۶۵ روز) است و در نوشته‌ای مانوی پیوست سوم ۳۵۳ روز (۱۲ روز کمتر از ۳۶۵ روز) آمده است.

جستاری درباره ریشه شناسی. دیدگاه نوبرگ: *wihēzag* صفت از *wihēz* (پازند*vahēža*) بازمانده *vi-ϑang* [*] ایرانی باستان «از مرز (=جای خود) بیرون کشیدن» است. افتادن *n* عادی است مانند *āhanj* و *āx ēz* که هر دو در پهلوی به کار رفته است (Nyberg, Texte zum Mazdayasnischen, S.60).

دوبلوا *wihēz* را به معنای «جنبیدن، پیشرفت کردن» آورده است و بازمانده *vi- wihēz* [*] ایرانی باستان از ریشه*wihēz* «برخاستن» می‌داند (de Blois, The Persian, p.43).

کرده چهاردهم: ستارگان و اباختران

درباره ستارگان و اباختران در نوشته‌های پهلوی جستارهایی می‌توان یافت. اکنون به بررسی این نوشته‌ها می‌پردازیم.

(تفضلی، مینوی خرد، صص ۶۰-۶۱;Anklesaria, pp.134-138)

1) pursīd dānāg ō mēnōg ī xrad 2) kū ēn stārag ī pad asmān paydāg u-šān marag ēdōn was ēg-išān kār ud rāyēnišn cē 3) ud rawišn ī xwaršēd ud māh ud stāragān ciyōn 4) mēnōg ī xrad passōx kard 5) kū az stāragān ī pad asmān fradom stārag ī tištar meh ud weh ud arzōmandtar ud xwarrahōmandtar guft ēstēt 6) ud hāmōyēn wahrōmandīh ud padēxīh ī gēhān pad rāh ī tištar 7) ud stārag ī āb-cihrag pad abzāyišn ī āb 8) ud stārag ī zamīg-cihrag pad abzāyišn ī zamīg 9) ud

stārag ī urwar-cihrag pad abzāyišn ī urwar 10) ud stārag ī gōspand-cihrag pad abzāyišn ī gōspand 11) ud āb ud zamīg ud urwar ud gōspand-cihrag pad abzāyišn ī mardōmān dād ēstēd

12) ud stārag ī wanand pad widaragīhā ud darīhā ī harborz gumārd ēstēd 13) kū dēwān ud parīgān ud druzān az ān dar ud widarag wardēnd 14) kū-šān rāh ud widarag ī xwaršēd ud māh ud stāragān brīdan ud škastan nē tuwān

15) ud stārag ī haftōring abāg noh ud nawad ud noh-sad ud noh-hazār ud noh- bēwar frawahr ī ahlawān pad dar ud widarag ī dušox gumārd ēstēd 16) pad abāz dāštan ī ān noh ud nawad ud noh-sad ud noh-hazār ud noh-bēwar dēwān ud druzān ud parīgān ud jādūgān ī pad hamēstārīh ī spihr ud axtarān hēnd 17) u-š rawišn payrāmōn ī dušox 18) ud mādagwar kār ēn ciyōn dwāzdah kadag ī axtarān pad dast dārēd pad drust šudan ud āmadan 19) ud ōyšān-iz dwāzdah axtarān hamgōnag pad nērōg ud ayārīh ī haftōring rawēnd 20) ud har axtar-ē ka pad harborz andar āyēd pušt ō haftōring kunēd[1] *21) ud panāh az haftōring xwāhēd*

22) ud abārīg amar ud anōšmār axtarān ī paydāg hēnd frawahr ī gētīgān guft ēstēd 23) cē hāmōyēn dām ud dahišn ī dādārōhrmazd ō gētīg dād kē zāyišnīg ud kē-z arōyišnīg hēnd har tan-ē rāy ham-gōhr frawahr ēd ī xwēš paydāg

24) ud rawišn ī xwaršēd ud māh mādagwar rōzēnīdārīh ī gēhān 25) ud pazzāmēnīdan ī harwispīn zāyišnān ud rōyišnān 26) ud drust dāštan ī rōz ud māh ud sāl ud hāmīn ud zamestān ud wahār ud pādēz ud harwispīn mar ud hangārag ī mardōmān šayēnd ayāftan ud dīdan ud dānistan 27) wihēzag[2] *ī xwaršēd ud māh rāy abērtar paydāg*

1- Pazand: *pa dast ō haptōiraṇg dārəṯ* 2- Sanskrit: *navarojaśva*

۱) پرسید دانا از مینوی خرد ۲) که این ستاره که به آسمان پیدا <است> و شمارشان ایدون بس، پسشان کار و راینش چی<ست>؟ ۳) و روش خورشید و ماه و ستارگان چون <است>؟ ۴) مینوی خرد پاسخ کرد ۵) که از ستارگان اندر آسمان نخست ستاره تیشتر مه و به و ارجمندتر و فرهمندتر گفته شده است. ۶) و همه بهره‌مندی و کامیابی گیهان به راه تیشتر <است> ۷) و ستاره آب-چهره برای افزایش آب ۸) و ستاره زمین-چهره برای افزایش زمین ۹) و ستاره گیاه-چهره برای افزایش گیاه ۱۰) و ستاره گوسپند-چهره برای افزایش گوسپند ۱۱) و <ستاره> آب و زمین و گیاه و گوسپند چهره برای افزایش مردمان آفریده شده‌اند. ۱۲) و ستاره ونند به گذرها و درهای البرز گمارده شده است ۱۳) که دیوان و پریان و دروجان از آن در و گذر گذرند ۱۴) کشان راه و گذر خورشید و ماه و ستارگان را بریدن و شکستن نتوان.

۱۵) و ستاره هفتورنگ با نه بیور و نه هزار و نهصد و نود و نه فروهر اهلوان به در و گذر دوزخ گمارده شده است ۱۶) برای بازداشتن آن نه بیور و نه هزار و نهصد و نود و نه دیوان و دروجان و پریان و جادوان به همیستاری سپهر و اختران اند. ۱۷) و روشش پیرامون دوزخ <است> ۱۸) کار مایه‌ورش این چنین که دوازده کده اختران به دست دارد به شدن و آمدن. ۱۹) و نیز آن دوازده اختران همانگونه به نیرو و یاری هفتورنگ روند ۲۰) و هر اختری چون به البرز اندر آید، پشت به هفتورنگ کند ۲۱) و پناه از هفتورنگ خواهد.

۲۲) و بی‌آمار و بیشمار دیگر اختران که پیدا اند، فروهر گیتیان گفته شده است ۲۳) چه همه دام و دهش دادار هرمزد به گیتی آفریده چه زایشی و چه رویشی اند هر تنی را همگوهر فروهری به خویش پیدا <است>.

۲۴) و روش خورشید و ماه مایه‌ورانه روشن سازی گیهان <است> ۲۵) و رساندن همه زایشها و رویشها است ۲۶) و درست داشتن روز و ماه و سال و تابستان و زمستان و بهار و پاییز و همه دیگر آمارها و انگاره‌های مردمان شایند یافتن و دیدن و دانستن ۲۷) بهیزگ(=گردش) خورشید و ماه را بیشتر پیدا <است>.

(مزداپور، داستان گرشاسب، صص۲۶۸-۲۸۰)

pad nām ī dādār ōhrmazd ī ahlaw ī abzōnīg

1) به *rōz ī ōhrmazd māh ī frawardīn dādār ōhrmazd ō ahlaw zardūxšt rāy kē mardōmān ī gēhān rāy* واجبگ *kun kē ēn rōz wāj ī wanand gīrēd kū wāj ī cahār drōn ī wanand gīrēd cē rāy kē andar ān dādār ōhrmazd framāyēd kē cahār stārag was wuzurg dahēm abāg ān cahār anē šāzdag hazār stārag ast 2) abāg ān šāzdag hazār stārag anē ē-hazārag stārag ast abāg har ēk rāy* به خدمت *ī did dāštag ast 3)* نیز *pad andar ān hamāg stārag ān cahār rāy frāz dādag ast ud ān har cahār rāy cahār kustag sahistag ast ī nām ī ān paydāg ēk ān ī tištar ud did sadgēs ud sidīgar wanand ud cahārom haftōring 4) ān ī tištar rāy kustag ī dōšastar ud sadgēs rāy kustag ī ōšastar wanand rāy kustag ī rabihwintar ud haftōring rāy kustag ī abāxtar ud tištar ud sadgēs ud haftōring ēn har sē stārag rāy kanārang anē kustag ud šahr ast ēn har sē rāy anē kār* نیز *spurdag ast*

5) kanārang māndan abar sar ī dušox dādār ōhrmazd ō wanand yazad rāy dādag ast pad cē rāy kē wanand yazad rāy rasan ud dast was ast ud andar دوزخ *tom was saxt ast 6) wanand yazad rōšanī xwad pad*

دوزخ abganēd cē rāy kē pad دوزخ tarīkī was saxt ast az ān tarīkī ruwān ī دوزخیان was a-hunsand mānēd 7) نیز az ān rōšnīh ī wanand yazad hamāg ruwānān rāy āsānī rasēd 8) نیز az wizīr ī dādār ōhrmazd wazr ī mihr yazad abar sar ī دوزخ ābextag ast cē kē ahremanān ruwān ī دوزخیان rāy az wināh pādifrāh frāz kardan wirāyēd tā kē ān wazr az wizīr wanand yazad abar sar ī dēwān ud drōjān ōftēd az ān frāz pādifrāh kardan nē tuwān 9) ciyōn ān wazr nē būdag hē pad ēk zamān hamāg ruwānān rāy tabāg kardē

10) wanand yazad rāy az manīdan abar sar ī دوزخ a-xwašīhā ast pad ān dādār ōhrmazd andar ān cahār stārag wanand yazad rāy wuzurgī ud sālārīh dādag ast

11) به rōz ī frawardīgān hamāg dēwān ud drōjān ahōš šawēd kū az rōz ī aštād tā wahištōišt gāh ahremanān āgāhī ī ēn gēhān nē dānēd 12) ud به rōz ī frawardīgān ruwān ī وهشتیان hamāg pad ēn gēhān āyēnd ud har ēk be mēhān ī xwad huramīh ud rāmišnīh kunēnd ud ruwān ī دوزخیان rāy نیز az wizīr ī dādār wanand yazad pad ēn gēhān abāg rūwān ī وهشتیان frēstēd ud ān نیز rāmišnīh pad mēhān ī xwad kunēnd 13) چنان kē kas-ē سفر rawēd ud kē pad dagr zamān ud cand sāl az سفر به deh ī xwēš abāz āyēnd ud abāg frazandānī xwēš xwašīh ud rāmišnīh kunēd 14) ēn مثل ruwān ī دوزخیان xwašīh ud rāmišnīh kunēd

15) ud pad gāh wēdāg (وداع) pēš ī wanand ēstīdag ud saxwan-ē cand purr منت ud عذرخواهیه gōwēd kē 16) ay nēk-baxt ruwān kē az kunišn ī xwad pad ēn dōssī saxtī tōzēm ud tō نیز be wizīr ī dādār pad ēn dōssīh saxtī tōzē

17) ēn مثل saxwan-ē cand purrxūbī nēwīh gōwēd 18) نیز چنان gōwēd amāyān kē pad ān gēhān rawēm ōy mardōmān rāy gōwēm kē ašmā az wizīr ī dādār ōhrmazd rōz ī ōhrmazd māh ī frawardīn drōn ī wanand

yazēd az ān amāyān was xwaš šawēm ud abar mardōmān نیز *drōd kunēm kē az kustag ī ruwān* نیز *tō rāy xwašīh ud rāmišnīh rasēd*

*19) bē az ēn saxwan ī was pūrr nēkīh gōwēd ud pad ēn gētīg wedāg(*وداع*) šawēnd ud āyēnd tā rōz ī frawardīgān kū az rōz ī aštād tā bām ī wahištōišt gāh mānēd ud rāmišnīh kunēd*

20) نیز *ān ruwān ī* دوزخیان *rāy andar ān dah rōz bīm ud tars mānēd kē pas az dah rōz ruwān rāy abāz* به دوزخ *barēnd 21) ciyōn kē kas-ē rāy kē saxt zēndān ī pādīxšā kēd karday bawēd ud ōy rāy ēk zamān bērōn āwarēd ud ōy rāy bīm ud tars mānēd kē amā rāy abāz pad zēndān barēnd 22)* مثل *ī ōy ruwān ī* دوزخیان *andar dil xwad bīm dārēd ud drōn ī wanand rāy frāz kunēd kē amāyān* به *frāz ī wanand yazad abāz srux-rōy rawēm 23) ud az ēn gētīg abāz wedāg(*وداع*) šawēd* به *gyāg ī xwad*

24) az ān dādār ōhrmazd abar hamāg mardōmān ī weh-dēnān frēz ī kirbag به *hušnūdīh ī ruwān guft ēstēd kē* به *rōz ī ōhrmazd māh ī frawardīn wāj ī wanand yazad yazēd pad ān gyāg dēw rāy kōftan aziš wanand rāy xwaš-dilīh ud rāmišnīh frāz rasēd*

25) pas wanand yazad ō ahlaw zarduxšt rāy guft kē ay zarduxšt ī spitāmān andar ān gētīg hamāg mardōmān rāy gōw kē man rāy dādār ōhrmazd andarag cahār stāragān wuzurgīh ud sālārīh dādag ēstēd به *pāsbānī* دوزخ *26) aziš drōn ī amā ašmā yazēd az ān drōn har sē stārag bahray kardag dahēd 27) az ēn sān cahār pārag drōn kunēd bahr ī cahār stārag* نیز *rāst bawēnd 28) ōy rāy wanand-burīd gōwēnd*

29) abar ān dādār ōhrmazd ahlaw zarduxᵛšt rāy framāyēd kē har kas-ē andar ān gēhān sālār hē uš pūrr kirbag ī wuzurg ast har cē xwarišn xwardan rawēnēd ud har kas kē weh-dēn pad sufrāg āyēd ān weh-dēnān rāy abāyēd kē ōy rāy نیز *šāyēd bahr-ē kardag dahēd (30) ciyōn kē wanand yazad ān wēh-dēnān rāy* نیز *sālārīh ud wuzurgī was hē ud kirbag frāz windīd bawēd ...*

به نام دادار هرمزد اهلو افزونی

۱) به روز هرمزد، ماه فروردین، دادار هرمزد اهلوزرتشت را فرمودکه مردم گیهان را واجب کن که این روز باژ ونند گیرید که باژ چهار درون ونند گیرید. چرا که اندر آن دادار هرمزد فرماید که چهار ستاره بس بزرگ آفرینم با آن چهار ستاره شانزده هزار ستاره دیگر است. ۲) با آن شانزده هزار ستاره هزار ستاره دیگر است؛ هر یک به خدمت دیگری داشته است. ۳) نیز اندر آن همه ستاره، آن چهار را فراز آفریده است و آن هر چهار را چهار کست سهسته (= ناحیه معین) است که نام آن پیدا <است>: یکی آن که تیشتر و دیگر سدگیس (=سدویس) و سدیگر ونند و چهارم هفتورنگ. ۴) آنِ تیشتر را کست دوشستر (=مغرب) و سدگیس (=سدویس) را کست اوشستر (=مشرق)، ونند را کست رپتون (=جنوب) و هفتورنگ را کست اباختر (=شمال) و تیشتر و سدگیس (=سدویس) و هفتورنگ این هر سه ستاره را کنارنگ دیگر کست و شهر است: این هر سه را دیگر کار نیز سپرده شده است.

۵) کنارنگ ماندن بر سر دوزخ را دادار هرمزد به ونند ایزد داده است؛ زیرا که ونند ایزد را رسن و دست بس(=بسیار) است و اندر دوزخ تم (=تاریکی) بس سخت است. ۶) ونند ایزد روشنی خود به دوزخ افکند چرای که به دوزخ تاریکی بس سخت است <و> از آن تاریکی روان دوزخیان بس ناخرسند ماند. ۷) نیز از آن روشنی ونند ایزد همه روانان را آسانی رسد. ۸) نیز از وجر (=حکم) دادار هرمزد گرز مهر ایزد بر سر دوزخ آویخته است؛ چرا که <چون> اهریمنان روان دوزخیان از گناه پادافراه فراز کردن پیراید تا که آن گرز از وجر (=حکم) ونند ایزد بر سر دیوان و دروجان افتد، از آن فراز پادافراه کردنتوان. ۹) چنان که آن گرز نبودی به یک زمان همه روانان را تباه کردی. ۱۰) ونند ایزد را از ماندن بر سر دوزخ ناخوشیها است. بدان دادار هرمزد اندر آن چهار ونند ایزد را بزرگی و سالاری داده است. ۱۱) به روز فروردیگان همه دیوان و دروجان بیهوش شود (=شوند)، که از روز اشتاد تا وهیشتوایشت گاه اهریمنان آگاهی این گیهان نداند. ۱۲) و به روز فروردیگان روان بهشتیان همه بدین گیهان آیند و هر یک به میهن خود خرمی و رامش کنند و روان دوزخیان را نیز از وجر (=حکم) دادار ونند ایزد بدین گیهان با روان بهشتیان فرستد و آن نیز رامش به میهن خود کنند. ۱۳) چنان که کسی سفر رود و چون که به دیر زمان و چند سال از سفر به ده خویش باز آیند و با فرزندان خویش خوشی و رامش کند. ۱۴) این مثل روان دوزخیان خوشی و رامش کند.

۱۵) و به گاه وداع پیش ونند ایستاده و سخنی چند، پر منت و عذرخواهی گوید که ۱۶) ای نیکبخت روان، که از کنش خود بدین دوستی[۱۲] سختی توزم و تو نیز به وجر (=حکم) دادار بدین دوستی سختی توزی.

۱۷) این مثل سخنی چند پرخوبی <و> نیوی گوید. ۱۸) نیز چنان گوید مایان که بدان گیهان روم او مردمان را گوییم که شما از وجر دادار هرمزد روز هرمزد ماه فروردین درون ونند ستاید از آن، مایان بس خوش شویم و بر مردمان نیز درود کنیم که از کست روان نیز تو را خوشی و رامش رسد.

۱۹) به جز از این سخن بس پر نیکی گوید و بدین گیتی وداع شوند و آیند تا روز فروردیگان که از روز اشتاد تا بام (=صبح) وهیشتوایشت گاه ماند و رامش کند.

۲۰) نیز آن روان دوزخیان را اندر آن ده روز بیم و ترس ماند که پس از ده روز روان را باز به دوزخ برند. ۲۱) چنان که کسی را که سخت زندان پادشاه قید کرده باشد و او را یک زمان بیرون آورد و او را بیم و ترس ماند که ما را باز به زندان برند. ۲۲) مثل آن روان دوزخیان اندر دل خود بیم دارد و درون ونند را فراز کند که مایان به فراز ونند ایزد باز سرخ روی شویم. ۲۳) و از این گیتی باز وداع شود به جای خود.

۲۴) از آن دادار هرمزد بر همه مردمان بهدین فریز (=فریضه) کرفه به خوشنودی روان گفته است که به روز هرمزد ماه فروردین باژ ونند ایزد ستاید بدان جای دیو را کوفتن ازش ونند را خوشدلی و رامش فراز رسد.

۲۵) پس ونند ایزد به اهلو زرتشت گفت که ای زرتشت سپیتامان اندر آن جای همه مردمان را گوی که من را دادار هرمزد میان چهار ستارگان بزرگی و سالاری داده است به پاسبانی دوزخ. ۲۶) ازش درون ما، شما ستایید از آن درون هر سه ستاره بهره‌ای کرده دهد. ۲۷) از اینسان چهار پاره درون کنید <تا> بهر چهار ستاره نیز راست بوند. ۲۸) او را ونند-برید گویند.

۲۹) بر آن دادار هرمزد اهلو زرتشت را فرماید که هر کسی اندر آن گیهان سالار باشد، او را پر کرفه بزرگ است هر چه خورش خوردن روانه کنند و هر کس که بهدین به سفره آید و آن بهدینان را باید که او را نیز شاید بهر کرده دهد. ۳۰) چنان که ونند ایزد آن بهدینان را نیز سالاری و بزرگی بس باشد و کرفه فراز یافت شود ...

در بندهش

---

[۱۲] - مزداپور «گنج» آورده است.

(Henning, An Astonomical Chapter, pp.230-235; MacKenzie, Zoroastrian Astrology, pp.512-522; Nyberg, Texte zum mazdayasnischen, S.22-29; Pakzad, pp.34-42,73-75,78-88,118-119؛ بهار،صص ۵۴-۵۶و ۹۵و۱۰۰-۱۰۴؛ دادگی، بندهش،صص۴۳-۴۵و۵۶و۵۷-۶۱و۶۹؛)

abar frāz brēhēnišnīh ī rōšnān

1) ōhrmazd andarag ī asmān ud zamīg rōšnān frāz brēhēnīd ud ēstēnīd hēnd starān ī axtarīg ud ān-iz nē axtarīg pas māh pas xwaršēd 2) ciyōn-iš nazdist spihr brēhēnīd u-š starān ī axtarīg padiš gumārd hēnd mādagwar ēn dwāzdah kē-šān nām warrag ud gāw ud dō-pahikar ud karzang ud šagr ud hōšag ud tarāzūg ud gazdum ud nēmasp ud wahīg ud dōl ud māhīg kē-šān ham-baxšišnīh pad wīst ud haft xwurdag āmārišnīh kē-šān nām ēn ast ... 3) u-š harwisp bundahišnān ī gētīg mānišn awiš kard hēnd kū ka ēbgat rasēd paďīrag ī hamēmāl ī xwēš kōxšēnd ud dāmān az awēšān petyārag bōzēnd handāzag ī spāh ud gund kē ō kārezār baxt ēstēnd 4) har axtar-ē az awēšān šaš sad ud cehel ud hašt hazār xwurdag star pad ayārīh frāz brēhēnīd hēnd ān ī nūn axtarmārān āmārēnd jud az ān ī an-āmārānīg ciyōn pad ham-ayārīh ī awēšān ēstēnd

5) pad awēšān axtarān cahār spāhbed pad cahār kust gumārd spāhbed-ē abar awēšān spāhbedān gumārd was a-mar stārag ī nāmcištīg pad kust kust ud gyāg gyāg gumārd pad ham-zōrīh ud nērōg-dādārīh ī awēšān axtarān 6) ciyōn gōwēd kū tištar xwarāsān spāhbed ud sadwēs nēm-rōz spāhbed ud wanand xwarōfrān spāhbed ud haftōring abāxtar spāhbed ud mēx ī gāh kē mēh ī mayān ī asmān gōwēd spāhbedān spāhbed pārand ud mazdā-dād ud abārīg az ēn mar kustagbān sālār 7) ud axtarāmārān ēn stāragān nūn stāragān ī a-wīyābānīg xwānēnd ud meh ud keh ud mayānag rāy gōwēnd kū wuzurgīh ī naxustēn wuzurgīh ī duďīgar ud siďīgar

8) ēn spihr pad homānāgīh ī sāl-ē nihād dwāzdah axtar ciyōn dwāzdah māhīgān har axtar-ē sīh suš ciyōn har māh-ē sīh rōz-šabān 9) u-š haftōring pad kustag ī abāxtar ānōh kū ka ēbgat andar dwārist dušox bawēd gumārd az haft kišwar az har kišwar-ē band-ē awiš paywast ēstēd winnārdārīh ī kišwarān andar gumēzišn rāy pad ān cim haftōring xwānēnd

10) u-š spihr ī awēšān axtarān caxrag-ēwēnag nihād kū andar gumēžišn ō rawišn ēstēnd 11) anē azabar ī awēšān starān ī a-gumēzišnīh winnārd kū ka ēbgat rasēd pad kōxšišn spōzēnd ō abartar gumēxtan nē hilēnd u-

š x warrah ī weh-dēn ī mazdēsnān pad awēšān spāhbed gumārd ānōh x wānīhēd mādayān ī razm paydāgīh ī abēzagīh andar gumēzagīh ēd rāy star ī a-gumēzagīh x wānīhēd cē ka petyārag abāg awēšān nē gumēx t hēnd ax tarāmārān x wānēnd spihr ī azabar spihr u-š hangārag ud wihēz padiš nēst cē-šān nē tuwān āmārd gumēzišnīgān x īr ī abēzagān 12) azabar az ān brēhēnīd māh ī gōspand-tōhmag 13) azabar ī ān brēhēnīd x waršēd ī arwandasp

14) u-š māh ud x waršēd pad sālārīh ī awēšān ax tarān ī gumēzišnīg ud a-gumēzišnīg gumārd kū-šān hamāg band ō x waršēd ud māh 15) azabar ī x waršēd brēhēnīd gāh ī amahraspandān kē ō asar-rōšnīh gāh ī ōhrmazd paywast ēstēd 16) ēn-iz ast šaš pāy ī šaš dahišn ciyōn šaš dahišn ī gētīg 17) mayān ī ham spihr gumārd wād ud abr ud ātax š wāzišt kū ka ēbgat rasēd pad ayārīh ī ān mahē mēnōg ān tištar āb stānēnd ud wārān wārēnd u-š band-iz awēšān ham ō x waršēd ud māh ud stāragān kard u-š did tištar x warāsān spāhbed ī hamkār ud hamayār ātax š ī wāzišt ud wād ud abr

18) az awēšān stāragān ān ī meh cand ī sang-ē kadag-māsay ān ī mayānag cand ī cax rag ? ud ān ī keh cand ī sar ī gāw ī kadagīg māh cand ī asprēs-ē dō hāsr ciyōn har hāsr-ē pad zamīg frasang-ē paymānīg homānāg x waršēd ud cand ī ērān-wēz

19) tā madan ī ēbgat māh ud x waršēd ud awēšān stāragān ēstād nē raft hēnd abēzagīhā zamān hamē widard ud hamwār nēm-rōz būd pas az madan ī ēbgat ō rawišn ēstād hēnd ud tā frazām az ān rawišn nē ēstēnd 20) rawišn ī x waršēd ciyōn mahisttar tigr ī sē-parrag ka ān ī mahisttar mard az ān ī mehtar kamān wihēd māh rawišn ōwōn ciyōn sē-parrag tigr ī mayānag ka ān mayānag mard az ān ī mayānag kamān wihēd starān rawišn ciyōn sē-parrag tigr ī keh ka ān keh mard az ān keh kamān wihēd 21) az awēšān ax tarān tēz-rawišnīg hēnd tištar ud bašn ud tarahag ud azarag ud padēwar ud pēš-parwēz 22) x waršēd az ān ka ax tar-ē be hilēd tā ān ī did be ayābēd mayān-dagrand and cand ī mard-ē sag-ē abar stānēd ud be wihēd

درباره فراز آفرینش روشنان

۱) هرمزد میان آسمان و زمین روشنان را فراز آفرید و ایستانید ستارگان اختری و نیز آن نااختری را؛ پس ماه و پس خورشید. ۲) چونش نخست سپهر را آفرید، ستارگان اختری بدان گمارد <که> مایه‌ور این دوازده که ایشان را نام بره و گاو و دوپیکر و کرزنگ و شیر و خوشه و ترازو و گزدم و نیمسپ و بهی (=بزغاله) و دول و ماهی <است>، که ایشان را هم بخشی به بیست و هفت خرده (=خانه ماه) <است> آمارش (=برشماری) که

ایشان را نام این است ...[۱۳] ۳) او برای همه بندهشنان گیتی مانش کرد که چون ابگت (=تازش اهریمن) رسد، به پذیره همیمال خویش کوشند و دامان را از آن پتیارگان رهایی بخشند، <یک> اندازه سپاه و گند که به کارزار بخش شوند. ۴) هر اختری را از ایشان ششصد و چهل و هشت هزار خرده ستاره به یاری فراز آفریده شد. آن است که اکنون اختر شمارند جز آن بیشمار <ستارگانی> که به همیاری این <اختران> ایستند.

۵) به آن اختران چهار سپاهبد به چهار کست گمارده شد. بس بیشمار ستاره نامدار، به کست کست و جای جای گمارده شد برای همزوری و نیرودهندگی <به> آن اختران. ۶) چنین گوید که تیشتر سپاهبد خراسان و سدویس سپاهبد نیمروز و ونند سپاهبد خوروران و هفتورنگ سپاهبد اباختر (=شمال) و میخگاه که میخ میان آسمان گوید (=خواند)، سپاهبدان سپاهبد پارند و مزداداد و دیگر از این شمار سالار کستبان <اند>. ۷) و اخترشماران این ستارگان اکنون ستارگان نابیابانی می‌خوانند و مه و که و میانه را گویند (=خوانند) که بزرگی نخستین، بزرگی ددیگر و سدیگر.

۸) این سپهر به همانندی سالی نهاده شد: دوازده اختر (=برج) چون دوازده مایگان (=ماه)، هر اختری (=برجی) سی سوش (=درجه) چون هر ماهی سی روز-شبان. ۹) او هفتورنگ را به کست اباختر (=شمال)، آنجا که چون ابگت (=تازش اهریمن) اندر تاخت دوزخ بود (=شد)، گمارد. از هفت کشور از هر کشوری بندی بدو پیوسته است ساماندهی کشوران اندر آمیختگی را (= برای ساماندهی کشورها اندر آمیختگی) بدان روی هفتورنگ خوانند.

۱۰) او سپهر آن اختران چرخه-آیین نهاد که اندر آمیختگی به روش (=جنبش) ایستند؛ ۱۱) سپس زبر ایشان، ستارگان نیامیزنده را گنارد (=نهاد) که چون ابگت (=تازش اهریمن) رسد، به کوشش (=نبرد) سپوزند و به برتر (=بالاتر) آمیختن نهلند. او فره دین مزدیسنان بدیشان سپاهبد گمارد <که> خوانده شود جوهر رزم که پیدایی ویژگی (=نابی، پاکی) است اندر آمیختگی. بدان روی ستاره نیامیزنده خوانده شود که چون ایشان با پتیاره نیامیختند. اخترشماران می‌خوانند سپهر زبر سپهر. بدیشان انگاره بهیزه (=دفتر محاسبات حرکات نجومی) نیست چه ایشان، آمیختگان، نتوان برشمرند دارایی ویژگان. ۱۲) زبر از آن آفریده شد ماه گوسپند تخمه؛ ۱۳) زبر آن آفریده شد خورشید اروند اسپ (=تیز اسپ).

[۱۳] - نام خانه‌های ماه در کرده شانزدهم بررسی می‌شود.

۱۴) او ماه و خورشید به سالاری آن اختران آمیخته و نیامیخته گمارد که ایشان همه بند به خورشید و ماه <است>. ۱۵) زبر خورشید آفریده شد گاه امشاسپندان که به اسر روشنی (=روشنی بی پایان)، گاه هرمزد پیوسته است. ۱۶) این نیز است شش پایه که شش آفرینش <است> چون شش آفرینش گیتی. ۱۷) میان سپهر گمارده شد باد و ابر و آتش وازیشت که چون ابگت رسد به یاری آن مینوی مه، آن تیشتر، آب ستانند و باران بارند. او نیز ایشان را همچنین بند به خورشید و ماه و ستارگان کرد. دیگر <این>که تیشتر، سپاهبد خراسان، را همکار و همیار آتش وازیشت و باد و ابر <اند>.

۱۸) از آن ستارگان آن که مهتر <است> همچند خانه سنگی؛ آن که میانه<است> همچند چرخ درشت؟[۱۴]؛ آن که کهتر<است> همچند سر گاو خانگی. ماه همچند اسپریسی دوهاسر <است>؛ چون هر هاسری بر زمین همانا اندازه فرسنگ <است>. خورشید همچند ایرانویج <است>.

۱۹) تا آمدن ابگت ماه و خورشید و آن ستارگان ایستادند و نرفتند. به ویژگی (=پاکی) زمان همی گذشت و همواره نیمروز بود. پس از آمدن ابگت به روش (=جنبش) ایستادند و تا فرجام از آن نایستند. ۲۰) روش خورشید چون مهست-تر تیر سه-پره هنگامی که آن مهست-تر مرد از آن مهتر کمان بیفگند. روش ماه چون تیر سه-پره میانه هنگامی که آن میانه مرد از آن میانه کمان بیفگند. روش ستارگان چون تیر سه-پره که<تر> هنگامی که آن که<تر> مرد از آن که<تر> کمان بیفگند. ۲۱) از آن ستارگان تیز-روش اند تیشتر و بشن و تریشگ و ازرگ و پدیسپر و پیش-پرویز. ۲۲) خورشیدازآن هنگامی که اختری بهلد تا آن دیگری را بیابد، میانگین درنگ همچند <زمانی است که> مردی سنگی برستاند و بیفگند.

*4) andar-iz spihr mihr ī tamīg ō xwaršēd māh ī tamīg ō māh ī gōspand-tōhmag mad hēnd u-šān ō rah ī xwēš bast hēnd pad ham-paymānagīh abārīg jādūgān parīgān abāg *halagēn[1] murnjēnīdārān abāxtarān ō axtarān haft abāxtarān spāhbedān axtarān ciyōn tīr ī abāxtarīg ō tištar ōrmazd ī abāxtarīg ō haftōring warahrān ī abāxtarīg ō wanand anāhīd ī abāxtarīg ō sadwēs kēwān kē abāxtarīgān spāhbedān spāhbed ō mēx ī mayān ī asmān gōzihr-iz muš-parīg ī dumbōmand ō xwaršēd ud māh ud stāragān mad hēnd 5) xwaršēd muš-parīg ō rah ī xwēš bast pad ham-paymānagīh kū tā wināh kardan kam tuwānist ka harzag bawēd tā abāz griftan was anāgīh baxšēd 6) andar-iz abr-pāyag spinjaruš ō ātaxš ī wāzišt ud apōš dēw ō tištar ud hamkārān ī >ō tā<*

---

[۱۴] – انکلساریا «انبار غله چهار پهلو» برگردانده است که درست نیست. واژه نخست را *cahārag* نیز خوانده اند. بهار «چرخ درشت» برگردانده است. هنینگ دو واژه را *caxrag padēx* می‌خواند و «چرخ گردنده» برگردانده است.

tištar mad 7) anē amar cišmagān dēwān ō wād ud wārān-kardārān yazadān mad hēnd u-šān gōkān dagrand u-šān rawišn ud kōx šišn ō wihēz ud dagrand pad ax tar-mārīh-iz paydāg

1- pakzad: *harwīn*

۴) نیز اندر سپهر مهر تاریک به خورشید، ماه تاریک به ماه گوسپند-تخمه آمدند. ایشان را به گردونه خویش بستند به همپیمانگی (=پیروی). دیگر جادوان و پریان با اباختران هرزه مرگ آور به اختران: هفت اباختر سپاهبد <به> اختران سپاهبد، چون تیر اباختری به تیشتر، اورمزد اباختری به هفتورنگ، بهرام اباختری به ونند، اناهید اباختری به سدویس، کیوان، که سپاهبدان سپاهبد اباختریان <است>، به میخ میان آسمان، نیز گوزهر و موش‌پری دنبدار به خورشید و ماه و ستارگان آمدند. ۵) خورشید موش‌پری را به گردونه خویش بست به همپیمانگی که تا گناه کردن کم توانست، هنگامیکه هرزه بوَد تا بازگرفتن، بس بدی بخشد. ۶) نیز اندر ابرپایه اسپنجروش به آتش وازیشت و اپوش دیو به تیشتر و همکاران تیشتر آمد. ۷) دیگر بیشمار چشمگان دیوان به باد و ایزدان باران-کردار آمدند. ایشان را گوکان (=تفصیل) دراز <است>. ایشان را روش (=جنبش) و کوشش (=ستیز) به بهیزه و درنگ به اخترشماری نیز پیدا <است>.

3) awēšān abāx tarān ciyōn pad ēn ēwēnag andar spihr dwārist hēnd abāg ax tarān ō kōx šišn ēstād hēnd mihr ud māh ī tamīg ō x waršēd ud māh rōšnān šahryār ōhrmazd ō haftōring abāx tar spāhbed ud anāhīd ō sadwēs nēm-rōz spāhbed ud warahrān ō wanānd x warōfrān spāhbed ud tīr ō tištar x warāsān spāhbed ud kēwān ō mēx ī mayān ī asmān spāhbedān spāhbed 4) pad asmān ham hangōšīdag az abāx tarān tīr x warāsān spāhbed warahrān x warāsān spāhbed anāhīd nēm-rōz spāhbed ōhrmazd abāx tar spāhbed kēwān spāhbedān spāhbed mihr ud māh ī tamīg šahryār ī tamīgān jast hēnd 5) gōzihr mayān ī asmān be ēstād mār homānāg sar pad dō-pahikar ud dumb pad nēmasp ciyōn mayān ī sar ud dumb har gāh šaš ax tar būd u-š dwārišn ō pas har dah sāl ānōh kū sar dumb ānōh kū dumb sar abāz bawēd 6) muš-parīg ī dumbōmand parrwar jast x waršēd ō rah ī x wēš bast kū tā-š wināh kardan nē tuwān bawād ka harzag bawēd tā abāz ō ham-paymānagīh ī x waršēd mad ud bast was anāgīh pad gēhān kūnēd

7) az awēšān abāx tarān mihr ī tamīg ud muš-parīg pad ham paymānagīh azēr ī x waršēd andar gumēzišn ō rah ī x waršēd ud māh ī tamīg ō rah ī māh bast ēstēd 8) abārīg dudīgar ō ham rah ī x waršēd pad dagrandīh ud kastagīh bast ēstēd u-šān az ān paymānag wēš dāštan nē tuwān cē kēwān ud ōhrmazd ud warahrān har ēk pad sad ud haštād suš az mihr ud tīr pad hazār ud hašt sad ud panjāh lipī ud anāhīd pad

*dō hazār ud hašt sad ud sīh ud ēk lipī az mihr bast ēstēnd 9) ēn abāxtarān andar spihr pad dwāzdah kadag ī axtarān har ēk kadag petyārag-ē bālist ud nišēb marz ī sōg ud dahīg ud šādīh ud bēš ud abārīg was ēwēnag gyāgīhā ī xwēš paydāgēnīd ēstēd 10) hamāg rāyēnišn ī āwām ō axtarān ciyōn cašm-dīd paydāg wišōbēnd ul frōdēnd ud kast abzōn kunēnd u-šān rawišn-iz nē ciyōn axtarān cē ast ka tēz ast ī dagrand ast ka abāz-rawišn ast ka ēstādag hēnd u-šān abāxtarān-nāmīh ēd kū nē axtar hēnd u-šān ēn rōšnīh aziš paydāg ham rōšnīh ī ōhrmazdīg handāzag ī wattarān kē paymōzan ī dēbāg paymōxt hēnd ciyōn rōšnīh andar cašm ī xrafstarān aziš sūdōmandīh u-š ēk ēn kū paymōxtan ī ān rōšnīh rāy wināh kardan kam tuwān ud ēk ēn kū mardōm wēnēnd aziš nē tarsēnd handāzag ī ēn *abāxtarān homānāg tigrag cē ōyšān dēw hēnd zarmānīh ud anāgīh-kardār ka andar spihr tazēnd ān rōšnīh ī spihr jumbīhēd ud paydāg bawēd 11) pad dēn gōwēd kū kas ān druz be dīd hād wēnišn ī cašm be šūd hēnd*

۳) این اباختران چون بدین آیینه اندر سپهر تاختند، با اختران به کوشش (=ستیز) ایستادند: مهر و ماه تاریک به خورشید و ماه <که> شهریار روشنان <اند>، هرمزد به هفتورنگ سپاهبد اباختر (=شمال) و اناهید به سدویس سپاهبد نیمروز و بهرام به ونند سپاهبد خورواران و تیر به تیشتر سپاهبد خوراسان و کیوان به میخ میان آسمان سپاهبدان سپهبد. ۴) به آسمان همانگونه از اباختران تیر سپاهبد خوراسان، بهرام سپاهبد خورواران، اناهید سپاهبد نیمروز، هرمزد سپاهبد اباختر (=شمال)، کیوان سپاهبدان سپاهبد، مهر و ماه تاریک شهریار تاریکان شدند. ۵) گوزهر میان آسمان بایستد همانند مار، سر به دوپیکر و دمب به نیمسب، چنانکه میان سر و دمب هر گاه شش اختر بود. او را تاختن به پس <است>. هر ده سال آنجا که سر <است> دمب و آنجا که دمب، باز سر بوَد. ۶) موش-پری دمبدار پردار را چون جست، خورشید به گردونه خویش بست که تا وی را گناه کردن نتوان باد (= توان گناه کردن نباشد). چون هرزه بوَد، تا باز به همپیمانگی خورشید آید و بسته شود، بس بدی به گیهان کند.

۷) از این اباختران، مهر تاریک و موش پری به هم پیمانگی زیر خورشید اندر آمیختن به گردونه خورشید و ماه تاریک به گردونه ماه بسته شده‌اند. ۸) دیگران به همان گردونه خورشید به درازی و کوتاهی بسته شده‌اند و ایشان را از آن پیمانه (=حد) بیش داشتن نتوان، که کیوان و اورمزد و بهرام هر یک صد و هشتاد سوش (=درجه) از مهر و تیر به هزار و هشتصد و پنجاه لپی (=دقیقه) و اناهید به دوهزار و هشتصد وسی و یک لپی (=دقیقه)از مهر بسته شده‌اند. ۹) این اباختران اندر سپهر به دوازده کده اختران <اند> که هر یک کده‌ای را پتیاره‌ای <است که> بالست و نشیب مرز سود و زیان و شادی و درد <است> و دیگر بس آیینه <به> جایگاه خویش پیدا شود. ۱۰) همه راینش (=نظام، مدیریت) زمان وابسته به اختران را چنان <که به> چشمدید پیدا <است>،

آشوبند: بالا را فرود آرند و کاسته را افزون کنند و نیز روش (=حرکت) ایشان نی چون اختران، چه باشد که تیز، باشد که درنگ، باشد که بازپس رونده، باشد که ایستاده اند. ایشان را اباختران نامی این که نی اخترند. این روشنی که ازش پیدا <است> همان روشنی هرمزدی <است>؛ همانند بدان که جامه دیبا پوشیدند، چنین <است> روشنی اندر چشم خرفستران. از آن سودمندی یکی این که پوشیدن آن روشنی را (= به سبب پوشیدن آن روشنی) گناه کردن کم توانند؛ و یکی این که مردم بینند ازش نترسند. همانند این اباختران تیگرگ (=تیر شهاب) <است> چه ایشان دیوند، پیری و بدی کردار؛ چون اندر سپهر تازند، آن روشنی سپهر جنبیده شود و پیدا بوَد. ۱۱) اندر دین گوید که کسی آن دروج دیده باشد، بینش چشم بشده باشد.

1) kōf ī harborz pērāmōn ī gēhān kōf ī tērag mayān ī gēhān xwaršēd gardišn(e) ciyōn abesar pērāmōn ī gēhān andar abēzagīh azabar kōf ī harborz pērāmōn ī tērag abāz wardēd 2) ciyōn gōwēd kū tērag ī harborz kēān ī man xwaršēd ud māh ud stārag az pas abāz wardēd 3) cē sad ud haštād rōzan ast pad xwarāsān ud sad ud haštād pad xwarōfrān pad harborz xwaršēd har rōz pad rōzan-ē andar āyēd ud pad rōzan-ē be šawēd māh ud axtarān-iz <ud> abāxtarān hamāg band ud rawišn ō awē har rōz sē kišwar ud nēm hamē tābēd 4) ciyōn pad cašm-dīd paydāg kū har sāl-ē dō jār rōz ud šab rāst 5) cē pad bun ardīg ka az nazdist xwurdag ī warrag frāz raft rōz ud šab rāst būd hangām wahār būd ud pas ka ō nazdist xwurdag ī karzang rasīd rōzān mahist bun ī hāmīn ka ō xwurdag ī tarāzūg rasīd rōz ud šab rāst bun ī pādēz ka ō xwurdag ī wahīg rasīd šabān mahist bun ī zamestān nōgtar(ə) ka ō warrag rasēd šab ud rōz rāst abāz bawēd 6) ciyōn ka az warrag frāz wardēd tā abāz ō warrag rasēd pad sē sad ud šast rōz ud ān panj rōz ī gāhānīg pad ham rōzan andar āyēd ud be šawēd rōzan ī nē guft ēstēd cē agar be guft hād dēwān rāz be dānist hād <ud> wizand handāxt hād 7) az ānōh kū xwaršēd pad rōz ī mahist abar āyēd tā pad rōz ī keh abar āyēd xwarāsān kišwar ī arzah 8) az ānōh kū pad rōz ī keh abar āyēd tā pad rōz ī keh be šawēd kust ī nēm-rōz kišwar ī fradadafš ud wīdadafš 9) az ānōh kū xwaršēd pad rōz ī keh andar šawēd tā pad rōz ī meh andar šawēd xwarōfrān kišwar ī sawah 10) az ānōh kū pad rōz ī mahist abar āyēd tā pad rōz ī mahist andar šawēd kust ī abāxtar kišwar ī wōrūbaršn ud wōrūjaršn 11) ka xwaršēd abar āyēd kišwar ī arzah ud fradadafš ud wīdadafš ud ud nēm-ē az xwanirah tābēd ka pad ān kustag ī tērag andar šawēd kišwar ī sawah ud wōrūbaršn ud wōrūjaršn ud nēm-ē az xwanirah tābēd ka ēdar rōz ānōh šab cē kōf ī tērag rāy šab paydāgīhēd

12) pad bun ka ēbgat andar dwārist ōwōn jast kū mihr ud māh ī tamīg hampaymānagīh abāg rah ī xwaršēd ud māh rāy wināhgarīh kardan nē tuwānist ud haftōring ud sadwēs az ōrmazd ud anāhīd freh-nērōgtar jast hēnd u-šān ōrmazd ud anāhīd az wināh kardan paďīrānēnīd ham cim rāy axtar-mārān awēšān rāy pad-kirbakkar xwānēnd wahrām az wanand ud kēwān az mēx ī gāh freh-nērōgtar jast hēnd u-šān wināhgarīh paydāg ēd rāy axtar-mārān awēšān pad bazakkar ōšmārēnd tīr ī ast apōš dēw ō tištar mad ud har dō hāwand-zōr ud hāwand-nērōg jast hēnd ēd rāy axtar-mārān gōwēnd kū tīr abāg kirbakkarān kirbakkar ud abāg bazakkarān bazakkar ast ēdōn gōwēnd kū apōš nē tīr

13) ham cim rāy gōwēnd kū ōrmazd stārag ī zīndagīh ud kēwān stārag ī margīh cē ōrmazd abādyāwanďīh ī andar hamēstār rāy ān baxšēd ī hamēstār kāmag zīndagīh ud wuzurgīh ud xwāstag dahēd kēwān cērīh ī az hamēstār rāy ān kunēd ō ēn petyār margīh ud wadagīh ud driyōšīh pad ēn cim petyārag gōwēd

14) gōwēd kū anāhīd āb-cihrag cē-š hamēstār sadwēs āb-cihrag ud tīr wāďīg gōwēnd cē-š hamēstār tištar ud wād ud wārān-kardārān

15) did ēn kū tā madan ī petyārag šaš hazār sāl zamān widard ēstād sē hazār sāl mēnōgīhā ud sē hazār sāl gētīgīhā andar abēzagīh ud ān šaš hazār sāl az warrag tā hōšag har axtar-ē hazār sāl xwadāyīh kard 16) ciyōn hazārag xwadāyīh ō tarāzūg mad ī ast nišēbān nišēb ī mihr petyārag az azēr andar dwārist 17) kēwan pad tarāzūg jast pad bālist ī xwēš būdan ī pad tarāzūg rāy kēwān hazārag xwadāyīh paďīrift ciyōn tarāzūg ul ud warrag nišēb ī kēwān xwadāy ī tārīkīh mihr xwadāy ī rōšnīh ō tarīkīh petyārag ōwōn-iz tarāzūg bālist ī kēwān ud nišēb ī mihr warrag bālist ī mihr ud nišēb ī kēwān jast 18) drāzīh ī juγ ī kēwān ud ān-iz būdan ī pad tarāzūg rāy andar ān hazārag mardōm bulandtar ud mahistar būd hēnd

19) xwaršēd-iz xwadāy ī rōšnīh azabar ī hamāg axtarān kēwān xwadāy ī tārīkīh ud azabar ī hamāg abāxtarān ēstād

20) pas az ānōh kū xwaršēd frāz raft tā abāz ō ān gyāg mad pad sā-ē hangarēd sē sad ud šast ud panj rōz panj zamān ud xwurdag kē har rōz-ē wīst ud cahār zamān nēm-ē tārīk ud nēm-ē rōšn ast šab ud rōz panj hangām šabān-rōz paydāgīhist 21) ciyōn kōxšišn ī har dahišn abāg xwēš hamēmāl ōwōn-iz rōz abāg šab cē šaš māh az šab abzāyēd ō rōz paďīrag šaš māh abzāyēd az rōz ō šab 22) abārīg axtar-mārīh paydāg bē gōwizārīhātar ān kē az weh-dēn ī mazdēsnān paydāg 23) ēn daxšag

kē pad asmān kē rāh ī kayōsān xwānēnd rāh ī gōzihr mār ciyōn andar spihr ud azabar gōkān kard

۱) کوه البرز پیرامون جهان، کوه تیرگ میان جهان <است>. خورشید را گردش چون افسر پیرامون جهان اندر ویژگی زبر کوه البرز، پیرامون کوه تیرگ باز گردد. ۲) چنین گوید که تیرگ البرز آن است که خورشید و ماه و ستاره من از پس باز گردد. ۳) چه صد و هشتاد روزن است به خراسان و صد و هشتاد روزن به خوروران به البرز. خورشید هر روز به روزنی اندر آید و به روزنی بشود. ماه و اختران نیز و اباختران بند و روش (=جنبش) به او <است>. هر روز <به> سه کشور و نیم همی‌تابد. ۴) چنان به چشمدید پیدا که هر سالی دو زمان روز و شب راست (=برابرند)، ۵) چه به بن نبرد هنگامی که از آغاز خرده (=برج) بره فراز رفت، روز و شب راست بود (=برابر بودند) هنگام بهار بود؛ و پس هنگامی که به آغاز خرده کرزنگ رسید، مهست روزان بن (=آغاز) تابستان؛ هنگامی که به خرده ترازو رسید، روز و شب راست (برابرند) بن (=آغاز) پاییز؛ هنگامی که به خرده بهی (=بزغاله) رسید، مهست شبان بن (=آغاز) زمستان؛ نوتر هنگامی که به بره رسد، شب و روز راست باز بوَد (= باز برابر شوند). ۶) چون که از بره فراز گردد تا باز به بره رسد، سیصد و شصت روز و آن پنج روز گاهانی را به همان روزن اندر آید و بشود. روزن که نگفته شده است، چه اگر بگفته شده بود، دیوان راز بدانستند و گزند بینداختند.

۷) از آنجا که خورشید به روز مهست برآید تا به روز که<تر> برآید، خراسان، کشور ارزه؛ ۸) از آنجا که به روز که<تر> برآید تا به روز که<تر> بشود، کست نیمروز، کشور فرددفش و ویددفش؛ ۹) از آنجا که خورشید به روز که<تر> اندر شود تا به روز مهست اندر شود، خوروران، کشور سوه؛ ۱۰) از آنجا که خورشید به روز مهست برآید تا به روز مهست اندر شود، کست اباختر، کشور ورروبرشن و وروجرشن. ۱۱) چون خورشید برآید، <به> کشور ارزه و فرددفش و ویددفش و نیمی از خونیره تابد. چون به آن کسته تیرگ اندر شود، <به> کشور سوه و ورروبرشن و وروجرشن و نیمی از خونیره تابد؛ هنگامی که ایدر (=اینجا) روز <است> آنجا شب، چه کوه تیرگ را (= به سبب کوه تیرگ) شب به پیدایی آمد.

۱۲) به بن (=در آغاز)، هنگامی که ابگت اندر تاخت، چنان جست (=رویداد) که مهر و ماه تاریک، همپیمانگی با گردونه خورشید و ماه را گناهکاری کردن نتوانستند و هفتورنگ و سدویس از اورمزد و اناهید فرای-نیروترجستند (=شدند) و اورمزد و اناهید از گناه کردن بازداشته شدند. بدین روی، اخترشماران ایشان را به کرفه‌گر خوانند. بهرام از ونند و کیوان از میخ گاه فرای-نیروتر جستند (=شدند) و ایشان را گناهکاری پیدا

<است>؛ و ازین روی، اخترشماران ایشان را به بزهکار شمارند. تیر که است اپوش دیو، به تیشتر آمد و هر دو همزور و هم-نیرو جستند (=شدند)؛ از این روی، اخترشماران گویند که تیر با کرفه گران کرفه‌گر و با بزهکاران بزهکار <است>. باشد که ایدون گویند که اپوش نه تیر (=تیر نیست).

۱۳) از این روی گویند که اورمزد ستاره زندگی و کیوان ستاره مرگ است چه اورمزد ناتوانی که اندر همیستار را آن بخشد که همیستار را کامه: زندگی و بزرگی و خواسته دهد. کیوان چیری که اندر همیستار را آن کند به این پتیاره مرگ و بدی و درویشی؛ از این روی پتیاره گوید.

۱۴) گوید که اناهید آب چهره <است> چه او را همیستار سدویس آب چهره. و تیر را بادی گویند چه او را همیستار تیشتر و باد و باران کرداران.

۱۵) دیگر این که تا آمدن پتیاره شش هزار سال زمان گذشته بود. سه هزار سال مینویانه و سه هزار سال گیتیانه اندر ویژگی (=پاکی). و آن شش هزار سال از بره تا خوشه هر اختری هزار سال خدایی کرد. ۱۶) چون خدایی هزاره به ترازو آمد، که نشیبان نشیب مهر پتیاره از زیر اندر تاخت. ۱۷) کیوان به ترازو جست به بالست خویش. بودن به ترازو را (=به سبب به ترازو بودن) کیوان خدایی هزاره را پذیرفت، چون ترازو بالست و بره نشیب کیوان، خدای تاریکی، <است>. مهر، خدای روشنی، به تاریکی پتیاره <است>. بدانگونه نیز ترازو بالست کیوان و نشیب مهر، بره بالست مهر و نشیب کیوان جست (=شد). ۱۸) درازی یوغ کیوان و نیز آن بودن به ترازو را اندر آن هزاره مردم بلندتر و مهست تر بودند. ۱۹) نیز خورشید، خدای روشنی، زبر همه اختران <و> کیوان، خدای تاریکی، و زبر همه اباختران ایستادند.

۲۰) پس از آنجا که خورشید فراز رفت تا به آن جای آمد، به سالی انگارد: سیصد و شصت و پنج روز و پنج زمان و خرده‌ای، که هر روزی بیست و چهار زمان <است> نیمی تاریک و نیمی روشن است شب و روز. پنج هنگام شبانروز به پیدایی آمد. ۲۱) چنان کوشش (=ستیزه) هر دهش (=آفریده) با همیمال خویش <است> همانگونه نیز روز با شب، چه شش ماه از شب افزاید به روز؛ به پذیره شش ماه افزاید از روز به شب. ۲۲) دیگر اخترشماری پیدا <است> بیک (=اما) روشنتر آن که از بهدین پیدا <است>. ۲۳) این نشانه، که به آسمان <است>، که راه کاووسان خوانند، راه گوزهرمار چنان <است که> اندر سپهر و زبر گوکان (=تفصیل)کرده شد.

*1) gōwēd pad dēn kū ka gannāg-mēnōg andar dwārist nē pad sāl ud māh ud rōz cē tēz pad zamān be mad nazdist ō sē ēk ī ēn zamīg dudīgar ō panj ēk ī ēn zamīg sidīgar ō ēn zamīg hamāg be mad pas ō urwar *ēg[1] ōhrmazd ān ī awēšān kirb abar grift ud abar awēšān stārag-pāyag burd ud frāz ō stāragān dād ast rōšnīh ī awēšān stāragān kē nūn abāz ō gētīg tābēnd 2) ciyōn gōwēd kū axarān āb-cihrag ud zamīg-cihrag ud urwar-cihrag hēnd 3) ōyšān āb-cihragān tištar ud trišag[2] ud padispar[3] ud pēš-parwēz ud haft stārag kē parwēz xwānēnd ud ōyšān āb-sardagān ān ī zamīg-cihragān haftōring ud mēx ī mayān ī āsmān ōyšān zamīg-sardagān ān ī urwar-cihrag abārīg jud az awēšān*

1- دادگی: *jast* pakzad: **ēg* *2-*دادگی: *trišag* pakzad: *traha ud azarag* *3-*دادگی: *padispar* pakzad: *padēwar*

۱) گوید به دین که چون گنامینو اندر تاخت، نی به سال و ماه و روز؛ چه تیز به زمان بیآمد. نخست به سه یک این زمین، ددیگر به پنج یک این زمین، سدیگر به همه این زمین بیآمد؛ پس به گیاه <بیآمد >. هرمزد آن کرب (=تن) ایشان برگرفت و بر آن ستاره پایه برد و فراز به ستارگان داد که روشنی آن ستارگان <است> که اکنون باز به گیتی تابند. ۲) چنین گوید که اختران آب-چهره و زمین-چهره و گیاه-چهره اند. ۳) آن آب-چهرگان <اند> تیشتر و تریشگ و پدیسپر و پیش-پرویز و هفت ستاره که پرویز خوانند و ایشان آب-سردگان. آن زمین-چهرگان <اند> هفتورنگ و میخ میان آسمان، ایشان زمین-سردگان. آن گیاه چهر<گان> دیگر<ستارگان> جز ایشان <اند>.

واکاوی. ۱- آنچه در فراز آفریدن روشنان آمده آمیخته‌ای از رایها و اسطوره‌های کهن ایرانی و دانش نوین اخترشناسی است. باورهایی چون دورتر بودن خورشید و ماه از زمین تا ستارگان، اندازه و سرعت ستارگان و نشناختن سیاره‌ها از زمان پیش-هخامنشی است. از آن رو که این رایها مقدس بوده نگارندگان بندهش با آگاهی از دانش جدید آنها را نگهداشته اند(Henning, An Astronomical, p.230).

۲-بر پایه بندهش هر برجی شش هزار هزار و چهارصد و هشتاد هزار ستاره خرد دارد، پس شمار همه ستارگان آسمان به باور اخترشماران کهن ۷۷۷۶۰۰۰۰=۱۲×۶۴۸۰۰۰۰ است(دادگی، صص۴۳و۱۶۵).

۳-در گیهان شناسی ساسانی ستارگان بیابانی (=ثوابت) آفریده هرمزد هستند و سیاره‌ها از سپاهیان اهریمن اند و برای آشوفتن نظم گیهان می‌کوشند. این باور مرده ریگی هندوایرانی است. سپس با این باور برای سیاره‌ها آورده شده است: کیوان بدشگون مهین(=نحس اکبر)، اورمزد خوششگون مهین (=سعد اکبر)، بهرام بدشگون کهین (=نحس اصغر)، اناهید خوششگون کهین (=سعد اصغر).

۴-در بندهش و شکند گمانیگ وزار[۱۵] از چهار سپاهبد وسپاهبدان سپاهبد آسمان نام برده شده است. حصوری با پذیرفتن خوانش نادرست دومناش از شکند گمانیگ وزار به دو نظام سپاهبدی آسمان باور دارد(مسعودی، مجمع الاحکام، ص۱۳). این باور با خوانش درست از آن بند شکند گمانیگ رد می‌شود.[۱۶] اکنون به بررسی سپاهبدان آسمان می‌پردازیم: تیشتر سپاهبد خراسان است و همیمال وی تیر اباختری. ونند سپاهبد خورووران است و همیمال وی بهرام. ونند، نسر واقع (=کرکس نشسته) دانسته شده است. میخگاه سپاهبدان سپاهبد آسمان است و همیمال وی کیوان. هفتورنگ سپاهبد شمال است و همیمال وی اورمزد. سدویس سپاهبد نیمروز (=جنوب) است و همیمال وی اناهید.

تیشتر به ستاره شعرای یمانی از صورت فلکی کلب اکبر (=سگ بزرگ) شناخته شده است. ونند، نسر واقع (=کرکس نشسته) دانسته شده است. میخگاه همان ستاره قطبی یا جدی است. هفتورنگ در پارسی نو به گونه هفت اورنگ برای دب اکبر (=خرس بزرگ) به کار رفته است. همه پژوهشگران به جز مهرداد بهار، که سماک رامح گفته است، این دیدگاه را پذیرفته‌اند. درباره سدویس رایهای پژوهشگران گوناگون است: گایگر نسر واقع، وست قلب العقرب، بارتلمه دبران، مولتون فم الحوت. خرقات و به پیروی از وی بهار سدویس را سهیل دانسته‌اند. هنینگ به درستی می‌گوید که سهیل در شمال ایران دیده نمی‌شود پس سدویس سهیل نیست. هنینگ از سنجش نامهای سغدی و تازی و سنسکریت خانه‌های ماه آن را قلب العقرب می‌داند. مکنزی ستاره یادشده هنینگ کم فروغتر از آن می‌بیند که سپاهبد آسمان باشد. او گمان می‌کند که سدویس روی خط راست گذرنده از دب اکبر و ستاره قطبی است و بهترین نامزد را فم الحوت می‌داند. رافایلی بیگمان آن را فم الحوت می‌داند چون در برگردان لاتین کتاب الاسرار النجوم (کتاب تازی برگردان از پهلوی است) و کتاب هرمسی ستارگان بیابانی برای فم الحوت واژه‌هایsiduli و sanduol به کار رفته است که برگرفته از نام سدویس است؛ پس بیگمان سدویس همان فم الحوت است(بهار، صص۶۱-۶۵؛ Henning, An Astronomical, p.246; MacKenzie, Zorastrian, p.327;Panaino, Tištrya, vol.i, pp.100-101,104-106; Raffaelli, pp.113-114).

۵- بهار دست درازی یوغ کیوان را اشاره به حلقه‌ای می‌داند که گرد کیوان است و دیده شدن آن توسط مردم روزگار باستان شگفت‌آور می‌داند. گالیله نخستین بار در سده هفدهم میلادی به یاری تلسکوپ خود حلقه

---

[۱۵] -نوشته شکند گمانیگ وزار اندر در نوزدهم آمده است.

[۱۶] -دومناش آگاهی چندانی از اخترشناسی نداشته و برگردان بخشهای اخترشناسی دینکرد سوم را به بویس واگذار کرده است.

کیوان را دید و تازه آن را درست تشخیص نداد. اخوان زنجانی گواه دیگری در ویس و رامین برگردانده از پهلوی یافته است: «چو بهرام ستمگر چشم جادوش/ چو کیوان بدآیین زلف هندوش»(بهار، ص۱۰۶؛ مسعودی، جهان دانش، ص چهل و چهار)

۶-در مینوی خرد ستارگان به پنج دسته بخش شده‌اند: ستاره آب-چهره برای افزایش آب و ستاره زمین-چهره برای افزایش زمین و ستاره گیاه-چهره برای افزایش گیاه و ستاره گوسپند-چهره برای افزایش گوسپند و ستاره آب و زمین و گیاه و گوسپند چهره برای افزایش مردمان. در مینوی خرد سرور ستارگان تیشتر است. در روز هرمزد ماه فروردین ونند سرور ستارگان است. در بندهش ستارگان به سه دسته بخش شده‌ان:آب-چهره و زمین-چهره و گیاه-چهره؛ ستارگان آب-چهره: تیشتر و تریشگ و پدیسپر و پیش-پرویز و پرویز؛ ستارگان زمین-چهره: هفتورنگ و میخ میان آسمان؛ دیگر ستارگان گیاه-چهره اند. بهار در ص ۱۷۰ بندهش می‌آورد که ستارگان آب-چهره رنگ آبی دارند و ستارگان زمین-چهره رنگ نارنجی دارند. از این گفته‌ها می‌توان دریافت که دیدگاههای اخترشماری و اخترشناسی گوناگونی در روزگار ساسانی بوده است.

۷-در بندهش و شکند گمانیگ وزار از ریسمانهایی نام می‌برد که سیاره‌ها را به خورشید بسته است. ریسمانها باید همان جاذبه زمین باشد. این دیدگاه بر خلاف دیدگاه بطلمیوسی است. این دیدگاه در کتابهای هندی هم آمده است. بیرونی در التفهیم ص ۱۳۹ این دیدگاه را رد می‌کند ولی ابونصر قمی در کتاب المدخل ص ۶۲ این دیدگاه را آورده است.

۸-اکنون نام دوازده برج فلکی را در زبانهای ایرانی می‌آوریم.

تازی	پارسی (بیرونی ص۲۲۲)	پارسی (قطان مروزی ص۶۵)	پهلوی	خوارزمی (بیرونی ص۲۲۲)
حمل، کبش	بره	بره	*warrag*	ورن
ثور	گاو	گاو	*gāw*	غاو
جوزا، توامان	دوپیکر	دوپیکر	*dō-pahikar*	اذوبچکریک
سرطان	کرزنگ	خرچنگ	*karzang*	خرچنگ
اسد	شیر	شیر	*šagr*	سرغ
سنبله، عذرا	خوشه	خوشه	*hōšag*	ووفیک
میزان	ترازو	ترازو	*tarāzūg*	ترازک

درمچیک	*gazdum*	گزدم	کژدم	عقرب
ذنیک	*nēmasp*	کمان	نیماسب	قوس، رامی
ثارنیک	*wahīg*	بزغاله	بهی	جدی
دور	*dōl*	دول	دول	دلو
کیب	*māhīg*	ماهی	ماهی	حوت، سمکه

جدول۳-۴. نام دوازده برج در زبانهای ایرانی

بیرونی نامهای اصیلتر و کهنتر پارسی را آورده است به جز کژدم که قطان مروزی گونه کهن آن گزدم را آورده است. گونه اصلی پارسی برج چهارم کرزنگ است و خرچنگ شاید وامواژه خوارزمی در پارسی باشد.

جستاری درباره ریشه شناسی. ۱-در بند دوازدهم تیشتر یشت از شش ستاره یا صورت فلکی نام برده است: ۱-تیشتر (اوستایی*tištriia* و پهلوی*tištar*) ستاره شعرای یمانی از صورت فلکی کلب اکبر (=سگ بزرگ) است. فرسمان آن را بازمانده ایرانی باستان می‌داند که به چم «با سه ستاره» است. سه ستاره δ، ε و ζ از صورت فلکی جبار (=شکارچی) کمربند جبار را تشکیل می‌دهند که با شعرای یمانی در یک خط هستند(Panaino, Tištrya, vol.ii, pp.9-10). ۲- تیشتریایینی‌ها (اوستایی*tištriiaēiniiō* و پهلوی *trišag*) هنینگ آن را صورت فلکی کلب اصغر (=سگ کوچک) می‌داند(Henning, An Astronomical, p.247). ۳-دبران (اوستایی*upa-paoiriia* و پهلوی *pahā* یا*pasīg*) هنینگ آن را دبران همان *pēš-parwēz* پهلوی می‌داند ولی بلاردی به درستی می گوید که دبران پس از پروین می‌آید و آن را دنبال می کند و نام پهلوی آن را *pasazparwēz* می‌داند. پانائینو درمی‌یابد که *upa-paoiriia* اوستایی *pēš-parwēz* پهلوی نیست و همان خانه ماه *pahā* پهلوی است. این گفته با نام خانه ماه سغدیpr prw'k برای خانه ماه*pahā* سازگاری دارد. در پارسی نو «پسرونده پروین» آمده است و دبران تازی هم به چم «دنبال کننده» آمده است (Panaino, Tištrya, vol.i, pp.103-104). ۴-پروین (اوستایی*paoiriiaēinī* و پهلوی*parwēz*) از *paoiriia* گرفته شده است. ۵-هفتورنگ (اوستایی*haptōiriṇga* و پهلوی*haftōring*) صورت فلکی دب اکبر (=خرس بزرگ) است. بارتلمه *haptōiriṇga* را «دارنده هفت نشان» برگردانده است و فیلیوزات «دارنده هفت اندام». هر دو بخش دوم این نام را همریشه با *liṅga*سنسکریت می‌دانند(Panaino, Tištrya, vol.i, p.106). ۶-وَنند (اوستایی*vanaṇt* و پهلوی*wanand*) نسر واقع (=کرکس نشسته) است. *vanaṇt* صفت فاعلی از ریشه*van* «پیروزی یافتن، برتری جستن» است(Panaino, Tištrya, vol.i, p.106). در بند نهم

تیشتر یشت از سدویس (اوستایی*satavaēsa* و پهلوی*sadwēs*) نام برده شده است. سدویس به چم «دارنده صد چاکر» آمده است(Panaino, Tištrya, vol.i, p.100).

۲-نام موش پری هیچگونه وابستگی با نام موش، جانور جونده، ندارد. نگارنده آن را واموازه بابلی می‌داند.

موش در بابلی به چم «اژدها» است و نام یک صورت فلکی است(واندروردن، صص۱۰۱-۱۰۲).

کرده پانزدهم: پنجه‌های ماه و کاهش و افزایش آن

پیشتر در کرده سوم از سال ۳۶۰ روزه مهی و ماه ۳۰ روزه مهی سخن رفت که اکنون نوشته‌های پهلوی درین باره را می‌آوریم و باز بررسی می کنیم.

در ماه نیایش

(Geldner, part2, pp.4-46; Darmesteter, deuxiéme volume, pp.700-701; Panaino, Manichaean Concepts, p.464; Wolff, Avesta, S.140-141; ابوالقاسمی، راهنمای زبانها، ص۱۳؛ پورداود، خرده اوستا، صص۱۲۰-۱۲۳)

1) nəmō ahurāi mazdāi nəmō aməṣ̌aēibiiō spəṇtaēibiiō nəmō mā̊ŋhāi gaociϑrāi nəmō paiti◦đītāi nəmō paiti◦đīti (sē bār) 2) x šnaoϑra ahurahe mazdå ◦◦◦ mā̊ŋhahe gaociϑrahe gə̄ušca aēuuō◦dātaiå gə̄ušca pouru◦sarəδaiiå x šnaoϑra ◦◦◦ 3) nəmō ahurāi ◦◦◦ 4) kaṯ må ux šiieiti kaṯ må nərəfsaiti paṇca◦dasa må ux šiieiti paṇca◦dasa må nərəfsaiti yå hē ux šiiąstātō yå tå nərəfsąstātō tå nərəfsąstātō yå hē ux šiiąstātasciṯ kə̄ yā må ux šiieiti nərəfsiti ϑβaṯ 5) mā̊ŋhəm gaociϑrəm aṣ̌auuanəm aṣ̌ahe ratūm yazamaide taṯ mā̊ŋhəm paiti◦vaēnəm taṯ mā̊ŋhəm paiti◦vīsəm raox šnəm mā̊ŋhəm aiβi◦vīsəm hištəṇti aməṣ̌å spəṇtå xᵛarəṇō dāraiieiṇti hištəṇti aməṣ̌å spəṇtå xᵛarənō bax šəṇti ząm paiti ahuraδātəm 6) āaṯ yaṯ mā̊ŋhəm raox šne tapaiieiti mišti uruuaranąm zairi◦gaonanąm zaramaēm paiti zəmāδa uzux šiieiti aṇtarəmā̊ŋhå̄sca pərənō◦mā̊ŋhå̄sca vīšaptaϑå̄sca aṇtarəmā̊ŋhəm aṣ̌auuanəm aṣ̌ahe ratūm yazamaide pərənō◦mā̊ŋhəm aṣ̌auuanəm aṣ̌ahe ratūm yazamaide vīšaptaϑəm aṣ̌auuanəm aṣ̌ahe ratūm yazamaide 7) yazāi mā̊ŋhəm gaociϑrəm baγəm raēuuaṇtəm xᵛarənaŋuhaṇtəm afnaŋuhaṇtəm tafnaŋuhaṇtəm x štāuuaṇtəm īštauuaṇtəm yaox štauuaṇtəm saokauuaṇtəm zairimiiāuuaṇtəm vohuuāuuaṇtəm baγəm baēšazəm 8) ahe raiia xᵛarənaŋhaca təm yazāi surunuuata yasna mā̊ŋhəm gaociϑrəm zaoϑrābiiō mā̊ŋhəm gaociϑrəm aṣ̌auuanəm aṣ̌ahe ratūm yazamaide haoma yō gauua barəsmana hizuuō daŋhaŋha ◦◦◦

۱) نماز به اهوره مزدا، نماز به امشاسپندان، نماز به ماه گاوچهر، نماز به <ماه> دیده شده، نماز اندر هنگام دیدن (سه بار). ۲) با خشنودی اهوره مزدا، ... با خشنودی ماه گاوچهر و گاو ایوکداد و گاو بسیار سرده ... ۳) نماز به اهوره ... ۴) چه مدت ماه می‌افزاید؟ چه مدت ماه می‌کاهد؟ پانزده <روز> ماه می‌افزاید؛ پانزده <روز> ماه می‌کاهد. هر اندازه افزایش او <است> آن اندازه کاستن <او>. آن اندازه کاستن <اوست> که افزایش او. کیست که بدو ماه می‌افزاید و سپس می‌کاهد[۱۷]؟ ۵) ماه گاوچهر پاک رد پاکی را می‌ستاییم. اکنون ماه را نگریستم، اکنون از ماه آگاه شدم، ماه روشن را نگریستم، از ماه روشن آگاهی یافتم. می‌ایستند امشاسپندان، فره را برمی‌گیرند، می‌ایستند امشاسپندان، فره را می‌بخشند بر زمین اهوره داد. ۶) آنگاه که ماه با روشنی تابد پیوسته گیاهان زرگون (=سبز) به بهار بر زمین می‌بالند. روزهای اندرماه و روزهای پرماه و روزهای ویشپتثه. اندرماه پاک رد پاکی را می‌ستاییم. پرماه پاک رد پاکی را می‌ستاییم. ویشپتثه پاک رد پاکی را می‌ستاییم. ۷) می‌ستایم ماه گاوچهر بغ رایومند فرهمند آبرومند تابنده ارجمند توانگر چالاک سودمند رویاننده خوب آباد کننده بغ درمانگر را. ۸) به سبب شکوه و فره‌اش او را می‌ستایم با ستایش سروده شده ماه گاوچهر را با زوهرها. ماه گاوچهر پاک رد پاکی را می‌ستاییم با هوم شیردار ...

زند ماه نیایش

(Dhabhar, Zand i Khūrtak Avistāk, pp.28-31,292-294; Dhabhar, Translation of Zand i Khūrtak Avistāk, pp.51-57; Panaino, Manichaean Concepts, pp.464-465; عفیفی، صص۲۹۴-۲۹۶)

1) namāz ō ōhrmazd [xwadāy] namāz ō amahraspandān namāz ō māh ī gōspand-tōhmag [ay gōspand-tōhmagīh ēd kū wahman ud māh ud gōšurwan har sē gōspand-tōhmag hēnd ān ī kē wahman mēnōg awēnāg ud agriftār ud az wahman be māh tāšīd ēstēd pad wēnāgīh ud agriftārīh ud az māh be gōšurwan tāšīd ēstēd pad wēnāgīh ud griftārīh ud hamāg ēn dām ud dahišn rāyēnišn pad gōspand-tōhmagīh ud xwarrah ī gāwān ud tōhmag ī gōspandān be māh pāyag ēstēd] namāz pad abar-wēnišnīh ud namāz pad abar-nigerišnīh [ka nigerēm u-t wēnēm agar be padīrēm u-t namāz barēm] 2) ... māh ī gōspand-tōhmag gāw ī ēkdād gāw ī purr-sardag šnāyēnīdārīh ... 3) ... 4) ciyōn ka māh waxšēd ciyōn ka māh nirfsēd pānzdah ka māh waxšēd pānzdah ka māh nirfsēd [pānzdah rōz az gētīgān kār ud kirbag padīrēd ud az mēnōgān mizd ud pādāšn ud

---

[۱۷] – برگردان آمده از پانئینو است. ابوالقاسمی به پیروی از ولف اینگونه برگردانده است: «کیست اکنون که بدو ماه بزرگ می‌شود و کوچک می‌شود؟».
پورداود به پیروی از دارمستتر اینگونه برگردانده است: «از کیست که ماه می‌افزاید و میکاهد جز از تو». این جمله از گاهان های ۴۴ بند ۳ آورده شده است.

pānzdah rōz ō mēnōgān kār ud kirbag be abespārēd ō gētīgān mizd ud pādāšn nēkīh māh pērōzgar az ēk tā pānzdah rōz az mēnōgān nēkīh ud farroxīh padīrēd ud az pānzdah tā bawandagīh ī sīh rōz pad gētīgān baxšēd ud az ān ēk rōz ka nōg be abzōn pad māh bawēd tā bawandagīh ī sīh rōz rōšnīh ud nēkīh az mēnōgān padīrēd ō gētīgān abespārēd mizd ud pādāšn] ka ōy waxšīd ēstišnīh [kē māh] ōyšān nirfsišn ēstišnīh [kē abāxtarīg hēnd kū pad ēstišnīh apādixšā bawēnd] ka ōy nirfsišn ēstišnīh [kē māh] ōyšān waxšišn ēstišnīh [kē abāxtarīg hēnd kū pad xwēškārīh tuwāngartar hēnd ciyōn haftōring ud tištar ud wanand ud sadwēs] az kē ka māh waxšēd ud nirfsēd ī tō [ōhrmazd] [ān ī weh sūdīh u-š wizīr pad dāmdād] 5) māh ī gōspand-tōhmag ahaw ī ahāyīh rad yazēm ān māh pad abar-wēnišnīh ān māh pad abar-padīrišnīh rōšnīh ī māh pad abar-wēnišnīh rōšnīh ī māh pad abar-wēnišnīh rōšnīh ī māh pad abar-padīrišnīh ēstēnd amahraspandān xwarrah dārēnd ēstēnd amahraspandān xwarrah baxšēnd pad zamīg abar ōhrmazd-dād [andar ān zamān ka nōg bawēd] 6) ēg ka māh rōšn tabēd mēšag urwar zarrēn [kū tar] kē pad zarmyā pad abar zamīg ul waxšēnd pad andarmāh ud purrmāh ud wišaptas andarmāh ī ahlaw ahālyīh rad yazēm [panjag ī fradom weh] purrmāh ī ahlaw ahālyīh rad yazēm [panjag ī dudīgar weh] wišaptas ī ahlaw ahālyīh rad yazēm [panjag ī sidīgar weh] 7) yazēm māh ī gōspand-tōhmag bay ī rāyēnīdār ī xwarrahōmand abrōmand [kū ka abr abar āyēd pad rāh ī awē] tābišnōmand [kū garm] warzōmand [kū dānag] āštiyōmand ištōmand [kū bar ī ān gōspandān dahēd] wizōyišnōmand [kū kār ī dādestān] sūdōmand [kū bar ī āb urwar dahēd] sabzōmand [kū sabz kunēnd zamīg kū zamīg tar dārēd] weh ābādīh dādār bay ī bēšāzēnīdār [hamāg ābādīh ī weh ōh dahēd] 8) pad ān ī awē rāy ud xwarrah [ī māh ka-m rāy ud xwarrah ī māh ayār bawād] awē yazēm pad ān ī niyōxšišnōmand yazišn [pad dēn dastwar] māh ī gōspand-tōhmag pad zōhr māh ī gōspand-tōhmag ī ahlaw ī ahlāyīh rad yazēm ∘∘∘

۱) نماز به هرمزد [خدای]، نماز به امشاسپندان، نماز به ماه گوسپند تخمه [ای گوسپند تخمگی این که بهمن و ماه و گوشورون هر سه گوسپند تخمه اند. آن که بهمن مینوی نادیدنی و ناگرفتار <است> و از بهمن، ماه ساخته شده است به بینایی و ناگرفتاری و از ماه، گوشورون ساخته شده است به بینایی و گرفتاری و همه این دام و دهش را راینش به گوسپند تخمگی و فره گاوان <است> و تخمه گوسپندان به ماه پایه ایستد]، نماز به بربینشی و نماز به برنگرشی [چون نگرم تو را بینم، اگر بپذیرم تو را نماز برم]. ۲) ... ماه گوسپند تخمه <و> گاو ایوکداد <و> گاو پر سرده را خشنودی... ۳)... ۴) چند هنگام ماه افزاید؟ چند هنگام ماه کاهد؟ پانزده <روز> ماه افزاید. پانزده <روز> ماه کاهد. [پانزده روز از گیتیان کار و کرفه پذیرد و از مینویان مزد و پاداش و پانزده روز به

مینویان کار و کرفه بسپارد و به گیتیان مزد و پاداش. نیکی ماه پیروزگر <این که> از یک تا پانزده روز از مینویان نیکی، فرخی پذیرد و از پانزده تا بوندگی سی روز به گیتیان بخشد و از آن یک روز، که نو و به افزون، به ماه بوَد تا بوندگی سی روز، روشنی و نیکی از مینویان پذیرد، به گیتیان سپارد مزد و پاداش.] چون او [که ماه] <است اندر> افزایش-ایستشی، ایشان [که اباختری[18] اند، که به ایستش ناپادشاه (=ناتوان) بوَند] <اند اندر> کاهش-ایستشی. چون او [که ماه] <است اندر> کاهش-ایستشی، ایشان [که اباختری اند، که به خویشکاری توانگرتر بوند چون هفتورنگ و تیشتر و ونند و سدویس.] از که ماه افزاید و کاهد که تو<یی> [هرمزد] [آن سود بهتر <است>، وجر (=فتوی) آن به دامداد (نسک)]. ۵) ماه گوسپند تخمه اهلو رد اهلایی را می‌ستایم. <می‌ستایم> آن ماه را با برببنشی، آن ماه را با برپذیرشی، روشنی ماه را با برببنشی، روشنی ماه را با برپذیرشی. ایستند امشاسپندان؛ فره دارند. ایستند امشاسپندان؛ فره بخشند بر زمین هرمزد-داد [اندر آن زمان چون نو بوَد]. ۶) پس هنگامی که ماه روشن تابد همیشه گیاه<ان> زرین[که تر (=سبز)] که به زرمیا (=بهار) بر زمین رویند. <نماز> به اندر ماه و پرماه و ویشپتس. اندرماه اهلو رد اهلایی را می‌ستایم [پنجه نخست به]؛ پرماه اهلو رد اهلایی را می‌ستایم [پنجه ددیگر به]؛ ویشپتس اهلو رد اهلایی را می‌ستایم [پنجه سدیگر به]. ۷) ستایم ماه گوسپند تخمه بغ راینیدار فرهمند ابرمند [که چون ابر برآید به راه وی] تابشمند [که گرم] ورجمند [که دانا] آشتیمند ایشتمند (=ثروتمند) [که بر آن گوسپندان دهد] بینشمند [که کار دادستان (=قانون)] سودمند [که بر آب و گیاه دهد] سبزمند [که سبز کنند زمین که زمین تر دارد] نیک آبادی دادار بغ درمانگر [همه آبادی نیک دهد] ۸) بدان شکوه و فره‌اش[که (=یعنی) ماه؛ هنگامی که شکوه و فره ماه یارم باشد] وی را ستایم بدان یزش شنیده شده [بنابر دستور دین]. ماه گوسپند تخمه را، به زوهر ماه گوسپند تخمه اهلو رد اهلایی را می‌ستایم ...

دادستان دینیگ

(Anklesaria, A Critical Edition, p.135; West, Pahlavi Texts II, pp.210-211)

*1) šast ud haftom pursišn ud passox ān ī pursīd kū ēn ī ka xwaršēd ud māh har dō ul āmad <māh pēš> az rōz āmadan abar rawēd pad *nōgīh ka nōg bawēd mardōmān az rōz frōd šudan xwāhēnd az ān ē gyāg paydāg bawēd cē ast ka zamān ē-cand būd pas az rōz ul āyēd ud bawēd cē ast 2) passox ēd kū xwaršēd ud māh hamē ānōh wēnīhēnd kū ēstēnd ud ō mardōmān handēmān hēnd xwaršēd az māh tēz rawišn-tar har rōz andak ē ō pēš bawēd pad nōg māh xwaršēd pēš ud māh az pas ud*

[18] - دابار «<پذیره> اباختری» برگردانده است.

nirfsišn ud bārīkīh ī māh ul paydāg 3) ciyōn xwaršēd frōd šawēd rōšnīh ī frāx nē paydāg ud māh ēdōn frōd nē šūd māh wēnīhēd ud rōz rōz māh waxšēd az xwaršēd pastar abar āyēd pastar frōd šawēd ān rāy wēš wēnīhēd ka waxšēd ō purr rasišn ud hamwarīh ī xwaršēd ud ēwārag āyēd ud hām šab wēnīhēd nōgīhā nirfsēd ud abāz rasēd ō hamwarīh ī xwaršēd šawēd ō brāh ī xwaršēd

۱) شصت و هفتم پرسش و پاسخ آن که پرسید که این که چه هنگام خورشید وماه هر دو برآمدند، <ماه پیش> از آمدن روز بر رود به نوی؟ چه هنگام <ماه> نو بوَد؟ <و> مردمان از روز فرود شدن خواهند از آن جایی که پیدا بوَد، چیست؟ چون زمانی چند بود، پس از روز بر آید و بوَد، چیست؟ ۲) پاسخ این که خورشید و ماه همیشه آنجا دیده می‌شوند که ایستند و به پیش مردمان اند. خورشید از ماه تیز-روشتر <است>، هر روز اندکی به پیش بوَد. به نوماه خورشید پیش و ماه از پس <است>، و کاهش و باریکی ماه پیدا. ۳) چون خورشید فرود شود، روشنی فراخ نی پیدا و ماه ایدون فرود نشد، ماه دیده می‌شود و روز روز ماه افزاید از خورشید پستر برآید، پستر فرود شود، از آن رو <ماه> بیشتر دیده می‌شود. هنگامی که افزاید به پر رسشی و همواری خورشید و ایوار آید و هم شب دیده می‌شود، از نو کاهد و باز رسد به همواری خورشید شود به درخشش خورشید.

دینکرد

(Madan, pp.274-276; MacKenzie, A Zoroastrian Master, p.267; de Menasce, Troisièm Livre du Dēnkart, pp.262-264[19]; Nyberg, Texte zum Mazdayasnischen Kalendar, S.40-43)

abar panjagān ī māh az nigēz i wehdēn

*1) hād ast māh andar har māhdistīg bazišn māh dēn-bazišnīg šaš panjag sē nām u-š ēk andarmāh ī-š fradom naxwist <ud> abdom panjom rōz ī az nōg māh ud ēk purr-māh ī-š fradom yāzdahom ud abdom panzdahom rōzaz >ham< nōg māh ud ēk wišaptas fradom wīst ud ēk ud abdom wīst ud *panj rōz az ham nōg māh ud ēn sē panjag i xwānīhēd panjag ī weh 2) ud dōšīdag ast amaragānīhā mādagwarīhā abar frāz kardan ī jōrdāg ud wāstar ud abārīg urwar kārišnīh ud mardōm *pus[1] xwāyišnīh ud gōspandān gušn hilišnīh ud hammis frārōn gētīg bun kārīh ud handāzišn-iz ī awiš *radpassāg[2] <ī>sahīg[3] ēzišn <ud> sāzišn myazd 3) ud sē panjag ī dudīgar nām ēk padīrag <ī> andarmāh ī-š fradom šašom <ud> abdom dahom >ud abdom wīst az< rōz ī az nōg māh ēk panjag*

۱۹ - این بخش کتاب دومناش به زبان انگلیسی و از مری بویس است.

*padīrag <ī> purrmāh ī-š fradom šāzdahom ud abdom >ud az< wīstom rōz ī az nōg māh ēk padīrag ī wišaptas ī-š fradom wīst ud šašom <ud> abdom tā sīhom az ham nōg māh ham paywastag ān ī did nōg māh kunišn pad ēn-iz sē ī andarag ud frōd gāh 4) ān sē panjag ī mādagwar az xwēškārīh nē muštan[4] tuwān tuxšāgīhā kirbag andar warzīdan ud xwardag-iz zaman ī aziš az kirbag nē tuhīgēnīdan ud pad-iz *abārōn bazag mēnōg ān zaman nē bēšīdan ud ān-iz bun kārīh ī ān sē panjag padiš mādagwar dōšīd ēstēd ka andar pādīrānīhēd andar ēn xwēš gāh mēnīdārīhā ud sazāg hangām dāštārīh ciyōn rōz hamāg pad kār ud dadestān buland guft ēstēd rawāgīh taftīg handāxtan ud ka šāyēd hām bun-iz-iz nē pādīrānēnīdan weh-dēn dastwarīh pōryōtkēšān dād kardag*

1- Nyberg: *paδē* *2-* Nyberg: *rad pēšak* *3-* Nyberg: *dēhīk* *4-* Nyberg: *hac šaϑr*

درباره پنجه‌های ماه از آموزه بهدین

۱) پس ماه است اندر بخشهای ماه. بخش بندی دینی ماه ۶ پنجه <است>. سه نامشان <است>: یک اندرماه، کش آغاز نخست و افدم پنجم روز از نوماه <است> . و یکی پرماه،کش آغاز یازدهم و افدم پانزدهم روز از نوماه <است>. و یکی ویشپتس، کش آغاز بیست و یک و افدم بیست و پنجم روز از همان نوماه <است>. و این سه پنجه خوانده می‌شود پنجه به (=نیک). ۲) و گرامی (=عزیز) است همگانی و مایه ورانه (= عموما و اساسا) به فراز کردن کاشتن جردا (=دانه) و واستر (=علف) و دیگر گیاه و پس (=پسر)-خواهشی مردم و گشن-هلشی گوسپند و همه فراورن بن-کاری گیتی و نیز اندازش به آن که رد پساگ (=آیین شایسته) و یزش و سازش میزد <است>. ۳) و سه پنجه دوم، نام یکی پذیره اندرماه <است>، کش آغاز ششم و افدم دهم روز از نوماه. یکی پذیره پرماه <است>، کش آغاز شانزدهم و افدم بیستم روز از نوماه. یکی پذیره ویشپتس <است>، کش آغاز بیست و ششم و افدم تا سی‌ام از همان نوماه. پیوسته آن دیگر نوماه کنش نیز بدین سه گاه میانی و فرود <است>. ۴) آن سه پنجه مایه ور (=اساسی) از خویشکاری نه مشتن(=پاک کردن) توان تخشایانه کرفه اندر ورزیدن نیز خرده زمان که ازش از کرفه تهی نکردن و نیز به بزه بد، آزارنده مینوی آن زمان. و نیز آن بن-کاری (=فعالیت اساسی) که آن سه پنجه بدان مایه ور گرامی است اندر آن درنگ شود، اندر این گاه خویش اندیشمندانه و زمان شایسته داشتارانه، که همه روز به کار و دادستان بلند گفته است، رواگانه تفته انداختن (= با شور فعالانه تخصیص دادن)؛ اگر شاید نیز همبن (=اصلا) درنگ نکردن. <این است> دستور دین، داد کرده پوریورتکیشان.

واکاوی. ۱- در ماه نیایش آمده است که پانزده روز ماه می‌افزاید و پانزده روز می‌کاهد. این نشان سال مهی ۳۶۰ روزه است که در کرده سوم بررسی شد.

۲- سه حالت ماه در اوستا آمده است: اندرماه (اوستایی *aṇtarə-māh* و پهلوی *andarmāh*) به چم «ماه نو» و همریشه با interlatium لاتین است و بخش تفسیری زند آن «پنجه نخست به (=نیک)» است. شاید نخست، روز نخست ماه (روزی که تیغه ماه پدیدار می‌شود) بوده باشد ولی در زمان ساسانیان منظور از آن پنجه نخست ماه از یکم تا پنجم ماه بوده است. پرماه (اوستایی *pərənō-māh* و پهلوی *purrmāh*) به چم «ماه پر، ماه بدر» است و بخش تفسیری زند آن «پنجه ددیگر به (=نیک)» است. شاید نخست، روز پانزدهم ماه (روزی که دایره ماه پر است) بوده باشد ولی در زمان ساسانیان منظور از آن پنجه سوم ماه از یازدهم تا پانزدهم ماه بوده است. ویشپتس (اوستایی *vīšaptaϑa* و پهلوی *wišaptas*) به چم «هفتمی که در میان است، هفت روز گذشته» است و بخش تفسیری زند آن «پنجه سوم به (=نیک)» است. در زمان ساسانیان منظور از آن پنجه پنجم ماه از بیست و یکم تا بیست و پنجم ماه بوده است. بارتلمه ویشپتس را هفت روز پس از آغاز ماه یا هفت روز نیمه ماه یعنی روز هشتم یا بیست و سوم ماه می‌داند که به نام دی هم نامیده می‌شوند. بویس به درستی دیدگاه بارتلمه را نمی‌پذیرد و آن را هفت روز پس از ماه بدر (۲۱=۱۴+۷) می‌داند. دیدگاههایی که پذیرفتنی نمی‌نماید: ۱- دیدگاه نلسون: اندرماه و پرماه و ویشپتس را نام هفته‌های ده روزه می‌داند. ۲-دیدگاه دارمستتر: اندرماه و پرماه و ویشپتس را روزهای نخست و پانزدهم و بیست و سوم ماه می‌داند (پورداود، خرده اوستا، صص۱۲۲-۱۲۳؛ de Menasce, Troisièm Livre du Dēnkart, pp.263- 264).

بر پایه گفته دینکرد ماه سیروزه را به شش پنجه بخش کرده است: اندر ماه، پذیره اندرماه، پرماه، پذیره اندرماه، ویشپتس و پذیره ویشپتس. سه پنجه اندرماه و پرماه و ویشپتس پنجه‌های نیک هستند و کاشتن دانه‌ها و گشنی کردن و یزش کردن و میزد دادن در این پنجه‌ها فرخنده است. در سه پنجه دیگر کارهای بالا را نباید کرد. اینگونه احکام روزها بر پایه گاهشماری اوستایی کهن است و شاید از احکام روزها بر پایه گاهشماری اوستایی نو از آذرباد مهرسپندان کهنتر باشد.

۳- عبارت «آنگاه که ماه با روشنی تابد پیوسته گیاهان زرگون (=سبز) به بهار بر زمین می‌بالند» ماه نیایش با یافته‌های دانشمندان ژاپن و شوروی در ۱۹۶۰ میلادی تایید می‌شود که دانه‌ای که در بهار و با پیدا شدن هلال ماه کشت شده باشد، از دانه‌ای که در روزهای دیگر ماه کشت شده باشدبا شتاب بیشتری می بالد و سالمتر می‌ماند(رهنمون، ص۳۹). این هم نشانه‌ای از دانش بالای کشاورزی ایرانیان باستان است.

۴-در دادستان دینیگ ناپدید شدن ماه در روز برابر روشنی خورشید و پدیدار آمدن ماه پس از فرو رفتن آفتاب آمده است. رویهمرفته بخشهای دانشی دادستان دینیگ برخلاف دینکرد و بندهش کمتر آمیخته به باورهای دینی و اسطوره‌ای اند.

۵- در بخش تفسیری زند ماه نیایش آمده است که پانزده روز نخست ماه که ماه می‌افزاید، کار و کرفه از گیتیان می‌پذیرد و مزد و پاداش از مینویان؛و پانزده روز دوم ماه که ماه می‌کاهد، کار و کرفه به مینویان می‌رساند و مزد و پاداش به گیتیان. در گیهان شناسی مانوی پانزده روز نخست ماه نیکیها و روشنی به ماه می‌رود و پانزده روز دوم ماه نیکیها و روشنی از ماه به خورشید. پس دیدگاه زرتشتی بر خلاف دیدگاه مانوی است، چون در دین زرتشتی تبادل گیتی و مینو دوسویه است و در دین مانوی تبادل نور از تاریکی به روشنی یکسویه است.

کرده شانزدهم: خانه‌های ماه

در کرده چهاردهم بخشی از بندهش آمد که نام خانه‌های ماه را نیآوردیم. اکنون به بررسی نام خانه‌های ماه در زبانهای ایرانی می‌پردازیم.

واکاوی. اکنون نام خانه‌های ماه در زبانهای ایرانی و سنسکریت و تازی را در جدولی می‌آوریم.

شماره	تازی	سنسکریت	پهلوی	پازند	پارسی	خوارزمی	سغدی (کوه مغ)	سغدی (بیرونی)
۱	شرطان،شرطین	*aśvinī*	*padispar*◦ *padēwar*◦ *parispar*	*paeduuar*	پدیسفر	ریوند	... prwnrn(?) ’nγr	بشیش
۲	بطین	*bharaṇī*	*pēš-parwēz*	*pəš parvəz*	پیشپرویج	فرنخند	nγr prwy ’nγr	برو
۳	ثریا	*kŗittikā*	*parwēz*	*parvīž*	پرویج	پروی	prwy ’nγr	پروی
۴	دبران	*rohiṇī*	*pahā*◦ *pasīg*◦ *papīg*	*pahe*	هروبشن	نابرو، بابرو	pr prw’k ’nγr	نابرو

۵	هقعه	*mṛigaśīrṣa*	*azēsar*○ *abesar* ○ *buz-ī-sar*	*āvaesr*	سمند	اخماه	(افتاده)	موازنه، مرازنه
۶	هنعه	*ārdrā*	*bašn*	*bišn*	دینار	خوما، خویا	mtry nzk ʼnγr	رشنوند
۷	ذراع	*punarvasu*	*rax wat*	*rax ṯ*	راشو	غوثف	γwδβ ʼnγr	غثف
۸	نثره	*puśya*	*trišag*○ *traha*	*tarahe*	تیرا	جیری، خیری	tyry ʼnγr	غنب
۹	طرف	*āśleṣa*	*azara*○ *azarag*	*avarh*	افره	خمشلش	γmsryš ʼnγr	خمشریش
۱۰	جبهه	*maghā*	*nax w*	*āhan*	وان	اچیر	(افتاده)	مغ
۱۱	زبره	*pūrvaphālgunī*	*mayān*	*miīān*	میان	امغ	mγʼ ʼnγr	وذه
۱۲	صرفه	*uttaraphālgunī*	*abdom*	*āwadəm*	افدم	ویذیو	wyδʼk ʼnγr	ویذو
۱۳	عوا	*hasta*	*māšāha*	*māšāh*	میراک	افسست	ʼsʼst ʼnγr	فششت
۱۴	سماک	*citrā*	*spūr*	*spur*	سفر	اخشفرن	wγšprn ʼnγr	شفان
۱۵	غفر	*svātī*	*husraw*	*husru*	خسره	شوشک	ʼstrwšk ʼnγr	سرو
۱۶	زبانیان، زبانا	*viśakhā*	*srū*○ *srūy*	*srub*	سرونه	سرافسریو	srwy ʼnγr	فسرو
۱۷	اکلیل	*anurādhā*	*war*	*nur*	بر	اغنوند	nγnwnt ʼnγr	غنوند
۱۸	قلب	*jyeṣṭhā*	**dil*	*gaerul*	دل	بغنوند	(ندارد)	بغنوند
۱۹	شوله	*mūla*	**drafšag*○ **drafš*	*garafša*	دریشه	ذاریند، دارسند	δʼrn.. ʼnγr	مغن سدویس
۲۰	نعائم	*āpya*○ *pūrvāṣaḍhā*	*waranṯ* ○ **wanand*	*varanṯ*	کورفزون	سرذیو	srδyw(?) ʼnγr	بسشم

۲۱	بلده	*vaiśva∘ uttarāşaḍhā*	*gā∘ gāw*	*gāu*	نذیر	موخشیک	mrγšyk 'nγr	وزرتک
۲۲	سعد زابح	*abhijit*	**yōg∘ *juγ*	*gaōī*	اروار	خچمن	γtšmny 'nγr	ونند
۲۳	سعد بلع	*śravaṇa*	*muri∘ muru*	*muru*	کاو	بوغ، یوغ	ywγ 'nγr	بوغ
۲۴	سعد سعود	*dhanişṭhā*	*bunza∘ bundi*	*bunda he*	کوک	سذمشیج	stmyγ 'nγr	شدمشیر
۲۵	سعد اخبیه	*śatabhişaj*	*kaht sar*	*kahtsr*	فرانک	مشتوند	mštwnt 'nγr	مشوتت، شوشت
۲۶	فرغ مقدم	*pūrvabhādra padā*	*kaht mayān*	*vaht miyąn*	سکات	فرخشتبث	βrwγšt 'nγr	فرشتباث
۲۷	فرغ موخر	*uttarabhādra padā*	*kaht*	*kaht*	حعر	وبیر	prwprwγšt 'nγr	برفرشت
۲۸	بطن الحوت	*revatī*	ندارد	ندارد	وبح	ژذاذ	wsmwn 'nγr	ریوند

جدول۳-۵. نام خانه‌های ماه در زبانهای ایرانی و سنسکریت و تازی[۲۰]

جدول بالا بسیار آشفته است. بیرونی ۲۱ خانه نخست هندی را برابر ۲۱ خانه تازی می‌داند و برابری دیگر خانه‌های هندی با خانه‌های تازی را آمیخته می‌داند(Sachau, pp.86-87). هندیان دو شیوه ۲۷ خانه‌ای و ۲۸ خانه‌ای داشته‌اند. ۲۸ خانه ماه (به سنسکریت *nakşatra*) نخستین بار در اتهروه ودا با زمان سرایش هزار پیش از میلاد به کار رفته است. همچنین این بخش‌بندی در کتاب اخترشناسی هندی *sūrya siddhānta* به کار رفته است(Biot, p.128, Pingree, Astronomy and Astrology in India and Iran, p.230).

چینیان و تازیان هم ۲۸ خانه ماه دارند که به باور نگارنده از هندیان وامگیری کرده‌اند.

[۲۰] – نگارنده برای نوشتن این جدول از نوشته‌های زیر یاری جسته است:

بهار، صص۵۸-۶۱؛ بیرونی، ص ۳۰۰؛ قطان رازی، صص۱۲۴–۱۲۷; Antiā, p.19; Biot, p.128; Pakzad, pp.35-36; Фрейьан, С.48-49; Sachau, pp.84-85.

براهمه گوپتا در کتاب *khaṇḍakhādyaka* خانه بیست و دوم *abhijit* را حذف کرده است و نظام ۲۷ خانه‌ای را پی‌ریزی کرده است(Biot, p.129). ایرانیان در روزگار ساسانی پایه اخترشناسیشان را بر سرچشمه‌های همین کتاب هندی پی‌ریزی کرده بودند دیدگاه ۲۷ خانه‌ای را پذیرفتند.

بیرونی در ماللهند می‌گوید که برخی نویسندگان مسلمان بر این باورند که هندیان خانه زبانا (=خانه شانزدهم) را انداخته‌اند و سپس خود این باور را رد می‌کند (Sachau, p.82). قطان مروزی در گیهان شناخت می‌گوید که «و نزدیک هند آنست که این منازل قمر بیست و هفت است زیرا که ایشان منزل اکلیل را که او منزل هفدهم است در این شمار نیارند.»(قطان مروزی، ص۱۲۰) اگر به جدول بنگریم دیده می‌شود که نام خانه‌های هفدهم و هجدهم خوارزمی و سغدی بیرونی به ترتیب اغنوند و بغنوند آمده‌است و در سغدی کوه مغ به جای آن دو یک نامnγnwnt است و درمی‌یابیم که خوارزمیان و سغدیان نیز مانند پارسیان ۲۷ خانه داشته‌اند و سخن برخی نویسندگان مسلمان و قطان مروزی بی‌پایه نیست. چون کاتبان نسخه‌های پهلوی و پارسی و تازی به نام خانه‌ها در پهلوی و پارسی و سغدی بیرونی و خوارزمی آشنایی نداشتند نام خانه‌ها در این کتابها آشفته است و تنها نوشته دست نخورده از دست روزگار، نوشته ناقص سغدی کوه مغ است.

در برخی کتابهای پارسی مانند روضه المنجمین شهمردان رازی و المدخل الی علم احکام النجوم ابونصر قمی نام خانه بیست و هشتم رشا است(قمی، ص۴۴؛ رازی ص ۱۰۸). سخن درباره مجموعه ستارگان خانه‌های ماه و احکام آنها فراوان است و در این کرده نمی‌گنجد.

جستاری درباره ریشه شناسی. اکنون به بررسی چند نام خانه‌های ماه می‌پردازیم: ۱-نام خانه نخست پهلوی *padispar* است که برابر پارسی پدیسفر آن را تایید می‌کند و بازمانده ایرانی باستان *pati-spar** به چم «گذرنده، گذرا» است. در دینکرد *parispar* آمده است. ۲- نام خانه چهارم سغدی و خوارزمی را می‌توان از روی سغدی کوه مغ «بربرو» بازسازی کرد و همچنین بهار نام پهلوی را *pasīg*بازسازی کرده است. نام خانه بیست و سوم سغدی و خوارزمی را می‌توان از روی سغدی کوه مغ «یوغ» بازسازی کرد. ۳-نام خانه پنجم را بهار از روی *mṛigaśīrṣa* سنسکریت«سر بز» به*buz-ī-sar* بازسازی کرده است. هنینگ با گمان و به پیروی از وی پاکزاد آنرا *abesar* به معنای «افسر، تاج» بازسازی کرده است. ۴- شماری از نام خانه‌ها وامواژه سنسکریت اند: نام خانه نهم سنسکریت در سغدی و خوارزمی، نام خانه دهم سنسکریت در نام خانه دهم سغدی بیرونی و خانه یازدهم خوارزمی و سغدی کوه مغ، نام خانه بیست وهشتم سنسکریت در نام خانه بیست وهشتم

سغدی و نام خانه نخست خوارزمی. ۵-نام خانه شانزدهم «سرو» گرته‌برداری نام سنسکریت *viśakhā* «شاخدار» است(بهار، صص۵۸-۶۱؛ حصوری، ص۸۴؛ Henning, An Astronomical, pp.242-244; Pakzad, pp.35-36; Monier-Williams, p.952). ۶- شاید ʼnγr سغدی و *ax tar* پهلوی همریشه یا وامواژه *nakşatra* سنسکریت باشد؛ از این رو ستارگان ثابت و برجهای فلکی چون جایگاه معینی در آسمان دارند به پهلوی *ax tar* گویند و چون سیاره‌ها جایگاه معینی در آسمان ندارند به پهلوی *abē-* *ax tar>abāx tar* گویند.

کرده هفدهم: ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی

در این کرده پدیده ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی بررسی می‌شود. نوشته ای سغدی از مجموعه پاریس درباره گرفتگیها است و افتادگی بسیاری دارد، از این رو از آوردن آن چشمپوشی می کنیم.

در دادستان دینیگ

(Anklesaria, A Critical Edition, p.136; West, Pahlavi Texts II, pp.212-213)

1) šast ud haštom pursišn ud passox ān ī pursīd kū māh ud x waršēd ka frāz gīrēd ēg-iš wihān cē ast az cē be hamē gīrēd 2) passox ēd kū dōān gōzihrān ī tār az dūr azēr ī x waršēd ud māh rawēnd ud gardēnd ud ka andar gardišn ī spihr azēr ī x waršēd ayāb azēr ī māh widērēnd nihumbišn bawēd ī x waršēd abar tad ēstēd bawēd ast ka nē wēnīhēd x waršēd ayāb māh 3) ān ī har dōān gōzihrān ī ēk sar ud ēk dumb x wānīhēd u-šān rawišn andar hangārag ī ax tarmārān paydāg bē pad ān ī rōšnān ēstādan ud ān nihumbišn kardan andar ān nihumbišn nē hāzēnd ō awēšān rōšnān 4) az ān rōšnān andar abēzagīh ud a-petyāragīh gyāg ī ān nihuftārān dūr azēr ī awēšān ud abar awēšān rōšnān ēc juttarīh nē bawēd bē ēn kū rōšnīh ī ō gēhān spōzēnd u-šān wāspuhragānīgīhā x wēškārīh ān zamān rōšnīh madārīh ō būm nē spurrīg

۱) شصت و هشتم پرسش و پاسخ آن که پرسید که ماه و خورشید چه هنگام گیرد؟ پسش بهانه (=علت غایی) چیست؟ از چه همی گیرد؟ ۲) پاسخ این که دو گوزهر تار (=تاریک) از دور زیر خورشید و ماه روند و گردند چون همه گردش سپهر زیر خورشید یا زیر ماه گذرند نهنبش (=نهفتن) بوَد که خورشید بر تنیده شده است، است که (=یعنی) دیده نشود خورشید یا ماه. ۳) آن هر دو گوزهر ،که یکی سر و یکی دمب خوانده می‌شود، روشنان اندر انگاره اخترشماران پیدا <است>، به جز آن که ایستادن روشنان و آن نهنبش کردن <که> اندر

آن نهنبش نرسند به آن روشنان. ۴) از آن روشنان اندر ویژگی (=نابی، پاکی) و بی-پتیارگی جای آن نهفتاران دور زیر آنان و بالای آن روشنان هیچ جدایی نبوَد به جز این که روشنی که به گیهان سپوزند و خویشکاری ویژه (=خاص) ایشان آن زمان روشنی آمدن به بوم نی پر (=ناکامل) <است>.

واکاوی. در بندهش از ماه و خورشید تاریک سخن رفته است ولی توصیف کامل دانشی ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی تنها در نوشته بالا از دادستان دینیگ آمده است. چون خورشید و ماه به گره‌های گوزهر برسد، خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی رخ می‌دهد. این توصیف در کتابهای اخترشناسی اسلامی هم کم و بیش آمده است. کاملترین توصیف در کتاب جهان دانش مسعودی آمده است: «سبب گرفتن ماه آن بود کی جرم زمین واسطه گردذ میان جرم ماه و جرم آفتاب. و پیش ازین یاد کردیم کی ماه در ذات خویش روشنایی ندارذ و روشنایی او از آفتاب بوذ پس چون اتفاق افتذ که ماه در یک جوزهر باشذ، راس یا ذنب، و آفتاب در دیگر جوزهر بوذ در مقابله ماه، چنانک چون از یک جوزهر خطی مستقیم بدیگر جوزهر کشیم، مرکز آفتاب و ماه هر دو بر استقامت آن خط باشذ، و هر آینه این خط بمرکز زمین گذرد پس درین حال جرم زمین در میان آفتاب و ماه باشذ، پس مانع گردذ از بر افتادن نور آفتاب بر ماه.» (مسعودی، ص۹۴)

در اخترشناسی هندی، *ketu* دم اژدها (=گوزهر) و سیاره نهم است و در اسطوره، تن دیو *saiṇhikeya* (پسر *siṇhikā*) است که ویشنو آن را از سر *rāhu* در بهم زدن اقیانوس برید ولی *ketu* با چشیدن *amṛita* جاودانه شد.در اخترشناسی هندی، *rāhu* سر اژدها (=گوزهر) و سیاره هشتم است و در اسطوره، نام دیوی است که خورشید و ماه را می‌رباید و باعث خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی می شود و پسر *siṇhikā* است و در زمان بهم زدن اقیانوس برای آماده کردن نوشداروی *amṛita* بخشی از آن را نوشید ولی خورشید و ماه ویشنو را از فریب او آگاهانیدند و ویشنو سر *rāhu* را برید و او را در سپهر ستارگان استقرار داد ولی او با نوشیدن نوشدارو جاودانه شد و اما برخی زمانها با اوباردن ماه و خورشید کین خود را از آنان می‌گیرد (Monier-Williams, pp.309,879). شاید توصیف خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی ازهند گرفته شده باشد.

کرده هژدهم: زیجها

در بندهایی از نامگیهای منوچهر از سه زیج نام برده شده است که اکنون می‌آوریم.

(Dhabhar, The Epistles of Mānūshchīhar, pp.63-64; West, Pahlavi Texts II, pp.333-335)

*9) ud star-ōšmārān-iz ēstišn ī ax tarān ast ka ī mihr <ud> māh az zīg ī šahryārān ān ī kēwān az zīg ī hindūg ud ān ī warahrān az zīg ī ptolmayōs kunēnd ēstišn abēr x ūb āyēd zōr passāzišn anārangag abar āwurdan guft tuwān 10) kū ēn wēnišn pad jast nazdak ī nē šayēd cē agar zīg ī šahryārān drust az ān ciyōnīh *kēwān warahrān nē az nazdak kardan nē x ūb >tan< agar zīg ī hindūg rāst az ān ciyōnīh mihr ud māh warahrān nē az nazdak kardan nē x ūb agar zīg ī ptolmayōs rāst az ān ciyōnīh mihr ud māh ud kēwān nē az nazdak kardan nē x ūb kē nē pad ēc zīg nē rāst 11) bē rāstān ud dānāgān wizēn kunēnd gōwēnd kū ēn ēstišn abēr x ūb cē ān ī pad zīg ī šahryārān rāst taz az ān wuzurg šahryārān šahryārān ān pad zīg ī ptolmayōs x ūbtar ān kard ēstēd*

۹) و هنگامی که ستاره شماران ایستش اختران ای (=یعنی) مهر و ماه از زیج شهریاران، آنِ کیوان از زیج هندو و آنِ بهرام از زیج بطلمیوس کنند، ایستش بسیار خوب آید؛ برآوردن آمادگی زور را بیگمان توان گفت. ۱۰) که این بینش به جست نزدیک (=قران) که نشاید چه اگر زیج شهریاران درست <باشد> از آن چگونگی کیوان و بهرام نی از نزدیک کردن (=قران) نی خوب؛ اگر زیج هندو راست از آن چگونگی مهر و ماه و بهرام نی از نزدیک کردن (=قران) نی خوب؛ اگر زیج بطلمیوس راست ازآن چگونگی مهر و ماه وکیوان نی از نزدیک کردن (=قران) نی خوب؛ که نی به هیچ زیج نی راست. ۱۱) بیک (=اما) راستان و دانایان گزین کنند، گویند که این ایستش بسیار خوب <است> چه آن که به زیج شهریاران راست تاز از آنِ شهریاران بزرگ <است>، آنِ شهریاران از زیج بطلمیوس خوبتر <است> ، آن کرده شد.

واکاوی. وست زیج را درست برنگردانده است و نام زیجها را نادرست خوانده است. دابار و بیلی آنها را درست خوانده‌اند.

پس در زمان ساسانیان سه زیج به کار می‌رفته است: زیج شهریاران، زیج هندو و زیج بطلمیوس. زیج بطلمیوس باید همان مجسطی بطلمیوس دانشمند و اخترشناس اسکندرانی از سده دوم میلادی باشد. نام مجسطی به گونه *magistīg ī hrōmāy* در کتاب دینکرد چهارم به کار رفته است (Bailey, Zoroastrian Problems, pp.80,86). از زمان مامون عباسی به پس، کتابهای یونانی از جمله مجسطی بطلمیوس به تازی برگردانده شد و کم کم جای زیجهای هندی و ایرانی را گرفت و پایه اخترشناسی اسلامی شد.

زیج هندو، که همان زیج سندهند در روزگار اسلامی است،باید کتاب اخترشناسی سنسکریت *sūrya siddhānta* باشد.

زیج شهریاران، که در روزگار اسلامی زیج شهریار و زیج شاه نامیده می‌شد، هم متن پهلوی و هم برگردان تازی آن از دست رفته است. کندی در گفتاری زیج شهریاران را از مانده‌های آن در کتابهای اخترشناسی روزگار اسلامی چون کتابهای بیرونی، خوارزمی، ابن هبنتا و ماشاالله بازسازی کرده است. خلاصه آن چنین است: شعاع تابع سینوس برابر ۱۵۰ است مانند زیج سندهند فرازی و زیج خوارزمی و *khaṇḍakhādyaka* براهماگوپتا؛ محاسبه زمانهای برآمدن برجهای فلکی تابعی از طول سایه نیمروزی است مانند *khaṇḍakhādyaka* براهماگوپتا؛ روش تعیین زمانهای روز بر پایه طول سایه‌ها است مانند *khaṇḍakhādyaka* براهماگوپتا؛ مکان پایه این زیج بابل است؛ آغاز شبانروز نیمه شب است؛ طول سال این زیج با اندازه‌های کتابهای ماشاالله و خوارزمی یکسان است و با هیچ نوشته هندی همسان نیست؛ اوجها با اندازه‌های داده شده *sūrya siddhānta* یکسان است نه با *khaṇḍakhādyaka* براهماگوپتا؛ محاسبه‌های ریاضی سیاره‌ها مانند *khaṇḍakhādyaka* براهماگوپتا است؛ بخشهای فراوانی درباره اخترشماری داشته است که بیگمان پدیده ممر از آن است؛ این زیج در سال ۵۵۰ میلادی بوده است(Kennedy, pp.260-261).پس می‌توان گفت اخترشناسان ایرانی زیج شهریار را بر پایه نوشته‌های هندی بویژه اردهھراتریکه آریاباته (*ardḍakhādyaka* براهماگوپتا بر پایه همان کتاب در سده هفتم میلادی نوشته شده است) در نیک-پادشاهی خسرو انوشیروان ساخته‌اند.

جستاری درباره ریشه شناسی. واژه زیج در پهلوی*zīg/zīk* به چم «جدولهای اخترشناسی، نخ، ریسمان» به کار رفته است (فره‌وشی، فرهنگ زبان پهلوی، ص۶۶۹). از ریشه هندواروپایی-$^{*}g^{w}hi$- «نخ، پی، وتر» (*gija* لیتوانیایی و*dzija* لتونیایی «نخ» و *žica* اسلاوی کلیسایی کهن «وتر» و жича روسی «نخ پشمی») است (Pokorny, Band II, S.489). واژه زیج همان واژه زه پارسی به معنی «وتر» است و همریشه آن در سنسکریت *jyā*«زه (کمان)»آمده است (کاتب خوارزمی، ص۲۰۹؛Monier-Williams, p.427).

کرده نوزدهم: وابستگی سرنوشت مردمان به اختران

در مینوی خرد

(تفضلی، مینوی خرد، صص ۳۱-۳۴و۴۲-۴۳؛Anklesaria, pp.43-47,51-53,81-82)

1) dānāg ō mēnōg ī xrad 2) kū ōhrmazd ēn dām ud dahišn ciyōn ud pad cē ēwēnag dād 3) u-š amahraspandān ud mēnōg ī xrad ciyōn ud

pad cē ēwēnag tāšīd ud dād 4) ud ahreman ī druwand dēwān ud druzān ud abārīg-iz wišūdagān ciyōn wišūd hēnd 5) ud har nēkīh ud wattarīh ō mardōmān ud abārīg-iz dāmān ciyōn rasēd 6) ud ciš ī bax t ēstēd wardēnīdan šāyēd ayāb nē

7) mēnōg ī x rad passox kard 8) kū dādār ōhrmazd ēn dām ud dahišn ud amahraspandān ud mēnōg ī x rad az ān ī x wēš rōšnīh ud pad āfrīn ī zurwān ī akanārag brēhēnīd 9) ēd rāy cē zurwān ī akanārag azarmān ud amarg ud adard ud asōhišn ud apōhišn ud apetyārag ud tā hamēw-ud-hamēw-rawišnīh ēc kas be stadan ud az x wēškārīh apādix šā kardan nē tuwān

10) ud ahreman ī druwand dēwān ud druzān ud abārīg-iz wišūdagān az kūn-marz ī x wēš wišūd 11) u-š noh hazār zamestān pad zamān ī akanārag abāg ōhrmazd paymān kard 12) ud tā bowandag be būdan ēc kas wardēnīdan ud juttar kardan nē šayēd[1] *13) ud ka noh hazār sāl bowandag būd ahreman be agārīhēd 14) ud srōš-ahlā x ēšm be zanēd 15) ud mihr ud zurwān ī akanārag ud mēnōg ī dadestān kē pad ēc kas nē drōzēd ud bax t ud baγōbax t hāmōyēn dām ud dahišn ī ahreman ud pad abdomīh āz-iz dēw be zanēnd 16) ud hamāg dām ud dahišn ī ohrmazd apetyārag ēdōn abāz bawēd ciyōn ān ī-š pad fradōmīh brēhēnīd ud dād 17) har nēkīh ud juttarīh ī ō mardōmān ud abārīg-iz dāmān rasēd pad haftān ud dwāzdahān rasēd 18) ud ān dwāzdah ax tar ciyōn pad dēn dwāzdah spāhbed ī az kustag ī ōhrmazd guft ēstēd 19) ud ān haft abāx tar haft spāhbed ī az kustag ahreman guft ēstēd 20) ud harwisp dām ud dahišn ōy haft abāx tarān tarwēnēnd ud ō margīh ud har anāgīh abespārēnd 21) ciyōn ōyšān dwāzdah ax tar ud haft abāx tar brēhēnāg ud rayēnāg ī gēhān hēnd*

22) ōhrmazd nēkīh-kāmag ud hagriz anāgīh nē padīrēd ud nē sahēd 23) ud ahreman anāgīh-kāmag ud ciš-iz nēkīh nē menēd ud nē padīrēd 24) ōhrmazd ka-š kāmēd pad dām ī ahreman ud ahreman-iz hast ī ka-š kāmēd pad dām ī hrmazd wardēnīdan tuwān 25) bē ēdōn tuwān wardēnīdan kū pad frazām-kārīh ōhrmazd ziyān nē bawēd 26) cē frazām-pērōzīh ōhrmazd x wēš 27) cē paydāg kū ōhrmazd jam ud frēdōn ud kayus/kāwōs ahōš dād hēnd 28) ud ahreman ēdōn wardēnīd ciyōn āšnāg 29) ud ahreman bēwarasp ud frāsyāg ud aleksandar ēdōn sahist kū anōšag hēnd 30) ud ōhrmazd ō meh-sūdīh ēdōn wardēnīd ciyōn ān ī paydāg.

1-MacKenzie in titus.uni-frankfurt.de: *šayēd* , Anklesaria and Tafazzoli: *tuwān*, Pazand: *tuąn*

۱) پرسید دانا از مینوی خرد ۲) که هرمزد این دام و دهش چگونه و به چه آیین آفرید۳) و امشاسپندان و مینوی خرد چون (=چگونه) و به چه آیین تاشید (=ساخت) و آفرید ۴) و اهریمن دروند دیوان و دروجان و نیز دیگر وشودگان (=فرزندان) چون (=چگونه) وشودند (=زادند) ۵) و هر نیکی و بدی به مردمان و نیز دیگر دامان چون (=چگونه) رسد ۶) و چیزی که بخش شده است گردانیدن شاید یا نه؟

۷) مینوی خرد پاسخ کرد ۸) که دادار هرمزد این دام و دهش و امشاسپندان و مینوی خرد از آن خویش روشنی و به آفرین زروان بیکناره آفرید ۹) زیرا که زروان بیکناره بی‌پیری و بیمرگ و بیدرد و بی‌گرسنگی (یا بی تباهی) و بی‌تشنگی (یا بی پوسیدگی) و بی‌پتیاره <است> و تا همیشه و همیشه روشی هیچ کس بستدن و از خویشکاری (=وظیفه) بی‌پادشایی کردن نتوان

۱۰) و اهریمن دروند دیوان و دروجان و نیز دیگر وشودگان (=فرزندان) از کون-مرز (=لواط) خویش وشود (=زاد) ۱۱) و نه هزار زمستان به زمان بیکناره با هرمزد پیمان کرد ۱۲)و تا بونده ببودن هیچ کس گردانیدن و جدا (=متفاوت) کردن نشاید ۱۳) و چون نه هزار سال بونده بود اهریمن ناکار شود۱۴) و سروش اهلا خشم بزند ۱۵) و مهر و زروان بیکناره و مینوی دادستان (=داد ورزی) که به هیچ کس دروغ نگوید و بخت و بغوبخت همه دام و دهش اهریمن و بافدمی نیز آز دیو بزنند ۱۶) و همه دام و دهش هرمزد بیپتیاره ایدون باز بوَد چنان که به آغاز او آفرید و داد (=آفرید)

۱۷) هر نیکی و جداتری (=مخالف، بدی) که به مردمان و نیز دیگر دامان رسد از هفتان و دوازدهان رسد ۱۸) و آن دوازده اختر (=برج) چون به دین دوازده سپاهبد از کوست (=جانب) هرمزد گفته شده است ۱۹) و آن هفت اباختر هفت سپاهبد از کوست (=جانب) اهریمن گفته شده است ۲۰) و هر دام و دهش را آن هفت اباختران شکست دهند و به مرگ و هر بدی سپارند ۲۱) آنکه آن دوازده اختر و هفت اباختر بریهانا (= تقدیرگر) و رایانای (=راياننده، تدبیرگر) گیهان اند.

۲۲) هرمزد نیکی-کامه <است> و هرگز بدی نپذیرد و نسهد (=نپسندد) ۲۳) و اهریمن بدی-کامه <است> و نیز <هیچ> چیز نیکی نیاندیشد و نپذیرد ۲۴) هرمزد چون خواهد دام اهریمن را و اهریمن نیز دام چون خواهد دام هرمزد را بتوان گردانیدن ۲۵) بیک (=ولی) ایدون بتوان گردانیدن <چنان> که به فرجام کار هرمزد را زیان نبوَد ۲۶) چه فرجام پیروزی را آن هرمزد <است> ۲۷) چه پیدا که هرمزد جم و فریدون و کاوس بیمرگ آفرید ۲۸) و اهریمن ایدون گردانید چنانکه آشنا <است>. ۲۹) و اهریمن بیوراسپ و افراسیاب و اسکندر ایدون

سهست (=پنداشت) که انوشه اند ۳۰) و هرمزد برای مه-سودی (=بزرگ سودی) ایدون گردانید چنانکه پیدا <است>.

1) pursīd dānāg ō mēnōg ī xrad 2) kū cē rāy ka xēr ī mēnōg ēdōn rāst ud ān ī gētīg ēdōn drōw baxt ēstēd

3) mēnōg ī xrad passox kard 4) kū xēr ī gētīg pad bun-dahišnīh ēdōn rāst baxt ēstēd ciyōn ān ī mēnōg 5) ud dādār ōhrmazd hāmōyēn nēkīh ī pad dām ud dahišn ō bun ī mihr ud māh ud ōyšān dwāzdah axtar ī az dēn dwāzdah spāhbed guft ēstēd kard 6) ud ōyšān-iz rāstīhā ud sazāgīhā baxtan rāy az ōhrmazd padīrift

7) ud pas ahreman ān haft abāxtar ciyōn haft spāhbed ī ahreman guft ēstēd pad wišuftan ud be stadan ī ān nēkīh az dāmān ī ohrmazd pad petyāragīh ī mihr ud māh ud ōyšān dwāzdah axtarān dād 8) ud har nēkīh ī ōyšān axtarān pad dāmān ī ōhrmazd baxšēnd 9) ōyšān abāxtarān cand-išān tuwān dād az-iš apparēnd 10) ud be ō nērōg ī dēwān ud druzān ud wattarān dahēnd

11) ud xēr ī mēnōg ēd rāy ēdōn rāst cē ōhrmazd ī xwadāy abāg harwisp yazadān ud amahraspandān apetyārag hēnd 12) ud kōxšišn ī abāg ahreman ud dēwān ud āmār-iz ī ruwān ī mardōmān pad rāstīh kunēnd 13) ud kē-š kirbag wēš gāh pad wahišt 14) ud kē-š kirbag ud winăh āgenēn rāst gāh pad hamēstagān 15) ud ka bazag wēš ēg-iš rāh ō dušox

۱) پرسید دانا از مینوی خرد ۲) که چرا دارایی مینو ایدون راست و آن گیتی ایدون دروغ بخش شده است؟

۳) مینوی خرد پاسخ کرد ۴) که دارایی گیتی به بن-دهشی ایدون راست بخش شده بود چون آن مینو. ۵) و دادار هرمزد همه نیکی که به دام و دهش به بن مهر و ماه و آن دوازده اختر (=برج) که اندر دین دوازده سپاهبد گفته شده کرد ۶) و ایشان نیز براستی و سزاوارانه بخشیدن را از هرمزد پذیرفتند.

۷) و پس اهریمن آن هفت اباختر چون هفت سپاهبد اهریمن گفته شده به آشفتن و بستدن آن نیکی از دامان هرمزد و به پتیارگی مهر و ماه و آن دوازده اختران آفرید. ۸) و هر نیکی که آن اختران به دامان هرمزد بخشند، ۹) آن اباختران چند-شان (= تا آنجا که به ایشان) توان داده شد از آنان دزدیدند ۱۰) و به نیروی دیوان و دروجان و بدان دهند.

۱۱) و دارایی مینو برای این ایدون راست چه هرمزد خدای با همه ایزدان و امشاسپندان بی‌پتیاره اند ۱۲) و ستیز با اهریمن و دیوان و نیز آمار روان مردمان به راستی کنند. ۱۳) و آن کش کرفه بیش گاه به بهشت است ۱۴) و آن کش کرفه و گناه باهم راست گاه به همیستگان ۱۵) و اگر بزه بیش پسش راه به دوزخ.

1) pursīd dānāg ō mēnōg ī xrad 2) kū āyaft-xwāstārīh ud kirbag-warzīdārīh ud arzānīgīh rāy yazadān ō mardōmān did-iz ciš baxšēnd ayāb nē

2) mēnōg ī xrad passox kard 4) kū baxšēnd 5) cē ēdōn ciyōn gōwēnd kū baxt ud bayōbaxt 6) ēg baxt ān bawēd ī az fradomīh baxt ēstēd 7) ud bayōbaxt ān ī did-iz baxšēnd 8) bē yazadān ān baxšišn ēd rāy kem kunēnd ud pad mēnōg paydāgēnēnd cē ahreman-iz ī druwand pad ān bahānag pad nērōg ī haft abāxtar xwāstag ud abārīg-iz har nēkīh ī gētīg az wehān ud arzānīgān apparēd ud ō wattarān ud anarzānīgān abērtar baxšēd

۱) پرسید دانا از مینوی خرد ۲) که آیفت-خواستاری و کرفه-ورزیداری و ارزانیی (=شایستگی) را (=برای آیفت-خواستاری و کرفه-ورزیداری و ارزانیی) ایزدان نیز چیز دیگری بخشند یا نه؟

۳) مینوی خرد پاسخ کرد ۴) که بخشند. ۵) چه ایدون چنین گویند که بخت یا بغوبخت. ۶) پس بخت آن بوَد که از آغاز بخش شده است ۷) و بغوبخت نیز آنچه دیگر (=پس‌تر) بخشند. ۸) بیک (= اما) ایزدان آن بخشش را از آن رو کمتر کنند و به مینو آنرا پیدایی آرند چه اهریمن دروند بدان بهانه به نیروی هفت اباختر خواسته و نیز هر نیکی گیتیی دیگر را از نیکان و ارزانیان دزدد و به بدان و ناارزانیان بیشتر بخشد.

در شکند گمانیک

(Asha, The Doubt-expelling, pp.16-28; Jamasp-Asana and West, pp.127-139; de Menasce, Une Apologétique, pp.50-59; West, Pahlavi Texts III, pp.127-138; Zaehner, The Teachings, pp.49-51)

1 u ą i pursīṯ 2 ku ka hamə̄ vīnom ku hamā ϑis ə̄ž spihir u stāragą hamə̄ bahōṯ 3 u īṇ spihir kə dāṯ pas ham ą hast i vīrōṯ-dīnīą gōeṇd kun iiak u vaṯ ōi dāṯ 4 agar āharman dāṯ īṇ awaṯ ϑis kār ōi cuṇ tuuą būṯ dāda 5 ci rā ka hast stāraa kəšą nə̄kī āwāgī ažaš hamə̄ baxšihəṯ 6 agar hōrməzd u āharman pa ham-pursaī dāṯ pas awą pə̄dā ku hōrməzd pa

gunāh u vaṯ i əž spihir hamə bahōṯ awā āharman ham-gunāh hambāe 7 pāsux īṇ 8 ku spihir jā i bayą i nəkī bax tārą kəšą har nəkī bax tārī ažaš hamə bax šəṇd rāstihā 9 u haftą star karfą fariią i ažər əšą duuārəṇd apurdārą i jaṯ bax tārą 10 kəšą đīnī nąm gadūgą 11 dādār hōrməzd vicumānahihā faržąnahihā ārāstārī i īṇ dąm dahišni u paew-astārī i frašəkard rāy 12 cuṇ ganāmainiiō aṇdaruṇ āsmąn pəcīd ōi drūž dušdānāihā zur-mīdux tihā awā vas saddaa bažagą drūžą i tam-tūx magą ō rōšanī farawast[1] gumәx t ku īṇ dąm dahišni i hōrməzd anahast kunom aiiå̊ ō x^vēš šayom kardan 13 əšą rōšaną awartum i vahīgą haravist-āgāhī rā ō ą i drūž halaa-kārī u zur mīdux tī āgāh būṯ 14 īṇca kuš īṇ nīrō kəš īṇ halaa-kārī u vazaṇd-kārī ažaš x^važəṯ ci sāmąnaa 15 awą kuš əž nuṇ həci nīrō i pa awāž-ārāstārī i əž buṇdaa māladārī i baṇd u dard u pəcīdaī i aṇdaruṇ āsmąn nə bahōṯ 16 ąš faržąnahihā cuṇš ōi drūž ō rōšaną farawast u pəcīṯ aigiš hamā zōrą awazārą ašą bažagą drūžą i vas sardaa jaṯ jaṯ pa x^vəš kāmašnigarī nəhištan rā hast i ō stī i rōšaną gumәx taa 17 cuṇ drūžī zahar i x arawastarī kə cihār zahagą i hōrməzdī padmōx t dārəṇd 18 ci agar īṇ drūžī zahar x arawastarą ō cihār zahagą i tani-kardī i hōrməzdī i hast āw u āṯaš u gul u vāṯ pəcīṯ nə əstəṇd ham-cuṇ ō āsmąn mainiiōī maṯ həṇd 19 agar pa mainiiōī u atanī būṯ həṇd ą dąm i hōrməzd paharəx tan rastan əž ą i əšą zahar i dəwī nə šāiiast haē 20 aṇdar grōhī u *nihəx ṯ[2] awą gumәx t hāṯ i mardum awarə dąm vīnārašni barašni awazāišni vax šašninə ṣ̌āiiast hāṯ 21 awąnīca əšą awāx tarą rōšanī padmōx t dārəṇd cuṇ drūžī zahar i x arawastarą aṇdar stī i rōšaną 22 ąca rā əž mār sardaa i zahar-vadāž əž awarə dadą x arawastarą vasą sūdī ϑis hastī pədā 23 awąnica əž awāx tarą ham-guməžašnī i ažər brihī i rōšaną rā nəkī ažašą pədāihəṯ 24 aṇgōšīdaa i īṇ awāx tarą nəkī i əšą hamə bax šəṇd 25 awą cuṇ gadūgą rāhdārą i aṇdar kāravąn vāzargąną rāh brīnəṇd 26 vasą ϑis i mādagī aparəṇd 27 nə ō x^vəškārą arząniią bə ō gunāhkārą jihiią rōspiią anarząniią bax šəṇd u dahəṇd 28 īṇca ku īṇ kərbagarī i star-aṇgārą əž əšą awāx tarą aṇgārəṇd u gōeṇd ą cim rā 29 kašą cūnī i bayą i nəkī bax tārī u ąca i paṇja stāraa i hōrməzdī i hast məh i bālistī i aṇdāžacnī haftōiriṇg

*mazdaδāta vanaṇd satavaeš tištar stāraa aṇdar gadūgą anāī bax tārą nə vazīṯ əstəṇd 30 u ą paṇja awāx tar i pa star-karfī ažər əšą duuārəṇd u rōšanī padmōx t dārəṇd i hast kaevąn u avarmazd u bahirām u anāhīṯ u tīr 31 cuṇ stāraa i bālistī məh >i awāx tarī-padīr[3]< 32 >haftōiriṇg< padīraa kaevąn 33 haftōiriṇg mazdaδāta padīraa avarmazd 34 vanaṇd i x arawastar zadār padīraa bahirām 35 star i satavaeš padīraa anāhīṯ 36 tištar stāraa padīraa tīr i awāx tarī 37 nəkī i əž əšą gadūgą gōeṇd əz ą paṇja stāraa i hōrməzdī 38 cuṇ vəš-nīrōī kam vazūdārī pərōžī aiiāwəṇd 39 u īṇ paṇja awāx tar dādār hōrməzd x əš-kāmaihā nə hištan rā har yak pa du jīk ō mihir u māh bast əstəṇd 40 vašą frāž-rawəšnī u awāž-rawəšnī əž ham cim 41 hast kəš drānāe i jīk drāžtar cuṇ kaevąn u avarmazd 42 u hast i kəhtar cuṇ tīr u anāhīṯ 43 har ka ō awadim i jīk šawəṇd pa pas awāž āhaṇžəṇd 44 vašą xᵛəš-kāmaihā raftan nə hələṇd 45 ku dąm nə vanāsəṇd 46 u ą du drūž i məh-aoja i həṇd mihir u māh i awāx tarī hamāstārihā ažər brih i du rōšaną rawəṇd 47 han ąca i xᵛānihəṯ *mūš parī[4] i hast stāraa gadūg ham ažər brih i mihir bast hast 48 u ka əž baṇd dūr bahōṯ pa ą ax tar yaš aṇdar jahəṯ pa kūst ą kə ą ax tar xᵛəškārī vazaṇd u anāī kunəṯ 49 aṇdā diṯ awāž baṇdaa grōhī i mihir bahōṯ 50 sax un i padaš barəṇd 51 īṇ hast ardī i awarīgą aṇdar star pāeaa 52 əž ažər i ēšą ardī i tištar u spəṇzagar dəw 53 u ātaš i vāzišt u awāuš dəw 54 awarə vahə mainiiuą i awā tamīgą pa vārą kardārī u sūṯ bax tārī i ō dąmą 55 ažər i əšą mardum u gōspəṇd u x arawastar u mar u awarə dąm i vahə u vatar 56 ci gadašni awā mardum gumāx t əstəṯ 57 i hast āž u varun u x īn u x ašm u būšāsp 58 u x ald u x īm u hunar u dānašni u hōš u vīr 59 cuṇ vīnāx ta[5] i vahə u vīnāx ta i vatar gōiiehəṯ i vahąn həṇd i kirbaa u gunāh 60 īṇ hamā nəkī i dąm frəhəst əž dādār i dąm 61 kə hast xᵛaṯ bažašk u durust vaṯ pānā dāštār u farwardār u paharəx tār bōžā i xᵛəšą dąmą 62 vaš ō xᵛəšą dąmą cār i əž anāī bux tan u awazār i əž bažaī paharəx tan buṇdahihā dāṯ u āmōx t əstəṯ 63 vaš aṇgōšīdaa awą cuṇ bāγ xᵛadāe u bōstąnwąn i dānā kəš daṯ u murū i gunāhkār u zadār pa tawāhinīdan i bar i drax tą ō bāγ kāməṯ[6] vazūdan 64 u ōi bāγawąn i dānā padasāe kam-raṇjī i xᵛəš*

*awāž dāštan i ą daṯ i gunāhkār əž xᵛəš bāγ rā awazār i pa griftan šāiiaṯ i ą daṯ ārāeṯ 65 cuṇ ϑaraa u dąm u cīnaa i farəṇdaa 66 ku ka daṯ cīnaa vīnəṯ vaš raṇjaihā kāməṯ raftan pa anāgāhī i ϑaraa u dąm aṇdaraš grōhihəṯ 67 īṇ āšnā ku daṯ ka ō dąm ōftəṯ nə awarvəžī i dąm bə ą i dąm ārāstār 68 pa ą daṯ aṇdar dąm grōhihəṯ 69 məraa bāγ xᵛadāe i dąm ārāstār pa dānāī āgāh ku ą daṯ i nīrō aṇdar ci sāmąnaa u caṇd jamąn 70 ą daṯ nīrō u zōr yaš aṇdar tan pa kōx šīdārī āgārihəṯ u rəžīhəṯ caṇdaš tuuą pa dąm x adan u ϑaraa škastan tawāhinīdan kōx šīdan 71 u kāš abuṇdaa-nīrōī rā nīrō i kōx šāī xᵛazəṯ āgārihəṯ pas ą bāγawān i dānā pa xᵛəš *kāmaa aṇjāmī[7] bar i xᵛəš dānāihā ą daṯ əž dąm bərōṇ awaganəṯ hast-gōharihā āgār-nīrōihā 72 xᵛəš dąm u ϑaraa awāž-ārāstārihā avazaṇdihā awāž ō gaṇž awaspārəṯ 73 ōica mānā hast dādār hōrməzd i dahišną bux tār u dąm ārāstār u vaṯ bunyaštaa āgārinīdār u bāγ i xᵛəš əž vazūdār pādār 74 daṯ i gunāhkār i bāγ tawāhinīkār ōi gazistaa āharman i dąmą štāftār patiiārinīdār 75 dąm i vahə āsmąn kəš vahə dahišną aṇdar mahmą həṇd 76 kəš ganāmainiiō u vašūdagą x āmast aṇdar grōhī həṇd 77 u *ōi ϑaraa u dąm i daṯ i gunāhkār əž xᵛəš kāmašnigarī āgārinīdār 78 jamąn i pa kōx šīdārī i āharman vaš zōrą awazārą ō dəraṇg 79 i pa kōx šīdārī i daṯ aṇdar ϑaraa u dąm āgārihəṯ yaš nīrō 80 əwāž dādār i dąmą bux tan yaš əž patiiāraa jāwadąnaa niiak-rawəšnī vīnārdan awāž ārāeṯ i ōi bāγ xᵛadāe i dānā xᵛəš dąm u ϑaraa 81 ainā kam nīrō u awəhaṇgī i ōi drūz aṇdar kōx šašni yaš ō rōšaną əžica īṇ pədā 82 ka cuṇš zur-mīdux tihā minīṯ ku īṇ āsmąn u zamī u ą i hōrməzd dąm anahast kunom aiiå əž xᵛəš gōhar vardinom ō xᵛəšī barom 83 aiginca awā drūž nīrōī u zadār kāmaī u hamə̄šaa-kōx šašnī əž tuuą sāmąn həci nə kōšašni i dəwą hast īṇ zamī u āsmąn u īṇ dąm 84 əž aṇdak ō vas azāišnī cuṇ pədā 85 amaragąnica padaš xᵛastuī[8] 86 ci agar aṇdar īṇ kōx šašni həca awarvəžī frəhəst būṯ haē əž aṇdak ō vas madan ašāiiast haē 87 agarica zāišną i gəϑī frəhəst padaš margī-rasəšnī pədā aginica vīnihəṯ ku ą margī nə hastī buṇdaa āgārī bə *vihəž[9] i əž jā ō jā əž kār ō kār 88 ci cuṇ hamōīn dahišną buuašni əž cihār zahagą ąšą gəϑī tan awāž ō cihār zahagą guməžīhastan ō vīnāwadā pədā 89 mainiiuą i tan rāini ją x āmast awazārą ō ruuą*

gumǝžīhǝṇd 90 ǝuciharī rā nǝ vašōwihǝṇd 91 u ruuą ǝž ą i xᵛǝš kunišni āmārihǝṇd 92 vaš gaṇžubarą kǝš kǝrbaa u bažaa hawašą awaspārd ānō frāž rasǝṇd pa kōx šīdārī 93 u ka gaṇžubar i kǝrbaa mǝh-aoja ąš pa awarvǝžī ǝž hamǝmāl dast bōžǝṯ ō mǝh gāhī u rōšaną ham-xᵛǝšī ārāwǝṯ 94 u jāwadąn niiak-rawǝšnihā friiādihǝṯ 95 u kaš gaṇžubar i bažaa mǝhaoja ąš pa awarvǝžī ǝž aiiār dast kašihǝṯ 96 ō jā i pāžašni u šōišni u vīmārstąn i dardgar[10] *awaspārihǝṯ 97 vaš āṇōica ą xᵛazāraa kǝrbaa yaš gǝϑīhā varzīṯ nǝ āgarihǝṯ 98 ciš ham cim rā ą šōišni u pāžašni u pādafrāh gunāh-sāmąnīhā nǝ adādihā 99 ciš pādafrāhinīdan pādār 100 u awadim xᵛāwar dādār i dąm awax šāīdār hǝci dąm i vahǝ aṇdar dast grōhī i dušman nǝ hǝlǝṯ 101 u ąca i gunākār jumaē ą i ašōą pa vazārdārī i gunāh ǝž yaoždāϑragą dast bōžǝṯ ō niiak-rawǝšnī i jāwadąnaa jāminǝṯ 102 aṇgird īṇ ku dādār bažašk u durust vaṯ u dāštār fawardār u pānā bōžā i dąmą nǝ vīmārgar u dardinīgar u pādafrāhgar i xᵛǝš dąm 103 u hast gaovazārtar ažǝr nawašt awā du buniiaštaa vīnārdārī aṇdarg nǝst-yazaṯ gōeą u yakī xᵛaškārą 104 cuṇtą farmūṯ u xᵛahast padarāst ǝstǝṯ hūcašmihā farmāēṯ *nīgārǝtan*[11] *105 ci cuṇmą ažawar nawašt nǝ pāeaa i āmōžgārī bǝ ąca i āmōžašnī dārom 106 īṇca đīnihā āmōž ōi yam pa đīni i*[12] *x ard ǝž nīwǝ i ādar-pādiiāwamdą aiiāft u ǝdar nišāninīṯ 107 vaš āmōžagą aṇdar đīn-kard niwǝ i aγrǝ faržąnaa ādar-farōbag i frōx -zādą i hūđīną pǝšawāe būṯ ǝz đīn dānāī vazārd i hast hazār daraa 108 ąca yatą awar akanāraī u kanāraomanđī pursīṯ ažǝr nawaštom pa yazdą kām*

1- West:*kām farawast* de Menasce: *frajast* Asha: *parvast* *2*- West:*u vāṯ* de Menasce: *u hakar* Asha: *ud nihax t* *3*- de Menasce: *apāx tarīk *gōcihr* *4*- West:*ǝž vahī* *5*- West:*nīvākhta* de Menasce: *vēnāx t* Asha: **jux t* *6*- Asha: **kāmēnd* *7*- West:*kām u aṇjāmī* de Menasce: *kām u anjāmīh* Asha: *kāmag hanzāmīh* *8*- West:*xᵛastuī* de Menasce: *x vastūkīk* Asha: *x ustōgīh* *9*- West:*niiāž* de Menasce: *wix āz* Asha: *vihēz* *10*- West:*dardgar* de Menasce: *dartkar* Asha: **sardgar* *11*- West:*u nīgārǝṯ* de Menasce: *u nikīrēt* Asha: *nigerīdan* *12*- Asha: *hamōz ī-m ped *nihang x rad*

۱) و آن که پرسید ۲) که چون همی بینم که همه چیز از سپهر و ستارگان همی بوَد (=شود). ۳) و این سپهر که آفرید همان است که گروندگان گویند که نیک و بد او آفرید. ۴) اگر اهریمن آفرید، این کار و چیز افد

(=شگفت) او چگونه توانست آفریدن؟ ۵) چرا که هست ستاره ،کشان نیکی همراه، ازش همی بخشد. ۶) اگر هرمزد و اهریمن به همپرسگی[۲۱] آفریدند، پس چنین پیدا که هرمزد به گناه و بدی که از سپهر همی بوَد با اهریمن همگناه و انباز. ۷) پاسخ این ۸) که سپهر جای بغان که نیکی بختاران (=بخش کنندگان نیکی) اند، کشان هر نیکی بختاری ازش بخشند راستیها. ۹) و هفت ستاره کرپان[۲۲] و پریان که زیر ایشان تازند دزدان جدابختار (=بخش کننده مخالفت آمیز) <اند>، ۱۰) کشان نام دینی گدوگان (=راهزنان) <است>. ۱۱) دادار هرمزد تردستانه و از روی فرزانگی آراستار این دام و دهش و پیوستار فرشکرد <است>. ۱۲) چون گنامینو اندرون آسمان پیچید، آن دروج از روی دشدانایی و دروغگویی با بس سرده بزهان و دروجان که تاریک-تخمه <اند>، به روشنی فراجستند و آمیختند که «این دام و دهش هرمزد نهست کنم یا به خویش شایم کردن». ۱۳) آن روشنان برترین نیکان، همه-آگاهی را (=به سبب همه آگاهی) به آن دروج هرزه کاری و دروغگویی آگاه بود. ۱۴) نیز این که این نیرو کش این هرزه کاری و گزندکاری ازش بیرون شود سامانمند (=محدود) <است>. ۱۵) اینگونه کش از اکنون هیچ نیرویی برای باز آرایی از مالیدگی[۲۳] بونده (=کامل) بند و درد و پیچیدگی، <که> اندرون آسمان <است>، نبوَد.

۱۶) پسش <هرمزد> با فرزانگی برای نهشتن همه زورها و ابزارهای ایشان، بزهای دروجان بس سرده، جدا جدا به کامشگری، چون آن دروج به روشنان فراجست و پیچید، هست که <آنها>به هستی (=گیتی) روشنان آمیخته شدند؛ ۱۷) چون زهر دروجین (=دشمنین) خرفستران که چهار زهگان (=آخشیجان، اسطقسات) هرمزدی پوشیده دارند. ۱۸) چه اگر این زهر دروجین خرفستران به چهار زهگان (=آخشیجان، اسطقسات) تنی-کرد هرمزدی، که هست آب و آتش و گل و باد، نپیچیده بود، <ایشان>همچنین به مینوی آسمان آمدند؛ ۱۹)

---

[۲۱] – همپرسگی را وست و اشه «مشاوره، رایزنی» برگردانده‌اند و دومناش «توافق عمومی».

[۲۲] – این دیدگاه دومناش است و وست و اشه «هفت ستاره شکل» برگردانده اند.

[۲۳] – این دیدگاه وست است. دومناش چون وست واژه پهلوی را «*mālīdārīh*» می‌خواند و به «فرسودگی» بر می گرداند. اشه آن را «*mārdārīh*» می‌خواند و به «احساس» برگردانده است.

اگر به مینوی و ناتنی (=غیر مادی) بودند، پس دام هرمزد پرهیختن <و> رستن از زهر دیوی ایشان نشایستی، ۲۰) اندر گروی و بازداشتن آمیخته شدی که گنارش (=ترتیب دادن)، برش (=بردن)، افزایش، بالش مردم و دیگر دام نشاید باشدی.

۲۱) همچنین آن اباختران روشنی را پوشیده دارند چون زهر دروجین خرفستران اندر هستی روشنان. ۲۲) نیز آن را (=به سبب آن) از هستی مار سرده زهر-گداز از دیگر ددان و خرفستران بس سود پیدا <است>، ۲۳) همچنین از اباختران، بهم آمیختن روشنی پایین روشنان[24] را (=به سبب بهم آمیختن روشنی پایین روشنان) نیکی ازشان پیدا شود. ۲۴) رویهم که این اباختران نیکی ایشان بخشند (=بخش کنند) ۲۵) چون راهزنان راهداران اندر کاروان بازرگانان راه برند ۲۶) <و> بس چیز مایه‌ور دزدند ۲۷) نه به خویشکاران و ارزانیان بیک (=بلکه) به گناهکاران، جهیان، روسپیان، ناارزانیان (=ناشایستان) بخشند و دهند.

۲۸) نیز این که این کرفه‌گری که ستاره انگاران (=ستاره شماران) از آن اباختران انگارند (=محاسبه کنند) و گویند آن چم را (=به سبب آن دلیل) ۲۹) چونشان چونی بغان که نیکی-بختاری است و نیز آنِ پنج ستاره هرمزدی که هست میخ[25] بالست اندازه پذیر، هفتورنگ مزداداده، ونند، سدویس، تیشتر ستاره اندر راهزنان نگزیده است. ۳۰) و آن پنج اباختر که به ستاره-کربی (=ستاره شکلی) زیر ایشان تازند و روشنایی پوشیده دارند که هست<ند> کیوان و اورمزد و بهرام و اناهید و تیر. ۳۱) چون ستاره بالست میخ <آید> ۳۲) پذیره کیوان، ۳۳) هفتورنگ مزداداده پذیره اورمزد، ۳۴) ونند خرفستر-زدار پذیره بهرام، ۳۵) ستاره سدویس پذیره اناهید، ۳۶) تیشتر ستاره پذیره تیر اباختری. ۳۷) نیکی که از آن راهزنان گویند از آنِ پنج ستاره هرمزدی است ۳۸) چون که <با> بیش-نیرویی <و> کم-آزاری پیروزی یابند.

[24] – این دیدگاه وست است. دومناش به «زیر تاثیر روشنان» برگردانده است و اشه به «زیر پرتو روشنان».

[25] – وست و دومناش به نادرستی $məh$ را به «بزرگی» برگردانده‌اند.

۳۹) و دادار هرمزد برای نهشتن این پنج اباختر به کام خویش هر یک را به دو ریسمان به مهر و ماه بسته است؛ ۴۰) و فراز روشی و باز روشی ایشان از همان چم (=دلیل) <است>. ۴۱) آن که هست درازی ریسمانش درازتر چون (=مانند) کیوان و اورمزد، ۴۲) و هست کهتر چون (=مانند) تیر و اناهید. ۴۳) هر زمانی که به افدم ریسمان شوند به پس باز آهنجند. ۴۴) و ایشان را به کام خویش رفتن نهلند، ۴۵) که دام آسیب نرساند. ۴۶) و آن دو دروج مه-نیرو که هستند مهر و ماه اباختری با همیستاری، زیر درخشش دو روشنان روند. ۴۷) و دیگر این نیز که خوانده شود موش پری که هست راهزن ستارگان، زیر همان درخشش مهر بسته شده است. ۴۸) و چون از بند دور بوَد بدان اختر کش اندر جهد به کست که آن اختر را خویشکاری <این است که> گزند و بدی کند، ۴۹) تا دیگر باز گروی بونده (=کامل) مهر بوَد. ۵۰) سخن که بدان برند ۵۱) این هست ستیزه دیگران اندر ستاره پایه. ۵۲) از زیر ایشان ستیزه تیشتر و اسپنجغر دیو <است> ۵۳) و آتش وازیشت و اپوش دیو ۵۴) و دیگر نیک مینویان که با تاریکیها به باران کرداری و سودبختاری به دامان؛ ۵۵) زیر ایشان مردم و گوسپند و خرفستر و مار و دیگر دام نیک و بد <است>. ۵۶) چه گدش (=خاصیت، عارضه) با مردم آمیخته شده است، ۵۷) که هست آز و ورن و کین و خشم و بوشاسپ ۵۸) و خرد و خیم و هنر و دانش و هوش و ویر، ۵۹) که سرشت[۲۶] نیک و سرشت بد گفته شد که بهانه (=علت) کرفه و گناه هستند.

۶۰) این همه نیکی بیشتر دام از دادار دام ۶۱) که هست خود پزشک و درستبد، پناه، داشتار و پروردار و پرهیختار، رها کننده دامان خویش؛ ۶۲) و به دامان خویش چاره از بدی بوختن (=رهاندن) و ابزار از بزه پرهیختن با بوندگی (=به کمال) داده و آموخته است.

۶۳) رویهم چون باغ‌خدای و بوستانبان دانا که دد و مرغ گناهکار و زدار (=زننده) برای تباهیدن بر درختان به باغ خواهد آسیب زدن. ۶۴) و آن باغبان دانا بنابر کم رنجی خویش باز داشتن آن دد گناهکار از باغ خویش، ابزار

---

[۲۶] – این دیدگاه دومناش است. وست *nīvākhta* می‌خواند و به «تاثیر» بر می‌گرداند. اشه *jux t* می‌خواند و به «جفت شده» بر می‌گرداند.

به گرفتن آن دد شاید آراید، ۶۵) چون تله و دام و چینه پرنده، ۶۶) که چون دد چینه بیند، با رنجه خواهد رفتن به ناآگاهی تله و دام اندر آن گرو گرفته شود. ۶۷) این آشنا که دد چون به دام افتد، نی پیروزی دام بیک (=بلکه) آنِ آراستار دام. ۶۸) بدان دد اندر دام گرو گرفته شود: ۶۹) خواجه باغ‌خدای دام آراستار به دانایی آگاه که نیروی آن دد چه اندازه و چند زمان <است>.۷۰) نیرو و زور آن دد که اندر تنش به کوشیداری (=ستیزه) ناکار شود و ناتوان شود، چند توان (=به اندازه توان) <نباشد> به دام کندن و تله شکستن، تباهیدن، کوشیدن (=ستیزیدن)؛ ۷۱) و چون نابونده-نیرویی را (=به سبب ناکافی بودن نیرو) نیروی کوشایی (=ستیزه) بیرون شود، ناکار شود پس آن باغبان دانا به کامه انجامی بر خویش، دانایانه آن دد از دام بیرون افکند، با زخمی کردن و ناکار کردن نیرو، ۷۲) دام و تله خویش بازآراستارانه و بیگزندانه باز به گنجور سپارد.

۷۳) نیز مانند او هست دادار هرمزد بوختار (=رهاننده) دهشان (=آفریدگان) و آراستار (=آراینده) دام و ناکارکننده بنیاد بد و پاییدار باغ خویش از آسیب زننده. ۷۴) دد گناهکار تباهگر باغ، او <مانند> گجسته اهریمن شتابنده پتیاره کننده <است>. ۷۵) دام (=تله) نیک، آسمان <است> کش دهشان نیک اندر مهمان اند ۷۶) کش (= که اندر آن) گنامینو و وشودگان (=فرزندان) همه اندر گروی اند (= دستگیر شده اند، به دام افتاده اند). ۷۷) و او <با> تله و دام دد گناهکار از کامشگری خویش، ناکارکننده <است>، ۷۸) زمانی که به کوشیداری (=ستیزه) اهریمن و زورها و ابزارهایش <می‌گذرد خوانده می‌شود زمان> درنگ، ۷۹) که به کوشیداری (=ستیزه) دد گناهکار اندر تله و دام ناکار شود نیرویش.۸۰) تنها دادار دامان بوختن (=رهایی) از پتیاره جاودانانه، و گناردن (=سامان دادن) نیکروشی را باز آراید،که او، خدای باغ دانا، دام و تله خویش <ساخته است>.

۸۱) افزون بر این، کم نیرویی و توان خواهی آن دروج اندر کوشش (=ستیز) با روشنان نیز از این پیدا <است>.
۸۲) هنگامی که دروغگویانه می‌اندیشد که: « این آسمان و زمین و دام هرمزد نهست کنم یا از گوهر خویش

گردانم به خویشی برم.» ۸۳) پس با دروج-نیرویی و زدارکامگی و همیشه کوششی (=ستیزی) هیچ کوششی (=ستیزی) نه از مرز (=حد) توان او هست این زمین و آسمان. و این دام ۸۴) از اندک به بسیار افزودن چنین پیدا <است>، ۸۵) نیز همگان بدان خستو <اند>. ۸۶) چه اگر اندر این کوشش (=ستیز) هیچ پیروزی سترگ بودی، از اندک به بسیار آمدن نشایدی. ۸۷) نیز اگر بیشتر پیدا <است که> زایشان گیتی را مرگ-رسشی <است>، نیز پس دیده می‌شود که آن مرگی نی ناکاری بونده هستی (= آن پدیده مرگ نابودی کامل وجود نیست)، بیک (=بلکه) جابجایی از جا به جا<ی دیگر> و از کار به کار <دیگر> است. ۸۸) چه همچنین بوش (=تکوین) همه دهشان از چهار زهگان (=آخشیجان، اسطقسات) <است>، پس تن گیتیشان باز به آمیخته شدن چهار زهگان (=آخشیجان، اسطقسات) <برای> باز پدید آوردن پیدا <است>. ۸۹) مینویان تن-رایینی (=مدبر تن)، <که> همه ابزاران جان <اند>، به روان آمیخته شدند. ۹۰) یک چهری را (= به علت وحدت ذات) آشفته نشوند. ۹۱) و روان از آنِ خویش کنش آماریده شود (= روان از کنش خویش حسابرسی شود). ۹۲) گنجورانش، کش کرفه و بزه بدیشان سپارده شد، آنجا فراز رسند به کوشیداری (=ستیزیدن)، ۹۳) و چون گنجور کرفه مه-نیرو (=بزرگ-نیروتر) <باشد>، پس به پیروزی از دست همیمال رها شود <و> به مه-گاهی و روشنان همه خوشی برآید، ۹۴) و جاودان نیکروشانه به فریاد رسد (=یاری کند). ۹۵) و چون گنجور بزه مه-نیرو (=بزرگ-نیروتر) <باشد>، پس به پیروزی از دست یار کشیده شود، ۹۶) <و> به جای خشکیدگی و تباهیدگی (یا گرسنگی) و بیمارستان دردگر[۲۷] سپارده شود (=تخصیص یابد). ۹۷) و نیز آنجا آن کرفه ناتوان کش گیتیانه ورزد ناکار نشود، ۹۸) از این روی آن تباهیدگی (یا گرسنگی) و خشکیدگی و پادافراه به اندازه گناه نی بیدادگری (=بیدادگری نیست)، ۹۹) چه <نیکی> پاییدار از پادافراه کردن <است>، ۱۰۰) و افدم دادار نیکوکار،که بخشاییدار دام

[۲۷] – برگردان وست اینگونه است: «تشنگی و گرسنگی و بیمارستان درد کشنده». برگردان دومناش اینگونه است: «خشکیدگی و گرسنگی و بیماری آزار». اشه به نادرستی اینگونه برگردانده است: «پاک کردن و شستن و بیمارستان پالاینده». چم تباهی از آنجا آورده شده است که زند واژه اوستایی *afriϑiiaṇt* «تباهی نشدنی»، *asōhišn* آمده است.

<است>، هیچ دام نیک را اندر دست دشمن نهلد. ۱۰۱) و نیز آنِ گناهکار و آنِ اهلوان را باهم به گزارداری (=کفاره) گناه از یوشداسرگران (=پاک کنندگان) رها کند <و> به نیکروشی جاودانه راه برد.

۱۰۲) رویهم این که دادار پزشک و درستبد و داشتار، پروردار و پناه، رهایی دهنده دامان است نه بیمارگر (=بیمار کننده) و دردآور و پادافراهگر دام خویش. ۱۰۳) و هست <که> گویزارتر (=آشکارتر، با جزییات بیشتر) زیر نوشته شده با گناردارى دو بنشت (=اثبات دو اصل، اثبات ثنویت) اندر (=بر ضد) نیست-ایزد گویان و یکی-سگالان (=یکتاپرستان، موحدان). ۱۰۴) چون فرمودید و خواستید، پیراسته شده است خوب-چشمانه فرمایید نگریدن. ۱۰۵) چه چنان که زبر نوشتیم، پایه آموزگاری جز آن آموزش ندارم. ۱۰۶) نیز این آموزه دینها که به دین خرد <است>[۲۸] از نبیگ (=کتاب) آذرباد یاوندان یافتم و ایدر نشانیدم، ۱۰۷) و آموزه‌هایش اندر نبیگ (=کتاب) دینکرد بسیار فرزانه آذرفرنبغ فرخزادان، که پیشوای خوبدینان بود، از دانایی دین گزارده شد، به کام ایزدان. ۱۰۸) نیز آن که پرسیدید درباره بیکنارگی و کناره-مندی، زیر نوشته‌ام به کام ایزدان.

در مادیان چترنگ

(Чунакова, Пехлевийская Божественная, С.93,163; Daryaee, Mind, Body, pp.301,305; Jamasp-Asana, Pahlavi Texts, p.119)

30) wardišn ud gardišn ī muhrag pad gardānāg-ē ōwōn homānāg ciyōn mardōmān ī andar gētīg baṇd ō mēnōgān paywast ēstēd pad haft ud dwāzdah hamāg wardēnd <ud> wihēzēnd ud ka ast ēk ō did zanēnd ud abar cīnēnd ciyōn mardōmān andar gētīg ēk ō did zanēnd

۳۰) وردش و گردش مهره به گردانه همانا چون مردمان اندر گیتی <است>، بند <ایشان> به مینویان پیوسته است، به (=از میان) همه هفت و دوازده، <ایشان> گردند و جنبند و هنگامی که یکدیگر را بزنند و برچینند چون مردمان اندر گیتی یکدیگر را زنند.

[۲۸] – اشه به «نیز این آموزه دینها با خرد اندک <من>» برگردانده است.

واکاوی. دیدگاه دوبنی زرتشتی در تاثیر اختران و اباختران بر سرنوشت مردمان نیز دیده می‌شود و بر این پایه ستیز میان دوازده برج دایره البروج و هفت اباختر در می‌گیرد.همچنین بازتابهایی از زروانیگری در این اندیشه دیده می‌شود. در نوشته‌های دیگر پهلوی از وابستگی سرنوشت مردمان به هفتان و دوازدهان سخن رفته است ولی در نوشته‌های پارسی کمتر از هفتان و دوازدهان سخن رفته است. در نزهت‌نامه علایی آمده‌است: «ایزد تعالی احوال این جهانی بزیر فلک قمر بر دوازده برج و هفت ستاره پیدا کرده است و هر یک دلالت بر جانوری دارد، پس باید که وقت نگاه داشتن خاصیت از اصل مولود آن کس که بدان حاجت مشغول گردد بدانی و در آن ستاره نگاه کنی و خط او از خانه شرف و وبال و هبوط و حد و صورت و مثلثه و نهبر و اثناعشر و دریجان و استقامت و رجوعت و احتراق و بودن در جایگاه موافق در بروج و درجات و پیوستن بسعد و نحس و بازگشتن و مانند این از قوت و ضعف چنانکه در مدخل نجومی بیاید.» (رازی، نزهت نامه، ص۳۳)

کرده بیستم: احکام روزها

در بیشتر نوشته‌ها احکام روزها وابسته به پدیده‌های اخترشناسی است ولی در اندرز آذرپاد مهراسپندان احکام روزها وابسته به نام روزها در گاهشماری اوستایی نو است. اکنون بخش احکام روزها را از اندرز آذرپاد مهراسپندان می‌آوریم:

(Jamasp-Asana, pp.69-71; Nyberg, Texte zum Mazdayasnischen, S.48-53; Чунакова, Изведать Дороги, C.44-45;ماهیار نوابی، صص ۵۰۱–۵۲۸)

*119 ohrmazd rōz may xwar ud huram bāš[1] 120 wahman rōz wastarag <ud> jāmag ī nōg paymōz 121 ardwahišt rōz ō mān ī ātaxšān šaw 122 šahrēwar rōz šād bāš[2] 123 spandarmad rōz warz ī zamīg kun[3] 124 hordād rōz jōy kan 125 amurdād rōz dār ud draxt nišān 126 dad(w) pad ādur rōz sar šōy ud mōy ud nāxun wirāy 127 ādur rōz pad rāh šaw ud nān ma paz cē wināh ī garān bawēd 128 ābān rōz az pahrēz kun[4] ud āb ma āzār 129 xwar rōz kōdag ō dibīrestan kun[5] tā dibīr ud frazānag bawēd 130 māh rōz may xwar ud abāg dōstān *wifsuyišn[6] kun[7] ud az māh āyaft xwāh 131 tīr rōz kōdag ō tigr wistan ud nibard ud aswārīh hammōxtan frēst 132 gōš rōz parwarišn gōšurwan kun[8] ud gāw ō warz hammōz 133 dad(w) pad mihr rōz sar šōy ud mōy ud nāxun wirāy ud angūr az razān abāz ō karxōš abgan tā weh be bawēd 134 mihr rōz agar-it az kas mustōmandīh-ē abar mad ēstēd pēš mihr ēst az mihr dādwarīh xwāh ud garzišn kun[9] 135 srōš rōz bōxtārīh ī ruwān ī*

xwēš rāy az srōš-ahlāy āyaft xwāh 136 rašn rōz rōzgār sabuk ud har kār kāmēh kardan andar frārōnīh kun[10] *137 frawardīn rōz sōgand ma xwar ud ān rōz yazišn <ī> frawahr <ī> ahlawān kun*[11] *tā hušnūdtar be bawēnd 138 warahrān rōz bun ī xān ud mān abgan tā zūd pad frazām rasēd ud ō razm ud kārezār šaw tā pad pērōzīh abāz āyēh 139 rām rōz zan xwāh ud kār ud rāmišn kun*[12] *ud pēš dādwarān šaw tā pad pērōzīh ud bōxtagīh āyēh 140 wād rōz dranjišn/*drang*[13] *kun*[14] *ud kār <ī> nōg ma paywand 141 dad(w) pad dēn rōz har kār kāmēh kardan kun*[15] *ud zan ō xānag āwar ud mōy ud nāxun wirāy ud jāmag pōš 142 dēn rōz xrafstar ōzan 143 ard rōz har ciš ī nōg xrīn ud andar xānag bar 144 aštād rōz asp gāw stōr ō gušn hil*[16] *tā pad drustīh abāz āyēd 145 asmān rōz pad rāh <ī> dūr šaw kū pad drustīh frāz āyēh 146 zāmyād rōz dārūg ma xwar 147 mahrspand rōz jāmag abzāy ud dōz ud pōš ud zan pad zanīh gīr*[17] *kū frazand ī tīz-wīr/niger*[18] *ī nēk zāyēd 148 anagrān rōz mōy ud nāxun wirāy ud zan pad zanīh gīr*[19] *kū frazand ī nām-cištīg zāyēd*

1- Nyberg and Чунакова: *bawēh* *2-* Nyberg and Чунакова: *bawēh* *3-* Nyberg and Чунакова: *kunēh* *4-* Nyberg and Чунакова: *kunēh* *5-* Nyberg: *kunēh* Чунакова: *gīrēh* *6-* Nyberg: *gufsišn* Чунакова: *wifsuyišn* *7-* Nyberg and Чунакова: *kunēh* *8-* Nyberg and Чунакова: *kunēh* *9-* Nyberg and Чунакова: *kunēh* *10-* Nyberg and Чунакова: *kunēh* *11-* Nyberg and Чунакова: *kunēh* *12-* Nyberg and Чунакова: *kunēh* *13-* Nyberg and Чунакова: *dranjišn* titus.uni-frankfurt.de: *drang* *14-* Nyberg and Чунакова: *kunēh* *15-* Nyberg and Чунакова: *kunēh* *16-* Nyberg and Чунакова: *hilēh* *17-* Nyberg: *kunēh* Чунакова: *gīrēh* *18-* Nyberg and Чунакова: *tīz-wīr* titus.uni-frankfurt.de: *tīz-niger* *19-* Nyberg: *kunēh* Чунакова: *gīrēh*

۱۱۹) هرمزد روز می خور و خرم باش. ۱۲۰) بهمن روز پوشش و جامه نو پوش. ۱۲۱) اردیبهشت روز به مان آتشان شو. ۱۲۲) شهریور روز شاد باش. ۱۲۳) اسپندارمذ روز ورز زمین کن. ۱۲۴) خرداد روز جوی کن. ۱۲۵) امرداد روز دار و درخت نشان. ۱۲۶) دی به آذر روز سر شوی و موی و ناخن پیرای. ۱۲۷) آذر روز به راه شو و نان مپز چه گناه گران بوَد. ۱۲۸) آبان روز از آب پرهیز کن و آب میازار. ۱۲۹) خور روز کودک به دبرستان کن تا دبیر و فرزانه بوَد. ۱۳۰) ماه روز می خور و با دوستان شادی کن و از ماه آیفت خواه. ۱۳۱) تیر روز کودک به تیراندازی و نبرد و سواری آموختن فرست. ۱۳۲) گوش روز پرورش گوشورون کن و گاو به ورز آموز. ۱۳۳) دی به مهر روز سر شوی و موی و ناخن پیرای و انگور از رزان باز به چرخشت افکن تا بهتر بشود. ۱۳۴) مهر روز اگرت از کس مستمندی برآمده باشد (=رسیده باشد) پیش مهر ایست، از مهر داوری خواه و گله کن. ۱۳۵) سروش روز بختاری روان خویش را (= برای رهایی دادن روان خویش) از سروش اهلا آیفت خواه. ۱۳۶) رشن روز روزگار سبک و هر کار خواهی کردن به فراورونی (=خوبی) کن. ۱۳۷) فروردین روز سوگند مخور و آن روز یزش (=ستایش) فروهر اهلوان کن تا خشنودتر ببوَند. ۱۳۸) بهرام روز بن خان و مان

افکن تا زود به فرجام رسد و به رزم و کارزار شو تا به پیروزی آیی. ۱۳۹) رام روز زن خواه و کار و رامش کن و پیش داوران شو تا به پیروزی و بوختگی (=رهایی) آیی. ۱۴۰) باد روز درنجش (=نیایش)/ درنگ کن و به کار نو مپیوند. ۱۴۱) دی به دین روز هر روز خواهی کردن کن و زن به خانه آور و موی و ناخن پیرای و جامه پوش. ۱۴۲) دین روز خرفستر اوژن. ۱۴۳) ارد روز هر چیز نو خر و اندر خانه بر. ۱۴۴) اشتاد روز اسپ، گاو و ستور به گشن هل تا به درستی آید. ۱۴۵) آسمان روز به راه دور شو که به درستی فراز آیی. ۱۴۶) زامیاد روز دارو مخور. ۱۴۷) مهراسپند روز جامه افزای و دوز و پوش و زن به زنی گیر که فرزند تیزویر/ تیزنگر نیک زاید. ۱۴۸) انغران روز موی و ناخن پیرای و زن به زنی گیر که فرزند نامور زاید.

واکاوی. دیده می‌شود که در این نوشته هر روز ماه به نام امشاسپند یا ایزدی است و کارهای سفارش شده در آن روز متناسب با خویشکاری آن امشاسپند یا ایزد است.

کرده بیست و یکم: دو زایچه

در متون پهلوی دو زایچه می‌توان یافت که اکنون می‌آوریم.

در گزیده‌های زادسپرم

(Anklesaria, Vichitakiha, pp.lxxi-lxxii,15-16; Gignoux et Tafazzoli, pp.38-39; راشد محصل، صص۳۹-۴۰و ۱۷۱-۱۷۲و ۴۶۰)

*20) u-š pad spihr būd paydāgīh pad baxšišn ī az kirbakkarān[1] ud bazakkarān gumēzišn rāyēnišnān 21) u-šān pad ān cim tā uzīdan[2] ī sīh sāl nē ayāft cārag cē pad bun ōwōn be dād kū ōrmazd stārag zīndagīh *tar dām[3] nē xwēš gōhrīhā bē andar band ī rōšnān *būdan rāy ud kēwān margīh *tar dām[3] har dō pad bun ī dām pad xwēš bālist būd hēnd ciyōn ōrmazd pad karzang pad ul-āmadān ī gyānān-iz xwānīhēd cē gyāg-ē ast ī-š zīndagīh padiš baxšīhēd kēwān pad tarāzūg pad *mēx[4] azēr zamīg ī xwad zōr ī margīh padiš paydāgtar ud pādixšātar būdan ī har dō *pad[5] bālist rāy gayōmart pad xwēš zīndagīh be kard 22) ud did[6] sīh sāl kēwān abāz ō bālist-ī ast tarāzūg nē mad pad ān gāh ka kēwān pad ō tarāzūg mad ōrmazd pad wahīg būd ī-š xwēš *nišēb ud abarwēzīh ī kēwān abar ōrmazd rāy gayōmart pad hōy ālag *ōbast ud widard*

1- Gignoux et Tafazzoli, Manuscripts: *kirbag* *2*- Gignoux et Tafazzoli: *uzīdag* *3*- Gignoux et Tafazzoli:* *tar dām* Anklesaria, راشد محصل: *raft dām* *4*- Anklesaria: *mas* *5*- Anklesaria,Gignoux et Tafazzoli, راشد محصل: *be* *6*- Gignoux et Tafazzoli: *tā*

۲۰) و به سپهرش بود پیدا با بخشش از کرفه‌گران و بزهگران، <که> آمیزش-راینشان (=مدبران روزگار آمیختگی) <اند>. ۲۱) و بدان چم تا فرجام یافتن سی سال نیافتند چاره، چه به بن (=در آغاز) اینگونه بداده شد که اورمزد ستاره زندگی به دام <است> نی از گوهر خویش بیک (=البته) اندر بند روشنان بودن را، و کیوان مرگ به دام <است>. هر دو به بن دام (=آغاز آفرینش) به بالست خویش بودند؛ چنانکه اورمزد به کرزنگ به برآمدان که نیز جانان خوانده شود که جایی است که زندگی بدان بخشیده شود؛ کیوان به ترازو به میخ زیر زمین، که زور مرگی خود بدان پیداتر و پادشاتر (=تواناتر) <بود>؛ بودن هر دو به بالست را گیومرت به خویش زندگی بکرد. ۲۲) و دیگر سی سال کیوان باز به بالست، که هست ترازو، نیآمد. بدان گاه چون کیوان به ترازو آمد، اورمزد به بهی (=بزغاله) بود، کش نشیب خویش (=که نشیب خودش)؛ و پیروزی کیوان بر اورمزد را (=به دلیل پیروزی کیوان بر اورمزد) به آله (=دست، سمت) چپ افتاد و درگذشت.

در بندهش

(MacKenzie, Zoroastrian Astrology, pp.512-522; Pakzad, pp.76-79,111-112 ،بهار

صص؛ دادگی، بندهش،صص۵۷-۵۸و۶۶؛)

abar zāyc ī gēhān kū ciyōn jast

1) pad dēn gōwēd kū māh ī frawardīn rōz ī ōhrmazd nēm-rōz ka rōz ud šab rāst būd petyārag andar dwārist 2) gyānān būd karzang nōzdah suš xwurdag ī azarag sazist andar tištar stārag ud az abāx tarān ōrmazd andar būd xwāstagān šagr ud brādarān hōšag ud pidištān tarāzūg kēwān andar jast frazandān gazdum waštagān nēmasp gōzihr dumb andar jast wayōdagān wahīg warahrān andar jast margān dōl kārdāgān māhīg anāhīd ud tīr andar jast mayān ī asmān warrag mihr andar padispar xwurdag andar jast farroxān gāw māh andar jast duš-farragān dō-pahikar gōzihr sar andar jast būd

درباره زایچه[۲۹] گیهان که چون (=چگونه) جست

[۲۹] - بهار به «زیج» برگردانده است که نادرست است چون زیج به چم جدولهای اخترشناسی است نه طالع.

۱) در دین گوید که ماه فروردین روز هرمزد، نیمروز چون روز و شب راست بود پتیاره اندر جست. ۲) جانان بود کرزنگ نوزده سوش (=درجه) گذشته خرده ازرگ < است>. اندر <آن> ستاره تیشتر و از اباختران اورمزد اندر<آن> بود. خواستگان شیر <است> و برادران خوشه. پدشتان را، <که> ترازو، کیوان اندر جست. فرزندان گزدم <است>. گشتگان را، <که> نیمسب، دمب گوزهر اندر جست. بیوگان را، که بهی (=بزغاله)، بهرام اندر جست. مرگان دول <است>. کارداگان را، <که> ماهی، اناهید و تیر اندر جست. میان آسمان، <که> بره، مهر اندر خرده پدیسپر اندر جست. فرخان را، <که> گاو، ماه اندر جست. دشفرگان را، <که> دوپیکر، سر گوزهر اندر جست.

0) šašom ardīg gayōmart kard 1) az ān ciyōn pad spihr ī gayōmart paydāg būd kū andar ēbgatīh pad kōx šišn ī ax tarān ud abāx tarān sīh sāl zīwist 2) ciyōn guft zamān pēš az ēbgat kū gayōmart ī tagīg ō sīh zamestān zī(wa)ndagīh ud x wadāyīh brēhēnīd 3) pad madan ī ēbgat ōrmazd stārag pad karzang ī ābīg gyānān jast pad bālist ī x wēš pādyāwandīh ī-š andar hamēmāl rāy ō gayōmart zī(wa)ndagīh ī gyān brēhēnīd 4) kēwān stārag pad tarāzūg pad gyāg ī cahārom kū mēx ī azēr ī zamīg pad bālist ī x wēš jast ī abarwēzīh ī-š abar hamēstār rāy margīh brēhēnīd 5) būdan ī ōrmazd pad bālist ī x wēš pad mēx ī gyānān ud abarwēzīh ī abar kēwān rāy ān margīh az gayōmart be spōx t tā sīh sāl 6) ka did kēwān abāz ō tarāzūg mad kū-š bālist ī x wēš pad ān hangām ōrmazd pad wahīg jast kū-š nišē bī x wēš ud abarwēzīh ī kēwān abar ōrmazd rāy gayōmart margīh abar mad ud pad hōy dast ōbast

۰) ششم ستیز را گیومرت کرد. ۱) از آنچنان که به سپهر گیومرت پیدا بود، اندر ابگت (=تازش اهریمن) به کوشش (=ستیز) اختران و اباختران سی سال زیست. ۲) زمان (یا زروان) پیش از ابگت (=تازش اهریمن) چنین گفت که گیومرت تکاور را به سی زمستان زندگی و خدایی بود (=مقدر شده بود). ۳) به آمدن ابگت ستاره اورمزد به کرزنگ آبی، که جانان، جست به بالست خویش. برتری کش اندر همیمال را (=به سبب تفوق بر رقیبش) به گیومرت زندگی جان داد (=مقدر کرد). ۴) ستاره کیوان به جای چهارم، که میخ زیر زمین، به بالست خویش جست که پیروزی کش بر همیستار را(=به سبب تفوق بر رقیبش) مرگی داد(=مقدر کرد). ۵) بودن اورمزد به بالست خویش، به میخ جانان، و پیروزی بر کیوان را آن مرگ از گیومرت بسپوخته شد تا سی سال. ۶) چون دیگر بار کیوان باز به ترازو آمد، کش بالست خویش، بدان هنگام هرمزد به بهی (=بزغاله) جست کش

نشیب خویش. و پیروزی کیوان بر اورمزد را (=به سبب تفوق کیوان بر اورمزد) گیومرت را مرگ برآمد و به دست چپ افتاد.

واکاوی. ۱-اخترشماری و طالع بینی بابلی سه دوره داشته است: دوره نخست اخترشماری کهن تفألی بر پایه ستاره پرستی کهن بابل بود؛ دوره دوم اخترشماری آغازین منطقه البروجی بر پایه میتراییگری و زروانیگری و اورفیوسیگری بود؛ دوره سوم اخترشناسی زایچه‌ای بر پایه دین زردشتی و سفر روان به آسمان بود.کهنترین زایچه به دبیره میخی که به دست ما رسیده، از سال ۴۰۹ پیش از میلاد و از آنِ بایگانی پرستشگاهی بابلی است. زایچه‌های دیگر از سالهای ۲۸۷ و ۲۶۲ و ۲۵۷ و ۲۳۴ پیش از میلاد است. زایچه‌های بابلی بیشتر دربردارنده تاریخ زایش کودک، جایگاه ماه و خورشید و سیاره‌ها (بیشتر با نام برج) و زمان پدیداری نوماه و پرماه در بامداد پس از برآمدن خورشید و همچنین واپسین پدیداری ماه است. یونانیان وجود زایچه‌شناسی را پیش از ۴۰۰ پیش از میلاد را تایید می‌کند و اخترشماران نامی را مغ یا کلدانی می‌دانستند. پس از فروپاشی آشور دو رستاخیز دینی از ایران آغاز شد و سراسر شاهنشاهی هخامنشی را فرا گرفت: یکی زروانیگری و دیگری زرتشتیگری. اخترشماری زایچه‌ای نیازمند به رصد منظم ماه و سیاره‌ها است؛ پس برای به کارگیری اخترشماری زایچه‌ای رصد منظم و پیشرفت دانش اخترشناسی لازم است(واندروردن، صص۲۴۸و۲۵۲و۲۵۵-۲۵۶). پس می‌توان اخترشماری زایچه‌ای را نوآوری ایرانیان دانست که باعث پیشرفت روزافزون اخترشناسی در روزگار هخامنشی شد.

۲-از دو اصطلاح اخترشماری بالست و نشیب سخن رفته است. نشیب (انگلیسی dejection) همان هبوط اخترشماری اسلامی است. بالست (انگلیسی exaltation و یونانی ὑψώματα) همان شرف اخترشماری اسلامی است. اکنون برای آگاهی بیشتر بخشی از کتاب المدخل ابونصر قمی را می‌آوریم: «هر کوکبی را ازین کواکب السبعه و عقدتین اندر بروج، جایگاههایی است که ایشان را شرف بوذ و عز بوذ و قوی فعل باشد در آنجا. شرف شمس اندر حمل، قوتش اندر نوزده از وی. شرف قمر اندر ثور، قوتش اندر سه درجه از وی. شرف راس اندر جوزا، قوتش اندر سه درجه از وی. شرف مشتری اندر سرطان، قوتش اندر پانزده درجه از وی. شرف عطارد اندر سنبله، قوتش اندر پانزده درجه از وی. شرف زحل اندر میزان، قوتش اندر بیست و یک درجه از وی. شرف ذنب اندر قوس، قوتش اندر سه درجه از وی. شرف مریخ اندر جدی، قوتش اندر بیست و هشت درجه از وی. شرف زهره اندر حوت، قوتش اندر بیست و هفت درجه از وی. ... اما هبوط، هر کوکبی را اندر

هفتم برج شرف، هبوط بوذ. هبوط آفتاب اندر میزان. هبوط قمر اندر عقرب. و هبوط زحل اندر حمل. هبوط اندر جدی. هبوط اندر سرطان. هبوط زهره اندر سنبله. هبوط اندر حوت.»(قمی، صص۶۳-۶۴)

۳-در بند زبرنوشته بندهش ۱۲ خانهای آسمان آمده است. در اخترشماری اسلامی جستاری درباره سهام آمده است. بیرونی می‌گوید: سهمی که بطلمیوس به کار برد، سهم سعادت است و در بطلمیوس دیگر سهمها نیست. سپس وی ۹۷ گونه سهم می‌آورد و پس از آن ۶۱ سهم(بیرونی، التفهیم، صص۴۴۰-۴۵۹). بخش ۲۱ مقاله نخست المدخل فی صناعه احکام النجوم از کوشیار گیلی درباره سهمهاست. یانو ویراستار متن آن را با کتاب اربعه (=تترا بیبلوس) بطلمیوس سنجیده است و می‌گوید این بخش در کتاب اربعه بطلمیوس نیآمده است و از دیدگاههای ابومعشر بلخی می‌داند. کوشیار گیلی پس از سهم سعادت از سیزده سهم نام می‌برد(Kūšyār, pp.62-67). ابو نصر قمی از دوازده بیوت الفلک و سی سهم نام می‌برد(قمی، صص۱۴۱-۱۴۶و۱۹۱-۱۹۶). اکنون جدولی از خانه‌های دوازدهگانه می‌آوریم.

البیوت	نام تازی	نام پهلوی	نام پارسی	نام لاتین
طالع	بیت الحیوه	*gyānān*	زندگانی	Vita
دوم	المال و المعاش	*x wāstagān*	خواسته	Lucrum
سیم	الاخوه و الاخوات	*brādarān*	برادران	Fratres
چهارم	الاب و العاقبه	*pidištān*	پدران، عاقبت کار	Parentes
پنجم	الاولاد و الفرح	*frazandān*	فرزندان	Filii
ششم	المرض و العبید	*waštagān*	بیماری	Valetudo
هفتم	النسا و الاضداد	*wayōdagān*	زن کردن	Nuptiac
هشتم	الموت و المحاذیر	*margān*	مردگان	Mors
نهم	السفر و الدین	*kārdāgān*	سفر	Peregrinatio
دهم	السلطان و الامهات	*mayān ī āsmān*◦ *x wadāyān*	غلبه و پیروزی، مادر	Honores
یازدهم	الرجا و السعاده و الاصدقا	*farrox ān*	امید، دوستان	Amici
دوازدهم	الاعدا و الدواب	*dušfarragān*	دشمنان، بدبختی	Inimici

جدول ۳-۶. خانه‌های اخترشماری در زبانهای گوناگون[۳۰]

۴-زایچه گیهان در کتابهای روایات داراب هرمزدیار و روضه المنجمین آمده است(اونوالا، جلد دوم، ص۶۳؛ رازی، روضه المنجمین، ص۱۲۴). از آنها درمی‌یابیم که زایچه بندهش دو نادرستی دارد: یکی اورمزد به کرزنگ بوده است در ۱۵ درجه نه ۱۹ درجه؛ دیگری اینکه تیر در خوشه است نه در ماهی.

۵- در پهلوی برای زایچه افزون بر واژه *zāyc*، در دینکرد مدن ص۴۲۸ واژه *hōrā* واماوژه از *hōrā* سنسکریت (واماوژه از ὡρά‘ یونانی) آمده است.

کرده بیست و دوم: دو پیشگویی

در کارنامه اردشیر بابکان دو پیشگویی آمده است که اکنون می‌آوریم.

(Чунакова, Книга Деяний Ардашира, C.44-4;Nyberg, A Manual, vol.i, pp.5,7
(فره‌وشی، کارنامه، صص ۲۴-۲۷و ۳۵-۳۹؛ مشکور، صص۱۲۴و۱۲۸-۱۲۹

*4) rōz-ē ardawān dānāgān ud ax tarmārān ī pad dar būd ō pēš x wāst ud pursīd kū cē hamē wēnēd pad ciš ī haftān ud dwāzdahān ud ēstišn ud rawišn ī stāragān ud ciš ī āwām x wadāyān ī šahr šahr ciyōn mardōmān[1] ī gēhān ud ciš ī man frazandān ud mardōmān[1] ī amā(h) 5) ax tarmārān sālār pad passox guft kū nahāzīgān[2] ōbastag[3] ud stārag ī ōrmazd abāz bālist āmad u-š az wahrām ud anāhīd pad kustag[4] haftōring *andar[5] šagr ax tar marzīhēnd[6] ud ō ōrmazd ayārīh dahēnd ud ham cim rāy ēdōn nimāyēd kū x wadāy-ē ud pādix šā-ē ī nōg ō paydāgīh āyēd ud was sar x wadāy ōzanēd ud gēhān abāz andar ēw-x wadāyīh āwarēd 6) did-iz murw-nišān sālār ō pēš mad u-š guft kū ēdōn paydāg kū har kē bandag mard kē az im rōz tā sē rōz az x wadāy ī x wēš be wirēzēd ō wuzurgīh ud pādix šāyīh rasēd abar ān ī x wēš x wadāy kāmag hanjām ud pērōzgar bawēd*

1- Чунакова: *mardān* *2-* Antia: *dwāzdahān* Чунакова, فره وشی و مشکور: *nahāzīgān* titus.uni-frankfurt.de MacKenzie: *gōcihr* Nyberg: *dō āpdān* *3-* titus.uni-frankfurt.de MacKenzie: *ō past* Nyberg: *ōbast* *4-* Чунакова, titus.uni-frankfurt.de MacKenzie and Nyberg: *kust* *5-* titus.uni-frankfurt.de MacKenzie: **andar* Чунакова, فره وشی و مشکور: *ud* *6-* titus.uni-frankfurt.de MacKenzie: *marz jahēnd*

[۳۰] -برای نوشتن این جدول نگارنده از نوشته‌های زیر بهره برده است:

دادگی، ص۱۶۸؛ رازی، روضه المنجمین، صص۶۸و۱۱۲؛ MacKenzie, Zoroastrian Astrology, p.526.

۴) روزی اردوان دانایان و اخترشماران که به در بودند به پیش خواست و پرسید که چه همی بینید به چیز هفتان و دوازدهان و ایستش و روش (=حرکت) ستارگان و چیز زمان خدایان شهر شهر چونان مردمان گیهان و چیز فرزندان من و مردمان ما. ۵) اخترشماران سالار به پاسخ گفت که نهازیگان (=بزغاله، جدی) افتاده و ستاره اورمزد باز بالست آمد و از بهرام و اناهید به کسته هفتورنگ اندر شیر اختر مرزند (=به حالت مقارنه اند) و به اورمزد یاری دهند و از این رو ایدون نماید که خدایی و پادشاهی نو به پیدایی آید و بس سرخدای اوژند و گیهان باز اندر یکخدایی آورد. ۶) نیز دیگر مرغ-نشان سالار به پیش آمد و گفت که ایدون پیدا که بنده مرد که از امروز تا سه روز از خدای خویش بگریزد به بزرگی و پادشایی (=توانایی) رسد، بر آنِ خدای خویش کامه-انجام و پیروزگر بوَد.

5) u-š axtarmārān sālār xwāst ud guft kū zūd bāš[1] *ud be niger tā ān wināhkār abāg ān jeh ī rōspīg kadām gyāg šud ud kay šāyēm griftan 6) axtarmārān sālār zamān handāxt ud pad passox ō ardawān guft kū māh*[2] *az kēwān ud wahrām rēzēd ō ōrmazd ud tīr paywast ud xwadāy ī mayān ī āsmān azēr*[3] *brēh*[4] *ī mihr ēstēd ud ēdōn paydāg kū ardaxšīr wirēxt šūd*[5] *az rōy ō kustag ī pārs ast ud agar tā sē rōz griftan nē šāyēd pas az ān griftan nē tuwān*

1- Чунакова: *bawēh* *2*- Чунакова, titus.uni-frankfurt.de MacKenzie and Nyberg: *māh* فره وشی و مشکور: *mēš* *3*- Чунакова: *abēr* *4*- Чунакова:[*]*rah ī* Nyberg: *brāh* *5*- titus.uni-frankfurt.de MacKenzie: [*]*wirēzēd*

۵) و او اخترشماران سالار را خواست و گفت که زود باش و بنگر تا آن گناهکار با آن جه روسپی کدام جای شدند و کی شاییم گرفتن ۶) اخترشماران سالار زمان انداخت و اندر پاسخ به اردوان گفت که ماه از کیوان و بهرام ریزد به اورمزد و تیر پیوست و خدای میان آسمان زیر درخشش مهر ایستد و ایدون پیدا که اردشیر گریخته شد (=رفت). از روی به کسته پارس است و اگر تا سه روز گرفتن نشاید پس از آن گرفتن نتوان.

واکاوی. ۱-این دو نمونه ارج اخترشماران در دربار شاهنشاهی ساسانی را نشان می‌دهد. دربار ساسانی برای تعیین زمانهای مروا و مرغوا از اخترشماران یاری می‌گرفته‌اند.

۲-پانائینو بر پایه این پیشگوییها تاریخ نگارش کارنامه اردشیر بابکان را ۴-۲۸ سپتامبر ۵۷۸ میلادی می‌داند(Daryaee, The Ideal, p.36). نگارنده اصل مقاله پانائینو را دردست نداشته است.

۳-نگارنده از آن رو نهازیگان (=جدی) را برگزیده است، چون نشیب اورمزد در جدی است.

پیوست ۳: نوشته‌ای مانوی درباره اخترشناسی و گاهشماری

نوشته‌ای مانوی به زبان پارسی میانه درباره اخترشناسی و گاهشماری به دست آمده است که ما به بررسی آن می‌پردازیم.

(Andreas und Henning, Mitteliranishe, I, S.188-191; Boyce, A Reader in Manichaean, pp.60, 68-70; Nyberg, Texte zum Mazdayasnischen, S.54-57)

1 ◦◦◦ haft abāxtar parzīd ud dō azdahāg āgust ud gišt ud pad hān ī ērdom āsmān ul āgust ◦◦◦

gōyišn īg pahrēzišn rōzān

*26 ◦◦◦ rōz pad hān sīh rāstwān ī awē dudīg āstānag hanzāft ēg ābān māh hangišīhēd ud paydāg bawēd ud māh ābān rōz yāzdah zamān bawēd ud šab sēzdah ud ēg-iz hām šahr xwar-ispēg ud wišād-āftāb ēstēd 27 ud dudī-z xwarxšēd az hān āstānag ī dudīg ō hān āstānag ī naxwistēn ī abardar mahē ud wēhmdar az abārīgān ul wihēzēd ud anē sīh rōz ī ādur māh pad hān ham sīh rāstwān ud tīrsat ud šast wizihrag ī pad awē ham āstānag ī naxwistēn passāxt ēstēnd kē māh ādur ◦◦◦ padiš pahrist hān-iš dudī māh ādur hambadiz druxšān ī hōšāgēn sōzāgēn ud tamēn ud dō-pahikar axtar padiš pahrēzēd u-šān garmāg aziš frōd wišāhēd ud niwinnēd urwar ud bār paxšān 28 ud pad hān sīh rōz īg ādur māh ēg tīrēst ud šast wisānag ī bawēnd ēw zamān ispurr rōz rōz dwāzdah wisānag dudī az šab abāz ēstānīhēd ud abar rōz pad gyāg ī xwēš abzawēd ud rōz dwāzdah zamān bawēd ud šab dwāzdah zamān ud harw dō āginēn hassār ēstēnd ud gahē hāmšahr dudī hāmēn bawēd ud nēmrōz rabih cōn az naxwistēn pahrist būd 29 ud pas ēw sār pad dwāzdah māhīgān hambadiz dwāzdah axtar pad wahār ud hāmēn pādēz ud damestān hambaxšēd ud paydāg kun(ē)d ud draxt ispīzēnd ud marw ud giyāw ud urwar paxšēnd ud dāmān frazīwišn bawēd 30 ud ka xwarxšēd andar awē wēhmīh ī hāmkišwar pad āsmānān bārist māh māh hambadiz warrag gāw dō-pahikar kerzang ud šagr axtar az abar pahrēzēd ēg hambadiz imēšān panzān axtarān pad panz māh hān panz rōz abzawēd *axtar axtar ud māh māh yak rōz hān ī nūn az ērān panz gāh hangārēnd ud az anērān-iz hambadiz im panz panz axtar rōz dah abzawēd axtar axtar dō rōz 31 ud hassār-iz hōšag axtar pad ēw māh yak rōz abzawēd hān ī kašān niwinnēd sardāg aziš frōd wišāhān ud draxt wirazan sānān ud pādēz išmērān ud hāmkišwar xwarōfrān bawān 32 ud hassār-iz māhīg axtar pad ēw māh yak rōz abzawēd hān ī ka niwinnēd garmāg aziš frōd wišāhēd ud draxt ispīzān ud wahār išmērān ud hāmšahr ušēbām bawān 33 ēg hān panz rōz ī nūn az ērān panz-gāh*

hangārēnd ud dwāzdah rōz az anērān 34 cē hāmēn pad jār ud pahrēzišn ī xwarxšēd az māh mihr dā ō māh wahman pad panz māh andar awē wēhmīh ī hāmkišwar az ○○○

۱) هفت اباختر بسته شده اند و دو اژدها آویخته شدند و بسته شدند و که بدان آسمان زیرتر آویخته شده اند ... ۲۶) ... روز بدان سی راستوان که آن آستانه دوم پایان یافت، پس آبان ماه از دنبال آید و پیدا شود. و ماه آبان روز، یازده زمان باشد و شب سیزده. پس همه شهر (=کشور) روشنی خورشید و گشاد-آفتاب ایستد. ۲۷) و دوم خورشید از آن آستانه دوم به آن آستانه نخستین که برتر، مهتر و پهناورتر از دیگران <است>، بالا گردد. و دیگر سی روز آذر ماه بدان سی راستوان و تیرست و شصت وزهرگ (=دوساعت) که بدان آستانه نخستین <اند>، ساخته شده‌اند که ماه آذر ... بدان بود. آنش دوم ماه آذر برابر دروجان هوشاگین، سوزاگین و تاریک (= داغ (یا خشک)، سوزان و تاریک) <است> و اختر (=برج) دوپیکر بدان پرهیزد (=آن را نگاهبانی کند) و گرمایشان از آن فرود گشاید (=گسترد) و آغازد <زمان> رسیدن اورور (=گیاه) و بار. ۲۸) و بدان سی روز آذر ماه، پس تیرست و شصت وسانگ (=ده ثانیه)، که باشند یک زمان پر (=کامل)، روز روز دوازده وسانگ، دوم از شب باز ستانده می‌شود و بر روز به جای خویش افزاید. و روز دوازده زمان باشد و شب دوازده زمان. و هر دو باهم ایستند. و گاه دوم همه شهر (=کشور) تابستان باشد، و نیمروز رپتون، چنان که از نخست خورشید ایستاده بود. ۲۹) و پس یک سال را دوازده مایگان (=ماه) برابر دوازده اختر به بهار و تابستان، پاییز و زمستان بخش کند و پیدا کند. و درختان سبز شوند و مَرغ و گیا و بار و اورور رسیده شوند و دامان را زیوش (=زیست) باشد.۳۰) و هنگامی که خورشید اندر وی (=آن) پهنای همه کشور به بالست آسمانان ماه <به> ماه برابر اختر (=برج) بره، گاو، دوپیکر، کرزنگ (=خرچنگ) و شیر اختر (=برج شیر) زبر گردد، سپس برابر آن پنج اختر (=برج) به پنج ماه آن پنج روز افزاید، اختر اختر و ماه ماه یک روز، آن که اکنون از ایران پنج گاه انگارند. و نیز از انیران برابر این پنج پنج اختر ده روز افزاید، اختر اختر دو روز. ۳۱) و همانگونه نیز، <اندر> اختر خوشه (=برج خوشه) به یک ماه، یک روز افزاید، آن هنگامی که می‌آغازد سرما از آن فرود گشودن (= از آن هنگام سرما گستردن می‌آغازد)، و درخت پژمردگی پیش گرفتن، و پاییز شمردن، و همه کشور فرو رفتن آفتاب[۳۱] بودن.

۳۲) و همانگونه نیز، <اندر> اختر ماهی (=برج ماهی) به یک ماه، یک روز افزاید، آن هنگامی که گرما از آن فرود گشودن (= از آن هنگام سرما گستردن می‌آغازد)، و درخت سبز شدن (یا شکوفا شدن)، و بهار شمردن، و

[۳۱] – نوبرگ *xwarōfrān* و *ušēbām* را به ترتیب «غربی» و «شرقی» دانسته است.

همه شهر (=کشور) برآمدن آفتاب بودن. **۳۳)** پس آن پنج روز که اکنون از ایران پنج گاه (= پنج روز گاثا) انگارند و دوازده روز که از انیران ۳۴) چه تابستان به زمان و گردش خورشید از ماه مهر تا به ماه بهمن به پنج ماه اندر وی (=آن) پهنای همه کشور ...

واکاوی. ۱- هفت اباختر در بردارنده ماه و خورشید باوری زرتشتی و ایرانی است و در باورهای مانوی ماه و خورشید روشنی ناب هستند و تنها پنج سیاره در آسمان به بند کشیده شده اند. دو اژدها دو نقطه برخورد مدار ماه است. در کفالایا از پنج سیاره نام برده شده است: هرمزد از آنِ جهان دود، ناهید از آن جهان آتش، بهرام از آن جهان باد، تیر از آن جهان آب و کیوان از آن جهان تاریکی(Boyce, A Reader in Manichaean, p.60; Gardner and Lieu, p.207).

۲- در بند بیست و ششم از آبان با روز یازده ساعته و شب سیزده ساعته سخن می‌رود. بویس آن را بهمن ماه بهیزگی می‌داند و آن را دستکاری دیناوریان در بازه زمانی ۵۹۰تا۶۶۰ میلادی می‌داند. این بازنگری بدینگونه بوده است که آغاز فروردین به انقلاب تابستانی می‌افتاده است(Boyce, A Reader in Manichaean, pp.68). نوبرگ بنابر این که در بند ۲۸ ماه پس از آبان ماه از آذر ماه با شب و روز برابر سخن رفته است آن را اسفند ماه بهیزگی می‌داند (Nyberg, Texte zum Mazdayasnischen, S.76-77). نگارنده با دیدگاه نوبرگ همرای است، چون در واپسین کبیسه، فروردین ماه بهیزگی برابر آذر ماه شمارشی بوده است.

۳- بندهای بیست و هفت و پس از آن، از گردش روزها و درازی آنها در برجها سخن می‌رود. گاهشماری به کار رفته گاهشماری شمارشی است و شش ماه پستر از گاهشماری بهیزگی. اینگونه گاهشماری شمارشی در نویکندهای دورا اوروپوس هم به کار رفته است و از این رو زمان نگارش نخستین این نوشته شاید نزدیک به روزگار مانی است.

۴- در این بندها از سال ایرانی و انیرانی سخن رفته است. سال ایرانی ۱۲ ماه سیروزه و ۵ روز افزوده دارد. در این نوشته مانوی، بر پایه دوری خورشید در بهار و تابستان نسبت به نزدیکی خورشید در پاییز و زمستان ۵ روز افزوده به پنج برج نخستین افزوده می‌شود. زمان دوری خورشید ۱۸۶ روز و ۱۰ ساعت است و زمان نزدیکی خورشید ۱۷۸ روز و ۱۹ ساعت (Andreas und Henning, Mitteliranishe, I, S.190). سال انیرانی سال مهی است که ۳۵۴ روز دارد که با افزودن دو روز به پنج ماه نخست و یک روز به ماه ششم و دوازدهم به

تقریب برابر سال خورشیدی ایرانی است. سال خورشیدی ایرانی ۱۱ روز از سال مهی بیشتر است و مانویان برای تقدس شماره ۱۲ آن را ۱۲ دانسته اند (Boyce, A Reader in Manichaean, pp.70).

دستاورد فرجامین. پس از انجام این پایان‌نامه درمی‌یابیم که ۱- در ایران باستان چهار گونه گاهشماری بوده است: یکی گاهشماری اوستایی کهن با سال مهی ۳۶۰ روزه است که باید مرده ریگ هندوایرانی باشد؛ دوم گاهشماری پارسی باستان که از گاهشماری مهی-خورشیدی بابلی وامگیری شده است ولی نام ماهها ایرانی است؛ سوم گاهشماری ختنی که از گاهشماری هندی وامگیری شده است ولی نام ماهها ایرانی است؛ چهارم گاهشماری اوستایی نو با سال ۳۶۵ روزی و ماه کبیسه ۱۲۰ ساله است که می‌توان آن را نوآوری ایرانیان دانست. ایرانیان پس از بررسی گاهشماری بابلی و مصری این گاهشماری را ابداع کردند و چنان پسند آن روزگار افتاد که در سرزمینهای ایرانی چون سغد و خوارزم و بلخ و سرزمین انیرانی کاپادوکیه رواج یافت و بر گاهشماری ارمنیان و گرجیان تاثیر گذاشت. نام ماهها در سرزمینهای گوناگون تنوع داشت ولی همه ایرانی بوده‌اند مگر چهار ماه سغدی و بلخی که نامی بیگانه دارند.

۲- ایران سرزمینی با آسمان صاف و پرستاره است که شرایط مناسبی برای رصد ستارگان دارد. ایرانیان باستان با تمدنهای بابل و یونان و هند برخورد داشته است. ایرانیان باستان مانند برخی دانشمندان اخترشناس دوره اسلامی شیفته مجسطی بطلمیوس نبودند بلکه از آن آگاهی داشتند ولی دیدگاههای غیر بطلمیوسی نیز به کار می‌بردند. بسیاری از دیدگاههای ایرانیان با دیدگاههای هندیان همسانی داشته است. برخی پژوهشگران مانند پینگری همه این اشتراکها را وامگیری ایرانیان از هندیان می‌دانند. نگارنده این دیدگاه را بدبینانه می‌بیند و آنچه بیگمان هندی می‌داند خانه‌های ماه است. زیج شهریار هم شاید تاثیرهایی از اخترشناسی هندی داشته است. دیدگاههای اخترشناسی ایرانی در کتابهای اخترشناسی سده‌های نخستین اسلامی به کار رفته است ولی کم کم اخترشناسی بطلمیوسی جای اخترشناسی ایرانی را گرفت و اساس اخترشناسی اسلامی مجسطی بطلمیوس شد.

۳- زایش دانش اخترشماری (=احکام نجوم) از بابل است. *واندروردن* احکام نجوم زایچه‌ای را نوآوری ایرانیان می‌داند. کتابهای احکام نجوم منسوب به زرتشت از سالها پیش از میلاد پرآوازه بوده است. همچنین بسیاری احکام نجومی در کتابهای احکام نجوم دوره اسلامی مانند فردار و تسییر احکام نجومی یونانی نیست. نیز برخی واژه‌های احکامی چون دستوریه و سالخدا واموازه پهلوی هستند.

فهرست منابع

۱- ابوالقاسمی، محسن، *درباره زبان آسی*، تهران، ۱۳۴۸.

۲- ابوالقاسمی، محسن، *راهنمای زبانهای ایرانی*، جلد اول، تهران، ۱۳۷۵ (چاپ دوم۱۳۸۱).

۳- ابوالقاسمی، محسن، *مانی به روایت ابن الندیم*، تهران، ۱۳۸۱.

۴- اردلان، محمدرضا و کاظم خدادوست، *فرهنگ واژه‌های پزشکی در متون کهن فارسی*، تبریز، ۱۳۹۱.

۵- اونوالا، رستم، *روایات داراب هرمزدیار*، دو جلد ، بمبئی، ۱۹۲۲.

۶- بهار، ملک مهرداد، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران، ۱۳۷۳.

۷- بهروز، ذبیح، *تقویم و تاریخ در ایران*، به کوشش علی حصوری، تهران، ۱۳۷۹.

۸- بیرونی، ابوریحان، *الآثار الباقیه عن القرون الخالیه*، تحقیق و تعلیق پرویز اذکایی، تهران، ۱۳۸۰.

۹- بیرونی، ابوریحان، *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم*، تصحیح جلال همایی،تهران، ۱۳۱۸(چاپ چهارم ۱۳۶۷).

۱۰-بیرونی، ابوریحان، *القانون المسعودی*، حیدرآباد دکن، ۱۹۵۴.

۱۱-پاکزادیان، حسن، *تاریخ و گاهشماری در سکه‌های اسپهبدان و حکام عرب در تبرستان*، تهران، ۱۳۸۷.

۱۲-پاکزادیان، حسن، *تاریخ و گاهشماری در سکه‌های ساسانی*، تهران، ۱۳۸۴.

۱۳-پرلمن، ای.، *شناخت نجوم*، ترجمه ثروت شرمینی، تهران، ۱۳۴۵.

۱۴-پورداود، ابراهیم، *خرده اوستا*، بمبئی، ۱۳۱۰.

۱۵-پورداود، ابراهیم، *ویسپرد*، تهران، ۱۳۴۳.

۱۶-پورداود، ابراهیم، *یسنا*، جلد نخست، بمبئی، ۱۳۱۲.

۱۷-پورداود، ابراهیم، *یشتها*، جلد نخست، بمبئی، ۱۳۰۷(چاپ سوم تهران، ۲۵۳۶).

۱۸-پورداود، ابراهیم، *یشتها*، جلددوم، بمبئی، ۱۳۱۰(چاپ سوم تهران، ۲۵۳۶).

۱۹-تاوادیا، جهانگیر، *زبان و ادبیات پهلوی*، برگردان فارسی از سیف الدین نجم آبادی، تهران، ۲۵۳۵(۱۳۵۳ خورشیدی).

۲۰-تفضلی، احمد، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران، ۱۳۷۶.

۲۱-تفضلی، احمد، *مینوی خرد*، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۹.

۲۲-تقی زاده، سید حسن، «سال و ماه قدیم ترکها»، در: تقی زاده، بیست *مقاله*، تهران، ۱۳۴۱، *صص* ۴۶۷-۴۸۰.

۲۳-تقی زاده، سید حسن، *گاهشماری در ایران قدیم*، تهران، ۱۳۱۶.

۲۴-حسینی، احترام السادات، «بررسی متون مانوی درباره مدت آتش سوزی در پایان جهان»، *زبان شناخت*، سال نخست، شماره نخست، ۱۳۸۹، *صص* ۳۷-۴۲.

۲۵-حصوری، علی، *گزارش تقویم و نجوم در نوشته‌های فارسی میانه زرتشتی*، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.

۲۶-حکمت، علی‌اصغر (گردآورنده)، *پارسی نغز*، تهران، ۱۳۳۰.

۲۷-دادگی، فرنبغ، *بندهش*، تهران، ۱۳۶۹ (چاپ سوم ۱۳۸۵).

۲۸-دهدشتی، آذرمیدخت، *سی‌روزه کوچک و سی‌روزه بزرگ*، تهران، ۱۳۶۳.

۲۹-ذکا، یحیی، *جستارهایی درباره زبان مردم آذربایگان*، تهران، ۱۳۷۹.

۳۰-رازی، شهمردان، *روضه المنجمین*، تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی، تهران، ۱۳۸۲.

۳۱-رازی، شهمردان، *نزهت نامه علایی*، تصحیح فرهنگ جهانپور، تهران، ۱۳۶۲.

۳۲-راشد محصل، محمدتقی، *وزیدگیهای زادسپرم*، تهران، ۱۳۸۵.

۳۳-رزمجو، شاهرخ، «خدایان ناشناخته در تقویم هخامنشی»، *نامه ایران باستان*، سال سوم، شماره اول، ۱۳۸۲، *صص* ۱۵-۳۴.

۳۴-رضایی باغ‌بیدی، حسن، *روایت آذرفرنبغ فرخزادان*، تهران، ۱۳۸۴.

۳۵-رهنمون، فریدون، «گاتاها و تاثیر ایران باستان بر دانش در ایران باستان و در جهان»، برگردان به پارسی ازفرامرز امجدی، *ایران زمین*، *صص* ۱۸-۳۷.

۳۶-زرشناس، زهره، *شش متن سغدی (بخش نخست)*، تهران، ۱۳۸۰.

۳۷-سلامی، عبدالنبی، *گنجینه گویش شناسی فارس* ، دفتر اول، تهران، ۱۳۸۳.

۳۸-سلامی، عبدالنبی، *گنجینه گویش شناسی فارس* ، دفتر دوم، تهران، ۱۳۸۴.

۳۹-سلامی، عبدالنبی، *گنجینه گویش شناسی فارس* ، دفتر سوم، تهران، ۱۳۸۵.

۴۰-سلامی، عبدالنبی، *گنجینه گویش شناسی فارس* ، دفتر چهارم، تهران، ۱۳۸۶.

۴۱-سلامی، عبدالنبی، *گنجینه گویش شناسی فارس* ، دفتر پنجم، تهران، ۱۳۸۸.

۴۲-سیمز-ویلیامز، نیکلاس، «رمز زدایی از زبان بلخی، پرتوی تازه بر افغانستان باستان»، برگردان از محمود جعفری دهقی، *زبانشناسی*، سال پانزدهم، شماره دوم، ۱۳۷۹، صص۸۳-۱۰۷.

۴۳-شکری، گیتی، *گویش رامسری*، تهران، ۱۳۸۵.

۴۴-صفی پور، علی، «سنجه هفته و گاهشماریهای ایران باستان»،*معارف*، دوره بیست و سوم، شماره ۳، ۱۳۸۸، صص۳۴-۶۱.

۴۵-صنعتی زاده، همایون، «سال ۳۶۰ روزه قمری و گاهشماری روزگار باستان»، در: *معمای گاهشماری زرتشتی (مجموعه مقالات)*، کرمان، ۱۳۸۷.

۴۶-طبری، محمد ابن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۷۵.

۴۷-طوسی، نصیرالدین، *شرح ثمره بطلمیوس*، مقدمه و تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی، تهران، ۱۳۷۸.

۴۸- عبداللهی، رضا، *تاریخ تاریخ در ایران*، تهران، ۱۳۶۶ (چاپ دوم ۱۳۷۵).

۴۹-عریان، سعید، *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی-پارتی)*، تهران، ۱۳۸۲.

۵۰-عفیفی، رحیم، *اساطیر و فرهنگ ایران*، تهران، ۱۳۷۴ (چاپ دوم۱۳۸۳).

۵۱-فره وشی، بهرام، *فرهنگ زبان پهلوی*، تهران، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۱.

۵۲-فره وشی، بهرام، *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران، ۱۳۵۴.

۵۳-فره وشی، بهرام، *واژه نامه خوری*، تهران، 2535(=۱۳۵۳).

۵۴-قریب، بدرالزمان، *فرهنگ سغدی*، تهران، ۱۳۷۴.

۵۵-قریب، بدرالزمان، «هفته در ایران قدیم»، در: *پژوهشهای ایرانی باستان و میانه(مجموعه مقالات)*، به کوشش محمد شکری فومشی، تهران، ۱۳۸۶، صص۱۴۹-۱۷۶.

۵۶-قطان مروزی، حسن، *گیهان شناخت*، تصحیح و تحقیق علی صفری آق قلعه، تهران، ۱۳۹۰.

۵۷-قمی، ابونصر، *ترجمه المدخل الی علم احکام النجوم*، مقدمه و تصحیح و تعلیق جلیل اخوان زنجانی، تهران، ۱۳۷۵.

۵۸-کاتب خوارزمی، محمد، *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیوجم، تهران، ۱۳۴۷.

۵۹-کوردۆ، ق. و ز. یوسف، *فەرهەنگی کوردی-ڕووسی(سۆرانی)*، مۆسکۆ، ۱۹۸۳.

۶۰-کیا، صادق، *واژه نامه گرگانی*، تهران، ۱۳۳۰.

۶۱-کیا، صادق، *واژه نامه شصت و هفت گویش ایرانی*، تهران، ۱۳۹۰.

۶۲-ماهیار نوابی، یحیی، «اندرز آذربد مارسپندان»، *دانشکده ادبیات تبریز*، سال یازدهم، شماره زمستان، صص ۵۰۱-۵۲۸.

۶۳-مزداپور، کتایون، *داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گلشاه و متنهای دیگر (بررسیدستنویس م. او. ۲۹)*، تهران، ۱۳۷۸.

۶۴-مزداپور، کتایون، *شایست ناشایست*، تهران، ۱۳۶۶.

۶۵-مسعودی، شرف الدین محمد، *جهان دانش*، مقدمه و تحقیق و تصحیح از جلیل اخوان زنجانی،تهران، ۱۳۸۲.

۶۶-مسعودی، شرف الدین محمد، *مجمع الاحکام*، مقدمه و تصحیح از علی حصوری،تهران، ۱۳۷۹.

۶۷-مشکور، محمد جواد، *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران، ۱۳۶۹.

۶۸-ملکزاده بیانی، ملکه، *تاریخ سکه از قدیمترین ازمنه تا دوره ساسانیان*، جلد دوم، تهران، ۱۳۸۵ (چاپ هفتم).

۶۹-مکنزی، دیوید نیل، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، برگردان مهشید میرفخرایی، تهران، ۱۳۷۳(چاپ سوم ۱۳۸۳).

۷۰-میرفخرایی، مهشید، «گاهشماری دوازده حیوانی در متنی به زبان ختنی»، در: *جرعه بر خاک(یادنامه استاد دکتر یحیی ماهیار نوابی)*، به کوشش دکتر محمود جعفری دهقی، تهران، ۱۳۸۷، صص۱۱۹-۱۲۸.

۷۱-مولایی، چنگیز، *بررسی فروردین یشت*،تبریز، ۱۳۸۲.

۷۲-میرفخرایی، مهشید، *روایت پهلوی*، تهران، ۱۳۶۷.

۷۳-نبئی، ابوالفضل، *گاهشماری در تاریخ*، تهران، ۱۳۸۱.

۷۴-نلینو، کرلو آلفونسو، *تاریخ نجوم اسلامی*، برگردان از احمد آرام، تهران، ۱۳۴۹.

۷۵-نصرالله زاده، سیروس، *کتیبه‌های پهلوی کازرون*،تهران، ۱۳۸۵.

۷۶-نیبرگ، هنریک ساموئل، *دینهای ایران باستان*، برگردان سیف الدین نجم آبادی، تهران، ۱۳۵۹.

۷۷-واندروردن، بارتل ل.، *پیدایش دانش نجوم*، برگردان همایون صنعتی زاده، تهران، ۱۳۷۲.

۷۸-یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ الیعقوبی*، قم، بی‌تا.

79- Абаев, В. И., *Историко-Этимологический Словарь Осетинского Языка*,Том 1, Москва-Ленинград, 1958.

80- Абаев, В. И., *Русско-Осетинский Словарь*, Москва, 1950.[آبایف، و. ای.، واژه‌نامه روسی-آسی، مسکو، ۱۹۵۰]

81- Abaev, V. I., "The Names of the Months in Ossetic", in: *Henning Memorial Volume,*1970, pp.1-7.

82- Abrahamian, R., *Dialectes des Israélites de Hamadan et d'Ispahan et Dialecte de Baba Tahir*, Paris, 1936.

83- Albiruni, A., *The Chronology of Ancient Nations*, Translated by C. E. Sachau, London, 1879.

84- Андреев, М. С. и Е. М. Пещерева, *Ягнобские Тексты*, Москва-Ленинград, 1957.[آندریف، م. س. و ا. م. پشچروا، متنهای یغنابی، مسکو-لنینگراد، ۱۹۵۷]

85- Andreas F. C. und W. B. Henning, *Mitteliranishe Manichaica aus Chinesisch-Turkestan I*, Berlin, 1932.

86- Andreas F. C. und W. B. Henning, *Mitteliranishe Manichaica aus Chinesisch-Turkestan III*, Berlin, 1934.

87- Anklesaria, B. T., *Vichitakiha-i Zatspram*, Bombay, 1964.

88- Anklesaria, P. T., *A Critical Edition of the Unedited Portion of the Dādestān ī dēnīg*, Unpublished Thesis, University of London, 1958.

89- Anklesaria, T. D., *Dânâk-u Mainyô-i Khrad*, Bombay, 1919.

90- Antiâ, E. E. K., *Pâzend Texts*, Bombay, 1909.

91- Asha, Raham, *Avesta Glossary*, Mumbai, 2009.

92- Asha, Raham, *The Doubt-expelling Book of Mardānfarrox*,

93- Assar, G. R. F., "Parthian Calendars at Babylon and Selucia on the Tigris", *Iran*, vol.xli, 2003, pp.171-191.

94- Back, M., *Die sassanidischen Staatsinschriften(Acta Iranica 18),* Téhéran-Liège, 1978.

95- Bailey, H. W., *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge, 1979.

96- Bailey, H. W., "Hvatanica", *BSOS , vol.viii,* 1937, pp.923-936.(Opera Minora vol.1, pp.337-350)

97- Bailey, H. W., *Khotanese Texts I,* Cambridge, 1969.

98- Bailey, H. W., "Languages of Saka", in: *Handbuch der Orientalistik Band 4: Iranistik Abschnitt 1:Linguistik*, Lieden-Köln, 1958, pp.131-154.

99- Bailey, H. W., *Saka Documents: Text Volume.* London, 1968.

100- Bailey, H. W., *The Culture of the Sakas in Ancient Iranian Khotan,* New York, 1982.

101- Bailey, H. W., *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*, Second Edition, Oxford, 1971.

102- Bartholomae, C., *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg, 1904.

103- Benfey, T. und M. A. Stern, *Ueber die Monatsnamen einiger alter Völker*, Berlin, 1836.

104- Benzing, J., *Chwaresmischer Wortindex*, Wiesbaden, 1983.

105- Bickerman, E., "Time-Reckoning", *The Cambridge History of Iran vol.3(2),* edited by E. Yarshater, Cambridge, 1983, pp.778-791.

106- Biot, J. B., *Études sur l'Astronomie Indienne et sur l'Astronomie Chinoise,* Paris, 1969.

107- Бируни, А, *Избранные Произведения*, Перевод и Примечания М. А. Салье, Ташкент, 1957.

108- Blau, J., *Kurdish Kurmndji Modern Texts*, Wiesbaden, 1968.

109- Blau, J., *Le Kurde de 'Amādiya et de Djabal Sindjār*, Paris, 1975.

110- de Blois, F., "Lunisolar Calendars of Ancient Iran", *Proceedings of the 5th Conference of Societas Iranologica Europaea vol.I: Ancient & Middle Iranian Studies,* edited by A. Panaino and A. Piras, Milano, 2006, pp.39-52.

111- de Blois, F., "The Persian Calendar", *Iran,* vol.xxxiv, 1996, pp.39-54.

112- de Blois, F., *The Tochi Valley Inscriptions in the PeshawarMuseum*, ?

113- de Blois, F., *Review: Transition Periods in Iranian History (Studia Iranica, Cahier 5)*, JRAS vol.120, issue 2, 1988.

114- Боголюбов, М. Н. и О. Е. Смирнова, *Хозяйственные Документы (Согдийские Документы с Горы Муг 3)*, Москва, 1963.

115- Boyce, M., *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian(=Acta Iranica 9)*, Tehran-Liège, 1975.

116- Brandenstein, W. und M. Mayrhofer, *Handbuch des Altpersischen,* Wiesbaden, 1964.

117- Brosius, M., *The Persians,* London-NewYork, 2006.

118- Cameron, G. G., *Perspolis Treasury Tablets,* Chicago, 1948.

119- Cantera, Alberto, *Studien zur Pahlavi-Übersetzung des Avesta*, Wiesbaden, 2004.

120- Cheung, J., *Etymological Dictoinary of the Iranian Verb*, Leiden, 2007.

121- Christensen, Arthur, *Contributions á la Dialectologie Iranienne I: Dialecte Guiläki de Recht, Dialectes de Färizänd, de Yaran et de Natanz*, København,1935.

122- Christensen, Arthur, *Contributions á la Dialectologie Iranienne II: Dialectes de la Région de Sèmnān: Sourkéī, Lāsguerdī, Sängesärī et Chämerzådi*, København,1935.
123- Чунакова, О.М., *Изведать Дороги и Пути Праведных*, Москова, 1991.
124- Чунакова, О.М., *Книга Деяний Ардашира сына Папака*, Москова, 1987.
125- Чунакова, О.М., *Пехлевийская Божественная Комедия*, Москова, 2001.
126- Clagett, M., *Ancient Egyptian Science vol. II: Calendars, Clocks and Astronomy,* Philadelphia, 1995.
127- Cowley, A., *Aramaic Papyri of the Fifth Century B. C.,* Oxford, 1923.
128- Darmesteter, J., *Le Zend-Avesta*, premier volume, Paris, 1892.
129- Darmesteter, J., *Le Zend-Avesta*, deuxièm volume, Paris, 1892.
130- Daryaee, T., "Mind, Body and the Cosmos: Chess and Backgammon in Ancient Persia", *Iranian Studies,* vol.35, No.4: Sports and Games, 2009.
131- Daryaee, T., *Sasanian Persia: The Rise and Fall of an Empire,* London-NewYork, 2002, pp.281-312.
132- Daryaee, T., "The Ideal King in the Sasanian World Ardaxšīr ī Pābagān or Xusrō Anōšag-ruwān?", *Nāme-ye Irān-e Bāstān,* vol.3, no.1, 2003.
133- Dhabhar, E. B. N., *Pahlavi Yasna and Visperad*, Bombay, 1949.
134- Dhabhar, E. B. N., *The Epistles of Mānūshchīhar*, Bombay, 1912.
135- Dhabhar, E. B. N., *Translation of Zand i Khūrtak Avistāk*, Bombay, 1963.
136- Dhabhar, E. B. N., *Zand i Khūrtak Avistāk*, Bombay, 1927.
137- Diakonoff , I. M. and V. A. Livshits, *Parthian Economic Documents from Nisa. Texts I*, 2001, London.
138- Davary, G. D., *Baktrisch: ein Wörterbuch auf Grund der Inschriften, Handschriften, Münzen und Siegelsteine,*Heidelberg, 1982.
139- Duchesne-Guillemin, J., "Sur Deux Noms de Planètes en Pehlevi et en Persan", in; *Transition Periods in Iranian History(Studia Iranica Cahier 5)*, 1987, pp.27-32.

140- Durkin-Meisterernst, Desmond, *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian(Dictionary of Manichaean Texts vol.iii, part i)*, Brepols,2004.

141- Elfenbein, J., *A Vocabulary of Marv Baluchi*, Naples, 1963.

142- Emmerick, R. E., *The Book of Zambasta,*London, 1968.

143- Emmerick, R. E., *The Siddhasāra of Ravigupta,*vol.i: The Sanskrit Text, Wiesbaden, 1980.

144- Emmerick, R. E., *The Siddhasāra of Ravigupta,*vol.ii: The Tibetan with Facing English Translation, Wiesbaden, 1982.

145- *English-Pushtu*, Kabul, 1975.

146- Фрейман, А. А., *Описапие , Публикации и Исследование Документы (Согдийские Документы с Горы Муг 1)*, Москва, 1962.

147- Gardner, I. And S. N. C. Lieu, *Manichaean Texts from the Roman Empire*, Cambridge, 2004.

148- Geiger, W., *Etymologie des Baūlčī,* München, 1890.

149- Geldner, K. F., *Avesta: the Sacred Books of the Parsis*, vol.i, Stuttgart, 1886.

150- Gershevitch, I., *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge, 1959.

151- Gignoux, Ph., "Un Témoin du Syncrétisme Mazdéen Tardif le Traité Pehlevi des Sélections de Zādsparam", in; *Transition Periods in Iranian History(Studia Iranica Cahier 5)*, 1987, pp.59-72.

152- Gignoux, Ph. et A. Tafazzoli, *Anthologie de Zādspram*, Paris, 1993.

153- Gray, L. H., "On Certain Persian and Armenian Month-Names as Influenced by the Avesta Calendar", *Journal of the American Oriental Society,* vol.28, 1907, pp.331-344.

154- Gray, L. H., "The Origin of the Names of Avesta-Months", *The American Journal of Semitic Languages and Literatures,* vol.20, No.3, 1904, pp.194-201.

155- Grenet, Franz, "Mithra et les Planètes dans l'Hindukush Central: Essai d'Interprétation de la Peinture de Dokhtar-i Nôshirvân", in: *Au Carrefour des Religions. Mélanges Offerts à Philippe Gignoux*, Paris, 1995.

156- Hallock, R. T., *Perspolis Fortification Tablets,* Chicago, 1969.

157- Harmatta, J., "The Bactrian Inscription of Ayrtam", in: *Studia Grammatica Iranica, Festschrift für Helmut Humbach,* München, 1986, pp.93-106.

158- Henning, W. B., "An Astronomical Chapter of the Bundahishn", *Journal of Royal Asiatic Society*, 1942, pp.229-248.(*Acta Iranica 15*, 1977, pp.95-114)

159- Henning, W. B., "A Sogdian Fragment of the Manichaean Cosmogony", *Journal of Royal Asiatic Society*, 1945, pp.146-164.(*Acta Iranica 15*, 1977, pp.205-223)

160- Henning, W. B., "The Choresmian Documents", *Asia Major*, 1965, pp.166-179.(*Acta Iranica 15*, 1977, pp.645-658)

161- Henning, W. B., "The Date of the Sogdian Ancient Letters", *BSOAS*, 1948, pp.601-615.(*Acta Iranica 15*, 1977, pp.315-329)

162- Henning, W. B., "The Manichaean Fasts", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 1948, pp.306-318.(*Acta Iranica 15*, 1977, pp.301-313)

163- Henning, W. B., "The Monuments and Inscriptions of Tang-i Sarvak", *Asia Major*, 1952, pp.151-178.(*Acta Iranica 15*, 1977, pp.359-386)

164- Henning, W. B., "Zum soghdishen Kalender", *Orientalia*, 1939, pp.87-95.(*Acta Iranica 14*, 1977, pp.629-637)

165- Hinz, W., *Neue Wege im Altpersischen,* Wiesbaden, 1973.

166- Hintze, Almut, *A Zoroastrian Liturgy: The Worship in Seven Chapters (Iranica 12)*, Wiesbaden, 2007.

167- Humbach, H. and K. Faiss, *Zarathushtra and His Antagonists*, Wiesbaden, 2010.

168- Humbach, H. and P. Ichaporia, *The Heritage of Zarathushtra: a New Translation of his Gāthās*, Heidelberg, 1994.

169- Ivanow, W., *The Gabri Dialect Spoken by the Zoroastrians of Persia*, Roma, 1940.

170- Jaafari-Dehaghi, Mahmoud, *Dādestān Ī Dēnīg (Studia Iranica Cahier 20),*Part I, Paris, 1998.

171- Jamasp-Asana, J. D. M., *Pahlavi Texts,* Bombay, 1897-1913.

172- Jamasp-Asana, H. j. and E. W. West, *Shikand-Gūmānīk Vijār,* Bombay, 1887.

173- Jamaspji, Destur Hoshengji, *An Old Zand-Pahlavi Glossary*, Bombay, 1867.

174- Justi, F., "Die altpersischen Monate", *ZDMG 51,* 1897, S.233-251.

175- Kellens, J., "Avesta", in: *Encyclopædia Iranica*, vol.3, 1987, pp.35-47.

176- Kellens, J., "Commentaire sur les premiers chapiters du Yasna", *Journal Asiatique* , tom284.1, 1996, pp.37-108.

177- Kellens J. et E. Pirart, *Les Textes Vieil-Avestique*, vol.i, Wiesbaden, 1988.

178- Kennedy, "The Sasanian Astronomical Handbook Zīj-I Shāh and the Astrological Doctrine of Transit", *Journal of the American Oriental Society*, vol.78, number4, 1958, pp.246-262.

179- Керимова, А. А. и А. К. Матедзаде и В. С. Расторгуева, *Гиланско-Русско Словарь*, Москва, 1980.[کریموا، آ. آ. و آ. ک. ماتدزاده و و. س. راستارگویوا، واژه‌نامه گیلانی-روسی، مسکو، ۱۹۸۰]

180- Kotwal, F. M. and P. G. Kreyenbroek, *The Hērbedestān and Nērangestān vol.iii: Nērangestān, Fragad 2(Studia Iranica Cahier 30)*, Paris, 2003.

181- Kotwal, F. M., *The Supplementary Texts to the Šāyest nē-Šāyest*, København,1935.

182- Kūšyār Ibn Labban, *Introduction to Astrology,* edited and translated by Michio Yano,Tokyo, 1997.

183- Lecoq, P., *Les inscriptions de la Perse achaménidé,* Paris, 1997.

184- Lee, J. and N. Sims-Williams, "The Antiquities and Inscription of Tang-i Safedak", *Silk Road Art and Archeology,* vol.9, 2003, pp.159-184.

185- Littman, E., *Lydian Inscriptions,* Göttingen, 1916.

186- Livshits, V. A., "The Khwarezmian Calendar and the Eras of Ancient Chorasmia", *Acta Antiqua Academia Scientiarum Hungaricae*, tomus xvi, 1968, pp.433-446.

187- Лившиц, В. А., *Юридические Документы и Письма (Согдийские Документы с Горы Муг 2)*, Москва, 1962.

188- Mackenzie, D. N., *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, 1986.

189- Mackenzie, D. N., "A Zoroastrian Master of Ceremonies", in: *Henning Memorial Volume,* London, 1970, pp.264-271.

190- Mackenzie, D. N., "Dates and Dating", *Encyclopaedia Iranica,*vol.vii, Costa Mesa, 1996, pp.124-126.

191- Mackenzie, D. N., "Zoroastrian Astrology in the Bundahišn", *BSOAS,* vol.27, no.3,1964, pp.511-529.

192- Madan, D. M., *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, Bombay, 1911.

193- Marshak, B. I., "The Historico-Cultural Significance of the Sogdian Calendar, *Iran*, vol.xxx, 1992, pp.145-154.

194- Меликишвили, Г. А., *Урартские Клинообразные Надписи*, Москва, 1960.

195- de Menasce, P. J., *Une Apologétique Mazdéenne du IXe Siècle: Škand-Gumānīk. La Solution Décisive des Doutes,* Fribourg, 1945.

196- Митрохина, В. Е. и Е. И. Кедайтене, *Русско-Курдский Словарб*, Москва, 1977. [میتروخینا، و. ا. و ا. ای. کدایتنه، واژه‌نامه روسی-کردی، مسکو، ۱۹۷۷.]

197- Monier-Williams, M., *A Sanskrit-English Dictionary,* Oxford, 1899.

198- Morgenstierne, G., *An Etymological Vocabulary of Pashtu*, Oslo, 1927.

199- Morgenstierne, G., *IndoIranian Frontier Languages I: Parachi and Ormuri*, Oslo, 1973.

200- Morgenstierne, G., *IndoIranian Frontier Languages II: Pamir Languages*, Oslo, 1938.

201- Moulton, J. H., *Early Zoroastrianism,* London, 1926.

202- Nyberg, H. S., *A Manual of Pahlavi*, vol.i, Wiesbaden, 1964.

203- Nyberg, H. S., *A Manual of Pahlavi*, vol.ii, Wiesbaden, 1974.

204- Nyberg, H. S., *Texte zum mazdayasnischen Kalendar*, Uppsala, 1934.

205- Oppert, J., "Der Kalender der alten Perser", *ZDMG 52,* 1898, S.259-270.

206- Pakzad, F., *Bundahišn Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, Band1, Tehran, 2005.

207- Paligaro, A., *Le inscrizioni Pahlaviche della Sinagoga di Dura-Europo,*Roma, 1942.

208- Panaino, A., "Calendars I: Pre-Islamic Calendars", *Encyclopaedia Iranica,*vol.iv, 1990, pp.658-668.

209- Panaino, A., "Manichaean Concepts in the Pahlavi Commentary of Māh Niyāyišn, par.4?", in: *Studia Manichaica,*Berlin, 2000, pp.464-480.

210- Panaino, A., *Tištrya*, Part 1, Roma, 1990.

211- Panaino, A., *Tištrya*, Part 2, Roma, 1995.

212- Parker, R. A. and W. H. Dubberstein, *Babylonian Chronology,* Rhode Island, 1956 (Reprint 1971).

213- Пахалина, Т. Н., *Ваханский Язык*, Москва, 1975.[پاخالینا، ت. ن.، زبان وخی، مسکو، ۱۹۷۵]

214- Пахалина, Т. Н., *Ишкашимский Язык*, Москва, 1959.[پاخالینا، ت. ن.، زبان اشکاشمی، مسکو، ۱۹۵۹]

215- Пахалина, Т. Н., *Сарыколско-Русский Словарь*, Москва, 1971.[پاخالینا، ت. ن.، واژه‌نامه سریکلی-روسی، مسکو، ۱۹۷۱]

216- Pingree, D., "Astrology and Astronomy: i.History of Astronomy in Iran", in: *Encyclopaedia Iranica*, vol.ii, pp.858-862.

217- Pingree, D., "Astronomy and Astrology in India and Iran", *Isis,* vol.54, no.2, 1963,pp.229-246.

218- Poebel, A., "The Names and the Order of the Old Persian and Elamite Months during the Achaemenid Period", *American Journal of Semitic Languages,* vol.55, 1938, pp.130-141.

219- Pokorny, J., *Indogermanisches etymologisches Wörterbuch*, Band II, Wien, 1959.

220- Raffaelli, E. G., "Mots et Doctrines Moyen-Perses dans les Textes Arabes", *Studia Iranica Cahier 25,* 2002, pp.121-134.

221- Рак, И. В., *Мифы Деревнего и раннесредиевекового Ирана (зороастризм)*, Санктпетербург-Москва, 1998.

222- Reichelt, *Die soghdischen Handschriftenreste des Brithischen Museum II*, Heidelberg, 1931.

223- Rezai Baghbidi, H., "New Light on the Middle Persian-Chinese Bilingual Inscription from Xī'ān", in: Maggi, M., and P., Orsatti (editors), *The Persian Language in History,*Wiesbaden, 2011, pp.105-115.

224- Roth, R., "Der Kalender des Avesta", *ZDMG 34,* 1880, S.698-720.

225- Расторгуева, В. С., *Сравнителъно-Историческая Грамматика Западноирансих Языков*: *Фонология*, Москва, 1990.

226- Sachau, E. C., *Alberuni's India,* vol.ii, London, 1910.

227- Schmitt, R., *Meno-Logium Bagistano-Persepolitanum,* Wien, 2003.

228- Schmitt, R., *The Inscriptions of Darius the Great: Old Persian Text,*London, 1991.

229- Schmitt, R., "Zu den altpersischen Monatsnamen und ihren elamischen Wiedergaben", *Proceedings of the 5th Conference of Societas Iranologica Europaea vol.I: Ancient & Middle Iranian Studies,* edited by A. Panaino and A. Piras, Milano, 2006, pp.201-213.

230- Sims-Williams, N., *Bactrian Documents from Northern Afghanistan I: Legal and Economic Texts*, London, 2000[2001](=BD1).

231- Sims-Williams, N., *Bactrian Documents from Northern Afghanistan II: Letters and Buddhist Texts*, London, 2007(=BD2).

232- Sims-Williams, N., *Bactrian Personal Names(Iranisches Personennamenbuch Band II Faszikel 7)*, Wien, 2010.

233- Sims-Williams, N., "Further Notes on the Bactrian Inscription of Rabatak", *Proceedings of the Third Iranian European Conference of Iranian Studies,* part 1: Old and Middle Iranian Studies, 1998, pp.79-92.

234- Sims-Williams, N., "Mithra the Baga", in: *Histoire et Cultes de l'Asie Centrale Préislamique,* Paris, 1991, pp.177-186.

235- Sims-Williams, N., *The Christian Sogdian Manuscript C2*, Berlin, 1985.

236- Sims-Williams, N. and F. de Blois, "The Bactrian Calendar", *Bulletin of the Asia Institute*, vol.10, 1996[1998], pp.149-165.

237- Sims-Williams, N. and F. de Blois, "The Bactrian Calendar: New Material and New Suggestion", in: D. Weber, *Languages of Iran: Past and Present*, 2005, pp.185-196.

238- Sims-Williams, N. and Joe Cribb, "A New Bactrian Inscription of Kanishka the Great", *Silk Road Art and Archeology*, vol.4, 1996, pp.75-142.

239- Skjaervo, P. O., "Avestan Quotations in Old Persian? Literary Sources of the Old Persian Inscriptions", *Irano-Judaica IV*, Jerusalem, 1999, pp.1-64.

240- Skjaervo, P. O., "L'Inscriptions d'Abnūn et l'Imparfait en Moyen-Perse", *Studia Iranica tom 21/2*, 1992, pp.153-160.

241- Соколова, В. С., *Бартангские Тексты и Словарь*, Москва-Ленинград, 1960.[ساکالووا، و. س.، متون و واژه‌نامه برتنگی، مسکو-لنینگراد، ۱۹۶۰]

242- Соколова, В. С., *Рушанские и Хуфские Тексты и Словарь*, Москва-Ленинград, 1959.[ساکالووا، و. س.، متون و واژه‌نامه روشانی و خوفی، مسکو، ۱۹۵۹]

243- Стеблин-Каменский, И. М., *Этимологический Словарь ВаханскогоЯзыка*, Санкт-Петербург, 1999.[استبلین-کامنسکی، ای. م.، واژه‌نامه ریشه شناختی زبان وخی، سن پترزبورگ، ۱۹۹۹]

244- Sundermann, W., Festivals: ii.Manichean, in: *Encyclopaedia Iranica*, vol.ix, New York, 1999, pp.546-550.

245- Unvala, J. M., *Collection of Colophons of Manuscripts Bearing on Zoroastrianism,*Bombay, 1940.

246- Weber, D., *Berliner Pahlavi-Dokumente*, Wiesbaden, 2008.

247- West, E. W., *Pahlavi Texts I: The Bundahiš, Bahman Yašt and Shāyast Lā Shāyast(The Sacred Books of the East vol.V),* Oxford, 1880.

248- West, E. W., *Pahlavi Texts II: Dādistān-ī Dīnīk and The Epistles of Mānūshchīhar (The Sacred Books of the East vol.XVIII),* Oxford, 1882.

249- West, E. W., *Pahlavi Texts III: Dīnā-ī Maīnōg-ī Khirad, Sikand-Gūmānīk Vigār, Sad Dar (The Sacred Books of the East vol.XXIV),* Oxford, 1885.

250- West, E. W., *Pahlavi Texts IV: Contents of the Nasks(The Sacred Books of the East vol.XXXVII),* Oxford, 1892.

251- Williams, V. A., *The Pahlavi Rivāyat Accompanying the Dādestān ī Dēnīg*, Parts 1-2, Kopenhagen, 1990.

252- Wolff, Fritz, *Avesta: die heiligen Bücher der Parsen*, Strassburg, 1910.

253- Zaehner, R. C., *The Teachings of the Magi*, London, 1956.

254- Zaehner, R. C., Zurvan, A Zoroastrian Dilemma, Oxford, 1955.

255- Жуковский, В. А., *Материалы для Изучения Персидских Наречий Часть Первая*, Санктпетербург, 1888.[ژوکفسکی، و. آ.، موادی برای بررسی گویشهای ایرانی جلد نخست، سن پترزبورگ، ۱۸۸۸]

256- Жуковский, В. А., *Материалы для Изучения Персидских Наречий Часть Вторах*, Петроградъ, 1922.[ژوکفسکی، و. آ.، موادی برای بررسی گویشهای ایرانی جلد دوم، پتروگراد، ۱۹۲۲]

257- Жуковский, В. А., *Материалы для Изучения Персидских Наречий Часть Третья*, Петроградъ, 1922.[ژوکفسکی، و. آ.، موادی برای بررسی گویشهای ایرانی جلد سوم، پتروگراد، ۱۹۲۲]

258- Зарубин, И. И., *Шугнанские Тексты И Словарь*, Москва, 1960.[زاروبین، ای. ای.، متون و واژه‌نامه شغنی، مسکو، ۱۹۶۰]

Abstract. Among the topics poorly studied despite its value in the world's history of science as well as Islamic civilization is the science in ancient Iran. Science is classified into philosophy, and natural science beside literary and religious sciences. This dissertation deals with the astronomy and astrology in ancient Iran. There has remained much literature around calendar, astronomy and astrology. So these calendar, astronomy and astrology was extracted from Avestan, Achaemenid, Parthian, Middle-Persian and Middle Eastern Iranian texts and was then analyzed. This dissertation is consisted of three parts: The first part concerns with time divisions in Zoroastrian and Manicheaen religions. In part two, Old-Avestan, Old-Persian, New-Avestan, Parthian and Middle-Persian, Bactrian, Sogdian, Khwaresmian and Khotanese calendars have been studied. The subject of third part is the study of the astronomy and astrology in ancient Iran that contains: general remarks, the periods of seven planets, the intecalary and civil calendars, the stars and the planets, lunar mansions, lunar and solar eclipses, astronomical tables, the day's percepts, two horoscopes and two forebodements. At end, the final result has come.

University of Tehran

Faculty of Literature and Humanities

The Calendar, Astronomy and Astrology in Ancient Iran

Written by: Amir Emadaldin Sadri

Supervisor: Dr. M. Jaafari Dehaghi

Advisors: Dr. H. Rezai Baghbidi, Dr. Z. Zarshenas

Dissertation submitted for the degree of PHD

in

Ancient Culture and Languages

July 2013